ر. اولیانفسکی

مسائل معاصر آسیا و آفریقا

ر. اولیانفسکی

مسائل معاصر آسیا و آفریقا

ترجمهٔ

هدایت حاتمی، بهرام دانش، حسن قائم‌پناه، علی گلاویژ



ر. اولیانفسکی
مسایل معاصر آسیا و آفریقا
ویراستار: هدایت حاتمی
مترجمان: علی گلاویژ، فصل های ۱ و ۲
هدایت حاتمی، فصل های ۳ و ۴
حسن قائم پناه، فصل‌های ۵ و ۶
بهرام دانش، فصل ۷
چاپ اول، ۱۳۵۸
چاپ سوم، ۱۳۵۹

بها ۱۷۵

توجه خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می کنیم که کتاب **مسایل معاصر آسیا و آفریقا** قبل از انقلاب اخیر ایران نوشته شده و آنچه در آن راجع به ایران آمده است (مثلا نقش ارتجاعی دولت ایران در مسألهٔ نفت و غیره) مربوط به دوران **دولت شاهنشاهی** است.

■

کتاب از مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنبش آزادی‌بخش ملی در آسیا و آفریقا و رشد و تکامل کشورهای این دو قاره بحث می کند و روی جنبه‌های عمومی و ویژگی های این کشورها در مقایسه با اروپای غربی چه در گذشته که مستعمره بودند و چه در دوران کنونی تکیه می نماید. در کتاب همچنین بحران جهانی انرژی در دوران انقلاب علمی و فنی و مبارزهٔ کشورهای در حال رشد بر ضد استعمار نوین به خاطر برقراری نظام اقتصادی نوین در جهان مورد بررسی قرار می گیرد.

■

در ترجمهٔ کتاب **مسایل معاصر آسیا و آفریقا**، هر جا اصطلاح «بورژوازی کوچک» به کار رفته است، منظور از آن، همان «خرده بورژوازی» است.

فهرست

انقلاب کبیر اکتبر و روند انقلابی در کشورهای آسیا و افریقا ۶

مسایل نظری و عملی مبارزهٔ آزادی‌بخش پس از پیروزی

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۳۰

مسایل کنونی جنبش آزادی‌بخش ۶۵

قانونمندی های کلی رشد اجتماعی — اقتصادی

و مسألهٔ ویژگی های کشورهای خاور ۱۰۶

دربارهٔ برخی از ویژگی های رشد و تکامل کشورهای آسیا و آفریقا

در گذشته و دوران معاصر ۱۳۴

جبههٔ اقتصادی مبارزه علیه استعمار نوین ۱۷۶

بحران انرژی و مبارزهٔ کشورهای آزاد شده برای کسب برابری حقوق اقتصادی ۲۱۶

انقلاب کبیر اکتبر و روند انقلابی در کشورهای آسیا وآفریقا

و ۰ ای ۰ لنین بنیانگذار حزب کمونیست و دولت شوروی در مبارزهٔ خود علیه امپریالیسم همواره به نقش خلقهای خاورزمین توجه داشت ۰ وی پیش بینی میکرد که در این بخش جهان چنان موج انقلابی نیرومندی برخواهد ساخت که بالمآل سیستم استثمار استعماری را از روی زمین برخواهد افکند. و ۰ ای ۰ لنین پس از انقلاب اکتبر نوشت : « از پی دوران بیداری خاور در انقلاب کنونی دور شرکت همهٔ خلقهای خاور در تعیین سرنوشت سراسر جهان آغاز میگردد که در آن دیگر این خلقها فقط وسیلهٔ ایجاد ثروت برای دیگران نباشند. خلقها خاور برای فعالیت عملی ، برای آنکه هرخلقی در حل مسئلهٔ سرنوشت همه بشریت شرکت کند ، بپا میخیزند»(۱) ۰ در آن هنگام که در سرزمین های پهناور آسیاوآفریقا بانگ اعتراض توده ها ی خلق تازه تازه بگوش میخورد لنین جنبش ضد استعماری خلقهای ستمزده را به آتش فشانی تشبیه میکرد که گدازه های خشم ونفرتی که از دهانهٔ آن فوران میکند برسر امپریالیسم فرود خواهد آمد؛ خلقهائی که یکی پس از دیگری به صحنهٔ سیاست جهانی گام خواهند نهاد به مبارزه بر ضد امپریالیسم و نبرد درراه آزادی واستقلال خود بپاخواهند خاست ۰ و ۰ ای ۰ لنین سمت و دورنمای تاریخی جنبشهای ضد استعماری و اهمیت آنها در روند انقلابی جهانی را بدرستی تشخیص داد و عقیده داشت که جنبشهای آزادی بخش ملی که در اثر انقلاب اکتبر بمقیاس عظیمی وسعت یافته اند با مبارزهٔ خود درراه لغو استثمار و برچیدن بساط حکمرانی امپریالیسم درهمان سمتی گا

---

(۱) و۰ای ۰ لنین . سخنرانی در دومین کنگره سراسری سازمان های کمونیستی خلقهای خاور ، ۲۲ نوامبر سال ۱۹۱۹ ۰ مجموعه آثار جلد ۳۹ ص ۳۲۸ ۰

برمیدارند که نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی و طبقهٔ کارگر کشورهـــای رشدیافتهٔ سرمایه داری پیش میروند و این هر سه متحدان طبیعی یکدیگرنده و٠ ای ٠ لنین به نیروی بالقوهٔ انقلابی دمکراتیک جنبشهای آزادی بخش ملی ارزشی بس بزرگ می نهاد ٠ برنقش زحمتکشان در این جنبشهاتأکید مینمـود و امکان اعتلای آنهارا به مواضع ضد سرمایه داری پیش بینی میکرد٠ اندیشهٔ لنین دربارهٔ اتحاد استوارمیان نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزادی بخش ملی به سود مشترك آنها ازهمین تحلیل سرچشمه میگیرد٠ و٠ ای ٠ لنین میگفـــت :
" اکنون جمهوری شوروی ما باید همهٔ خلقهای بپاخاستهٔ خاوررا دراطـــراف خود متحد سازد تادوش بدوش آنهاعلیه امپریالیسم جهانی مبارزه کند" (۲) ٠

درآن سالهای دوردست پس ازانقلاب اکتبر جنبش آزادی بخش خلق های آسیاوآفریقا هنوز تازه به مرحلهٔ قطعی مبارزهٔ خود گام می نهاد٠ولی درست درهمان هنگام بود که لنین پایه های اصول سیاست کمونیستهارادرمسئلـــهٔ جنبشهای ملی ومستعمراتی پی ریزی نمود ٠

و٠ ای ٠ لنین یك رشته از مهمترین اصول متدولوژیك استراتژی و تاکتیك احزاب کمونیست راتکامل بخشید ــ اصولی که پایهٔ علمی داشتند و امروز تجـــربهٔ زندگی صحت آنهارا اثبات نموده است و بهمین دلیل نیز برای همهٔ مـراحل و مناطق روند انقلابی ضدامپریالیستی اهمیت عام یافته اند ٠ وفاداری کمونیستها به پرچم انترناسیونالیسم پرولتری ٠ فعالیت آنهاذرآنجاکه توده هاهستند" (۳) و تعلیم توده ها براساس تجربهٔ سیاسی خود آنها ؛ مبارزهٔ پیگیر بـــرای جلب متحدان توده ای از میان طبقات استثمارشدهٔ غیرپرولتری ؛ ایجاد جبههٔ واحد نیروهای ضدامپریالیستی که ترکیب احتمالی آنراخصلت مرحلهٔ مشخص روند انقلابی معین میسازد ؛ ایفاء نقش پیشاهنگ درانقلابهای دمکراتیك وضدامپریالیستی؛ استفاده از تفرقهٔ سیاسی طبقات حاکم ؛ درنظرگرفتن سطح واقعی آگاهی توده ها و ویژگیهای شرایط محلی ؛ خودداری قطعی از اقدامات قبل ازموقع وتـــدارك

---

(۲) و٠ ای ٠ لنین. سخنرانی در دومین کنگره سراسری ســـازمـان های کمونیستی خلقهای خاوره ۲۲ نوامبر سال ۱۹۱۹ ٠ مجموعه آثـــــار جلد ۲۹ ص ۳۲۸ ٠

(۳) و٠ ای ٠ لنین. بیماری کودکی "چپ گرایی" درکمونیســـــــم ٠ مجموعه آثار جلد ٤۱ ص ۳٦ ٠

نشد ، که میتواند به کشتارهمگانی زحمتکشان و وقفه درانقلاب منجرگردد ؛ حفظ استقلال سیاسی کمونیستهاود فاع ازآن ، جزء این اصول فعالیت احزاب کمونیست اند •

این رهنمود های متدلوژیك و • ای • لنین درزمینهٔ مبانی عملی استراتژی وتاکتیك احزاب کمونیست که حائز اهمیتی بس عظیم است ، برپایهٔ تئوری مارکسیسم و تحلیل روند های اجتماعی ــ اقتصادی و سیاسی جهان در دوران سرمایه داری محتضر مبتنی است • کاربرد این رهنمود هادرخاور شکل ویژه بخود گرفته و میگیرند ، ولی این بهیچوجه قابلیت انطباق بسیاروسیع آنهارانفی نمیکند• مثلا درکشورهای مستعمرهٔ شرقی این اصل که بایدوظایف عمدهٔ استراتژ یك متناسب بامرحلهٔ گسترش یابندهٔ روند انقلابی طرح شود ، بصورت سیاست جبههٔ واحد ملی ضد امپریالیستی اجرامیشدواصل درنظرگرفتن سطح واقعی آگاهی سیاسی زحمتکشان اکثرا بصورت رعایت حداکثر دقت واحتیاط نسبت به احساسات مذهبی وملی که درمیان مردم عمیقا ریشه دوانده اند• تظاهرمینمود• رهنمود های متدولوژیك و • ای • لنین دربارهٔ خصلت و وظایف احزاب کمونیست واصول استراتژی و تاکتیك آنهاکه برای سراسر عصرگذار از سرمایه داری به سوسیالیسم درنظرگرفته شده ، برای مبارزان راه استقلال و ترقی اجتماعی که خواه در شرایط جوامع رشدیافتهٔ سرمایه داری وخواه درکشورهای ستمدیده ، فعالیت میکنند ، اهمیت بنیادی داشته ودارند (درهمین جاتصریح مینمائیم که درنظرگرفتن ویژگیهای شرایط محلی نیز جزء همین رهنمود های متدولوژیك عام است) •

و • ای • لنین به این نتیجه رسید که تقسیم ملتهادرمقیاس سراسرجهان به ملل ستمگروستمدیده (ملل زیرستم امپریالیسم نیز اکثریت عظیم جمعیت جهان رادربرمیگیرند) ازهنگامی آغازشد که سرمایه داری به آخرین مرحلهٔ خود یعنی به مرحلهٔ امپریالیسم گام نهاد • تودهٔ ملل ستمدیده یکی از سه نیروی پرقدرت جهانی راکه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند تشکیل میدهدو دونیروی دیگر : یکی طبقهٔ کارگرکشورهای ستمگر و دیگری کشورانقلاب پیروزمند پرلتری است که دردوران حیات لنین تنهایك کشوربود • کشورشوراها ــ مولود پرلتاریای جهانی ــ گردان پیشرو تعرض علیه امپریالیسم است و دونیروی ضد امپریالیستی دیگر در پیرامون آن موضع میگیرند •

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و درنتیجهٔ تأثیرآن برروند انقلابی

جهان ، دردهه های سوم وچهارم قرن جاری درکشورهای ستمزده جنبش متشکل کمونیستی پدیدارشد. و . ای . لنین به کمونیستهای جوان کشورهای خاور راهنمائی میکرد که باپیروی از تئوری علمی واصول عام متدلوژیك استراتژی و تاکتیك مارکسیستی خود را تدوین نمایند وبادرنظرگرفتن شرایط محلی،گردانهای پیشرو پرولتاریا ، یعنی احزاب وگروههای کمونیستی راایجاد کنندو به انجام " مقدم ترین وظیفه مهم " یعنی ایجاد سازمانهای غیرحزبی خلق زحمتکش بپردازند ، مبارزات طبقاتی کارگران ودهقانان راسازمان دهند ، سوسیالیسم علمی راباجنبش پرولتری پیوند داده اندیشه های آزادرمیان توده های وسیع مردم ترویج نمایند و برای گسترش مرحله انقلاب دمکراتیك (یعنی انقلاب ضد امپریالیستی وضد فئودالی) درکشورهای خود باپیگیری وقاطعیت هرچه تمامتر بکوشند . و . ای . لنین انجام وظایف زیررا به کمونیست های کشورهای خاور توصیه مینمود : برقراری پیوند استوار بین جنبش آزادی بخش میلیونها مردم زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باجنبش کمونیستی جهانی ، کشورشوراها و جنبش کارگری کشورهای استعمارگر ؛ اتخاذ سیاست درست درباره دهقانان ــ توده اصلی مردم کشورهای ستمزده ــ ومبارزه برای تبدیل آنها به متحد پرولتاریا ؛ مبارزه برضد امپریالیسم توأم باکوشش درراه رشد غیرسرمایه-داری بعنوان مهمترین هدف استراتژیك ؛ انعقاد قراردادهای اتحاد سیاسی بانیروهای ملی ــ انقلابی و بورژوا ــ دمکراتیك ، قبل ازهرچیز ، بمنظور " راهگشائی " به سوی توده های زحمتکشی که ازاین نیروها پیروی میکنند ؛ و بالاخره ، بدست آوردن ، نگاهداری وحفظ بلاشرط استقلال سیاسی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی واستقلال طبقاتی آن دراتحاد بانیروهای ضد امپریالیستی غیرپرولتری (و . ای . لنین بویژه روی این مطلب اخیر بروشنی وپیگیرانه تاکید مینمود) (٤) .

---

(٤) مجموعه وظایفی که کمونیستهای کشورهای ستمدیده و جنبش کمونیستی جهانی بطورکلی باید درراه انجام آنهابکوشند دزیك رشته ازآثار لنین و اسناد انترناسیونال کمونیستی که زیرنظر و . ای . لنین تنظیم گردیده ، شرح داده شده است . مراجعه کنیدبه :

و . ای . لنین . سخنرانی در دومین کنگره سراسری سازمان های کمونیستی خلقهای خاور ، ۲۲ نوامبر سال ۱۹۱۹ . مجموعه آثار جلد ۳۹ ص ۳۱۸ــ۳۳۱ .

در سیستم عومی نظریات تاکتیکی واستراتژیك لنین در بارهٔ سیاست کونیستها درجنبش آزادی بخش خلقهای ستمزده، مسائل مربوط به دورنمای سوسیالیسم درکشورهائی که ازلحاظ اقتصادی عقب مانده اند، رابطهٔ این دورنماها - دورنمای روند انقلابی سراسرجهان، ویژگیهای آن و مناسبات کونیستهاباد یگر نیروهای مترقی که میتوانند درجلوگیری از طی مرحلهٔ رشد سرمایه داری درکشور- های خاور نقش مثبتی ایفانمایند، جای مهمی دارند.

و.ای. لنین اندیشه های ك.مارکس و ف. انگلس رابسط داد و نظریهٔ امکان طی نکردن مرحلهٔ رشد سرمایه داری و یاکاهش شدید مدت این مرحله را برای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ووابسته پی ریزی کرد. او نشان داد که این امکان فقط باپیدایش دولت پرولتاریای پیروزمند بوجود آمده، و مهمترین شرط داخلی تحقق یافتن آن، فعالیت وابتکارسیاسی تود ه های زحمتکش خاور است که کونیستهاباید به گسترش آن بهروسیله ای کمك کنند.

و.ای. لنین. طرح مقدماتی ترهای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی. جلد ۴۱ ص ۱۶۸–۱۶۱

و.ای. لنین. گزارش کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی ۲۶ ژوئیه، جلد ۴۱ ص ۲۴۷–۲۴۱

و.ای. لنین. بهتر است کمتر باشد اما بهتر جلد ۴۵. مسائلی که مستقیما " باتئوری مسئلهٔ ملی و مستعمراتی ارتباط می یابند در همین جلد صفحات ۴۰۴–۴۰۱ و سایر آثار لنین شرح داده شده است.

درباره این مسائل همچنین میتوان به اسناد مربوط به کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی درکتاب "و.ای. لنین و انترناسیونال کمونیستی" چاپ مسکو، سال ۱۹۷۰، صفحات ۲۰۴–۱۹۸ مراجعه نمود.

درباره نخستین وظیفهٔ ضرور کمونیستهای خاور یعنی ایجاد سازمانهای توده ای غیر حزبی زحمتکشان، رجوع شود به و.ای. لنین، جلد ۴۱، صفحات ۲۴۶ – ۲۴۴ و همچنین کتاب "و.ای. لنین و انترناسیونال کمونیستی" ص ۲۰۴

و ۰ ای ۰ لنین امکان طی نکردن مرحله‌ٔ سرمایه داری رابمثابه یك مرحلهٔ تکامل اجتماعی برای کشورهای ستمزده بارسیدن کمونیستهابه حکومت در این کشورها ارتباط نمیداد ۰ او عقیده داشت که این کشورهاامکان دارند باکمك و پشتیبانی طبقهٔ کارگر جهان ودرنوبت اول کشور پرولتاریای پیروزمند و درنتیجهٔ مبارزهٔ سازمانهای توده ای خلق که کمونیستهاباید درتشکیل وکارآنهابه فعال‌ترین وجهی شرکت نمایند (ودرچنین شرایطی‌این نخستین وظیفهٔ مهم آنها است) ۰ مرحلهٔ رشد سرمایه داری راطی نکنند ۰ کشورهای عقب‌افتاده درصورتی که یك نظام سیاسی مبتنی برسازمانهای توده ای خلق زحمتکش درآنها وجود داشته باشد ، میتوانند " ازطریق پله های رشد " به سوسیالیسم برسند۰و ۰ا ی لنین می‌آموخت که کمونیستها برای طی‌یك چنین راهی باید " کادرهای مستقل مبارز و سازمانهای حزبی‌خود رابوجود بیاورند" (٥) ۰ ایجاد کادر مبارزان و سازمانهای حزبی مستقل،فعالیت سازمانهای توده ای خلقی وازجمله شوراهای دهقانی و کمك پرولتاریای نیرومند شرایطی بود که و ۰ ای ۰ لنین آنهارا برای راه رشدغیرسرمایه داری لازم میدانست (٦) ۰

هرچند بعدا سرمایه داری به رشد خود درکشورهای ستمزده ادامه داد،ولی این امر مسئله امکان رشدغیرسرمایه داری راازلحاظ اصولی تغییرنداد ، زیرا گرچه درنیمقرن اخیر در برخی ازکشورهاشیوهٔ تولید سرمایه داری به شیوهٔعمده مبدل شده ولی درهیچ جای آسیاوآفریقا (جز ژاپن) این شیوه برسرتا سرکشور مسلط نگردیده است۰ و ۰ ای ۰ لنین هنگامیکه از طی‌نکردن مرحلهٔ رشد سرمایه داری و یاکوتاه کردن مدت آن سخن میگفت گروهی‌خاص ازکشورهای عقب مانده رادرنظرنمیگرفت ، بلکه منظورش تمام کشورهائی‌بودند که براقتصاد آنهامناسبات ماقبل سرمایه داری مسلط بود ۰ و ۰ ای ۰ لنین این اندیشه را مطرح میساخت‌که باید " درهمه جا ، خواه درکشورهای عقب‌افتاده ،وخواه در مستعمرات" (دراینجانه تنهامناطق دورافتادهٔ روسیهٔ تزاری سابق ، بلکه مستعمرات دولتهای امپریالیستی غرب نیز درنظرگرفته میشد) ودرمیان "خلقهای عقب افتاده ای که اکنون دیگر به آزادی میرسندواکنون ، پس ازجنگ درمیان آنهاحرکت‌به سوی ترقی‌مشاهده میگردد" (۷)سازمانهای توده ای خلق ایجاد

(٥)و ۰ ای ۰ لنین. گزارش‌کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی جلد ٤١ ص٢٤٦ ۰

(٦) همانجا ۰ ص ٢٤٥-٢٤٧ (۷) همانجا ۰ ص ٢٤٥- ٢٤٦۰

شود . اوحتی کشورشرقی نسبتا رشد یافته ای مانند هندوستان رانیز (باید بگوئیم که امروزهم بسیاری ازکشورهای خاورهنوز به سطح رشد هندوستان درسال ۱۹۲۰ نرسیده اند) که آنروزطبق آمارجامعه ملل یکی ازده کشوررشد یافته صنعتی جهان بود ، مستثنی نمیکرد . عوامل مشترکی که دراین کشورها وجود داشت و و.ای . لنین در باره آنها سخن میگفت ستم امپریالیستی وسلطه مناسبات ماقبل سرمایه داری بود (گرچه درآنها " حرکت به سوی ترقی " مشاهده میشد) . بدین ترتیب ، لنین اصطلاح " طی نکردن مرحله سرمایه داری رابمعنای وسیع آن بکارمیبرد که معنای " قطع " رشد سرمایه داری ، یعنی کاهش شدید مدت مرحله سرمایه داری نیز جزء آن بود .

زندگی درستی پیش بینی و.ای . لنین راثابت کرد . بعدا کشورهائی که مناسبات سرمایه داری به درجات گوناگون درآنها رشد کرده بود سمتگیری سوسیالیستی راانتخاب کردند . جهت مشترک همه این کشورها ازلحاظ مسئله مورد بحث ماتنها این بود که درآنهاروند های انباشت آغازین سرمایه ، استقرار مانوفاکتورسرمایه داری ، رشد سرمایه بازرگانی و رباٸی ، بورژوازی کمپرادور و نخستین فازهای رشد صنعتی جریان داشت ، امادرهیچیک ازآنها شیوه تولید سرمایه‌داری شیوه مسلط نبود . تاروزی که یک کشورعقب مانده از لحاظ اقتصادی دارای چنین وضعی است راه رشدغیرسرمایه داری به روی آن بسته نیست . ولی امکان فی نفسه هنوز بمعنای واقعیت نیست و گفته و.ای . لنین که امکان طی نکردن مرحله سرمایه داری رابرای کشورهای عقب مانده ازلحاظ اقتصادی پیش بینی مینماید بدین معنی نیست که این یگانه راه و لذاراه همگانی است که بهرحال تمام آن کشورهاازاین راه خواهندگذشت . همچنین ازاین موضوع که تعداد کشورهائی که راه رشدغیرسرمایه داری رادرپیش گرفته اند هنوز نسبتا زیاد نیست چنین برنمی آید که گویاتکامل تاریخ دیگر این راه را به روی کشورهای ازبند رسته بسته است .

تئوری لنینی رشدغیرسرمایه داری ادامه تکامل آموزش وی در باره نقش جهانشمول تاریخی پرولتاریادرشرایط آرایش وتناسب جدید نیروهای اجتماعی ‌ـ سیاسی درمقیاس سراسرجهان و استراتژی جنبش کمونیستی بین المللی در مسئله ملی ـ مستعمراتی بود . بنظر و.ای . لنین ، طبقه کارگرانقلابی کشورهای رشد یافته غرب و درنوبت اول پرولتاریای پیروزمند روسیه به خلقهای زحمتکش کشورهای ستمزده کمک میکنند تا به راه جدید ، راه غیرسرمایه داری

گام نهند. کمونیستهای خود این کشورها باید ازطریق برانگیختن ورشد دادن تمایل توده ها به " تفکرمستقل سیاسی وفعالیت مستقل سیاسی" (۸) کار در سازمانهای خلق راگسترش داده، درآنهاتأثیرکنند .

در مراحل معین رشد ، هنگامیکه جامعه ازنظام هائی که زیررهبری سازمان های انقلابی غیرکمونیستی قرارد ارند به نظام سوسیالیستی انتقال می یابد، طبقه کارگرنقش بزرگتری ایفاخواهد کرد وتحول جامعه برمبنای سوسیالیسم علمی صورت خواهد گرفت .

* * *

ازانقلاب کبیراکتبرکه سرآغاز مهمترین مرحله در تکامل جامعه انسانی، طلوع " ستاره خوشبختی " واقعی جامعه بشری و بزرگترین گام آفرینند ه آن بود بیش از شصت سال میگذرد. پیروزی طبقه کارگر روسیه انگیزه گسترش روند انقلابی جهان بود و ازآنروز این روند خصلتی توقف ناپذیرکسب نمود . زنجیرامپریالیسم در روسیه ازهم گسست و خلق شوروی پس از پیروزی برضد انقلاب داخلی و خارجی دست به ساختمان جامعه سوسیالیستی زد. تعرض مسالمت آمیز علیه امپریالیسم آغاز گردید وازاکتبر سال ۱۹۱۷ امپریالیسم مواضع خود رایکی پس از دیگری ازدست میدهد. چهره جهان ازآن هنگام دگرگون شد. خلق شوروی جامعه سوسیالیستی رشد یافته را بوجود آورد واکنون باموفقیت به سوی کمونیسم پیش میرود. سیستم جهانی سوسیالیستی پدیدارگردید . از امپراطوری های استعماری دیگر اثری نیست . جنبش جهانی کمونیستی به پراعتبارترین نیروی سیاسی جهان معاصرمبدل شده است . پیوند مارکسیسم ــ لنینیسم با جنبش آزادی بخش زحمتکشان ــ روندی که دارای اهمیت عظیم تاریخی است ــ هموارۀ استوارترمیشود. جنبش کارگری درکشورهای سرمایه داری رشد یافته استحکام می یابد و نبرد طبقاتی زحمتکشان دامنه وسیعتری بخود میگیرد. بسیاری از کشورهای از بند رسته آسیا، آفریقاوآمریکای لاتین سمتگیری سوسیالیستی را انتخاب میکنند . تأثیر قانون رشد ناموزون درکشورهائی که درقلمرو امپریالیسم زندگی میکنند بانیروئی بی امان ادامه دارد وتضاد های این سیستم محکوم به زوال

---

(۸) و. ای . لنین. گزارش کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی جلد ۴۱ ص ۲۴۴

راتشدید میکند ، وابستگان بـه این سیستم ، یعنی کشورهائی که درمعرض ستم نواستعماری قراردارند ، علیه سلطهٔ امپریالیسم به مبارزهٔ اقتصادی و سیاسی برمیخیزند. مبارزهٔ برضد امپریالیسم به یك مبارزهٔ واقعا جهانشمول مبدل گردید و با پشتیبانی نیرومند اتحاد شوروی وجامعهٔ کشورهای سوسیالیستی دامنهٔ هرچه وسیعتری بخود میگیرد. هر بار کشورهاومناطق جدیدی از سرمایه داری جهانی جدا میشوند. پیروزی نیروهای سوسیالیسم درهند وچین نمایش تازه ای از این گرایش جهانشمول تاریخی بود .

ل . ای . برژنف درگزارش خود به کنگرهٔ بیست وپنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت : " کمونیستهابهیچوجه به"ورشکست خود بخودی" سرمایه داری عقیده ندارند. سرمایه داری هنوز از نیروهای ذخیرهٔ کمی برخوردارنیست. ولی رویدادهای سالهای اخیر دلایل قاطع تری بدست میدهد که سرمایه داری جامعه ای بدون آینده است" (۹) .ازجو تشنج زدائی بین المللی که تا حدود زیادی محصول کوششهای حزب لنین است جـامعهٔ بشری سود میبرد نـه سرمایه داری که سیستم بردگی واستثمارخلقهاست. ل . ای . برژنف گفت : « ما پنهان نمیکنیم که تشنج زدائی راراه ایجاد شرایط مساعد ترجهت ساختمان مسالمت آمیز سوسیالیسم و کمونیسم میدانیم . این امرفقط این واقعیت را تأیید میکند که سوسیالیسم و صلح باهم پیوند ناگسستنی دارند" (۱۰) .

ترقی عظیم سوسیالیسم جهانی پس از پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر قانونمندی تاریخی وطبیعی تکامل جامعهٔ بشری است که ك . مارکس، ف. انگلس و و. ای . لنین آنراکشف کرده اند وطبق آن سوسیالیسم ناگزیرجانشین سرمایه-داری خواهد شد. این قانونمندی بصورت مکانیکی عمل نمیکند ، بلکه راه خود راازطریق برنامه های اجتماعی ـ سیاسی ، ازطریق تصادم میان منافع متضاد و از طریق نبرد میان طبقات میگشاید واین طرزعمل آن نیز خود یك قانونمندی است . مبارزهٔ هدفمند وآگاهانهٔ طبقهٔ پیشرو تحت رهبری احزاب مارکسیستی- لنینیستی وسیاست ، استراتژی وتاکتیك آنها ، درروند تحول سوسیالیستی جهان نقشی بس عظیم ایفامیکند. آری ، سیاست احزاب کمونیست ، پیشاهنگان بشـریت

---

(۹) لئونیـد بـرژنـف . در راه لنیـن . سخنـرانی هاومقالات جلـد ۵ چاپ مسکـو ۱۹۷٦ ص. ٤۸۰

(۱۰) همانجا ، ص ٤۸۵.

سیاستی که برمبنای علمی مبتنی است ، درفاصله تاریخی کوتاهی چنین تحولات عظیمی درجهان به سود زحمتکشان برانگیخته است . پیروزی خود انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که سرآغاز و " نقطه مبداء " این تحولات بود نیز فقط نتیجه مشی سیاسی درستی بود که و . ای . لنین باکاربرد خلاق نظریه سوسیالیسم علمی داهیانه آنرا پی ریزی کرد .

مشی سیاسی تنها هنگامی میتواند به موفقیت بیانجامد که بردرك قانونمندی تکامل تاریخی وبراطلاع ازواقعیات و تجزیه و تحلیل علمی آنها مبتنی باشد. لنین مینویسد : " فقط محاسبه دقیق مجموع مناسبات متقابل کلیه طبقات یك جامعه بدون استثناء و بنابراین محاسبه درجه رشد عینی این جامعه و محاسبه مناسبات متقابل میان این جامعه و جوامع دیگر میتواند مبنای تاکتیك درست طبقه پیشاهنگ قرارگیرد " (۱۱) . تعیین علمی هدفهای مبارزه وبررسی عینی وسائل و شیوه های رسیدن به این هدفها ـ اینست اصولی که کمونیستها از آن پیروی میکنند.

تعیین استراتژی سیاسی آینده جنبش کمونیستی برمبنای سوسیالیسم علمی و باتوجه به تغییرات عمیقی که درجهان درعصرتحول سوسیالیستی آن روی میدهد ، وظیفه سترگی است که تنها با مساعی مشترك همه احزاب مارکسیست ـ لنینیست میتواند انجام گیرد . حزب کمونیست اتحاد شوروی وکمیته مرکزی آن که درتمام کارهای خودبدون انحراف از اصول لنینی پیروی میکنند ، درانجام این وظیفه مشترك سهم بزرگی دارند . مارکسیسم قرن بیستم بنیان خلل ناپذیر کار و فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی است . حزب کمونیست اتحاد شوروی با تکیه برنظریات لنین در باره خصلت ، اهمیت و دورنمای مبارزات رهائی بخش ملی همواره به روند هائی که به اشکال وانواع بسیارگوناگون درکشورهای آسیا وآفریقا روی میدهد توجه دارد . ل . ای . برژنف درجلسه مشاوره بین المللی احزاب کمونیست و کارگری منعقده درسال ۱۹۶۹ گفت : " اتحاد شوروی همراه بادیگرکشورهای سوسیالیستی ، درجبهه وسیع و خروشان جنبش های آزادی ملی موضع فعال دارد " (۱۲) .

* * *

(۱۱) و . ای لنین . کارل مارکس . جلد ۲۶ ص ۷۷

(۱۲) لئونید برژنف . درراه لنین . جلد ۲ ص ٤۱۱

اندیشهٔ لنین در بارهٔ اتحاد میان کشور شوروی وجنبشهای آزادی ملی همچنان بنیان خلل ناپذیر سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی است. حزب کمونیست اتحاد شوروی با پیگیری تمام میکوشد برای تحکیم پیوند با دولتها وجنبش های سیاسی آفریقا ، آسیا و آمریکای لاتین ازکلیهٔ امکانات مساعد عینی استفاده کند. این کوشش باعکس العمل امپریالیسم ونیروهای ارتجاعی واقدامات توطئه گرانه وتبلیغات ضد کمونیستی روبرومیشود. ل. ای. برژنف مینویسد : « امپریالیستها برای آنکه سوسیالیسم وجنبش آزادی ملی راکه دریک جریان عمومی انقلابی بهم آمیخته اند به مجراهای مختلف بیفکنند ، کوشش فراوان به خرج میدهند. ولی خلقهای کشورهای نوبنیاد هرروز بهترتشخیص مید هند که دوستان واقعی وقابل اطمینان آنها کدام و دشمنان آنان که اهداف استعمارگرانهٔ خود را مخفی میسازند کیانند » (۱۳) . هدف حزب کمونیست اتحاد شوروی آنست که وحدت عمل استوارمیان نیروهای سوسیالیسم وآزادی ملی را برپایهٔ اشتراک منافع آنها تأمین نماید وبااین وحدت سیاست نفاق افکنانهٔ محافل امپریالیستی وارتجاعی راعقیم بگذارد. ل. ای. برژنف در پیام به شرکت کنندگان دوازدهمین اجلاسیهٔ شورای سازمان همبستگی خلقهای آسیاوآفریقابه اهمیت فوق العادهٔ این مسئله اشاره کرده ، نوشت : « دراین شرایط وحدت عمل کشورهای سوسیالیستی جهان ، جنبش های آزادی ملی ، کشورهای درحال رشد یعنی نیروهائی که چه درمبارزه بخاطرازادی واستقلال همهٔ خلقها ، چه در مبارزه بخاطرهمکاری متساوی الحقوق میان دولتها وچه درمبارزه برای آیندهٔ صلح آمیزخلقها متحد طبیعی یکدیگرند ، اهمیت بازهم بیشتری کسب میکند » (۱٤) . برای تأمین این وحدت باید امکانات بالقوه به واقعیت تبدیل گردد. همکاری میان کشورهای سوسیالیستی وکشورهای درحال رشد به سطح بالاتری ارتقاء یابد ، این همکاری ثبات ، وسعت ومقیاس وسیعتری کسب کند ووسائل ارتباط دائمی ومکانیسم همکاری بین آنان بوجود آید .

کوشش حزب کمونیست اتحاد شوروی برای درك ونتیجه گیریهای تئوریك از

---

(۱۳) لئونید برژنف . در باره سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی . مسکو ۱۹۷۵، ص ۹

(۱٤) لئونید برژنف . در راه لنین . جلد ۵ ص ۳٤۸

روند های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشورهای ازبند رسته امری کاملا طبیعی وقانونمند است و درفعالیت دامنه دار این حزب جای مهمی دارد. گزارش‌های کمیته مرکزی درکنگره های حزب کمونیست اتحاد شوروی ، سخنرانیهای ل.ا. برژنف درمجامع جنبش بین المللی کمونیستی و مقالات و سخنان وی نمونه ای از گسترش خلاق تئوری مارکسیستی - لنینیستی درمسئلهٔ سرنوشت تاریخی ودورنمای آتی عالم مستعمرات سابق است. درآثار ل.ا. برژنف مرحلهٔ کنونی مبارزهٔ آزادی ملی و پیروزیهای تاریخی آن - پیروزیهای خلقهای هندوچین ومستعمرات سابق پرتقال - ود شواریها ومسائل حل نشدهٔ آنها مورد تجزیه و تحلیل مارکسیستی قرارگرفته است .

تردیدی نیست که امپریالیسم درهمهٔ جبهه ها عقب می نشیند ، ولی این عقب نشینی بدون مقاومت ونبرد نیست . امپریالیسم هنوزمیتواند به تعرض متقابل دست بزند وحتی پیروزیهای موضعی وموقتی بدست بیاورد . امپریالیسم خود رابا شرایط دمسازمیکند ، ماسك خود راتغییرمیدهد وباچنگ و دندان از امتیازاتی که دارد دفاع میکند وامیدواراست که باوسائل گوناگون فشاروجبراقتصادی آنچه راازدست داده است باز به چنگ آورد. درشرایط جدید ، ل.ا. برژنف استعمارنوین رابمثابه سیستمی ازاهرمها ووسایل اقتصادی ، سیاسی ، نظامی وایدئولوژیك که امپریالیستهابه کمك آنها میکوشند مواضع خود رادرکشورهای درحال رشد حفظ کنند مورد بررسی قرارمیدهد و مبارزه علیه استعمارنوین رامهمترین وظیفهٔ جنبش آزادی ملی ومتحدان آن - جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی - مینامد. ل.ای. برژنف مینویسد : « امپریالیسم باتمام قوا میکوشد که حرکت به سوی استقلال وترقی اجتماعی را متوقف سازد، مستعمرات سابق خود رادرچارچوب سیستم سرمایه داری وزیراستثمارخود ، البته به اشکال تازه ای ، نگاه دارد ... واین جدی ترین خطر برای آیندهٔ کشورهای نواستقلال است. خلقهای این کشورها بتدریج درك میکنند که خطراستعمارنو ازاستعمارکهن کمترنیست . واین بدان معنی است که میان مبارزان راه آزادی واقعی وآنهائیکه میخواهند زنجیر بردگی جدیدی رابه گردن دولتهای نونهاد ملی ببندازند ، درگیریهای بسیار شدید در پیش است » (۱۵) .

درعین حال حزب کمونیست اتحاد شوروی کشورهای نونهاد راازنادیدن

---

(۱۵) لئونید برژنف . درباره سیاست خارجی ... ص ۱۶٤-۱٦۳

این خطرکه امپریالیسم ، درلحظه ای که بنظرش مساعدباشد ، به شیوه هـــای سرکوب ، تجاوز ومداخلهٔ مستقیم ــ شیوه هائی که دردوران استعمارکهن بکار میبرد ــ دست میزند ، برحذرمیدارد : " امپریالیستهابرای حفظ و یـــا بـاز گرداندن سلطهٔ خود برخلقهای مستعمرات سابق و باکشورهای دیگرکه میکوشند خود رااز چنگ استثمارسرمایه داری رها سازند ، از ارتکاب هیچ جنایتـی ابـا ندارند" (۱٦) ، خصلت امپریالیسم تغییرنکرده است : ، امپریالیسم باشدید توطئه علیه خلقهای آسیاوآفریقابه کامیابیهای جنبش آزادی ملی پاسخ میدهدو باتمام وسائل میکوشد ازارتجاع محلی به نفع خود ش استفاده کند" (۱۷) ، ل ، ای ، برژنف درگزارش خود به کنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شورویاز شیوه هائی که امپریالیسم در سیاست خود بکارمیبندد پرده برداشته گفـــت : " تجربهٔ جنبش انقلابی سالهای اخیر بروشنی نشان داد که : اگـر سـرمایهٔ انحصاری ود ست نشاندگان سیاسی آن درمعرض خطرواقعی قرارگیرند، امپریا - لیسم هرگونه تظاهر به دمکراسی رابدورافکند ، به هرکاری دست میزند، امپریا - لیسم آماده است حق حاکمیت دولتهاوهرنوع قانون ومبانی حقوقی رازیرپابگذارده چه رسد به اصول انساندوستی، افترا ، تخدیرافکارعمومی، محاصرهٔ اقتصـادی ، خرابکاری ، ایجاد گرسنگی وویرانی ، تطمیع وتهدید وارعاب ، ترورشخصیت های سیاسی ، تالان هاوغارت ها به شیوهٔ فاشیستی ــ اینست زرادخانهٔ ضدانقلاب دردوران ماکه همیشه دراتحاد باارتجاع امپریالیستی بین المللی عمل میکند" (۱۸) ، وحشیگریهائی که امپریالیسم درهندوچین مرتکب گردید ، تجاوزاخیرعلیه جمهوری توده ای آنگولا و پشتیبانی ازنژادپرستان آفریقای جنوبی ، درستی این سخنا ن رابه اثبات میرساندو مبارزان راه استقلال رابه حفظ هوشیاری وآمادگی دائمی برای رویاروئی باتغییرشکل های ممکن درسیاست امپریالیسم فرامیخواند ،

مشخصهٔ وضع کنونی آفریقاوآسیاآنست که رشد وتکامل کشورهای این دو قاره پس ازکسب استقلال سیاسی اشکال بسیارمتنوع داشته است ، روشن کـــردن گرایشهای گوناگونی که درتکامل سیاسی دولتهای نوبنیادوجود دارد ودرك خصلت طبقاتی آنها شرط ضرور پی ریزی مشی درست سیاسی احزاب کمونیستی است ،

---

(۱٦) لـئونیـــد برژنـف ، درباره سیاست خارجی ، ، ، ص۳۲۷ ،

(۱۷) لئـــونیـد برژنـــف ، درراه لنیـــن ، جلد ٥ ص ۳٤۸ــ۳٤۷

(۱۸) همانجا ، ص ٤۸۱ ــ ٤۸۲ ،

ل • ای • برژنف در سخنرانی خود در جلسهٔ مشاورهٔ بین المللی احزاب کمونیست وکارگری در سال ۱۹۶۹ دولتهای جوان آسیاوآفریقارابه سه گروه تقسیم کرد : دولتهائی که در سمت سوسیالیسم پیش میروند ، کشورهائی که در آنهاگرایشهای سرمایه داری برتری داردودولتهائی که در آنهامبارزهٔ شدید ی برسر تعیین راه رشد میان نیروهای مترقی وارتجاع داخلی درجریان است ولذا راه آیندهٔ آنهاهنوز بدقت معین نگشته است • دردرداخل هریك ازاین گروهها نیز فرقهای مهمی وجود دارد • مثلا در یکرشته ازکشورهاکه درآنهانیرو های بورژوائی و یا متمایل به سرمایه داری موقتا پیروزشده اند " نیروهای ارتجاعی که باامپریالیسم پیوند نزدیك دارند حاکمیت دولتی راپس ازاعلام استقلال سیاسی بدست گرفته اند • در برخی ازاین کشورهادیکتاتوری های نظامی‌حکومت ترور علیه همهٔ نیروهای مترقی برقرارگردیده است" (۱۹) • درتجزیه و تحلیل ل • ای • برژنف دراین سخنرانی ودرسند نهائی جلسهٔ مشورتی دو دورنمای مشخص برای رشد آتی مستعمرات سابق پیش بینی میشود که یکی گسستن ازسرمایهٔ داری و دیگری پذیرفتن راه رشد سرمایه داری و خزیدن بدنبال آنست•درمیان این دو راه رشد میتواند حالات تردّد و نوسان ، مراحل گذار وروند هائی که کیفیت آنهاهنوز بطورکامل وقاطع محرز ومعین نگشته است وجود داشته باشد • ولی همهٔ کشورهای آسیائی وآفریقائی ، درنهایت امر ، در برابر انتخاب یکی از این دوراه رشد قرارمیگیرند• دورنمای گسستن ازسرمایه داری برای این خلقها امکان ترقی اجتماعی ـ اقتصادی وحفظ استقلال و برطرف کردن تضادها و تصادمات اجتماعی بسود خلق وبالا بردن سطح زندگی زحمتکشان را فراهم میکند• ولی راه رشد سرمایه داری درکشورهای آسیائی وآفریقائی قادربه تأمین آهنگ سریع رشد نبوده تضادهای طبقاتی راتشدید کرده • توده های خلق را به تحمل رنجهاومشقات جدیدوادارمیسازد وکشوررا به سوی وابستگی نواستعماری میکشاند •

حزب کمونیست اتحاد شوروی طرفدار ومروّج اصولی راه رشد غیرسرمایه داری وپاسنگیری سوسیالیستی است • اصولیت واعتقاد عمیق که حزب کمونیست اتحاد شوروی دردفاع وتکامل این اندیشهٔ انقلابی مارکسیسم خلاق ازخود نشان میدهد وکمك شگرفی که حزب کمونیست ودولت شوروی به نیروهای اجتماعی-سیاسی

---

(۱۹) لئونید برژنف • درباره سیاست خارجی • • ص۱۶۳ـ۱۶۲

پیشرومیکنند موجب میگردد که در آسیاوآفریقاکشورهای هرچه بیشتری سمتگیری سوسیالیستی راانتخاب کنند .

ل . ای . برژنف میگوید : « سمتگیری سوسیالیستی یکرشته ازکشورهای آفریقا وآسیا دستاورد مهم نیروهای انقلابی و شکست جدی امپریالیسم است . این کشورها راجرای تحولات عمیق اجتماعی ـ اقتصادی به نخستین کامیابی‌ها دست یافته اند . بدین ترتیب باردیگر صحت این مدعای لنینی درعمل به اثبات میرسد که دردوران ماخلقهائی که از ستم استعماری رهائی می یابند میتوانند بدون طی سرمایه داری راه ترقی اجتماعی رادرپیش گیرند" (۲۰) . سمت گیری سوسیالیستی خلقهای آسیاوآفریقا نتیجه درآمیختگی یك سلسله عوامل بغرنج داخلی وخارجی دردوران فروپاشی سیستم استعمار امپریالیستی ودر شرایطی است که جامعه کشورهای سوسیالیستی برروند انقلابی جهانی تأثیرتعیین کننده دارد . ل . ای . برژنف تصریح میکند که : « یکی ازعمده ترین شرایطی که چنین تحولی(سمتگیری سوسیالیستی ـ ر . ا .) راامکان پذیرمیسازد همانا همکاری دولتهای نوبنیاد مترقی باکشورهای سوسیالیستی است" (۲۱) .

ل . ای . برژنف درکنگره بیست وپنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن توضیح روند های پیچیده ای که درمرزبندی نیروهای طبقاتی وتوسعه مبارزه طبقاتی درکشورهای از بند رسته روی میدهد اظهارداشت این روند هادر کشورهائی که سمتگیری سوسیالیستی دارندودرسالهای اخیر دراقتصادو زندگی سیاسی خود پیشرفتهای تازه ای بدست آورده اندودرکشورهائی که راه رشد سرمایه داری رادر پیش گرفته اند باهم فرق دارند" (۲۲) .

درعین حال ل . ای . برژنف درگزارش خود به بیست و پنجمین کنگره حزب ، درباره سمتهای عمده تحولات مترقی سالهای اخیر در بسیاری ازکشور های از بند رسته ، نظرات تازه ای مطرح کرد که اهمیت اصولی دارند . وی رویدادهای زیر : " انتقال مرکز ثقل رشد صنعتی به بخش دولتی ، الغای مالکیت ارضی فئودالی ، ملی کردن کارخانه هاومؤسسات خارجی بمنظورتحقق حق حاکمیت واقعی دولتهای نوبنیاد برمنابع وثروتهای طبیعی خود ، تربیت کادرها ـ

---

(۲۰) لئونید برژنف . درباره سیاست خارجی . . . ص ۱۶۲

(۲۱) همانجا .

(۲۲) لئونید برژنف . درراه لنین جلد ۵ ص ٤٦٠

ملی" (۲۳) راجزء این سمتهای عمده نام برد. در اینجا از تحولاتی سخن میرود که گرچه منحصر به کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی نیست ، ولی فقط در این کشورها به کاملترین وجهی بمورد اجراگذاشته میشود. طرح این تز بوسیلهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی درکنگرهٔ خود گواه برآنست که حزب ما هرچند دولتهای دارای سمتگیری سوسیالیستی را پیشاهنگ جنبش آزادی ملی میداند،ولی نیروی بالقوهٔ ضدامپریالیستی کشورهای مستعمره ووابستهٔ سابق رابهیچوجه فقط بسه این دولتها محدود نمیسازد. حزب کمونیست اتحاد شوروی از هرگونه اندیشه وعمل رزم جویانهٔ ضدامپریالیستی ، ازهرکوششی که برای دفاع قاطع از استقلال سیاسی واقتصادی واجرای تحولات مترقی ازهرموضع طبقاتی انجام گیرد استقبال میکند و آماده است از کلیهٔ نیروهای سیاسی که توانائی بروز این خصائل را از دست نداده اند پشتیبانی نماید. حزب کمونیست اتحاد شوروی اعتقاد راسخ دارد کـه سمتگیری سوسیالیستی درشرایط کنونی آرمانهای توده های زحمتکش کشورهای آسیاوآفریقارا به بهتری طرزی منعکس میسازد و دراینده کشورهای بیشتری دراین راه گام خواهند نهاد. ولی حزب کمونیست اتحاد شوروی هرگز نظرات خـود را تحمیل نمیکند و در پی تسریع حوادث نیست و به حقوق خلقها درانتخاب نظام سیاسی خود عمیقا احترام میگذارد وآماده است به آنها درهرگام مترقی که در راه انتخابی خویش برمیدارند ، کمك کند. ل. ای. برژنف اظهارداشت:« اتحاد شوروی درامور داخلی دیگرکشورها وخلقها مداخله نمیکند. احترام به حقوق مقدس همهٔ کشورها وهمهٔ خلقها درانتخاب راه رشد خویش ، اصل خلل ناپذیـــر سیاست خارجی لنینی است" (۲٤) .

و. ای. لنین درسال ۱۹۱۹ طی نطق خود در برابرنمایندگان سازمانهای کمونیستی خلقهای خاورگفت : « اکنون شما باید وظیفه ای راانجام دهید کــه سابقا کمونیستهای سراسرجهان چنین وظیفه ای رانداشتند وآن اینکه : شما باید بااتکاء برتئوری وعملی که برای تمام کمونیستها عمومیت دارد خود رابا شرایط ویژه ای که درکشورهای اروپائی وجود ندارد تطبیق دهید وبتوانید این تئوری وعمل را در شرایطی بکار برید که تودهٔ اصلی مردم رادهقانان تشکیل میدهند ومسئله ای که باید حل شود مبارزه علیه بقایای قرون وسطائی است ونه مبارزه علیـــه سرمایه-

---

(۲۳) لئـــونیـــد برژنف . در راه لنیـــن جلـــد ۵ ص ٤٦٠
(۲٤) همانجا ، ص ٤٦١ .

داری" (۲۵) . این مسائل ، امروزنیز برای جنبش انقلابی در کشورهای آسیا و آفریقا از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. ل . ای . برژنف در سخنرانی خود در جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ به این موضوع اشاره کرد ، چنین گفت : " جنبش کمونیستی وظیفه دارد به متحدان دهقانی پرولتاریا توجه عظیم بنماید و برخی جوانب استراتژی وتاکتیك خود را در جهت تکامل آن بطوریکه قابل انطباق برشرایط کشورهای مستعمره سابق باشد تدوین و پی ریزی نماید" (۲۶) .

در کشورهای فلاحتی - دهقانی جنبشهای انقلابی ، بویژه آن جنبشهائی که دورنمای سوسیالیستی دارند چگونه باید گسترش یابند وپایگاه طبقاتی این جنبشها کدامست ؟ این ، یك مسئله اصولی نظری وعملی است و دستگاههای تبلیغات بورژوائی برای تحریف نظرات مارکسیستها در برخورد به این مسئله کوشش فراوانی کرده اند. " مفسران " ضد کمونیستی مارکسیسم باهزاران شیوه استدلال میکنند که گویا سوسیالیسم علمی دخلی به کشورهای مستعمره و جوامع فلاحتی ندارد . سخنانی که لنین به کمونیستهای کشورهای خاورگفته وما آنرا دربالا نقل کردیم نشان میدهد که این ادعاها باحقیقت چقدر فاصله دارند وتنها هدف آن گمراه کردن کسانی است که با مارکسیسم آشنائی ندارند .

ل . ای . برژنف میگوید : " امروز مسئله اصلی روند انقلابی در آسیاوآفریقا همانا مسئله موضع دهقانان است که اکثریت ساکنان آن قاره هارا تشکیل میدهند" (۲۷) .

برخی از دمکراتهای انقلابی آسیاوآفریقاکه باواقعیت قلت عددی طبقه کارگر وگاهی باعدم آمادگی آن طبقه در شرایط تاریخی موجود برای اجرای رسالت پیشاهنگی سیاسی روبرو هستند چنین اظهارعقیده ، میکنند که دهقانان انقلابی ترین طبقه اند وگویا پرولتاریای کشورهای مستعمره فاقد خصائل طبقه مبارز پیشرو پرولتاریای کشورهای رشد یافته است . این اندیشه ازناپیگیری انقلابی ، کمبود تجربه تئوریك و عملی وهمچنین ازعدم اعتماد به طبقه کارگر ناشی گردیده است.

(۲۵) و. ای لنین . سخنرانی در دومین کنگره سراسری سازمان های کمونیستی خلق های خاور، ۲۲نوامبر سال ۱۹۱۹ جلد ۳۹ ص۳۲۹

(۲۶) لئونید برژنف . درباره سیاستخارجی . . .ص۱۶۵-۱۶٤

(۲۷) همانجا ، ص ۱٦٤.

این اندیشه را اکثرا رویزیونیستهای گوناگون دستاویزخود قرارمیدهند • کوششهای آنها جهت تحریف تئوری مارکسیسم-لنینیسم باعکس العمل قاطع حزب کمونیست اتحاد شوروی مواجه میشود • ل • ای • برژنف در سخنرانی خود درجلسه مشاوره بین المللی احزاب کمونیست وکارگری سال ۱۹٦۹ ابعاد شرکت دهقانان درجنبشهای انقلابی آسیاوآفریقا راتوضیح داد وراه حل واقعی مارکسیستی این مسئله را بابهره گیری از گنجینه سرشار تئوری وعمل انقلابی جنبش کمونیستی وانقلابی بین المللی وازآنجملهتجربه خود کشورهای آسیاوآفریقا تشریح نمود وآن ادعاهای غیرعلمی راکه به نقش طبقه کارگر اهمیت کافی نمیدهد رد کرد • مسئله برسرانتخاب یکی ازدو طبقه یاپرولتاریاویادهقانان نیست • مسئله رویاروئی پرولتاریاودهقانان مطرح نیست •بلکه مسئله سنجش درست امکانات هریك ازاین طبقات وکوشش برای نزدیکی واتحاد آنهاست •

ل • ای • برژنف میگوید : « دهقانان این منطقه جهان نیروی انقلابی پرقدرتی هستند • ولی این نیرو معمولا نیروئی نامتشکل وناخودآگاه باتردیدها و تناقضات ناشی ازآن درزمینه ایدئولوژی وسیاست است • درحال حاضر جز این هم نمیتوانست باشد • زیرااکثریت عظیم دهقانان این منطقه جهان تابه امروز درشرایط فقرمهلك و بی حقوقی وسلطه مناسبات فئودالی وگاهی ماقبل فئودالی بسرمیبرند •

تجربه جنبش انقلابی درمناطق مختلف جهان نشان میدهد که مطمئن ترین راه جلب دهقانان به مبارزه علیه امپریالیسم بخاطرترقی واقعی اجتماعی همانا ایجاد اتحاد واقعی میان آنهاوطبقه کارگراست • چنین وظیفه ای دربخشی از جهان نیز که جنبش آزادی ملی درجریانست • دردستورروزقراردارد" (۲۸) •

ل • ای • برژنف جنبه های بین المللی مسئله اتحاد طبقه کارگرودهقانان را مورد بحث قرارداد • دراین زمینه اهمیت تحکیم اتحاد انقلابی میان جنبشهای آزادی ملی ودولتهای نوبنیاد راازسوئی وکشورهای جامعه سوسیالیستی و احزاب کمونیست که نقش پیشاهنگ طبقه کارگررابعهده دارند ازسوی دیگرخاطرنشان میسازد" (۲۹) •

اتحاد طبقه کارگرودهقانان درکشورهای آسیاوآفریقا محوراصلی مسئله ای بزرگتروعمومی تریعنی مسئله اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی • مسئله ایجاد

---

(۲۸) لئونید برژنف • درباره سیاستخارجی • • •ص ۱٦٤

(۲۹) همانجا • ص ۱٦٥•

جبهه' واحد ملی است • این مسئله که هژمونی مبارزه در راه استقلال راچه کسی دردست میگیرد ـ کمونیستها ، دمکراتهای انقلابی ویاعناصربورژوازی ملی براساس اعتماد خلق درجریان فعالیت سیاسی آنان حل میشود• اگر مبارزه نتواند همه' نیروهای سالم ملت را زیر پرچم خود متحد سازد ، به شکست محکوم خواهد شد •
ل • ای • برژنف چه درآثارخود وچه درفعالیت روزمره اش از اندیشه' لنینیستی جبهه' واحد ضد امپریالیستی که دستاورد مبارزات جنبش بین المللی کمونیستی کارگری وآزادی ملی است ، پیگیرانه و قاطعانه دفاع میکند • وی درپیام شادباش خود به حزب انقلابی خلق لائوس بمناسبت اعلام جمهوری دمکراتیك خلق لائوس خاطرنشان نمود که حزب انقلابی خلق لائوس " نمونه' یك برخورد خلاق و انعطاف پذیر به حل مسائل مبارزه' انقلابی وضد امپریالیستی راازخود نشان داد" و " توانست وسیع ترین اقشار مردم رابرپایه' ملی ودمکراتیك متحد سازد وبا همکاری درصف واحد باخلقهای برادر هندوچین واتکاء بر پشتیبانی همه جانبه' کشورهای سوسیالیستی وهمه' نیروهای مترقی جهان ، پیروزی مبارزه' عادلانه' خلق لائوس راتأمین نماید" (۳۰) •

* * *

درسخنرانیهای ل • ای • برژنف یکرشته ازمهمترین مسائل جنبش های ضد امپریالیستی برمبنای تجزیه و تحلیل علمی مرحله' کنونی آن مورد بحث قرار میگیرد•

الغای کامل بقایای استعمارونژادپرستی درسراسرجهان ازمهمترین مسائل این جنبشهاست • پس از سقوط امپراطوری استعماری رژیم فاشیستی پرتقال اینك مسئله' رژیمهای نژادپرست رودزیای جنوبی وجمهوری آفریقای جنوبی و همچنین حق تعیین سرنوشت خلق نامیبیا دردستور روز قرارمیگیرد • اکنون دیگر هیچ کس شك ندارد که بزودی این آخرین دژهای استعمارآشکارو دیکتاتوری نژادپرستانه نیز فروخواهد ریخت • هردوجانب دست اندرکار بسیج نیروهای خویشند • سرتاسرقاره' بپاخاسته' آفریقا ، نیروهای سوسیالیسم وصلح ودمکراسی تمام جهان درکنارخلقهای جنوب آفریقاقراردارند ؛ امپریالیسم و ارتجاع بین-المللی ، پشتیبان نژادپرستانند • نبرد میان این دوسنگر اینك درجریانست و

---

(۳۰) لئونید برژنف • در راه لنین • جلد ۵ ص ٤۰۸

همهٔ جنبشهای سیاسی‌ودولتهائی که مسئولیت جریان حوادث رابعهده دارند نمیتوانند این رادرك نکنند .
در برنامهٔ ادامهٔ مبارزه درراه صلح وهمکاری بین المللی ، آزادی واستقلال خلقها که ل . ای . برژنف درکنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد گفته میشود : « الغای کامل همهٔ بقایای سیستم ستم استعماری ، پایان دادن کامل به نقض برابری حقوقی واستقلال خلقها والغای همهٔ کانون هـای استعمار و نژادپرستی یکی ازمهمترین وظایف بین المللی است » (۳۱) . مبارزه علیه نژادپرستی وجدائی نژادی گسترش می‌یابد . عملیات مسلحانهٔ مبارزان هوادار جسورانه تر ، شرکت توده های خلق درنمایشهای اعتراضی وسیعتر ، و کمك خلقها ودولتهای آزاد آفریقا ، کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی‌ونیروهای دمکراتیك به آنان فعالتروهمه جانبه ترمیگردد . درچنین شرایطی نژادپرستان وامپریالیستها به عقب نشینی های جزئی‌تن درمید هند تابدینوسیله بااصلاحات نیم بند از فروپاشی رژیمهای استثمارگر استبدادی نژادپرستان جلوگیری کنند و از وسعت جنبش دمکراتیك وانقلابی رهائی‌بخش بکاهند . آزادی نسبتاقریب الـوقـوع زیمباوه و نامیبیاراکه سنگرمقدم نژادپرستان آفریقای جنوبی است میتوان پیشبینی کرد . ل . ای . برژنف تذکرمید هد که تلاش برای « حل » مسئلهٔ نژادپرستی و وجدائی نژادی بصورتی که نیروهای مترقی زیر بارآن نخواهند رفت ، تلاشی‌بی‌فایده است . ل . ای . برژنف درنطقی که درمهمانی به افتخار آ . نتو رئیس جمهوری توده ای آنگولا ایراد نمود گفت : « اکنون که آفریقا ثابت کرده است خود میتواند ازعهدهٔ رفع بقایای استعماروتژادپرستی برآید ، کسانی پیدا شده اند که زیرعنوان کمك به این جریان میکوشند درجنوب آفریقابجای آزادی واقعی چیزی موهوم برقرارکنند ودرواقع مواضع امپریالیسم را دراین منطقه حفظ نموده حکومت آفریقای جنوبی ، دژ نژادپرستی راکه اکنون متزلزل گشته است سر پـــانگاه دارند » (۳۲) . ولی خلقهای آفریقا طی دهها سال درراه دفاع از حیثیت خود مبارزه نکرده اند که دیکتاتوری بی‌پردهٔ نژادپرستان رابایك دیکتاتوری ظاهر-الصلاح نواستعماری عوض کنند . این خلقها درمبارزهٔ خودبخاطر نیل بـــه پیروزی نهائی ازتفاهم کامل و پشتیبانی بیدریغ نخستین کشورسوسیالیستـــی

---

(۳۱) لئـــونید بـــرژنف . در راه لنیـــن . جلد ۵ ص ۷۷ ؛

(۳۲) «پراودا» ، ۸ر۱۰ر۱۹۷۶ .

جهان وهمهٔ کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی برخوردارند ۰

همانطورکه در بالاگفته شد ، اکنون اشکال آشکارومستقیم غارت استعماری جای خود را به استثمارنواستعماری داده است ۰ مبارزه علیه استعمار نوین بیکی از سمت های قاطع جنبش ضدامپریالیستی تبدیل میگردد۰ نیرو هـای دمکراتیك درکشورهای مستعمرهٔ سابق نمیتوانند فقط به داشتن آرم و پرچم ملی اکتفاکنند۰ هدف آنهاکسب استقلال واقعی ملی است که عمده ترین مانـع آن وابستگی کشورهایشان به سیستم اقتصاد جهانی سرمایه داری وبازارسرمایه-داری وروابط حاکم درآن میباشد ، روابطی که پایهٔ آنرا مبادلهٔ نابرابـر و ناهمسنگ تشکیل میدهد۰ دولتهای نوبنیاد به این واقعیت پی برده و بـه آن اعتقاد حاصل کرده اند که درمبارزه بخاطر شرایط عادلانهٔ بازرگانی بین المللی هیچیك ازآنهابه تنهائی قادر به پیروزی نیست ۰ اندیشهٔ وحدت عمل وهماهنگی درراه تغییرسیستم جهانی مبادلهٔ اقتصادی پدیدارگردید ، و این اندیشه در کشورهای درحال رشد طرفداران وسیعی پیداکرده و اینك بصورت اقـدامـات مشترك آنهاجامهٔ عمل میپوشد۰ مبارزه بخاطر نظام جدید اقتصادی به محـور اصلی مسئلهٔ الغای استثمارنواستعماری تبدیل میشود۰ این مبارزه ازتأیید کامل کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی برخوردار است ۰ این مبارزه همچنین زیرتأثیر مستقیم تجربهٔ همکاری اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و پیوند هـای اقتصادی آنهابا دولتهای نوبنیاد پدیدارگردیده واستحکام یافته است۰

اتحاد شوروی وجنبش جهانی کمونیستی دردفاع ازاصل برابری حقوقـی در روابط اقتصادی ماهیتااشکال جدیدی ازتعاون بین المللی رامطرح نمیکنند، بلکه پیشنهاد میکنند که موازین موجود درروابط کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی بیـن خود این کشورهاو بین آنان باکشورهای دیگر دربازرگانی میان کشورهـای رشد یافتهٔ سرمایه داری ومستعمرات سابق معمول گردد ۰ این اندیشه را ل ۰ ای ۰ برژنف ضمن سخنرانی خود درکنفرانس احزاب کمونیست وکارگری اروپادربرلن در ژوئن سال ۱۹۷٦ بیان نمود۰ وی اعلام کرد : « درسند کنفرانس که مورد توافق همهٔ ماقرارگرفته گفته شده است که کمونیستهاآماده اند به برقراری نظام جـدید اقتصادی عادلانه درجهان کمك کنند۰ مبارزه درراه استقرار روابط سیاسـی و اقتصادی وهمکاری میان دولتهای رشد یافته وکشورهای مستعمره ووابستهٔ سابق برپایهٔ برابری حقوق، روابطی که کشورهای سوسیالیستی مدتهاقبل باآنهابرقرار کرده اند ، بخش مهمی ازوظـایف انترنـاسیـونـالیستـی عمـومـی

احزاب ماست" (۳۳) ۰
سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، کوشش آن در راه تحکیم صلح وامنیت بین المللی ، تقویت تشنج زدائی ، بسط و گسترش وتبدیل آن به روندی بازگشت ناپذیروعامل دائمی ثبات وضع بین المللی ، باقدردانی همه افراد خیرخواه جهان روبروگردیده است ۰ ل ۰ ای ۰ برژنف در پیام خود به شرکت کنندگان جلسه بین المللی که با شعار " مبارزه درراه صلح وامنیت آسیا مسئله مبرم دوران ماست " تشکیل شده بود خاطرنشان ساخت که " برقراری اصول همزیستی مسالمت آمیز میان دولتهای دارای نظام های اجتماعی مختلف، پیروزی درمبارزه علیه برافروختن کانونهای تشنج درجهان و بخاطر الغای آخرین رژیمهای استعماری امکانات مساعد جدیدی برای کامیابی امرصلح و ترقی بوجود آورده ، و با منافع بنیادی همه کشورهاوازجمله کشورهای آسیا مطابقت دارد" (۳٤) ۰ سخنان زیرکه ل ۰ ای ۰ برژنف درمورد آسیاگفته است درباره همه کشورهای از بند رسته نیز صدق میکند ۰ وی میگوید : " قاره آسیادرحرکت است ـ حرکتی که به دلیل عناد وسرسختی نیروهای جهان کهن ومقاومت امپریالیسم و ارتجاع نمیتواند فوق العاده دشوارنباشد ۰ روشن است که صلح استوار، تشنج زدائی ومناسبات حسن همجواری، برای گسترش موفقیت آمیز این روند شرایط مساعد ایجاد میکند" (۳٥) ۰

تشنج زدائی نه تنهابرای سازندگی اقتصادی وفرهنگی ،بلکه همچنین برای مبارزه انقلابی درراه آزادی ملی واجتماعی نیز زمینه مساعد فراهم میکند ۰ زیرا برای ابرازهمبستگی ورساندن کمك انترناسیونالیستی به خلقهای مبارز بهترین شرایط رابوجود می آورد ۰ درهمین شرایط بود که پیروزیهای عظیم جنبش های آزادی ملی مانند آزادی هندوچین ، استقلال خلقهای مستعمرات سابق پرتقال تحولات بزرگ تاریخی نظیرگام نهادن دولتهای جدید درراه رشد غیرسرمایه داری ، توسعه جنبشهای دمکراتیك و فعالیت قاطع وهماهنگ دولتهای نوبنیاد درصحنه بین المللی و غیره بوقوع پیوست ۰ بنظرحزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست تشنج زدائی بهیچوجه به معنای آشتی باوضع موجود وتضعیف مبارزه

---

(۳۳) " پراودا " ، ۳۰ ر ٤ ر ۱۹۷٦۰
(۳٤) لئونید برژنف ۰ درراه لنین ۰ جلد ٥ ص ۱٤۷ـ۱٤٦
(۳٥) لئونید برژنف ۰ درباره سیاست خارجی ۰۰ ص ٥٦٤۰

علیه استعمار وامپریالیسم وارتجاع نیست ، بلکه برعکس ، هدف این سیاست تشدید مبارزه در این سمت وایجاد امکان برای خلقهاست که خود بدون مداخلهٔ خارجی در بارهٔ سرنوشت خویش تصمیم بگیرند . مبارزه علیه نژاد پرستی واستعمار، امپریالیسم وارتجاع داخلی بمعنای اخلال در سیاست تشنج زدائی نیست ، بلکه برعکس به آن کمك میکند ، زیرا تنها حل عادلانهٔ تناقضات بین المللی وداخلی است که میتواند برای جلوگیری از برهم خوردن صلح زمینه فراهم سازد .

در برنامهٔ ادامهٔ مبارزه در راه صلح وهمکاری بین المللی ، در راه آزادی واستقلال خلقها که توسط ل . ای . برژنف در کنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام گردید نظریهٔ پیوند ناگسستنی میان سیاست تشنج زدائی و توسعهٔ جنبشهای رهائی بخش ضد امپریالیستی با دقت وروشنی کامل بیان گردیده است . در این برنامه الغای کامل بقایای ستم استعماری ، نژاد پرستی ، وابستگی ونابرابری حقوق میان خلقها ، رفع تبعیض ، زورگوئی ونابرابری در مناسبات اقتصادی بین المللی و بازرگانی بمثابه مسائل درجه اولی که مستلزم کوششهای جهانی برای تحکیم صلح است پیشنهاد میگردد .

کاهش تشنجات در برابر همهٔ کشورها ، اعم از بزرگ و کوچك ، میدان فعالیت وسیعی میگشاید . کشورهای در حال رشد ، بویژه از طریق جنبش عدم تعهد میتوانند خدمت بزرگی در این امر خیر انجام دهند . ل . ای . برژنف به این مسئله اشاره کرده ، میگوید " اتحاد شوروی اعتلای نقش کشورهای در حال رشد را در سیاست جهانی تهنیت میگوید و از مبارزات آنها بخاطر استقرار مناسبات متساوی الحقوق سیاسی واقتصادی و بخاطر ترقی اجتماعی بطور پیگیر پشتیبانی مینماید . این کشورها هم اکنون در سالم شدن محیط بین المللی نقش مهمی ایفا میکنند . در ارتباط با این مسئله ما به نقش مثبت جنبش عدم تعهد ارج مینهیم . اصول تحکیم صلح وهمزیستی مسالمت آمیز ، استقلال کشورها ، مبارزه علیه امپریالیسم ، استعمار و استعمار نو که اساس و مبنای این جنبش را تشکیل میدهند با موفقیت از آزمایش زمان گذشته اند " (۳٦) .

برنامهٔ مبارزه بخاطر ادامهٔ تشنج زدائی هدفهای مشخصی را برای کشورهای آسیا و آفریقا نیز در نظر میگیرد . این هدفها علاوه بر الغای کامل استعمار ونژاد پرستی واستقرار نظام اقتصادی جدید حلّ عادلانه و بنیادی مسئلهٔ خاور

---

(۳٦) " پراودا " ، ۹ ر ٦ ر ۱۹۷٦ .

نزدیک وتأمین صلح درآسیابراساس مساعی مشترک دولتهای این قاره را نیز در برمیگیرد .

اتحاد شوروی بمثابه یک دولت سوسیالیستی که دوسوم خاکش درقارهٔ آسیا قراردارد ، در وضع سیاسی این بخش جهان وگسترش روح تشنج زدائی در آن ، عمیقا ذینفع است . ل . ای . برژنف میگوید : " اتحاد شوروی اعتقاد راسخ داردکه آسیامیتواند و باید درمحیط صلح زندگی کند وراه واقعی رسیدن به این هدف ایجاد امنیت جمعی است " (۳۷) .

تحولات انقلابی که درکشورهای آسیاوآفریقاطی ده سال اخیرروی داده حقیقتا شگرف وعظیم است . جنبش ضدامپریالیستی هرگز تااین حد وسیع وتعرضی نبوده است . مواضع سوسیالیسم درمستعمرات سابق هرگز به این پایه استوار و دورنمای سوسیالیسم به این درجه امیدبخش نبوده است . خلقهائی که ازاسارت استعماررهائی یافته اند هرگز چنین نقش برجسته ای درزندگی بین المللی بازی ننموده اند . همکاری میان کشورهای درحال رشدوجامعهٔ سوسیالیستی ملتها هیچگاه تااین حدوسیع ، پایدار و استوار نبوده است .

اتحاد شوروی ، دیگرکشورهای سوسیالیستی ، جنبشهای جهانی کمونیستی، کارگری وآزادی ملی درتحولات مترقی قاره های آسیاوآفریقا سهمی حقیقتا عظیم داشته اند. سیستم سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری وکمونیستی تأثیرانقلابی خودرا درتکامل تاریخی خلقهای کشورهای مستعمره و وابستهٔ سابق بطورمدام ابراز میدارند. مبارزهٔ آنها درمرکز توجه خلق وحزب کمونیست اتحاد شوروی قراردارد .

سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی درمورد جنبش های آزادی بخش در آسیا وآفریقا صحت خودرا ثابت نمود وثمرات خود رابباراآورد ، زیراکه این سیاست برمبنای تحلیل علمی واقعیات قرارداردوازاصل لنینی اتحاد میان سوسیالیسم و خلقهای زیرستم امپریالیسم پیروی میکند . این اتحادکه دورنمای آیندهٔ آن توسط و . ای . لنین ترسیم گردیده ، اکنون به عامل نیرومند تکامل تاریخی ، تضمین سوسیالیسم ، صلح وترقی تبدیل شده است .

---

(۳۷) لئونید برژنف . درباره سیاست خارجی ..ص۵٦٤

مسائل نظری و عملی
مبارزهٔ آزادی بخش پس از پیروزی
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

قرن بیستم بمثابه عصری که تحولات جاری درآن ازلحاظ پهناوژرفابی نظیر است درتاریخ بشرثبت خواهد شد • دراین قرن روند انقلابی خصلت واقعا جهانی بخود گرفت و دوران پیروزیهای شگرف و بازگشت ناپذیر سوسیالیسم فرا رسید • انقلاب انترناسیونالیستی سوسیالیستی علیه امپریالیسم (۱) در قرن بیستم انجام گرفت • شصت سال پیش زنجیرامپریالیسم بدست طبقهٔ کارگر قهرمان روسیه زیر رهبری حزب بلشویک برپاست و • ای • لنین ازهم گسست و برای نخستین بار درتاریخ • مبارزهٔ زحمتکشان علیه استثمارو ستم اجتماعی وملی به پیروزی قطعی رسید • انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر • انقلابی که عمده ترین رویداد قرن بود • وروند رشد سراسرجامعهٔ بشری رابه شیوه ای بنیادی دگرگون ساخت پیروزگشت •

و • ای • لنین می آموخت که انقلاب سوسیالیستی رانباید بصورت یك نبرد دریك جبهه : جبههٔ سوسیالیسم علیه امپریالیسم تصورکرد • او دریکی از نسخه های مقالهٔ " پرولتاریای انقلابی و حق تعیین سرنوشت ملتها " نوشته است : " این انقلاب دوران کاملی از مبارزات شدید طبقاتی وانواع لرزه های اجتماعی ونبردهای پی درپی درجهات بسیارمختلف راکه هدف آنها انجام تحولات بسیارگوناگون اقتصادی وسیاسی درجهت حل مسائل مبرم مربوط بریشه کن کردن روابط کهنه است در برخواهد گرفت" (۲) •

یکی ازاین تحولات که جزء لاینفك روند انقلاب اجتماعی جهانی است

---

(۱) و • ای • لنین • سوسیالیسم وجنگ • جلد ۲٦ ص ۳۲۸

(۲) و • ای • لنین • جلد ٥٤ ص ٤٦٤

دگرگونیهائی است که در کشورهای زیرستم امپریالیسم و بویژه در کشورهای آسیا و آفریقا بوقوع پیوسته و می‌پیوندند • جنبش خلقهای این کشورها به یکی از جبهه های مهم درگیری میان نیروهای سوسیالیسم و امپریالیسم در جهان تبدیل شده است •

یکی ازخدمات بزرگ و • ای • لنین آنست که اهمیت مبارزهٔ خلق های ستمزده در روند انقلابی جهانی وامکانات عظیم بالقوهٔ آنها را در مبارزه ضدامپریالیستی روشن ومعین ساخت • او پیش بینی میکرد که خلقهای ستمزده به متحد پرولتاریای انقلابی در مبارزه بخاطر آزادی اجتماعی تبدیل خواهند شد•

و • ای • لنین براین عقیده بود که یکی ازعمده ترین وسائل جلب خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به جبههٔ عمومی مبارزهٔ ضدامپریالیستی • همانا شعار حق ملتها درتعیین سرنوشت خویش است • او باقاطعیت و پیگیری و ازموضع انترناسیونالیستی وطبقاتی پرولتری • درمبارزه علیه اپورتونیسم • چه اپورتونیسم راست و چه "چپ" • ازاین شعار دفاع مینمود • و • ای • لنین اثبات کرد که درعصر امپریالیسم • انقلاب سوسیالیستی بدلیل قانون رشد ناموزون اقتصادی وسیاسی کشورها ابتدا دریك کشورتنهارخ خواهد داد • این انقلاب زیر رهبری حزب طبقهٔ کارگر پیروزخواهد شد و با این پیروزی بخشهای عمدهٔ جنبش انقلابی بین المللی؛طبقهٔ کارگرجهان وخلقهائی که بخاطررهائی خود علیه امپریالیسم مبارزه میکنند تکیه گاه نیرومند وکانون تجمعی بدست خواهند آورد•

زندگی • صحت گفتهٔ و • ای • لنین راکه بر پایهٔ تحلیل همه جانبهٔ قانونمندیهای اجتماعی ــ اقتصادی و تناسب نیروهای عمدهٔ سیاسی قرارداشت اثبات کرد• پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر • کشورشوراها به کانونی تبدیل‌شد که جنبشهای رهائی بخش پرولتاریای باختر وخلقهای ستمدیدهٔ خاورپیرامون آن متحد میگشت • اتحاد این جنبشها • که تکیه گاه مشترکی بصورت نخستین کشور پرولتاریای پیروزمند درجهان داشتند • یکی ازعمده ترین عوامل تکامل‌روند انقلابی جهان بود • و • ای • لنین به ضرورت تحکیم این اتحاد توجه ویژه ای داشت وعواقب این‌خطرراکه بخشی از این جنبش جهانی ضدامپریالیستی خود را از دیگر اجزاء جدا سازد و بخصوص که یکی ازآنهاخود را درنقطهٔ مقابل دیگران قراردهد تذکر میداد• اندیشهٔ داهیانهٔ جبههٔ جهانی‌ضدامپریالیستی راکه پایهٔ استراتژی جنبش بین المللی کمونیستی و بویژه سیاست آن در خاوراست و • ای • لنین مطرح نمود • وی لزوم تشکیل جبههٔ واحد نیروهای

ضد امپریالیستی راد رهریك از کشورهائی که برای رهائی ازستم استعماری و نیمه استعماری مبارزه میکنند نیز خاطرنشان ساخت . و. ای . لنین همچنین ثابت کرد که برای خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات گذار از مرحلهٔ رشد سرمایه ـ داری حتمی واجتناب ناپذیرنیست و کشورهائی که ازلحاظ اجتماعی واقتصادی عقب مانده اند میتوانند بااستفاده از پشتیبانی طبقهٔ کارگر پیروزمند و توسعهٔ فعالیت سیاسی خود ، بدون گذار ازمرحلهٔ رشد سرمایه داری به سوسیالیسم انتقال یابند .

پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر تناسب قوارادرصحنهٔ جهانی بطور بنیادی دگرگون ساخت و پایه های تحقق برنامهٔ پرعظمت لنین رابرای مبارزه علیه امپریالیسم پی ریزی نمود . درجنبش رهائی بخش کشورهای آسیاوآفریقا این رویداد بزرگ تأثیرواقعا شگرفی داشته است . برخی ازجهات این تأثیر رامورد بررسی قرار خواهیم داد .



پس ازانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرو درنتیجهٔ تأثیر این انقلاب ابعاد و خصلت روند انقلابی درکشورهای آسیاوآفریقا تغییراصولی یافت . این تغییرات جزئی جدائی ناپذیر از آن تحولاتی بود که پس از پیروزی اکتبر در منظرهٔ اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی جهان رخ داده است . این تحولات نتیجهٔ تأثیر قانونمندیهای طبیعی تاریخی رشد جامعهٔ انسانی بود که توسط ك . مارکس، ف . انگلس و و. ای . لنین کشف شده بودند . باید تأکیدنمائیم که بنیان ـ گذاران مارکسیسم ـ لنینیسم هرگز براین عقیده نبوده اند که گذارجامعهٔ بشری به سوی سوسیالیسم گویاروندی خودپو است که فعالیت آگاهانه وهدفدارانسانها درآن تأثیری ندارد ، بلکه برعکس ، آنها بر پایهٔ عمیق ترین بررسیهای علمی ثابت نمودند که جامعهٔ بشری به حکم قانونمندیهای طبیعی تاریخی به سوی سوسیالیسم حرکت خواهد کرد و درست بهمین دلیل نیز آنها برای فعالیت توده های خلق بمنظورتأثیر برجریان تاریخ خویش اهمیت فوق العاده بزرگی قائل بودند . اعتقاد به این مسئله که سوسیالیسم ، آیندهٔ بشرخواهدبود ـ اعتقادی که برمبانی علمی استواراست ـ آموزش ك . مارکس ، ف . انگلس و و. ای . لنین را به بزرگترین عامل خوش بینی تاریخی تبدیل کرده است .

سوسیالیسم علمی راه دستیابی به هدفهای جنبش رهائی بخش رانیز

نشان داده است. ك. مارکس ، ف. انگلس و و. ای. لنین بر این عقیده بودند که مهمترین شرط تأثیر ثمربخش توده های زحمتکش بر جریان تاریخ آنست که پرولتاریا بتواند رسالت تاریخی خود یعنی رسالت پیشاهنگ و رهبر مبارزه در راه رهائی از همهٔ انواع استثمار را انجام دهد. و. ای. لنین ثابت نمود که پرولتاریا هنگامی میتواند این رسالت را انجام دهد که حزب کمونیست، گردان پیشگام آن که فعالیتش بر اصول نظری، برنامه ای، تاکتیکی - استراتژیك و سازمانی سوسیالیسم علمی مبتنی است، بر مبارزهٔ آن رهبری کند. رهبری حزب بلشویك - حزب لنین - مهمترین شرط پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود. انقلاب اکتبر عظیم ترین کار خلاق طبقهٔ کارگر، طبقهٔ رهائی-بخش، نخستین مداخلهٔ قاطع زحمتکشان و پیشاهنگ آنها پرولتاریا با رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی در تحول تاریخ بشر بود. تأثیر واقعا بی نظیر انقلاب کبیر اکتبر در روند انقلابی جهانی نیز از همین خصلت آن سرچشمه میگیرد.

همانطورکه در بالا گفته شد در سالهای پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر منظرهٔ عمومی جهان دستخوش دگرگونیهای عظیمی شده است. سیستم جهانی سوسیالیسم پدید ارگشته و استحکام یافته است و هیچیك از کوششهای مکرری که نیروهای ارتجاع داخلی وخارجی بمنظور احیای سرمایه داری بکار بستند برای دشمنان سوسیالیسم موفقیتی ببار نیاورد. جنبش جهانی کمونیستی به مؤثر ترین نیروی سیاسی دوران ما مبدل شده است. خلقهای ستمزده با پشتیبانی جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی از بردگی استعماری رستند و دهها مستعمرهٔ سابق استقلال سیاسی یافتند. مبارزهٔ دشوار خلقها برای برچیدن آخرین کانونهای استعمار از آفریقا باموفقیت گسترش می یابد. درکشورهای رشد یافتهٔ سرمایه-داری مواضع طبقهٔ کارگر محکمتر میشود. در این کشورها روند اجتماعی شدن تولید چنان وسعت یافته است که سرمایه داری، یعنی سیستمی که بر پایهٔ مالکیت خصوصی بر وسائل تولید قرار دارد، به نظامی اقتصادی مغایر باخواست زمان مبدل گشته است؛ نفوذ واعتبار نیروهای طرفدار تحول سوسیالیستی جامعه در این کشورها بطور مدام در حال افزایش است. تشنج زدائی به یك عامل بسیار مهم در سیاست بین المللی مبدل شده است. بنیانگذاران و مبتکران این سیاست، حزب لنین وکمیتهٔ مرکزی آن بود ند که در راه بسط تشنج زدائی و بازگشت ناپذیر شدن آن مبارزه میکنند. محیط و شرایط تشنج زدائی باعث میشود که در جریان رویاروئی سوسیالیسم و امپریالیسم تناسب نیروها هرچه بیشتر به سود سوسیالیسم تغییر یابد.

درمورد جنبش رهائی بخش خلقهای ستمزده باید بگوئیم که پیروزی انقلاب کبیراکتبر برای این جنبش "نقطه‌عزیمت"تازه ای بود ورشد وتکامل آن‌ابعـــاد و خصوصیات بکلی تازه ای کسب کرد • قبل از هرچیز باید ذکرکرد که این جنبـــش نیروی بی سابقه ای بدست آورد • انقلاب کبیرروسیه درهمه جا شوری از پـــرواز به سوی آزادی برانگیخت • ضمناپیدایش وتحکیم سوسیالیسم واقعاموجود،ابتدا دریک کشور وسپس درگروهی ازکشورها ، امپریالیسم راواداراساخت که نیروهـــای خودرا در "جبهه" اصلی "مبارزه" خودعلیه نیروهای ضدامپریالیستی ،درجبهه" رویا روئی‌باجهان سوسیالیسم متمرکز نماید • کمك اتحاد شوروی وسپس دیگـــر کشورهای سوسیالیستی به جنبشهای آزادی ملی باآهنگی سریع توسعه یافته و می یابدو این کمکی است که همه" جوانب سیاسی ، اقتصادی ونظامی را دربـــر میگیرد • نمونه" سوسیالیسم واقعاموجود درنوبت اول تجربه و سرمشق اتحـــاد شوروی درکلیه" رشته های زندگی اجتماعی وسیاسی و بویژه درحل مسئله" ملـــی ازاهمیت شگرفی‌برخوردار است •

درهمان نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب اکتبر دربرابرخلقهـــای ستمزده ، افق تازه ای گشوده شد • فشارکشورهای مستعمره و نیمه مستعمـــره بر امپریالیسم خصلت جهانی‌کسب نمود ، دهها‌وصدها میلیون مردم بـــه حـــرکت درآمدند • برخی از رویدادهای جنبش آزادی ملی رابخاطر بیاوریم : جنبش رهائی بخش خلق درهندوستان حدتی بی سابقه یافت ، افغانستان استقلال خودرابدست اورد ، درمغولستان انقلاب خلق پیروزشد ، درترکیه بـــر هبری کمال آتاتورك انقلاب رخ داد ، درایران جنبش انقلا بـــی گسترش یـــافت ، کشورهای عربی راقیام خلق دربرگرفت ، در اندونزی هیجانهای وسیع همگانی قوت‌یافت که به قیام مسلحانه" سالهای ١٩٢٦ ــ ١٩٢٧ منجرگردیـــد ، در سالهای ١٩٢٥ ــ ١٩٢٧ چین راانقلاب ضدامپریالیستی فراگرفت ــ و همه" این رویدادها درنخستین دهـه" پس از پیروزی انقلاب اکتبر بوقوع پیوست •

مبارزات ضدامپریالیستی همچنان شدت میگرفت‌وآنچه باید بویژه ذکر کرد اینست که ثمربخشی این مبارزات باکامیابیهای سوسیالیسم جهانی نسبـــت و بستگی‌مستقیم داشت • پس از جنگ دوم جهانی جنبش ضدامپریالیستی توده‌- های ستمزده" خاور به یك انفجارتبدیل شد • در شرایط جدیدی که پـــس از درهم شکستن بلوك دولتهای فاشیستی بوجودآمد ، هنگامیکه اتحاد شـــوروی ، میهن انقلاب اکتبر دست درد ست کلیه" خلقهای آزادی دوست بشریت را از

طاعون فاشیسم نجات داده بود ، دنیای سوسیالیسم توانست برسیاست جهانی تأثیرنماید و به خلقهای مستعمره و نیمه مستعمره که درراه آزادی خود مبارزه میکردند کمك بسیاروسیعتری ابرازدارد .

پس ازآنکه خلقهای ستمزده بسیاری از کشورهادرمبارزه علیه دولتهای " محور "فعالانه شرکت کردند ، پس ازآنکه کشورهای بورژواـ دمکراتیك مجبور شدندبه خلقهای مستعمرات خود مراجعه و ازآنها برای جنگ تقاضای پشتیبانی بنمایند ، پس ازآنکه نیرو و شکست ناپذیربودن کشورشوراها به اثبات رسید ونفوذ واعتبارآن درامور بین المللی بسرعت بالارفت ، پس ازآنکه در یك رشته از کشورها انقلابهای دمکراتیك توده ای پیروزشد جنبش آزادی ملی بمرحله جدیدی گام نهاد . درمرحله سابق ، جنبشهای آزادی ملی ندرتا به پیروزی میرسیدند و پیروزی آنان استثنائی بود . خلقهائی که به مبارزه علیه امپریالیسم برخاسته بودند معمولا نتوانستند درسالهای دهه سوم وچهارم قرن بیستم به استقلال ملی نائل شوند . ولی دردوران پس از جنگ دوم جهانی که نفوذونقش سوسیالیسم در سیاست جهانی بسیار بالارفته بود خلقهای ستمزده خاور به عصر ایجاد دولتهای مستقل ، به عصری که خلقهای اروپا یك قرن پیش آنرا پشت سر گذاشته بودند مستقیما گام نهادند .

زندگی ، درستی پیش بینی و . ای . لنین را اثبات کرد که میگفت : خلقهای خاورنیز درآینده ، مانند خلقهای اروپا مبارزه درراه ایجاد دولتهای مستقل خود را در پیش خواهند داشت . و . ای . لنین دراین مسئله نیز مانند کلیه موارد دیگرازخصلت عام نظریات بنیادی سوسیالیسم علمی دفاع میکرد وباآنکه به ویژگیهای خاوراهمیت جدی میداد معتقد بود که این ویژگیها قانونمندیهائی را که دارای خصلت عام هستندودرمورد باختروخاور هردوصدق میکنند " منتفی " نمیسازد .

درخاور ، روند ایجاد دولتهای مستقل ملی بی وقفه گسترش می یافت . در سال ۱۹٤۷ هندوستان دولت مستقل شد ، درآسیای جنوب خاوری شعله‌-های نبرد رهائی بخش زبانه میکشید ، درچین جنگ داخلی همچنان ادامه داشت ـ ارتشهای آزادی بخش توده ای تحت رهبری حزب کمونیست ، علیه کومینتانگ همدست امپریالیسم ، دست به تعرض میزدند . درآنموقع قاره آفریقا هنوز تقریبا بطورکامل زیر یوغ بردگی قرارداشت . ولی تااواسط سالهای ۷۰ از سیستم استعماری امپریالیسم فقط " واحه هائی " باقی ماند . این سیستم

طی صد ها سال بوجود آمده بود ، اما در ظرف ۲۵ ـ ۳۰ سال متلاشی گردید. پدیده ای عمیقا قانونمند است که بروبرانه های آخرین امپراطوری استعمـاری (پرتقال) دولتهای مستقلی براساس حاکمیت انقلابی دمکراتیک پدید آمد نـد و به کمك مستقیم اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی قوام یافتند . کمـك جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی به ویتنام که بساط رژیم دست نشاندهٔ آمریکـارا از جنوب کشور برچید ودولت واحد سوسیالیستی خود راتشکیل داد نیز به همین اندازه ثمربخش بود .

و . ای . لنین ضمن تذکر اینکه خلقهای کشورهای ستمزده ، نبرد های عظیمی بر ضد امپریالیسم در پیش دارند اهمیت اتحاد این خلقها و همچنین همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی دیگررا بانخستین کشورپرولتاریای پیروزمند درجهان خاطر نشان مینمود. واقعاهم تنهاوجود کشورشوراهاوگسترش نفوذ سیاسی آن و سهم نفوذ سیاسی دیگرکشورهای سوسیالیستی برتسریع روند انقلابی‌خاور تأثیری بس عظیم داشت . ازسوی دیگر، جنبش های رهائی بخش خلقهای ستمدیده ،که ضربات تازه ای براامپریالیسم وارد ساخته و میسازند نیز بنوبهٔ خود درجنبـش جهانی مبارزه برضد امپریالیسم سهمی شگرف ایفامینمایند .

هیچیك از شخصیت های سیاسی وایدئولوگهای جهان بورژوازی ـ نـه شخصیت های بورژوائی معمولی ونه رفرمیست ها ـ درآغازقرن جاری حتی ایـن تصورراهم نمیتوانستند به خود راه دهند که پس ازشصت ـ هفتاد سال دهـها دولت جدید درجهان پدیدارخواهند گشت وکشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری ناچارخواهند شد تمایلات وسیاست این دولتهاراجدا بحساب بیاورند وخلق- های مستعمرات که برآنها بانظر بی اعتنائی ودر بهترین حالات بادیدهٔ ترحم مینگریستند ، به عامل مهم سیاست جهانی تبدیل خواهند شد . خـداوندان جهان سرمایه داری چنین تصورمیکردند که صد ها سال دیگرخواهند توانسـت کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره رااستثمارنمایند . آنهاامیدوار بودند هرقیامی ویا " اغتشاشی " رابتوانند بدون آنکه ازجانب خود خلقهای ستمزده ، و یااز جانب یك نیروی پرقدرت سیاسی بین المللی بامقاومتی روبروشوند باسلاح سرکوب نمایند.

ولی‌وضع ازبنیادآنهم بزیان امپریالیسم دگرگون گشت . حالا دیگر امپریا - لیسم نمیتواند خلقهای مستعمرات سابق رابحساب نیاورد . تأثیرآنهابرسیاست جهانی مدام درحال افزایش است. چنین وضعی درسایهٔ مبارزهٔ قهرمانـانهٔ این خلقها ـ طبقهٔ کارگر، دهقانان ودیگرطبقات واقشارضد امپریالیستی آنها

بوجود آمده است . به موازات این ، هیچ کس نمیتواند نقش مثبت و عظیم سوسیالیسم جهانی راد ر روند انقلابی انکار نماید .
میتوان با احساس مسئولیت تمام گفت که اگر انقلاب اکتبر پیروز نشده و دولت نیرومند سوسیالیستی اتحاد شوروی وجامعه سوسیالیستی بوجود نیامده بود امروز جهان و بویژه قاره های آسیا و آفریقا منظره بکلی دیگری داشت . این واقعیت که اگر انقلاب کبیر اکتبر روی نداده بود امپریالیسم همچنان مالك الرقاب خلقهای خاور وحاکم بر سرنوشت آنها بود این نظر را تأیید میکند که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برجسته ترین رویداد قرن بیستم و چرخش قاطع در تاریخ بشر است .



پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر ، در جنبش رهائی بخش خلقهای ستمدیده گرایشهای کیفی تازه پدیدار گردید و بمرور زمان محکمتر شد . در دوران قبل از انقلاب اکتبر مبارزه خلقها در راه رهائی ملی (هم در اروپا و هم در قاره های زیر ستم) ، مبارزه در راه ایجاد دولتهای ملی بورژوائی بود و جز این هم نمیتوانست باشد . در این مبارزه تنها دورنمای تحول سوسیالیستی وجود داشت ، تحولی که نزدیکی و یا دوری آن به شدت و " آزادی " رشد سرمایه داری که دهها و صدها سال بدرازا میکشد ، بستگی داشت . مبارزه انقلابی ملی در راه حق تعیین سرنوشت خلقها و رهائی خلقهای ستمدیده ، صرفنظر از وسعت و عمق آن در صورت پیروزی به ایجاد دولت بورژوائی می انجامید . مبارزه در راه رهائی ملی از لحاظ اجتماعی دارای ماهیت دمکراتیك وضد فئودالی بود . پس از پیروزی اکتبر صحت پیش بینی لنین به اثبات رسید که میگفت : جنبش خلق های ستمدیده که در آغاز علیه امپریالیسم متوجه است ، به جنبش ضد سرمایه داری تبدیل خواهد شد . آنگاه که خلقهای ستمدیده امکان آنرا یافتند که بیاری پرولتاریای پیروزمند اتکاء نمایند ، نیات ضد سرمایه داری نیروهای ملی ــ دمکراتیك انقلابی که تحت تأثیر شدید ایدئولوژی سوسیالیستی قرار دارند ، زمینه واقعی یافت . بدیگر سخن در برابر راه رشد سرمایه داری شق دیگری پیدا شد ، شقی که سابقا وجود نداشت . چه چیز آنرا بوجود آورد ؟
باید بتأکید تصریح کرد که نظریه امکان طی نکردن رشد سرمایه داری ویا قطع آن که و . ای . لنین این امکان را با دلایل جامع ثابت کرده است با تصورات نارودنیکی که مدعی است هر خلقی تنها اگر نسبت به سرمایه داری نظر منفی

داشته باشد خواهد توانست راه سرمایه داری را طی نکند ، هیچ وجه مشترکی ندارد . ایدئولوژی نارودنیکی براین مدعا مبتنی است که یک خلق برپایهٔ خصائل معینی ، جوانب ویژهٔ ارزشها و نیروی سنتی اشکال ماقبل سرمایه داری زندگی وآگاهی خود میتواند مرحلهٔ سرمایه داری رانا پیموده بگذارد . بنظر نارودنیکهای قدیم وجدید ، سرمایه داری " بد " است و اگر در کشوری ساختار سرمایه داری هنوز وجود ندارد ویا هنوز نتوانسته است همهٔ ساختارهای دیگر را ببلعد ، بنابراین امکان آن وجود دارد که ساختار ماقبل سرمایه داری را " انتخاب نمود ، آنرا رشد داد و به سوسیالیسم رسانید (به سوسیالیسم بمعنای نارودنیکی آن) ؛ واین عامل که سرمایه داری باروحیات خلقی " وفق نمیدهد " ، بعقیدهٔ نارودنیکها ، برای توفیق دراین راه کافی است . چنین طرز فکری غیرعلمی بوده و هست . نظریهٔ مارکسیستی امکان طی نکردن مرحلهٔ رشد سرمایه داری ویاقطع آن ، برمبنای دیگری قرار دارد که از ریشه بانظر نارودنیکها مغایر است .

سیستم نظرات نارودنیکی به این توجه نمیکند که ویژگیهای خاور بخودی خود هنوز به هیچ وجه امکان رشد غیرسرمایه داری وسمتگیری سوسیالیستی را معین نمیسازد . درغرب نیز روزی سرمایه داری فقط یکی ازساختارها بود ؛ درغرب نیز سرمایه داری بازندگی سنتی و باآگاهی سنتی " وفق " نمیداد ؛ درغرب نیز گسترش سریع مناسبات سرمایه داری بامقاومت روبرو میگردید و بمثابه امری غیرعادی ، مغایر بادرك وآگاهی ملی وارزشهای سنتی تلقی میشد .

درانگلستان ، سنتی ترین کشور سرمایه داری ، وضع درست بدین منوال بود . درآنجا استقرار نهائی نظام سرمایه داری (درنیمهٔ اول قرن نوزدهم) از جانب توده های خلق بمثابه فلاکت ، بدبختی ملی وفاجعهٔ اجتماعی تلقی گردید . درجهان حتی یك خلق وجود ندارد که " باشادی ورغبت " به سرمایه-داری گام نهاده باشد وآنرا بمثابه راه رشد خود " انتخاب " کرده باشد . تاریخ استقرار سرمایه داری تاریخ مبارزهٔ توده های خلق علیه این شکل تازهٔ استثمار است که از اشکال قبلی بمراتب غدارانه تر بود . درتمام جاهائی که سرمایه-داری به نظام حاکم مبدل شده وضع بهمین منوال بوده است . گرچه سرمایه-داری درهمه جا خودرا درمقابل سنت ها واشکال سابق زندگی اقتصادی ، سیا-سی وایدئولوژیك وکلیهٔ آنچیزهائی قرار میداد که ویژگی ملی نامیده میشد ، ولی در همه جا باموفقیت سیستم های اقتصادی ماقبل را " خورد " و " هضم " نمود ؛ و درست ازهمین طریق اروپای غربی سرمایه داری شد . بهمین ترتیب نیز ،

ویژگیهای این ویاآن خلق وآرزوهاونیات ـ هرقدرهم عادلانه باشند ـ امکان رشدغیرسرمایه داری و سمتگیری سوسیالیستی رافراهم نمیسازند .

و. ای . لنین بادرهم شکستن ایدئولوژی نارودنیکی درروسیه ، خدمت تاریخی‌بزرگی انجام داد . نارودنیکها معتقدبودند ، چون سرمایه داری در روسیه هنوزمستقرنگردیده وتوده های خلق آنراچیزی بیفایده میدانند ، رشد سرمایه داری رامیتوان متوقف نمود . ذکراین مطلب ضروری است که پایهٔ نظرات و. ای . لنین دربارهٔ امکان رشد غیرسرمایه داری کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره همان رهنمودهای اساسی سوسیالیسم علمی بود که وی ـ ابقادر مبارزه علیه نارودنیکها با پیگیری ازآنها دفاع میکرد.

اندیشهٔ مارکسیستی ـ لنینیستی دربارهٔ رشدغیرسرمایه داری براین پایه مبتنی است که براساس سطح معینی از رشد سرمایه داری جهانی میتوان مرحلهٔ رشد سرمایه داری راناپیموده گذاشت ویاآنراقطع کرد . این اندیشه بر پایهٔ تحلیل خصوصیات سرمایه داری معاصر که دیگر بصورت یك سیستم جهانی درآمده است (خصوصیتی که و. ای . لنین ازطریق تجزیه و تحلیل مرحلهٔ امپریالیستی سرمایه داری کشف نمود) و ارزیابی روند کنونی انقلابی (بمثابه روندی که اهمیت جهانی داشته و سراسرجهان را دربر میگیرد) مبتنی است . دراثرقانونمندی رشد ناموزون کشورها ، پدیده ای که دایرهٔ تأثیرخود رابطورکامل وبه مقیاس جهانی درمرحلهٔ امپریالیستی تکامل سرمایه داری نشان میدهد ، کشورهای خاور بصورت زائدهٔ سیستم سرمایه داری درمی آیند که هرچند درمعرض ستم هستند ، ولی بهرحال بخشی از سیستم سرمایه داری جهانی اند . همین قانونمندی (تشدید ناموزونی رشد اقتصادی وسیاسی‌کشورهادردوران امپریالیسم) برای آنکه سوسیالیسم ابتدا در یك کشور تنها و سپس درگروهی از کشورها پیروزشود ، شرایط فراهم میسازد ؛ سوسیالیسم جهانی به نیروی پرقدرتی مبدل میگردد ؛ سازمانهای سیاسی زحمتکشان در کشورهای ستمدیده بااستفاده ازکمك همه جانبهٔ سوسیالیسم جهانی امکان می‌یابند درشرایطی که حتی سرمایه داری درچارچوب ملی کشورهای آنها هنوز به یك نظام حاکم مبدل نشده باشد ، راه دولتی کردن واجتماعی کردن تولیدوالغای مالکیت خصوصی بر وسائل عمدهٔ تولید ، راه حرکت‌به سوی هدفهای سوسیالیستی رادر پیش گیرند . بدیگرسخن تئوری لنینی رشدغیرسرمایه داری امکان این رشد راازقانون‌مندیهای رشد سرمایه داری جهانی استنتاج میکند . طبق این تئوری درمرحلهٔ

ای که رشد سرمایه داری به انقلاب سوسیالیستی و پیدایش سوسیالیسم واقعا موجود می انجامد برای طی نکردن راه رشد سرمایه داری امکان بوجود می آید.

در ارتباط با این مسئله باید به شرایط و زمینه های سیاسی ضرور برای گذار کشورهای از بند رسته به راه ستمگیری سوسیالیستی نیز توجه نمود. افزایش قدرت واعتبار سوسیالیسم جهانی ، جامعه کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مهمترین شرط و زمینه سیاسی بین المللی یک چنین گذاری است. طبقه کارگر روسیه آنگاه که برای انقلاب سوسیالیستی قیام نمود و در رسید ان نبردهای سنگین از دستاوردهای عظیم دیکتاتوری پرولتاریا در برابر تجاوز ارتجاع داخلی وخارجی دفاع میکرد وسپس در اتحاد باد هقانان زحمتکش پایه های سوسیالیسم را میریخت ، بااین گامهای بزرگ تاریخی خود شرایط و زمینه های ضرور را فراهم میساخت که خلقهای خاور بی آنکه ابتدا در دیگ سرمایه داری " بجوشند وحل شوند " ، بتوانند در راه گذار به سوی سوسیالیسم گام نهند. بدین ترتیب روسیه نه تنها نخستین کشوری بود که ، بی آنکه راه دراز ومشقت بار استقرار سرمایه داری بمثابه یك نظام حاکم راتاپایان بپیماید ، یوغ سرمایه داری راازگردن خود برداشت ، بلکه همچنین بصورت کشوری درآمد که راه گذار به سوسیالیسم رابروی آن بخش عظیم ازساکنان جهان که هنوز در شرایط سرمایه داری کاملا " رشد نیافته " زندگی کرده ومیکند ، گشود .

این مسئله که بتوان امکان طی نکردن راه رشد سرمایه داری ویاقطع آنرا به حقیقت تبدیل نمود تاحدود زیادی به خصلت آن نیروی سیاسی بستگی دارد که درکشورهای از بند رسته زمام حاکمیت رابدست میگیرد . هرگاه نیروهای ملی بورژوائی حاکمیت رابدست بگیرند تاروزیکه این نیروهابرراًس حکومت قرار داشته باشند ، امکان رشد غیرسرمایه داری به حقیقت تبدیل نخواهد شد . اگرنیروهای دمکراتیك انقلابی وضد سرمایه داری حکومت رابدست بگیرند درابنصورت امکان سیاسی نیز برای گام نهادن به راه رشدغیرسرمایه داری پدیدارخواهد گشت. درصورتیکه حزب کمونیست درراًس حکومت قراربگیرد درآنحال قطع راه رشد سرمایه داری ازطریق انقلاب سوسیالیستی انجام خواهد گرفت . زندگی نشان داده است که کشورهای عقب مانده ، که درآنها سرمایه داری از لحاظ اقتصادی به نیرومندترین شیوه تولیدی مبدل گردیده ، است نیز میتوانند ستگیری سوسیالیستی راانتخاب نمایند. ولی طبعاچنین حالتی وجود نداشته ونخواهد داشت که گذار به سوی ستگیری سوسیالیستی بتواند زیررهبری بورژوازی انجام گیرد .

باید توجه داشت که رشد غیرسرمایه داری ویا سمتگیری سوسیالیستی (که همان رشد غیرسرمایه داری است) باآنکه مرحلهٔ گذار به سوی سوسیالیسم است ، بهرحال با ساختمان سوسیالیسم فرق بسیار جدّی دارد . ما اصطلاح " سمتگیری سوسیالیستی " و یا " راه غیرسرمایه داری " رابرای آن بکار میبریم که ویژگی این شکل حرکت به سوی سوسیالیسم رانشان دهیم ، شکلی که با شیوهٔ کشورهای سوسیالیستی درساختمان سوسیالیسم فرق جدّی دارد ، ولی درعین حال آنرانمیتوان شیوهٔ سرمایه داری دانست . اگرمافرق جدّی موجود بین کشورهائی راکه به شیوهٔ سرمایه داری رشد میکنند باکشورهائی که دارای سمتگیری سوسیالیستی هستند نبینیم تعرض وسیعی راکه دراین کشورهادرعمده ترین بخشهاعلیه مالکیت خصوصی صورت میگیرد واین عامل مهم راکه دراین کشورها بورژوازی محدود میگردد و بخش دولتی نقش هرچه قاطع تری ایفامینماید ندیده ایم .

ازسوی دیگر اگرماروند های کشورهای رشدغیرسرمایه داری وروند های کشورهای سوسیالیستی رایکی بدانیم اشتباه جدّی دیگری مرتکب میشویم وعوامل اصولی بسیار از قبیل حاکمیت طبقهٔ کارگر ، رهبری حزب مارکسیستی- لنینیستی، محدودیت والغای مناسبات سرمایه داری و برگشت ناپذیر بودن تحولات انجام یافته را ازنظر می اندازیم . هیچیك ازاین عوامل که درتأمین ساختمان سوسیالیسم نقش قاطع ایفامیکنند ، هنوز درکشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی وجودندارند. امکان " عقب گرد " به سوی سرمایه داری نیز ازهمین جا ناشی میشود ومانمونهٔ آنرادر برخی ازکشورهائیکه سابقادرراه غیرسرمایه داری پیش میرفتند مشاهده میکنیم . ولی این امرکه یك نیروی انقلابی دمکراتیك ممکن است روزی به سوی سرمایه داری " عقب گرد " کند (درشرایط کنونی این " عقب گرد " بدان معناست که خود این نیرو نیز پس ازآن دیگر سرشت انقلابی دمکراتیك خود راازدست میدهد) بهیچوجه براین دلالت نمیکند که سمتگیری سوسیالیستی زیر رهبری نیروی انقلابی دمکراتیك اصولامحال است ، بلکه برعکس ، این امر فقط ویژگی رشد غیرسرمایه داری و فرق آنراباتحول سوسیالیستی جامعه زیررهبری طبقهٔ کارگروحزب پرولتری ، نشان میدهد .

باید تصریح نمائیم که درکشورهای از بند رسته آن نیروئی برراس حکومت قرارمیگیرد که دردوران مبارزه درراه رهائی موضع مسلط داشته و یاتوانسته است پس ازکسب استقلال رقبای خود را از میدان بیرون کند . درهرحالتی امکان

سیاسی راه رشد غیرسرمایه داری ، اشکال تحقق آن وطول مدت گذار به این راه رشد تاحدود زیادی به آن تناسبی بستگی دارد که قبلا در دوران مبارزه برای استقلال ، درمیان طبقات بوجود آمده است. ازاین دیدگاه ، باید تأثیرانقلاب کبیراکتبررا عامل قاطعی شمرد. پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرموجب شد که جنبشهای آزادی ملی خلقهای ستمدیده ، خصلت بنیادی کسب کند ، درصفوف آنها جریانهای چپ ، انقلابی دمکراتیک و ضد سرمایه داری بوجود آید و مجموع نیروهای ضدامپریالیستی به مواضع پیگیرتری ارتقاء یابد .

کمی پس ازانقلاب اکتبر ، درخارج مرزهای اتحاد شوروی جمهوری توده ای مغولستان راه رشد غیرسرمایه داری رادر پیش گرفت و طی دهها سال آن جمهور یگانه نمونه این گرایش جدید بود . باید به این امرتوجه نمود که گرایش به راه رشد غیرسرمایه داری اولا ـ فقط درجریان تحکیم سوسیالیسم جهانی و ثانیا ـ فقط دردورانی که تشکیل دولتهای مستقل درخاور دیگر حالت عام بخود گرفته و سراسرخاورد رعصرتشکیل دولتهای مستقل گام نهاده بود ، میتوانست بطورکامل ظاهرگردد . بدین ترتیب ، پیروزی انقلاب اکتبر باایجاد زمینه جهت گسترش ابعاد و نیروی جنبشهای آزادی ملی وقاطع ترشدن خواستهای برنامه ای آنها به پیدایش حوادثی که دهها سال بعد رخ داد ، کمك نمود ؛ این انقلاب بود که ورود گروه بزرگی ازکشورهای آسیاوآفریقارابه راه سمتگیری سوسیالیستی امکان پذیرساخت .

هرکشوری خود تصمیم میگیرد که کدام راه رشد اجتماعی راباید انتخاب کند ، ولی اتخاذ این تصمیم تاحدود معینی تنهابسته به آن کشورنیست. در دنیای امروز نیروی عظیمی وجود دارد که به یك مبارزه تاریخی بمقیاس جهانی علیه امپریالیسم و درراه سوسیالیسم دست زده و این نیرو به عامل سمت دهنده و تعیین کننده سرنوشت کشورهائی مبدل گردیده است که درآنها تعیین سر- نوشت دولتی ، یعنی تشکیل دولتهای مستقل صدها سال دیرتراز اروپا صورت می پذیرد .

دردوران پس ازانقلاب اکتبر ، کسب استقلال ملی وتشکیل دولت مستقل ، پایان مبارزه درراه رهائی نیست ، بلکه آغاز مرحله جدید این مبارزه ، یعنی گذار از پیکار بخاطرتعیین سرنوشت ملی به سوی پیکار درراه رهائی اجتماعی و بالاخره سوسیالیسم است. حرکت پرشتاب صدها میلیون زحمتکش خاور به سوی سوسیالیسم جهانی ، حرکتی که بلحاظ قدرت ووسعت خود ازعظمتی چشمگیر

برخورد اراست د ائماگسترش می یابد . قبل از پیروزی انقلاب اکتبرچنین حرکتی نمیتوانست وجود داشته باشد . اگر در دوران ما سرمایه داری مانند سابق همچنان حاکم مطلق برسرنوشت جهان بود ، حاصل استقلال کشورهای وابسته ومستعمره در بهترین حالت این بود که در آنها یك نظام بورژوائی ــ ملی تابع دولتهای پرقدرت امپریالیستی برقرارگردد .

بدین ترتیب ، در اثرمبارزات عظیم طبقهٔ کارگرروسیه ، که زیررهبری حزب لنین برای انقلاب سوسیالیستی بپاخاست در برابر اکثریت جامعهٔ بشری که زیر ستم استعماری بودند دورنمای تازه ای گشوده شد . اگردرگذشته فقط یك دورنماوجود داشت وآن هم پیوستن به سرمایه داری بود ، اکنون دورنمای گسستن ازسرمایه داری وگذارتدریجی به سوی سوسیالیسم نیز پدیدارگردیده است ، دورنمائی که تأمین ترقی اقتصادی ــ اجتماعی به سود توده های وسیع خلق واستقراراستقلال سیاسی واقعی ، طرد عناصرنواستعماری ومتمایل به امپریالیسم و نیروهای ارتجاع و سرمایه داری وارتقاء تدریجی سطح زندگی زحمتکشان را بر پایهٔ این عوامل امکان پذیرمیسازد. تجربهٔ تاریخی نشان میدهد که راه سرمایه داری درکشورهای آفریقاوآسیا قادر به تأمین آهنگ سریع رشد نیست و برای توده های مردم مصائب ورنجهای تازه ای بهمراه می آورد واین کشورها را برای دوران مدیدی به زنجیروابستگی نواستعماری امپریالیسم گرفتارمیسازد .

بدین ترتیب ، انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر برای سرنوشت اجتماعی خلق-هائی که زیرستم امپریالیسم قرارداشته و سپس ازاین سلطه رهائی یافته اند ، از اهمیت بس شگرفی برخورد اراست . انقلاب کبیراکتبر مقدمه گسترش عظیم جنبش-های آزادی بخش ملی ، سرآغاز دوران پیروزیهای این جنبش برنیروهای امپریا-لیسم واستعماربود ، پیروزیهائی که دیگرنه تصادف واستثناء ، بلکه پدیده ای قانونمند بوده وهستند . این انقلاب درجهان چنان وضعی بوجود آورد که پیروزیهای اصلی جنبش آزادی ملی خصلت بازگشت ناپذیرکسب کردند ، وبالاخره انقلاب کبیراکتبر ودستاوردهای بعدی سوسیالیسم جهانی ، دورنمای جدیدی بوجود آوردند که گذارخلقهای خاور به سوی نظام اجتماعی عادلانه وطی نکردن مرحلهٔ سرمایه داری ، نظامی راکه برای آنها چیزی جز حقارت ومصیبت و رنج ببارنمی آورد ، امکان پذیرساختند .

نادرست خواهد بود اگرانقلاب کبیراکتبررا رویدادی بدانیم که تنها اهمیت عظیم آنـــــی داشته است . تأثیرانقلاب کبیر اکتبربرروند انقلابی و رویدادهای

جهان یك تأثیرمداوم و بزرگ است که وضع راطبق منافع زحمتکشان بکلی تغییر داده است . ازهمین نقطهٔ نظرانقلاب عظیمی که بیش از ٦٠ سال قبل درروسیه رخ داد ، تأثیر بیمانند خود رابرروند رشد تاریخی جهان همچنان ادامه میدهد . این رانیز باید علاوه کرد که اتحاد شوروی مولود انقلاب اکتبر وجامعهٔ کشورهای سوسیالیستی به یك عامل پرقدرت عظیم تاریخی که درسرنوشت جهان تأثیر دائم دارند مبدل گردیده اند .

* * *

انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرمهمترین گام درراه ایجاد اتحاد میان طبقهٔ کارگرجهان وجنبش های آزادی ملی بود. تصادفی نبود که و.ای.لنین بدلایل اصولی شمار " حق تعیین سرنوشت زحمتکشان " رانمی پذیرفت وازحق تعیین سرنوشت ملتها دفاع مینمود . اگرحزب بلشویك و جنبش بین المللی کمونیستی به راهی که طرفداران این شمار بظاهرانقلابی توصیه میکردند رفته بودند ، چنین برمی آمد که کمونیستها ، پیشگامان پرولتاریای جهانی آماده اند فقط با سازمان-های پرولتری ودهقانی پیوند اتحاد برقرارسازند ، ولی با سازمانهائی که نیروهای میهن پرست ، ضد امپریالیستی و بورژوائی ــ ملی بررأس آنهاقرارد ارند حاضر به برقراری چنین پیوندی نیستند . درحالیکه سازمانهای اخیرهنوزاز امکانات بالقوهٔ ضد امپریالیستی فراوانی برخوردار بودند ودرهرکشوری باشدت و ضعف گوناگون علیه امپریالیسم و درراه استقلال سیاسی کشورهای خود مبارزه مینمودند . حزب لنین و جنبش کمونیستی جهانی ضرورمیشمردند که درکشورهای ستمدیدهٔ خاور بانیروهائی هم که طرفدارانقلاب اجتماعی ومخالف سرمایه داری نبودند ، ولی درمبارزه علیه امپریالیسم عامل مهمی بشمارمیرفتند ، پیوند اتحاد برقرارسازند .

بدین ترتیب ، شمار " حق تعیین سرنوشت ملتها " که یکی ازطرق عمدهٔ جلب توده های مردم امپراطوری سابق روسیه به سوی انقلاب درمرحلهٔ سوسیا-لیستی آن بود ، ازآن پس درمقیاس جهانی بکار بسته شد . این شمارکه در گذشته اتحاد طبقهٔ کارگرروسیه و توده های زحمتکش نواحی دورافتادهٔ ملی را تأمین کرده بود ، پس از بوجود آمدن نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریای جهانی ، صدها میلیون مردم کشورهای ستمدیدهٔ آسیاوآفریقارابه اتحاد با پرولتاریای جهانی وکشورشوراها جلب مینمود . حل شدن مسئلهٔ ملی دراتحاد شوروی ، نقش بسیار بزرگی بازی کرده و میکند ، زیرانمونهٔ زنده و سرمشق عملی

حل این مسئله برای همه خلقهای جهانست • این مطلب مهم رانیز باید بگوئیم که خود راه تدارك واجرای انقلاب اکتبرکه یکی ازجهات عمده آن جلب ملل ستمدیده سابق امپراطوری روسیه به سمت طبقه کارگر بود • سرمشق برای دیگرخلقها بوده و هست • شعار بزرگ حزب لنین درمورد اتحاد باخلقهای ستمدیده • برای احزاب کمونیست باختروخاور ازاهمیت مشترك و همگانی برخوردار بوده و درهمه جا قابل اجراوانطباق است •

اگر به تاریخ مبارزه بخاطرایجاد جبهه واحد پرولتاریاوخلقهای ستمدیده خاور نظرافکنیم خواهیم دید که حزب بلشویك و جنبش کمونیستی جهانی برمبنای رهنمود های لنین کوشیده اند باهمه نیروهای ضدامپریالیستی وازآنجمله با نیروهائی نیز که سرشت بورژوائی ملی دارند بایك شرط تخلف ناپذیر: شرط حفظ استقلال جنبش کارگری و کمونیستی حتی درشکل جنینی آن • پیوند اتحاد برقرارسازند• برای نمونه میتوان سیاستی راکه جنبش کمونیستی بین المللی در مورد احزاب کنگره ملی هندوستان • کومین‌تانك چین • سارکات اسلام اندونزی و دیگرسازمانهای وسیع ضدامپریالیستی خاور در پیش گرفته است بخاطرآورد • کمونیستها بارها به آنها پیشنهاد کردند برای مبارزه علیه امپریالیسم باهم متحد شوند ودر برخی مواردچنین اتحاد پرثمری درعمل نیز برقرارگردید • کمونیستها پافشاری میکردند که جنبشهای آزادی ملی شعارهای قاطع تر و پیگیر تری را بپذیرند • ازجمله آنها بطورمداوم توضیح میدادند که طرح شعاراستقلال کامل ملی بامنافع توده های مردم کشورهای مستعمره ووابسته مطابقت دارد واحزاب وسازمانهای غیرپرولتری ضدامپریالیستی میتوانند وباید زیر این شعارمبارزه کنند• تاریخ نشان داد که حق باکمونیستها بود و دردورانی که نیروهای بورژوائی ملی در قبول این شعار تأخیروتعلل میکردند و به شعارهای دیگری از قبیل واگذاری حق اداره •تبدیل مستعمره بمدومینیون •خود مختاری وغیره اکتفا میکردند• متحد ساختن توده ها برمبنای شعاراستقلال کامل ملی درست ترین سیاست بود•

جنبش کمونیستی موضع خود رابرپایه این تحلیل واقع بینانه اتخاذ نمود که توده های مردم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره هنگامیکه به مبارزه ضدامپریالیستی برمیخیزند درنخستین مرحله این مبارزه معمولا ازنیروهای بورژوائی ملی پیروی میکنند • ولی جنبش کمونیستی بین المللی هیچگاه به ایجاد پیوند اتحاد با این نیروها بسنده نکرده است • پیوند اتحاد بابورژوازی ملی قبل ازهرچیز وسیله‌ای است برای " راهگشائی " به سوی وسیعترین توده های کارگر ودهقان که هنوز

در داخل ملتها و سازمانهای ملی بورژوائی زندگی میکنند. جنبش کمونیستی جهانی با استفاده از این تئوری لنینی و تجارب مبارزات گذشته، در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به سوی توده های زحمتکش روی آورد و استراتژی خود را بر پایه این تحلیل علمی ریخت که محتوی جنبش انقلابی در این کشورها گذار از انقلاب آزادی ملی به سوی انقلاب اجتماعی است - گذاری که شکل و مدت آنرا نمیتوان به شیوه ولونتاریستی معین کرد.

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، طبقه کارگر بزرگترین نیروی حرکت دهنده جنبشهای آزادیبخش ملی و گاهی پیشاهنگ آن بود؛ هم اکنون نیز این طبقه در مبارزه برای تحکیم استقلال ملی، استقلال اقتصادی و اجرای تحولات عمیق اجتماعی در دولتهای نوبنیاد ملی، نقش بزرگ خود را بازی میکند. تجارب عظیم انقلاب اکتبر به بارزترین وجهی به کمونیستهای مستعمرات و نیمه مستعمرات نشان داد که تنها طبقه کارگر طبقه واقعا سوسیالیستی است و فقط این طبقه استعداد و شایستگی آنرا دارد که بطور پیگیر در راه رهائی کامل مبارزه کند. البته، پرولتاریای کشورهای ستمدیده، در دوران مبارزه بخاطر استقلال هنوز در مراحل اولیه رشد خود قرار داشت. سرمایه داری از لحاظ تاریخی تهاجم وسیع خود را به کشورهای آسیا و آفریقا تنها پس از جنگ اول جهانی شروع کرد. در این کشورها مناسبات ماقبل سرمایه داری یعنی مناسبات فئودالی، نیمه فئودالی و پدرسالاری سنتی حکمفرما بود. از اینجا پیدا بود که پرولتاریای کشورهای آسیا و آفریقا هنوز باید راهی طولانی طی کند تا به آنچنان نیروی سیاسی مبدل شود که قادر به اجرای رسالت جهانی - تاریخی خود باشد. به همین دلیل نیز تلاش چپ گرایان که میکوشیدند جنبش کمونیستی جهانی را در رستی ببرند که در کشورهای خاور بطور مستقیم شعار انقلاب سوسیالیستی را مطرح سازد، با مقاومت قاطع مارکسیست - لنینیست ها مواجه گردید. در عین حال در همان ایام، جنبش کمونیستی جهانی دورنمای امکانات پرولتاریای کشورهای آسیا و آفریقا را که در حال رشد بود بخوبی تشخیص میداد.

مارکسیست - لنینیست ها براین عقیده بودند که جنبش کمونیستی در خاور میتواند فقط با هسته پرولتری بوجود آید و این هسته در گسترش بازهم بیشتر جنبش کمونیستی نقش برجسته ای بازی خواهد کرد. آنها تاکید میکردند که باید استقلال جنبش پرولتری را حفظ نمود و برضد آنانکه بجنبشهای غیرکمونیستی بورژوا دمکراتیک " رنگ " کمونیستی میزنند با قاطعیت مبارزه کرد. مارکسیست - لنینیستها

در راه آماده ساختن پرولتاریا برای نبردهای آینده میکوشیدند . پرولتاریــای کشورهای خاور قوی ترین نیروی بالقوهٔ جنبش رهائی بخش این کشورهاست . این شیوهٔ برخورد یگانه شیوهٔ علمی بوده و هست ، زیرا برپایهٔ درك اهمیت فراگیر و قابلیت انطباق عام اصول اساسی تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی مبتنی است که هم در بارهٔ باختر و هم در مورد خاور صادق هستند .

تجربهٔ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر صحت نظریات لنین را در مورد امکانات شگرف انقلابی دهقانان زحمتکش ، ضرورت جلب آنها به سوی اتحاد با طبقهٔ کارگر و شکست ناپذیری اتحاد انقلابی طبقهٔ کارگر و دهقانان ثابت نمود . طبقهٔ کارگــر روسیه فقط در پرتو سیاست درست و علمی خود که هدف آن تأمین اتحـــاد کارگران و دهقانان بود ، توانست حاکمیت را بدست بگیرد . حزب بلشویك برای گردآوردن و متحد ساختن دهقانان در پیرامون طبقهٔ کارگر کوشش عظیمی بکار برد و پشتیبانی دهقانان نه فقط پیروزی پرولتاریا ، بلکه دفاع موفقیت آمیـــز از دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی را نیز تأمین نمود .

در سال ۱۹۱۹ و . ای . لنین نظر کمونیستهای خاور را به این مسئلهٔ مهم جلب نمود که آنها نیز مانند بلشویکها وظیفهٔ بس عظیمی بعهده دارند و آن کوشش در راه گرد آوردن و متحد کردن توده های عظیم دهقانی در پیرامون پرولتاریای پیروزمند است . و . ای . لنین تذکر میداد که پی ریزی و اجرای یك سیاســـت درست دهقانی از جانب کمونیستها و کارکردن آنها در داخل سازمـان هـای دهقانان و تربیت سیاسی آنان از اهمیت بزرگی برخوردار است . و . ای . لنین خاطرنشان میکرد که در خاور دورنمای گذار به سوسیالیسم بدون طی کردن مرحلهٔ رشد سرمایه داری ، باگسترش فعالیت سیاسی و بسط نیروی انقلابی توده هــای دهقانی پیوند مستقیم دارد . و . ای . لنین و کمینترن در ارتباط با این مسئله ، اهمیت ویژهٔ سازمانهای توده های استثمار شونده ، " سازمانهای غیرحـــزبی " و سازمانهای زحمتکشان را که در خاور قبل ازهرچیز سازمانهای دهقانی هستنـد ذکر مینمودند . لازم به تصریح است که بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا تازه امروز به سطح پیشرفت اقتصادی و اجتماعی رشد یافته ترین کشورهای مستعمره و نیمـه مستعمره در نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر میرسند . برخی از کشورهــای این دو قاره هنوز هم به آن مرحلهٔ رشد گام ننهاده اند و وسیعترین قشر اجتماعی خاور را هنوز هم دهقانان تشکیل میدهند . بدین مناسبت رهنمود و . ای . لنین در بارهٔ لزوم کارکردن کمونیستها در سازمانهای زحمتکشان (در ســـال ۱۹۲۰

و • ای • لنین وکمینترن ایجاد اینگونه سازمانها را "مقدم ترین" وظیفه کمونیست-های خاورمیشمردند) ازاهمیت عظیم وعاجل برخورداراست • کوشش جهت تحکیم وگسترش نفوذ احزاب کمونیست ضرورت مبارزه درراه ایجاد سازمانهای "غیرحزبی" (یعنی غیرکمونیستی) زحمتکشان و درنوبت اول سازمان توده های دهقانی و سعی برای تأثیر برسیاستشان بمنظورمنتقل ساختن آنها به مسیرمخالف سرمایه-داری رانفی نمیکند، بلکه این مبارزه شرط توفیق درآن کوشش است (۳) •

مشی سیاسی کمونیستها درجهت جلب دهقانان زحمتکش خاور به سوی اتحاد باپرولتاریای کشورهای ستمدیده و باپرولتاریای جهانی که طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی دررأس آن قرار دارد ، یکی ازمهمترین رهنمودهای استراتژیك لنینیسم است • جنبش کمونیستی ازهمان سرآغازخود این استراتژی رابکار بست و این خط مشی هم اکنون نیز ازجانب مارکسیست ــ لنینیست هابطور پیگیر بموقع اجراگذاشته میشود • دهقانان توده ای ترین نیروی جنبش آزادی ملی بودند که پس از پیروزی انقلاب اکتبرگسترش یافت و به تلاشی سیستم استعمار امپریالیستی منجرگردید • درهمان دوران ، دهقانان نه تنها بخاطرآزادی ملی ، بلکه همچنین علیه ستم فئودالی ــ ملاکی ، درراه ایجاد تحول درمناسبات ارضی و بخاطرزمین نیز مبارزه میکردند •

درحال حاضر جنبش دهقانی باهدفهای ضد فئودالی ودر "قشرهای پائین" باخواستهای ضد سرمایه داری خودعاملی است که تاحدود زیادی موضع محافل حاکمه کشورهای ازبند رسته رادرمسئله اصلاحات ارضی معین میسازد، که البته ، خود این موضع به ستگیری اجتماعی ــ اقتصادی همین محافل و خصلت طبقاتی آنهابستگی دارد • برنامه دمکراسی انقلابی اکثرامنافع وخواستهای ضد فئودالی دهقانان رادرخود منعکس میسازد • درصفوف دمکراتهای انقلابی برسر این مسئله که خواستهای ضد امپریالیستی قشرهای پائین دهقانی باید درچه حدودی در برنامه هاوسیاست دمکراتهای انقلابی منعکس گردد • مبارزه و مرز-بندی جریان دارد • محافل ملی بورژوائی بزرگ که با مالکیت ارضی پیوند دارند و طرفداررشد سرمایه داری هستند ازبرنامه اصلاحات ارضی ضد فئودالی، که طبعا نسبت به کشورهائی که دمکراتهای انقلابی بررأس حاکمیت قراردارند سطحی تر است ، پیروی میکنند • این تجزیه و مرزبندی درکشورهائی نیز که راه رشد غیر

---

(۳) مجله "کمونیست" شماره ۵ ، سال ۱۹٦۸، ص ٤٤ ــ ٤٧ •

سرمایه داری را در پیش گرفته اند جریان دارد • تا روزیکه روابط سرمایه داری موجود است تجزیه و قشربندی دهقانان نیز ادامه خواهد داشت• تکیه بر قشرهای پائین و تهیدست دهقانان و کوشش در راه اجرای تمایلات وخواست های ضد سرمایه داری آنها (درست همین قشرها اکثریت دهقانان کشورهای خاور را تشکیل میدهند) یکی از عمده ترین شرایط سمتگیری واقعا سوسیالیستی است•

ولی فقط حکومت طبقهٔ کارگر ، که جامعه را برمبانی سوسیالیسم نوسازی میکند، قادر است سوسیالیسم واقعی را به روستاها بیاورد و گیاه های هرزهٔ سرمایه داری راکه برزمینهٔ اقتصاد کوچك و بزرگ فردی میروید ، ریشه کن سازد• دیکتاتوریهای ارتجاعی که در برخی ازکشورهای آسیاوآفریقا برقرارگردیده و ازمنافع ملاکان و بورژوازی بورکراتیك دفاع مینمایند ، خصلت ضد دهقانی دارند و در برخی موارد طبقات و اقشار نامبرده ، قبل ازهرچیز بمنظور سرکوب انرژی انقلابی دهقانان به دیکتاتوری نظامی متوسل میشوند• ل • ای • برژنف ضمن سخنرانی خود درجلسهٔ مشاورهٔ احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ در مسکو گفت ، یکی ازمهمترین وظایف مارکسیست ـ لنینیست هاکوشش در راه توسعهٔ فعالیت دهقانان و بالا بردن امکانات بالقوهٔ آنان در مبارزهٔ برضد امپریالیسم و سرمایه داری است•

از دیدگاه مارکسیسم ـ لنینیسم برخورد به مسئلهٔ نقش دهقانان در روند انقلابی آسیاوآفریقا بدینصورت مطرح نمیشود که باید از پرولتاریا ودهقانان یکی را انتخاب نمود ، بلکه مسئلهٔ اصلی محاسبهٔ امکانات هریك ازاین طبقات ،نزدیکی، همبستگی واتحاد آنهاست • برقراری این اتحاد بین طبقهٔ کارگر ودهقانان نه تنها ممکن است ، بلکه در بسیاری ازکشورها تحقق یافته است • اتحاد طبقهٔ کارگرودهقانان درکشورهای آسیاوآفریقا پایهٔ مسئلهٔ بزرگتروعمومی تری ، پایهٔ مسئلهٔ اتحاد کلیهٔ نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیستی درجبههٔ واحد ملی ـ دمکراتیك است • مبارزهٔ دولتهای نوبنیاد ملی در راه استقلال کامل ، درصورتیکه کلیهٔ نیروهای ضد امپریالیستی ومیهن پرست ملت را زیر پرچم خود متحد نسازد، محکوم به شکست وناکامی خواهد بود• مارکسیست ـ لنینیست ها مبارزهٔ ضد امپریالیستی ، دفاع از استقلال سیاسی واقتصادی واصلاحات مترقی راکه از جانب طبقات حاکم کشورهای آسیاوآفریقا ازمواضع میهن پرستی وضد استعمار اجرا میگردد تهنیت میگویند وازنیروهائی که این مواضع را ازدست نداده اند پشتیبانی میکنند • این سیاست مستقیما ازرهنمودهای اصولی و • ای • لنین دربارهٔ جبههٔ واحد ضد امپریالیستی که وی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرمطرح

نمود سرچشمه میگیرد ٠

اتحاد وهمبستگی همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی مفهوم فوق العاده وسیعی است ٠ باگسترش روند انقلابی وگذار آن ازمرحله ای به مرحلهٔ دیگر، محتوی مشخص این اتحاد نیز تغییر می یابد ٠ اکنون درکشورهای آسیاوآفریقاحداقل چهارنوع جبههٔ واحد وجود دارد : ۱) بورژوازی ملی ، که هنوزقابلیت مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم راازدست نداده است ، درجبههٔ متحد ضدامپریالیستی شرکت مینماید ؛ ۲) رهبری برکارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی کاملاد راختیار دمکراتهای انقلابی است ؛ ۳) دمکراتهای انقلابی وکمونیست هانیروهای عمدهٔ جبههٔ واحد هستند ؛ ٤) رهبری جنبش رهائی بخش ، که نیروهای مختلف در آن شرکت دارند ، دراختیارکمونیستهاست که بعداحاکمیت رابدست میگیرند ٠ سه شق اخیر درشرایطی به میان می آیند که بورژوازی ملی دردرداخل جبههٔ واحد توانائی اجرای نقش مهمی راندارد ، زیراروند تحولات اجتماعی بامنافع طبقاتی وی درتضاد قرارمیگیرد ٠

همانطورکه قبلا گفته شد ، و٠ ای ٠ لنین ایجاد جبههٔ واحد همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی رانه تنهابرای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، بلکه همچنین بمقیاس بین المللی لازم میدانست ٠ این رهنمودی بود درباره اتحاد نیروهای پرولتاریای جهان و جنبش آزادیبخش ملی در پیرامون نخستین کشوری که طبقهٔ کارگر درآن به پیروزی رسیده بود ٠

یکی ازعمده ترین اندیشه هائی که و٠ ای٠ لنین در " نخستین پیش نویس تزهای مربوط به مسائل ملی ومستعمراتی " روی آن تکیه میکند اینست که مللجهان درداخل سیستم امپریالیستی به دو گروه نابرابر که یکی ازآن گروه ملل ستمگر و دیگری ملل ستمدیده اند تجزیه گردیده اند ؛ امپریالیسم این گروه را غارت کرده و بیرحمانه استثمارمینماید ٠ " چپ ها " این اندیشه را ازمضمون کلی تئوری لنینی جداکرده آنرامطلق میسازند وادعامیکنند که گویامنافع توده های زحمتکش غرب بامنافع خلقهای شرق درتضاد قراردارد ومیکوشند زحمتکشان کشورهای سرمایه داری رشدیافته را درمقابل خلقهای آسیاوآفریقابگذارند ٠ طرح مطلب بدین طرز جز کوشش ناهنجاری برای تحریف تئوری لنینی نیست ، زیرا و٠ ای ٠ لنین پس از ذکر این مسئله که جهان درداخل سیستم امپریالیستی به ملتهای ستمگروملتهای ستمدیده تقسیم گردیده ، بارهاتأکید مینمود که میان طبقهٔ کارگرجهان وخلقهای ستمدیدهٔ خاوراشتراك منافع وجود دارد ٠ علاوه

براین مقصود و • ای • لنین از ذکرتضاد نامبرده اخذاین نتیجه بود که خلقهای خاور فقط دراتحاد باپرولتاریای جهانی وقبل ازهرچیز ازطریق گرد آمد نپیرامون طبقهٔ کارگر پیروزمند خواهند توانست خود راازنجیراسارتی که طی قرون واعصار بر گردن داشته اند نجات دهند • بدیگرسخن • و • ای • لنین دراین مورد نیز مانند همهٔ موارد دیگرموضع پیگیرانترناسیونالیستی داشت •

و • ای • لنین علیه کوششهائی که بمنظور تعویض انترناسیونالیسم باناسیونالیسم و قراردادن یکی ازعمده ترین نیروهای انقلابی جهان امروز• یعنی جنبش آزادی ملی • علیه دیگرنیروهای انقلابی صورت میگرفت • باقاطعیت مبارزه میکرد• بی‌علت نبود که و • ای • لنین میگفت • نظر م • ن • روی انقلابی هندی که گویا ازاین پس نقش عمده درروند انقلابی جهان به شرق تعلق دارد • بسی اغراق آمیز است(٤) • و • ای • لنین گذاشتن جنبش آزادی ملی خلقهای خاور درمقابل منافع پرولتاریای باختررا کاری نادرست میدانست • امروزنیزکوشش- هائی دراین زمینه بعمل می آید • رهبران حزب کمونیست چین • که باید گفت در مواضع آنها هیچ تغییرمثبتی بچشم نمیخورد • همچنان کارزاروسیع افتراگوئی ونشر اکاذیب رادنبال کرده مدعی هستند که گویامنافع خلقهای ستمدیده ومنافع پرولتاریای کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه داری باهم متضاد هستند • علاوه براین آنهاطبقهٔ کارگرپیروزمند کشورهای سوسیالیستی را آماج بهتان های خود قرار داده • احساسات ناسیونالیستی راتحریک نموده باعمال خود برجبههٔ واحد ضد امپریالیستی زیان جدّی وارد میکنند •

نظرات بنیادی که و • ای • لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبردرباره‌ٔجنبش آزادی ملی ومبارزهٔ ضد امپریالیستی مطرح نمود اکنون نیز به اهمیت کامل خود باقی است • ازجملهٔ آنهامیتوان موارد مشخص زیررایادآوری نمود ؛اتحاد کلیهٔنیرو- های ضد امپریالیستی به مقیاس سراسرجهان ؛ خط مشی ایجاد جبههٔ واحد ضد امپریالیستی درهریک ازکشورهای آسیاوآفریقا ؛ نقش تعیین کننده ای که طبقهٔ کارگرکشورهای از بند رسته درجریان انقلاب بین المللی سوسیالیستی علیه امپریا- لیسم خواهد داشت ؛ وجود امکانات شگرف انقلابی درمیان دهقانان این کشورها ؛ امکان طی نکردن مرحلهٔ رشد سرمایه داری ویاقطع آن ؛ ضرورت تحکیم وحفظ استقلال جنبش کمونیستی حتی درمرحله ای که این جنبش درحالت

---

(٤)"شش جلسات دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی "١٩٢٠/٦/٢٧

جنینی است •

* * *

در انقلابهای ضد امپریالیستی که زنجیره وار در ملتقای قرون نوزد هم وبیستم آغازگردیدند ، نیروهای اجتماعی ـ سیاسی گوناگونی شرکت میکردند • این نیروها اختلاطی ناهمگون ازطبقات ،گروهها وقشرهای اجتماعی بودند که در مرزدورانهای مختلف تاریخی میزیستند ، دورانهائیکه هم سیستم های ماقبل سرمایه داری و هم سیستم های مولود رشد سرمایه داری راد ر برمیگرفتند • ولی همه' این نیروها یك جنبه' مشترك داشتند که سمت ضد امپریالیستی آنهابود وهرقدر سرمایه داری به سوی عالیترین وآخرین مرحله' خود ، یعنی مرحله' امپریالیسم پیش میرفت ، این سمت ضد امپریالیستی نیز شدت بیشتری می یافت •

بطوریکه میدانیم در آسیاوآفریقا قشرهای خرده بورژوائی وقبل ازهمه دهقانان توده' اصلی نیروهای ضد امپریالیستی راتشکیل میدهند • گرچه اکثریت دهقانان کشورهای مستعمره ، نیمه مستعمره ووابسته' خاور درمراحل ماقبل بورژوائی و یا دوران انتقال به سرمایه داری زندگی میکردند (واکنون هم تاحدود زیادی بهمین حال باقی هستند) ، لنین برپایه' تجزیه و تحلیل علمی این دهقانان را عمدتا یك توده' خرده بورژوائی محسوب میداشت •

درآغاز قرن بیستم و بویژه پس از جنگ جهانی اول ، سیستم سرمایه داری جای مهمی دراقتصاد برخی ازکشورهای آسیاداشت و این سیستم پس ازآنکه بوجود می آمد تأثیرخود رابرمجموع مناسبات اجتماعی بجای میگذاشت• این روند دهها سال بدرازاکشید ، و دراکثرکشورهای خاور هنوزهم پایان نیافته است ودر برخی ازکشورهای کم رشد تازه آغاز میشود• ولی گرایش عام و برگشت ناپذیر (برگشت ناپذیر به سوی مناسبات ماقبل سرمایه داری) درهمان آغاز قرن بیستم بروشنی ظاهرشده بود •

ولی و• ای • لنین تنهابه این دلیل توده های دهقانی خاورراتوده' خرده بورژوائی نمیدانست • عامل مهم دیگری نیز دراین ارزیابی دخیل بود • صرفنظر از درجه' رشد سرمایه داری درکشورهای خاور ، همه' این کشورهاوهمه' جهان ستمدیده به زائده' امپریالیسم جهانی مبدل میگردیدند و باهزاران رشته بابازار بین المللی سرمایه داری ارتباط داشتند ـ رشته هائیکه باتمام پیچیدگی و بغرنجی بافت خود یك وظیفه' عمومی راکه تأمین استثمارصدها میلیون زحمتکش خاورتوسط سرمایه' انحصاری بین المللی بود بخوبی انجام میدادند •

تنهاتوده های خرده بورژوائی عنصرضد امپریالیستی نبودند . مجموعهٔ بغرنج و پرتناقض نیروهائی که درخاورعمل میکردند خصلت ضد امپریالیستی داشتند . بورژوازی ملی ، تاآنجاکه منافع اجتماعی ـ سیاسی اش بامنافع سلطهٔ استعماری امپریالیسم درتضاد قرارمیگرفت ، جزو این نیروهابود . روشن است که حدت تضاد بین بورژوازی ملی وامپریالیسم بدرجهٔ حدت تضاد میان منافع زحمتکشان ومنافع امپریالیسم نبود ونمیتوانست باشد. باوجوداین ، تضاد وجود داشت و شدت می یافت : سرمایهٔ انحصاری خارجی رشد اقتصادی این کشورهارامختل میکرد ، صنعتی شدن آنهاراکند مینمود ، راه هرگونه ترقی اجتماعی رامی بست ، مانع آن میشدکه بورژوازی ملی خاور در " کشورخود " آن مقامی رابدست بیاورد که بورژوازی باختر در " کشورخود " احرازنموده است .

بورژوازی ملی وافشار بینابینی وابسته به آن و قبل ازهمه ، قشرروشنفکران بورژوائی وخرده بورژوائی که برتعداد آنهاافزوده شده بود ، گرچه مانند اقشار تهیدست مردم درمعرض استثمارمستقیم وحشیانه و بیرحمانه قرارنمی گرفتند،ولی بی حقوقی خود وحکمفرمائی خارجیان راباگوشت وپوستشان احساس مینمودند . درعین حال ، آنهاطبعا نسبت به تودهٔ عظیم و بی شکل " انسانهای ساده" محروم و بی سواد وعقب مانده ، برای سازمان یافتن امکانات بمراتب بیشتری داشتند .

طبقهٔ کارگر ، که درحال پیدایش بود ، نقش ویژه و فزاینده ای درجبههٔ ضد امپریالیستی بازی میکرد . دردوران تسلط مناسبات ماقبل سرمایه داری و یا گذار به سرمایه داری ، شمارهٔ طبقهٔ کارگر طبعا هنوزکم بود ، طرز تفکر او بااین مناسبات کهنه پیوند داشت و تحت تأثیرسنن قدیمی قومی ، مذهبی وفرقه ای بود. ولی طبقهٔ کارگرنیرومیگرفت و این روند بویژه درکشورهائی که سیل اصلی صدورسرمایه ازکشورهای استعمارگر به سوی آنهاروان بود ، آشکارتر بچشم میخورد .

اماباوجوداین ، درکشورهای خاورکه به مبارزه علیه امپریالیسم برخاسته بودند رهبری مبارزات ملی رامعمولا بورژوازی ملی دردست داشت. بورژوازی ملی سازمان یافته تر و مطلع تر بود، وظایف طبقاتی خود راعمیقتردرك میکرد ، دارای وسائل وامکانات مادی بیشتر و نفوذ سنتی بود . ولی زحمتکشان از همهٔ اینها محروم بودند .

وضع درکشورهای مختلف خاور هریك بصورت جداگانه چنین بود ، ولی نباید فراموش کرد که کشورهای خاور و کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه داری توأما درداخل یك سیستم واحد اقتصادی که امپریالیسم سیادت خود رادرچهارچوب

آن اجرا مینمود ، زندگی میکردند ۰ در مراکز عمدهٔ امپریالیسم در آغاز قرن بیستم طبقهٔ کارگر دیگر یك نیروی عظیم ومتشکلی بود که از خود احزاب سیاسی داشت ودر مبارزه علیه بورژوازی تجارب بزرگی اندوخته بود ۰ پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مبارزهٔ خلقهای ستمدیده در راه رهائی سیاسی وکسب استقلال مقیاس بی سابقه ای بخود گرفت ۰ خلقها درمبارزهٔ خود بخاطر آزادی و استقلال تکیه گاه نیرومندی بدست آوردند ، پیروزیهائی که آنها در این مبارزه کسب میکردند بازگشت ناپذیر گردید و بموازات گسترش واستحکام سوسیالیسم واقعا موجود جنبش علیه سیستم استعماری هرچه پرثمرتروبارورترمیشد ۰ این سیستم از آغاز قرن بیستم در بحران عمیق بسرمیبرد و پس ازجنگ دوم جهانی و بوجود آمدن سیستم جهانی سوسیالیسم یعنی طی ۲۵ ـ ۳۰ سال اخیر ، اساسا متلاشی گردید ۰

در مرحلهٔ مبارزه برای احراز استقلال سیاسی ، جبههٔ واحد ضد امپریالیستی تا حدود معینی متحد ویکپارچه بود ۰ گفتیم : " تا حدود معینی " ، زیرا این جبهه در هرکشوری دارای تضاد های عمیق اجتماعی بود وهرطبقه ای بر حسب منافع اجتماعی ـ سیاسی خود درداخل جبههٔ نامبرده عمل میکرد ۰ ولی جنبش بخاطر تعیین سرنوشت ودرراه استقلال ملی ، وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را استحکام وانسجام می بخشید ۰ پس ازکسب استقلال سیاسی ومتلاشی گشتن سیستم استعماری وضع تغییرنمود ۰ البته قبلا نیزپراکندگی معینی درجبههٔ ضد امپریالیستی مشاهده میشد ، ولی مرز بندی عمیق درداخل این جبهه فقط پس از نیل به استقلال سیاسی و فروریختن امپراطوریهای استعماری صورت گرفت ۰

درکشورهائیکه دردوران مبارزه درراه استقلال ، کمونیستها در راس جبههٔ واحد ضد امپریالیستی قرارداشتند ، این مبارزه تاانقلابهای سوسیالیستی ادامه یافت ؛ بورژوازی محلی درارد وگاه سازشکاران قرارگرفت و تودهٔ اصلی آن با ارتجاع وامپریالیسم همدست گردید ۰ درویتنام وکوبا و برخی کشورهای دیگرچنین شد ۰ درعین حال درگروه مهمی ازکشورهاعناصررادیکال ملی ـ انقلابی در مبارزه بخاطر استقلال نقش بزرگی ایفانمودند و بموازات گسترش مبارزهٔ ضد امپریالیستی وطبقاتی برخی ازمبانی سوسیالیسم علمی را پذیرفته بکار بستند ۰ در برخی از کشورها و بویژه درآفریقاوخاورعربی دربسیاری از موارد این عناصر درجریان مبارزه درراه کسب استقلال و یا پس از بدست آمدن استقلال ودر جسریان مرز بندی با نیروهای ملی ـ بورژوائی ، برراس حاکمیت قرارمیگرفتند ۰ گروه دولت های دارای سمتگیری سوسیالیستی که زیررهبری نیروهای دمکراتیك ملی قرار

دارند ، ازاین راهها بوجود آمده است . جلسهٔ مشاورهٔ نمایندگان احـــزاب کمونیست و کارگری درمسکو (سال ۱۹۶۰) ، به این پدیدهٔ اصولا تازهٔ جنبش آزادی ملی توجه نمود . طبیعی است که اتحاد شوروی وجامعهٔ کشورهای سوسیالیستی ازاینگونه کشورها پشتیبانی کرده اند وخواهند کرد .

هنگامیکه از اتحاد سخن بمیان می آید مقصود یك اتحاد ضد امپریالیستی وتا حدود معینی اتحاد طبقاتی است . اتحاد پرولتاریا باجنبش آزادی ملی ، در آن مرحله نیز که این جنبش بطورعمده ، درراه کسب استقلال ملی مبارزه میکرد ، هم ضد امپریالیستی بود وهم تادرجهٔ معینی سرشت طبقاتی داشت . ولی در آن دوران مسئلهٔ اتحاد طبقهٔ کارگر باگروه نسبتامتحدی ازاقشار طبقاتی ضد امپریالیستی مطرح بود که هرچند ازلحاظ اجتماعی دارای ترکیبی متضاد وناهمگون بودند ولی برمبنای هدفهای ضد امپریالیستی بصورت گروه متحدی برضد یکی ازتکیه گاه‌های سرمایه داری جهانی ، یعنی استعمار امپریالیستی مبارزه میکردند . امروز نیز درآن کشورهای خاورکه زمام حکومت دردست نیروهای بورژوائی ــ ملـی ضـد امپریالیستی وضد استعماری قراردارد ، وضع بهمین قراراست . این نیروها هنوز استعداد آنرا دارند که علیه استعمار اقتصادی وسیاسی ، علیه نژادپرستی وسیستم نابرابری درمناسبات بین المللی مبارزه کنند .

امااتحاد طبقاتی سوسیالیسم جهانی بارژیمهای دمکراتیك ملی ،بدیگرسخن باکشورهائی که سمتگیری سوسیالیستی رامبنای سیاست داخلی وخارجی خود قـرار داده اند ، دارای خصلت دیگری است .

تئوری مارکسیسم ــ لنینیسم اثبات کرده و تجربهٔ تاریخی تأیید نموده اسـت که نظام های دمکراتیك ملی که تقریبا بر ۲۰ کشور آسیاوآفریقاحکومت میکننـــد ، بیانگر منافع توده های وسیع زحمتکشان غیرپرولتری و قبل ازهمه دهقانان واقشار خرده بورژوائی شهرهاهستند . لذااتحاد سوسیالیسم جهانی بادمکراسی ملی قبل ازهرچیز اتحاد میان طبقهٔ کارگر پیروزمند وتوده های وسیع زحمتکشانی است که نظامهای دمکراتیك ملی بیانگرمنافع آنهاهستند .

این منافع همگون نیست . درهمهٔ ادوار دوگانگی یکی ازخصائـص خردهٔ بورژوازی بوده است . خرده بورژوازی چه درشرق و چه درغرب درآن واحد هم زحمتکش است و هم مالك . حتی درادواری که سیل تکامل تاریخی ، مالکیت خرده بورژوائی را " می روبید " خرده بورژوازی مدتهای مدید این خصلت دوگانهٔ خود راحفظ و تلاش میکرد مالکیتی راکه ازدست داده و یاامید هد از نوبکف آورد .

ولی شکی در آن نیست که دمکراسی ملی وبویژه جناح چپ انقلابی ـ دمکراتیک آن ، همانطورکه تجارب مبارزه و اصلاحات عمیق اجتماعی ـ اقتصادی نشان میدهد ، درمرحلهٔ کنونی تکامل تاریخی نه تنها بیانگروضع فعلی ، بلکه همچنین وضع آیندهٔ توده های عظیم خلقهای آسیاوآفریقاوتاحدودمعینی برخی از کشورهای آمریکای لاتین نیز میباشد .

اتحاد سوسیالیسم جهانی ودمکراسی ملی اشکال مختلفی بخود گرفته و میگیرد. درحالاتی که دمکراسی ملی به رویاروئی ومقاومت سیاسی،اقتصادی ونظامی علیه امپریالیسم وادارمیگردد جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی واتحاد شوروی به آن کمکهای بیمانندی انجام میدهند . دمکراسی ملی نمیتواند ازجای دیگری انتظار چنین کمکی داشته باشد. سوسیال رفرمیسم بین المللی اخیرادربارهٔ "بی عدالتی هائی" که مثلا نسبت به خلقهای آفریقای جنوبی شده است ، داد سخن میدهد. ولی همانطورکه خصلت معمولی لیدرهای راست سوسیال دمکراسی است ، بین گفتارشان باکردارشان فاصلهٔ زیادی وجود دارد . کمك واقعی رادرکلیهٔ رشته-های سیاسی ، دیپلماتیك ، اقتصادی و غیره فقط دولتهای جامعهٔ سوسیا - لیستی انجام میدهند .

کشورهائی که به راه سمتگیری سوسیالیستی گام نهاده اند ازسوسیالیسم واقعا موجود درمبارزه بخاطرنیل به استقلال اقتصادی خود در برابر امپریالیسم ، کمك-های گوناگون دریافت میدارند. آنها از یکرشته تجاربواصول اقتصادی حرکت به سوی سوسیالیسم ، که زندگی درستی آنهارا به اثبات رسانده ، از قبیل : ملی کردن رشته های عمدهٔ اقتصاد ، گسترش و تحکیم بخش دولتی ، اجرای اصلاحات ارضی به سود دهقانان ، کوشش برای صنعتی کردن استفاده مینمایند . در برخی ازکشورهاجناح دمکراتیك انقلابی دمکراسی ملی میکوشد تاخود رابه سوسیالیسم علمی نزدیك سازد. البته تمایل جناح چپ دمکراسی ملی ،یعنی دمکراسی انقلابی ، به سوی سوسیالیسم باکوشش ولونتاریستی کسانیکه میخواهند به جنبش رهائی بخش بورژوادمکراتیك "رنگ" سوسیالیستی بزنند ، عملی که و. ای . لنین جدا باآن مخالف بود ، هیچ وجه مشترکی ندارد . در برخی از کشورهای سرمایه داری آسیاوآفریقا اغلب این کوشش بعمل می آید که ایدئولو-ژی بورژوائی راسوسیالیسم "ملی" و "دمکراتیك" بنامند .

دمکراسی ملی که خودپدیدهٔ سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم است تنها تا وقتی دمکراسی انقلابی است که موضع ضدامپریالیستی دارد و پیشروی به سوسیا -

لیسم را (البته هرکشور باشیوهٔ خود) ادامه میدهد . اکنون که امپراطوریهای استعماری فروریخته و کشورهای خاور استقلال سیاسی بدست آورده اند، گفتهٔ لنین که بدون پیشروی به سوی سوسیالیسم نمیتوان دمکرات انقلابی بود ، بطور کامل در بارهٔ وضع دولتهای ملی دمکراتیک آسیاوآفریقاکه سمتگیری سوسیالیستی اتخاذکرده اند ، صدق میکند. بطوریکه تجربه نشان میدهدآنجاکه به ناسیونالیسم وشوینیسم دامن زده میشودوعلیه آن مبارزهٔ لازم انجام نمیگیرد ، آنجا که در برابرگرایشهای ضد امپریالیستی وهمراه باآن دربرابرگرایشهای ضد سرمایه داری ممانعت مصنوعی ایجاد میشود مبارزه علیه ارتجاع و بخاطرترقی اجتماعی نیز کندگشته از پیشروی بازمیماند . دمکراسی ملی دراینصورت بتدریج به آنچیزی مبدل میشودکه لنین آنرا " دمکراسی ارتجاعی " مینامید. سپس به یك نیروی طرفدار امپریالیسم و طرفدار سرمایه داری تبدیل شده نفوذ واعتبارخودرا در میان توده ها ازدست میدهد و آثاروعلائم خود دمکراسی نیز بکلی ازآن زائل میگردد . تاریخ در ۱۰ ـ ۱۵ سال اخیرشاهدچنین پدیده هاورویدادهای قهقرائی بوده است . برای نمونه کافی است به تحولاتی اشاره کنیم که درمصر در دوران رژیم سادات بوقوع پیوست .

ل . ای . برژنف میگوید : " راه مبارزان آزادی راه هموای نیست. باید بخاطرایجادپایه های اقتصاداجتماعی ضرور برای استقرارسوسیالیسم بشدت کار کرد وزحمت کشید. درگیری شدید باعناصراستثمارگروحامیان خارجی آنها اجتناب ناپذیراست .گاهی این درگیریها درسیاست دولتهای نوبنیاد موجب پیدایش پیچ وخمها وحتی گاهی موجب عقب نشینی میگردد. ولی سمت اصلی پیشرفت و تکامل ادامه دارد . ارادهٔ میلیونها مردم زحمتکش که هدف خود وجای خود رادرزندگی بروشنی درك کرده اند ضامن پراعتبار تحکیم استقلال ملی و پیروزی نهائی نظام آزاد از استثماروستم است " .

بدین ترتیب ، درچارچوب انقلاب آزادی ملی علیه امپریالیسم ، امکان " وقفه ودرنیمه راه ماندن " وجود دارد واین نه تنها در رژیمهای بورژوا - دمکراتیك ، بلکه دررژیمهای دمکراتیك ملی نیزمحتمل است. زمینهٔ این "وقفه ها " راارتجاع بین المللی و داخلی فراهم میکنند وازاین وضع ، بلا درنگ ، سرمایه داری انحصاری استفاده مینماید . نمایندگان جهان امپریالیستی با تحریك شوینیسم وخرافه های ناسیونالیستی ، باقراردادن محیلانهٔ مبارزهٔ ضد امپریالیستی واتحادباجامعهٔ کشورهای سوسیالیستی درمقابل میهن پرستی

کاذب و بالاخره باتبدیل فساد دستگاه دولتی به منبع سود برای خود ، باتمام نیرو میکوشند ازاین‌ضعف رژیمهای دمکراتیک ملی استفاده کنند وآنهارا هم از سرشت انقلابی وهم ازماهیت دمکراتیک محروم سازند. میتوان این پدیده را یک قانونمندی شمرد که دوری جستن این و یاآن رژیم دمکراتیک ملی از سیاست همکاری بااتحاد شوروی ودیگرکشورهای جامعهٔ سوسیالیستی ، نشانهٔ مهم آنست که درچنین رژیمی‌پدیدهٔ " وقفه ودرنیمه راه ماندن" دیگربوقوع پیوسته ویا درآیندهٔنه چندان دوربوقوع خواهد پیوست. تجربه نشان میدهد که بدنبال تیره گشتن مناسبات باجهان سوسیالیستی طبعا سیاست احیای تدریجی سرمایه داری خارجی ومحلی ، ایجاد شرایط مساعد جهت عناصر ارتجاعی و بورژوازی بورکراتیک و خط مشی تمایل به استعمارگران و سازش باامپریالیسم درسیاست خارجی ، پابعرصهٔ ظهورمیگذارد .

آیا " وقفه های" جداگانه ای که دررژیمهای دمکراسی ملی رخ میدهد بدین معنی است که نیروی سیاسی این‌دمکراسی درآینده امکانات انقلابی‌خود را از دست خواهد داد و به " دمکراسی ارتجاعی" و نیروی نواستعماری تبدیل خواهد شد ؟ این امر اصلا بدین معنی نیست . اولا ـ تجربهٔ عملی‌علیه چنین احتمال وفرضیه ای گواهی میدهد . علیرغم قلب ماهیت برخی از رژیمهای دمکراتیک ملی ، دایرهٔ موجودیت وفعالیت این‌رژیمها بطورکلی درقاره های آسیاوآفریقانه تنهاتنگ ترنمیشوده بلکه بیشترگسترش می‌یابد. آیااین واقعیت که مثلاً همهٔ مستعمرات سابق پرتغال درآفریقا ، علیرغم وضع خاصی که هریک ازآنهادارند و علیرغم فشاری که غرب برآنهاوارد میسازد ، راه تحولات مترقی رادرپیش گرفته اند ، براین امر گواهی نمیدهد ؟ ثانیا ـ خاصیت دوگانهٔ توده های غیر پرولتری زحمتکشان ، که دانش مارکسیسم ـ لنینیسم آنرا ازلحاظ نظری اثبات کرده و زندگی صحت آنراتأیید نموده است ، یک چیز مقدر و تغییرناپذیر نیست و تناسب نیروهادرچارچوب این دوگانگی‌یک مقدار ابدی وهمیشگی نیست.

باید به این مطلب بسیارمهم نیزتوجه داشت که منافع آیندهٔ توده های خرده بورژوائی‌خاور دراین نیست که سرشت خرده بورژوائی آنهاتثبیت گردد ، بلکه دراینست که آنهادوش بدوش رشد تاریخی که درسراسرجهان در سمت برتری یافتن " گرایش زحمتکش" بر " گرایش مالک خصوصی " درجریانست، هرچه سریعتر رشد وتطوریابند . این بدان معنی است که دمکراسی ملی‌وجناح چپ آن ، یعنی دمکراسی انقلابی ، از یک پایهٔ وسیع اجتماعی برخوردارند ودر مقیاس

تاریخی ـ جهانی اتحاد آن با سوسیالیسم واقعا موجود تحکیم خواهد شد .

البته اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که پدیدهٔ "وقفه" در دمکراسی ملی یک پدیدهٔ سطحی است که دارای معنای مهم سیاسی نبوده و به آسانی رفع خواهد شد . تکرار میکنیم که این از خصلت دوگانهٔ توده های غیر پرولتری زحمتکشان ناشی میشود و این دوگانگی در یک دوران کوتاه تاریخی قابل رفع نیست . "وقفه و در نیمه راه ماندنی" که مورد بحث ماست به مبارزهٔ عموم سوسیالیسم واقعا موجود و دمکراسی ملی علیه امپریالیسم زیان وارد میسازد . ولی جا دارد در اینجا تذکر دهیم که این "وقفه" ها رهبران کشورهائی را که سابقا به راه سمتگیری سوسیالیستی میرفتند و اکنون از آن راه منحرف شده اند منطقا به سوی سیاست ضد ملی سوق میدهد . خشم و نفرت نیروهای واقعا دمکراتیک انقلابی و توده های وسیع و همهٔ محافل ضد امپریالیستی را برمی انگیزد . "وقفه" . "درنیمه راه ماندن" و "ازنیمه راه برگشتن" دمکراسی ملی بالاخره به سازش با امپریالیسم و به خیانت ملی منجر میشود ـ تجربهٔ زندگی بر این گواهی میدهد . در مقابل این وضع باید نیروهای سوسیالیسم جهانی و دمکراسی انقلابی نزدیکتر و فشرده تر باهم متحد شوند .

واقعیت نشان میدهد که تکامل عینی جهان در سمت این اتحاد به پیش میرود . کمک سوسیالیسم واقعا موجود به کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی و به کلیهٔ کشورهای ضد امپریالیستی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین توسعه می یابد . مبارزهٔ این نیروها علیه امپریالیسم . در راه رهائی اقتصادی . در راه تحولات مترقی اجتماعی و در راه نظام نوین عادلانه تر اقتصادی در جهان سهم بزرگی در امر رهائی ملی و اجتماعی خلقها و لذا در روند انقلابی جهان ایفا مینماید .

* * *

اندیشهٔ لنینی اتحاد میان اتحاد شوروی و جنبش آزادی ملی یکی از پایه های خلل ناپذیر سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی است . ل . ای . برژنف دبیر کل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اهمیت عظیم این اصل اشاره کرده میگوید: «آنچه کشورهای سوسیالیستی که در آنها ستم اجتماعی و ملی برای ابد ریشه کن گردیده و دولتهای جوانی را که راه استقلال و سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند با یکدیگر متحد میسازد اشتراک هدفهای آنها در مسائل بنیادی زندگی بین المللی معاصر است . مبارزه علیه امپریالیسم آنها را بهم پیوند داده ، متحد

میکند وصداقت بآرمانهای ترقی اجتماعی میان مارشتمهای نزد یکی بوجود میآورد" (٥) .
در این مطلب که باید آخرین رژیمهای استعماری از روی زمین برچیده گردد، ما با کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین کاملا همعقیده و شریکیم" (٦) . حزب کمونیست اتحاد شوروی روش خود را برمبانی اشتراک منافع استوار و درازمدت موجود میان خلقهای آسیا و آفریقا و خلقهای کشورهای سوسیالیستی اتخاذ میکند. این اشتراک منافع عینی، پایهٔ پراعتباری برای دوستی و وحدت خلل ناپذیر دو نیروی عظیم معاصر، یعنی جهان سوسیالیسم و کشورهای رسته از استعمار، که راه رشد مستقل و مترقی در پیش گرفته اند، بوجود می آورد. ل. ای. برژنف با توجه به این امر متذکر میگردد که در شرایط کنونی، وحدت عمل کشورهای سوسیالیسم جهانی وجنبش آزادی ملی — وی این دو نیرو را متحدان طبیعی در مبارزه برای آزادی و استقلال همهٔ خلقها، برای همکاری متساوی الحقوق همهٔ دولتها و بخاطر آینده صلح آمیز بشریت می نامد — اهمیت بمراتب بیشتری کسب میکند. در حال حاضر نیروهای دمکراتیک کشورهای آسیا و آفریقا در راه کسب استقلال واقعی بمبارزهٔ خود ادامه میدهند. ولی بزرگترین مانعی که در این راه وجود دارد همچنان عبارت از اینست که مستعمرات سابق بداخل سیستم اقتصاد جهانی سرمایه داری جلب شده اند و بصورت دولتهای استثمارشونده ای که از تساوی حقوق محرومند، در داخل این سیستم بسرمیبرند. هنگامیکه دولتهای جوان اعتقاد حاصل کردند که مبارزه در راه برابری حقوق اقتصادی بصورت انفرادی ممکن نیست، این اندیشه پدیدار گردید که برای دگرگون ساختن سیستم مبادلهٔ اقتصادی جهانی باید عمل و مبارزهٔ خود را هماهنگ نمود. برای ریشه کن ساختن استثمار نواستعماری، مبارزه در راه نظم اقتصادی جدید حائز اهمیت عظیم است. این مبارزه مورد تأیید کامل جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی است. ضمنا این مبارزه تحت تأثیر مستقیم تجارب همکاری اقتصادی میان خود کشورهای سوسیالیستی و روابط اقتصادی آنها با دولتهای رهائی یافته، پدیدار گشت و استحکام می یابد.

مبارزهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه تشنج زدائی بین المللی با اجرای بلاانحراف وظیفهٔ انترناسیونالیستی کمک به جنبشهای انقلابی — پشتیبانی

(٥) لئونید برژنف. در راه لنین. جلد ٥، ص ٣٥

(٦) لئونید برژنف. درباره سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی. مسکو ١٩٧٥، ص ٩

سیاسی ، اقتصادی ، سازمانی ونظامی ازآنها - توأم است . ل•ای• برژنف ازتریبون کنگره• بیست وپنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام نمود : « حزب ما به خلقهائی که درراه آزادی خود پیکار میکنند کمك کرده وخواهد کرد• دراین امر اتحاد شوروی جویای هیچ سودی برای خود نیست ، فکر بدست آوردن امتیازات را در سر نمی پروراند ، خواهان بدست آوردن سلطه وسیادت سیاسی نیست ، به دنبال پیدا کردن پایگاههای جنگی نیست . ما طبق ندای وجدان انقلابی و اعتقاد کمونیستی خود عمل میکنیم » (۷) .

سیاست خارجی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی پشتیبان وتکیه گاه پراعتبار روند های رهائی بخش درکشورهای آسیاوآفریقا ست و تجربه• بسیاری ازکشورها براین واقعیت گواهی میدهد : اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی انواع کمکها رابه آنگولا انجام دادندو این درموقعی بود که امپریالیستها میکوشیدند ازتشکیل رژیم دمکراتیك انقلابی دراین کشورجلوگیری نمایند ، رویدادهای کشورهای خاورنزدیك رادرمبارزه علیه تجاوزاسرائیل که ازجانب امپریالیسم آمریکا پشتیبانی میشود ، بخاطر بیاوریم ؛ تاریخ معاصر کشورهای هندوچین راازنظر بگذرانیم که خود را ازیوغ اسارت نواستعماری رها ساخته جامعه• سوسیالیستی بنا میکنند• درکلیه• این رویدادهای برجسته• روند انقلابی جهان تأثیرحیات بخش سیاست خارجی لنینی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی آشکارا مشاهده میشود• امپریالیستها نگرانند که اعتبار و احترام اتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی ، درنظرخلقهای آسیاوآفریقا بطور مدام افزایش می یابد . آنها ازاینکه تعداد هرچه بیشتری ازکشورهای ازبندرسته درزمینه• اقدامات مربوط به سیاست خارجی خود ازاتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی یاری می طلبند ، دچارسراسیمگی گشته اند . چه میتوان کرد ، این منطق تاریخ است ! این نتیجه• قانونمند سیاست لنینی اتحاد با جنبش آزادی ملی خلق های ستمدیده است .

و• ای• لنین بارها تذکر داده است که سلطه و سیادت امپریالیستی شیوه های گوناگون داردوامپریالیسم با استثمارکشورهای ازلحاظ اقتصادی عقب مانده و تبدیل آنهابه زائده• سیستم اقتصاد استثمارگرانه خود زندگی میکند•

---

۷) لئونید برژنف • در راه لنین • جلد ۵ ص ٦١)

نمیتوان این راناد یده گرفت که اکنون امپریالیسم ازمیان بورژوازی بزرگ وکمپرادور بورکراتیك، طبقه ملاك ونظامیان مرتجع کشورهای آسیاوآفریقانیز متحد ینی برای خود پیدا میکند. تکیه گاه امپریالیسم د راین کشورها منحصر به اقشاراجتماعی نامبرده که باامپریالیسم پیوند های گوناگون دارند ، نیست . عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی اکثریت عظیم کشورهای آسیاوآفریقا و ضعف طبقه کارگر ناشی ازاین عقب ماندگی ، مرزبندی سنتی قرون واعصار برحسب علائم عشیره ای ، دینی و طریقتی (دراهمیت این سخن نیرو مند و قدرت حیاتی آنها گاهی اغراق میشود ، زیرافاکت موجودیت انهاد رکنارتجزیه اجتماعی - اقتصادی درمراکزصنعتی که امر بی سابقه ای است خود بخود جلب نظرمیکند) ، " عدم اعتماد نسبت به ملل ستمگر بطورکلی وازآنجمله نسبت به پرولتاریای این ملتها" (٨) که ستم و زورگوئی چندین صد ساله پایه آنراتشکیل مید هد ، کثرت اقشار لومپن پرولتری د رشهرهاد رنتیجه فقرخانمان برانداز ومهاجرت د هقانان ، فقدان تجربه د مکراتیسم سیاسی - کلیه این اوضاع واحوال به امپریالیسم امکان مید هد که نفوذ خود راد راین کشورها حفظ نماید ، نفوذی که ریشه کن ساختن آن د ر یك فاصله کوتاه تاریخی غیرممکن است . همچنین باید بگوئیم که این نفوذ بطور مکانیکی و باخروج این و یاآن کشور از مدار امپریالیسم ، خودبخود از میان نمیرود . رفع نهائی این عواقب عقب ماندگی ، یکی ازمهمترین مسائل و شرایط تحول سوسیالیستی جهان است. ولی هرگاه به راهی نظرافکنیم که خلقهای خاور پس از پیروزی انقلاب کبیراکتبر پیموده اند ، خواهیم دید که منطقه آسیا و آفریقا که قسمت اعظم سکنه جهان راد ربرمیگیرد ، هرگز د رادوارگذشته د ر چنین فاصله کوتاه تاریخی به اینگونه تحولات بنیادی د ست نیافته بود . این تحولات نتیجه اتحاد میان نیروهای سوسیالیسم وآزادی ملی به سود متقابل هردوی آنهابود .

کاراکترعام جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و قانونمندیهای مبارزه طبقاتی وتکامل اجتماعی که توسط این جهان بینی کشف گردیده ، پیوند متقابل دیالکتیکی وفزاینده میان دوجنبه ملی واجتماعی جنبش ضد امپریالیستی ، پیدایش اشکال جدید این پیوند، وجود اشتراك هدف میان سوسیالیسم ومبارزه

---

(٨)و.ای . لنین . تزهائی برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی جلد ٤١ ، ص ١٦٧

ضد امپریالیستی ملل ستمدیده ، تحقق اندیشهٔ لنینی حرکت به سوی سوسیالیسم بدون گذشتن ازمرحلهٔ رشد سرمایه داری و یا کوتاه کردن این مرحله ـ کلیهٔ این مسائل درشرایط کنونی روشنتر ازهرزمان دیگری بچشم میخورد.

زندگی ، خصلت علمی پیش بینی های لنین رانشان داد . بلافاصله پس از پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر ، و.ای . لنین میگفت که روسیهٔ شوروی به مرکزی تبدیل خواهد شد که جنبشهای رهائی بخش وازآنجمله جنبش خلق-های زیرستم امپریالیسم ، براطراف آن گرد خواهند آمد و متحد خواهند گشت . امروزخلقهای آسیاوآفریقا ، درمرحلهٔ نوین مبارزهٔ خود ، دولت شوروی و جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی راتکیه گاه نیرومند وضامن حفظ دستاوردهای جنبش رهائی بخش خود محسوب میدارند. و.ای . لنین ضرورت عینی استراتژی وحدت نیروهای ضد امپریالیستی جهان راتأکید مینمود . جنبش کمونیستی بین المللی این سیاست رابی انحراف بمورد اجراگذاشته علیه کلیهٔ کسانی که ازموضع ناسیونالیستی محدود خود میکوشند این وحدت رامختل سازند، بطورآشتی ناپذیرمبارزه میکند. و.ای . لنین برضرورت این امرتأکید مینمود که در کشورهای خاور ، استقلال جنبش کمونیستی وکارگری راحتی درشکل جنینی آن ، باید حفظ نمود وازآن دفاع کرد . هم اکنون در بسیاری ازکشورهای خاور احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی درصف مقدم مبارزهٔ رهائی بخش قرارگرفته ونقش پیشتاز این مبارزه راایفا مینمایند. و.ای . لنین به اهمیت تاریخی مبارزهٔ سازمانهای وسیع غیرکمونیستی ضد امپریالیستی که توده های زحمتکش رادر برمیگیرند توجه داشت . هم اکنون در بسیاری ازکشورهای خاور سازمانهای نیرومند انقلابی دمکراتیک دهقانی ، سندیکائی وجوانان وجود دارند که اندیشه های سوسیالیسم علمی راپذیرفته اند وبسیاری ازموارد زمام امور کشورهای خویش رابدست گرفته اند. و.ای . لنین تذکرمیداد که جنبش ضد امپریالیستی درکشورهای آسیاوآفریقاهرقدرجلوتررود بیشتر به سطح جنبش ضد سرمایه داری ارتقاء خواهد یافت . هم اکنون کشورهائی باجمعیت بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در راه سمتگیری سوسیالیستی گام برمیدارند . و.ای . لنین به این امرتوجه خاص داشت که درمراحل آیندهٔ روند انقلابی جهان ، دهقانان کشورهای ستمدیده نقش عظیم ایفاخواهند نمود ، واکنون درعمل بروشنی مبرهن گشته است که دهقانان وسیعترین شرکت کنندگان درجنبش های آزادی ملی وقیامهای مسلحانه وانقلابها بودند وجلب هرچه بیشتردهقانان به سوی طبقهٔ کارگر (چه در

مقیاس بین المللی وچه درچارچوب کشورهای جداگانه) یکی ازمهمترین مسائل جنبش کمونیستی است . و . ای . لنین امکانات شگرف جنبش کمونیستی رادر کشورهای خاور پیش بینی میکرد ــ اکنون در برخی ازاین کشورها احــــزاب کمونیست برراس حکومت قرارد ارند .

* * * *

مسائل کنونی جنبش آزادیبخش

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر امکانات و دورنمای تازه ای برای گسترش مبارزهٔ آزادیبخش ملی در مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره بوجود آورد. هیچ انقلاب دیگری، هیچ کشور دیگری مانند کشور شوروی که زائیدهٔ انقلاب اکتبر بود هرگز به این اندازه از جنبشهای آزادیبخش ملی پشتیبانی ننموده و به آنان کمکی تا این حد نیرومند، پیگیر و همه جانبه ابراز نداشته بود.

از همان نخستین روزهای انقلاب اکتبر بین خلق شوروی و خلقهای ستمدیدهٔ خاور روابط دوستی استوار و تفاهم عمیق بوجود آمد. دولت شوروی بیش از شصت سال است که روابط خود را با خلقهای آزاد شده بر پایهٔ اصول صلح، آزادی، برابری، دوستی و کمک متقابل بنا نموده است. در تاریخ مناسبات دولت شوروی با خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین موردی وجود ندارد و طبیعتاً نمیتوانست وجود داشته باشد که نخستین دولت سوسیالیستی جهان گرایشی به تصرف اراضی و یا ثروتهای سایر خلقها نشان داده باشد، گرایشی که خاص طبیعت تمام دولتهای سرمایه داری طی چهار قرن توسعه طلبی استعماری بوده است. هدفها و مقاصد دولت شوروی در روابط متقابلش با خلقهای از بند رسته همیشه کاملا روشن و بی شائبه بوده است. "دکترین" اسارت کشورهای خاور هرگز در سیاست خارجی شوروی وجود نداشته و ندارد. اتحاد شوروی در کشورهای خاوری در جستجوی "خلاء" برای ایجاد سرپلهای نظامی و استراتژیک و تشکیل بلوکهای تجاوزکارانه نبوده و نیست.

و. ای. لنین بنیانگذار دولت سوسیالیستی شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره به مردم شوروی می آموخت که به خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مبارزهٔ آزادیبخش آنان، در نوسازی جامعه، بازسازی اقتصاد ملی و احراز مقام شایستهٔ آنان در سیاست بین المللی کمک کنند.

دو سوم اراضی شوروی در آسیا قرار دارد. دهها خلق خاور از قدیم همسایگان روسیه بوده و اکنون همسایگان اتحاد شوروی ـ دولت بزرگ سوسیالیستی هستند. خلقهائی که از چنگال استعمار آزاد شده و به مبارزهٔ خود علیه آن ادامه میدهند

همراه با اتحاد شوروی وسایر کشورهای عضو جامعهٔ سوسیالیستی وجنبش بین المللی کارگری پرقدرت ترین نیروی دوران معاصر راکه از استقلال ، صلح ، امنیت خلقها وترقی اجتماعی آنان دفاع میکنند تشکیل میدهند .

کنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی امحای کامل و نهائی آخرین کانونهای استعمار ونژاد پرستی رابعنوان نزدیکترین هدف تاریخی تعیین نمود . حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگرهٔ خود اعلام نمود که در روابط سیاسی و اقتصادی بین المللی عصر تاریخی نوینی ـ عصر الغای نهائی اصول فرتوت استعماری در سیاست بین المللی ولغو روابط اقتصادی منطبق بر آن اصول و برقراری اصول نوین مترقی ضد استعماری فرا رسیده است . اجرای این اصول میتوانند موجب تأمین برابری کامل سیاسی واقتصادی تمام خلقهای جهان گردد .

بسیاری ازکشورهای آفریقائی وآسیائی در پی اتحاد شوروی نخستین کشور راهگشای سوسیالیسم ، در پی کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی سمت رشد سوسیالیستی رابرگزیده و به راه گذار به جامعهٔ ترقی سوسیالیستی گام نهاده اند .

اهمیت عظیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تأثیر روزافزون آن بر دهها و صدها خلق و قومی که زنجیراسارت استعماری راگسسته اند بارد یگر تأیید میگردد .

* * *

اکثر کشورهای آزاد شده اهمیت خود راچون نیروی عمدهٔ ضد امپریالیستی حفظ نموده اند . اندیشهٔ لنینی درمورد اتحاد انقلاب پیروز سوسیالیستی با دولتها وخلقهائی که دیگر باید آنان رامستعمرات ونیمه مستعمرات سابق نامید اکنون نیز مانند گذشته بقوت خود باقی است . اندیشهٔ این اتحاد مرزهای نوین وامکانات نوینی یافته است و آزمایشهای تاریخی مبارزهٔ مشترك بر ضد امپریالیسم طی سی سال اخیر این اتحاد راشکست ناپذیر نموده است . این دو نیروی روند انقلابی جهانی همراه با جنبش بین المللی کارگری در آینده ، نیز تعرض خود را بر مواضع امپریالیسم ، استعمار نوین و نژاد پرستی ادامه خواهند داد .

برای ارزیابی نقش کشورهای رشد یابنده در سیاست جهانی باید تلفیق دیالکتیکی دو مشخصهٔ آنان راکه یکی وحدت نظام اجتماعی تاحدود معین ودیگری روندهای متمایز طبقاتی وسیاسی عمیق و متنوعی است که درداخل هریك ازآنها روی میدهد ملاك قضاوت قرارداد . باوجود این تمایزات برای تمام کشورهای رشد یابنده و برای هریك ازآنها بطورمجزا تضاد عینی باامپریالیسم ، باانحصارات

فوق ملی ، با استعمار نوین معاصر تضاد اصلی بشمار میرود که هیچ یك از سمتهای کنونی سیاسی قادر به انتزاع خود از آن نبوده و نمیتواند بدون خطر ارتکاب اشتباهات فاحش آنرا نادیده بگیرد. کشورهای آسیا و آفریقا (۱) در مراحل مختلف مبارزهٔ آزادیبخش ملی و اجتماعی قرار دارند و این مبارزه در شرایط و با شکال بسیار متنوع و با شدتهای مختلف جریان دارد. باوجود تنوع سنتها ، اختلاف شرایط اجتماعی و قومی ، کثرت سیستم های اجتماعی و اقتصادی ، ختلاف درجهٔ رشد سرمایه داری ، طبقهٔ کارگر ، بورژوازی ملی ، باوجود ضدیت های موجود در سیاست داخلی و خارجی آنان ، تمام این کشورها مجبورند به مبارزه در راه رفع کامل نفوذ سیاسی امپریالیسم ، از بین بردن وابستگی اقتصادی به امپریالیسم ، احراز مقام برابر در سیستم روابط بین المللی ادامه دهند. این مسئلهٔ عمده است . تمام آنها تحت تأثیر سیاست اقتصادی حاکمیت نوین دولتی دوران در هم شکستن (بصورت رادیکال ، یا بصورت فوق العاده ، کند ، بشکل اندیشیده ، یا خود بخودی) ساختارهای فرتوت اجتماعی ــ اقتصادی را (چه در اثر رشد سرمایه-داری و چه در نتیجهٔ سمت سوسیالیستی رشد) میگذرانند . لئونید برژنف در گزارش خود به کنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت : "در کشور-های رشد یابنده ، مانند همه جای دیگر ما طرفدار نیروهای مترقی ، دمکراسی و استقلال ملی هستیم و آنان را دوستان و رفیقان خود در مبارزه میدانیم" (۲) . این اشتراك منافع واقعی در مبارزه علیه امپریالیسم ، در راه استقلال کامل ملی ، سیاسی و اقتصادی ، رفع عقب ماندگی و پیشرفت در راه ترقی اجتماعی برای هماهنگ ساختن اقدامات و تفاهم تمام کشورهای آزاد شده با جامعهٔ کشورهای سوسیا-لیستی ، با جنبش کمونیستی و کارگری زمینه بوجود می آورد .

در بارهٔ نیروی بالقوهٔ ضد امپریالیستی کشورهای آزاد شده ، میتوان بطور کلی ، از روی مجموع اصولی که سیاست داخلی و خارجی آنان را تعیین و مشخص میکند قضاوت نمود. مبارزهٔ واقعی با امپریالیسم از مبارزه در راه ترقی اجتماعی در داخل جامعهٔ پیشین مستعمراتی جدائی پذیر نیست . تقویت اتحاد امپریالیسم با بورژوازی بزرگ ، با نیروهای مرتجع اجتماعی ، با بورژوازی نوظهور بورکراتیک که

(۱) ما در اینجا مسائل جنبشهای آزادیبخش ملی کشورهای امریکای لاتین را که با مسائل کشورهای آسیا و آفریقا فرق اساسی دارد و بهمین دلیل باید بطور خاص بررسی گردد مورد بحث قرار نمیدهیم .

(۲) لئونید برژنف . در راه لنین ، جلد ٥ ص ٤٦١

طی سالهای اخیرانجام گرفته واقعیتی غیرقابل انکار است. تناقضات موقتی وگاهی شدید این اقشار باامپریالیسم واقعیت مزبوررا از بین نمیبرد. حتی درجریان بحران نفت که درسالهای اخیرگسترش یافت مقدماتی برای تحکیم این اتحاد دریک آینده درازمدت بمنزله سد راه نیروهای مترقی ودمکراتیک کشورهای آزاد شده به سوی استقلال واقعی ملی فراهم شد. بسیاری از " سلاطین نفت " خاور نزدیک (ایران ، عربستان سعودی ، کویت ، قطر ودیگران) از مازاد عظیم " سرمایه های آزادی " که دراثرترقی شدید قیمت نفت پدید آمده است برای خرید املاک غیرمنقول و سهام کنسرنهای انحصاری کشورهای پیشرفته سرمایه - داری استفاده میکنند واین جریان موجب درآمیزی آنهاوهمچنین تشویق فعالیتهای خصوصی سرمایه داری درکشورهای عربی ، آفریقای شمالی و مرکزی ، آسیای جنوبی و جنوب خاوری میگردد.

این امر باعث تشدید فعالیت مخالفان سمت گیری سوسیالیستی درکشورهای آزاد شده میگردد. برای تشکیل یک ائتلاف تازه نواستعماری استثمارگران شامل صاحبان سرمایه پولی گروه نفتی برخی ازکشورهای آفریقائی وآسیائی و بورژوازی انحصارگرکشورهای سرمایه داری رشد یافته اقداماتی صورت میگیرد. " آنتی امپریا- لیسم نفتی " قشر بالای فئودالها و بورژوازی کمپرادور برخی ازکشورهای تولید کننده نفت نمیتواند ماهیت ضد ملی وطرفدار امپریالیسم این قشررا هرقدرهم خود رابه لباس مبارزان ضدامپریالیسم درآورند بپوشاند.



مسئله بورژوازی ملی پیچیده تراست. ارزیابی مارکسیستی ـ لنینیستی در باره ماهیت دوگانه این طبقه و ذینفع بودن آن ازلحاظ عینی درنسابودی سیادت سیاسی واقتصادی خارجی همراهباتمایل به همکاری باسرمایه خارجی و مصالحه باامپریالیسم و تلاش برای آنکه جنبش آزادیبخش ملی ومنافع غرض آلود طبقاتی خود را یکی قلمداد کند وخود رانماینده تمام ملت بدانند صحت خود را طی تمام تاریخ مبارزه ضدامپریالیستی ثابت کرده است. بمیزان تحقق نخستین هدفهای جنبش آزادیبخش ملی وعمیق شدن محتوی اجتماعی آن تناسب گرایش های مترقی ومحافظه کارانه درسیاست بورژوازی ملی بتدریج به سوی گرایشهای محافظه کارانه تغییرمیکند ، جنبه انقلابی ضدامپریالیستی آن تقلیل می یابد وهر قدرطبقه کارگر ودهقانان زحمتکش قاطعتر و مستقل ترخواستهای خود راعنوان

کنند رفرمیسم ناسیونالیستی سازشکارانه بورژوازی ملی نیز با سرعت بیشتری افزایش می یابد. این نیز تجربه ایست که تمام جنبشهای آزادیبخش ملی قرن بیستم بدست میدهد.

دردوران بحران عموی سرمایه داری وانقلابهای سوسیالیستی تاریخ درمورد امکانات مترقی بورژوازی ملی شواهد فراوانی ارائه نمیدهد. باوجود این نفی این امکانات درمبارزه کنونی باامپریالیسم نابهنگام است. دربرخی ازنشریات خارجی به چنین فکری برخورد میکنیم که اکنون برخلاف دوران بین دوجنگ جهانی بورژوازی ملی پس از نیل به استقلال ملی اهمیت خود رابمنزله یك نیروی ضد امپریالیستی ازدست داده و سرنوشت خود رابطورنهائی باامپریالیسم گره زده است. این فکر تازه نیست و نه دردوران قبل از جنگ صحیح بود و نه پس از ۱۹۴۵ صحیح است. نادرستی این فکر از ابتدائی وسطحی بودن آشکارآن ناشی میگردد، زیرامحققانی که این فکررابیان میکنند برای اثبات آن دلیلی نمی آورند وتنها به ذکر آن کفایت می نمایند.

چنین ارزیابی کلی از بورژوازی ملی بمنزله یك طبقه (ونه گروههای مجزای آن، بطورعمده بورژوازی بزرگ، بورژوازی انحصارگر تجاری و صنعتی که در آنها سازشکاری برمخالفت سابق آنها باامپریالیسم چربیده است) واقع گرایانه نیست. عناصرفوقانی بورژوازی ملی، نمایندگان بورژوازی بزرگ، اقشار بالای بورژوازی بورکراتیك و"نظامی"برخی ازکشورهابسازشکاری باامپریالیسم، به زدو بند آشکار یا مخفی باآن متمایلند. این تمایل، معمولا، بیانگرموضع طبقاتی آنها،محدودیت سیاسی وترس آنان ازگسترش بیشتروعمیق شدن جنبش ضدامپریالیستی است. آنان بااتخاذ این خط مشی منافع ملی کشورشان را فدامیکنند (مثلا درمصر، اندونزی، تایلاندوغیره)، باوجود این میدان عمل سیاست بورژوازی ملی که اغلب رفرمیستی امادرعین حال تاحدود معینی ضدامپریالیستی است ودر اکثر کشورهای رشد یابنده تفوق دارد هنوز بقدرکفایت وسیع استوامکانات مانور آن بهیچوجه پایان نیافته است. مبارزه باسازشکاری قشرهای معینی از بورژوازی ملی وجلب پیگیرترین عناصرضدامپریالیستی ودمکراتیك ازمیان آنان، چنانکه اسناد بسیاری ازاحزاب کمونیست کشورهای رشد یابنده (هندوستان، عراق، سوریه، فیلیپین وغیره) گواهی میدهد، درحال حاضر یکی از طرق پراهمیت عمیق کردن مبارزه آزادیبخش ملی است. این، قبل ازهرچیز شامل بورژوازی متوسط و کوچك شهرهاواقشارواسطه جامعه میگردد که طی ۱۵ـ۲۰ سال اخیر

امکانات قابل ملاحظه ای در مبارزهٔ ضد امپریالیستی نشان دادند واقشار بالای بورژوازی ملی راکه درسالهای دههٔ ۱۹۵۰ و دههٔ ۱۹۶۰ روی کارآمده بودند زیر فشار گذاشتند .

این مسئله که آیابورژوازی ملی درهرکشور و بچه اندازه درمبارزه باامپریالیسم دارای امکانات بالقوه است بامسئلهٔ دیگری ارتباط دارد وآن اینست که آیامیتواند (بعلاوه تاچه حدودی میتواند) سیاست ترقی اجتماعی رااجراکند . ترقی اجتماعی ومبارزه باامپریالیسم نیز مانندامپریالیسم و ارتجاع از یکدیگر قابل تفکیک نیستند .

نمیتوان تردید داشت که بورژوازی ملی درآن کشورهای آزاد شده که حاکمیت رادردست دارد به منافع طبقاتی خود بخوبی پی برده و قادراست اگرتاحدود معینی هم باشد بخاطردفاع ازاین منافع در برابر فشارامپریالیسم ایستادگی نماید و براین پایه رشد اقتصادی راتاحدودی تأمین کند . اماحتی رژیمهای طرفدار آشکار استعمارگران نیز به رشد اقتصادی دست می یابند . البته ترقی اجتماعی تنها شامل رشد اقتصادی نیست و مفهومی وسیع وهمه جانبه است . ترقی اجتماعی درنخستین برخورد مفاهیم کاملا واضحی رادربرمیگیرد که مهمترین آنها استقلال ملی ودفاع ازآن براساس سیاست خارجی ضد امپریالیستی ، اعلام اصل برابری اجتماعی و اقتصادی افراد ، محو بقایای فئودالیسم ، اصلاحات ارضی ، ارتقاء تدریجی سطح زندگی مردم ، فرهنگ وآموزش آنان وترقی اقتصادیات بنحوی است که نه تنهاباتوسعهٔ تولید ، بلکه همچنین باایجادبخش دولتی وحتی باانتقال مرکز ثقل اقتصادی به این بخش همراه باشد . سیاست ترقی اجتماعی متضمن تقویت مبانی ملی ، مبارزه بافساد بمنزلهٔ یك پدیدهٔ خطرناك اجتماعی ، اصول دمکراتیك نظام دولتی ، ایجاد یك دستگاه دولتی موثر و کم خرج است .

بورژوازی ملی درهرکشور آزاد شده قادر به اجرای این سیاست مترقی اجتماعی نیست . در برخی ازکشورهای رشد یابنده که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند ، ابعاد ، خصلت و سرعت ترقی اجتماعی درچهارچوب منافع طبقاتی بورژوازی ملی محدود میگردد و بهمین دلیل طبیعتاچندان زیاد نیست . اماچنانکه لئونید برژنف درگزارش خود به کنگرهٔ بیست و پنجم گفت : " دربارهٔ اکثرآن کشورهامیتوان قطعاگفت که ازحقوق سیاسی واقتصادی خود شان درمبارزه باامپریالیسم بانیروی فزاینده ای دفاع کرده ، میکوشند استقلال خود راتحکیم نمایند وسطح رشد اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی خلقهای خود شان را

ارتقاء دهند" (۳) .

بورژوازی ملی هنگامیکه به تحولات مترقی دست میزند انگیزه های بی غرضانه ندارد ، بلکه بدنبال منافع ونیازهای خود میرود. بورژوازی ملی اگربخواهد موقعیت خود رابعنوان طبقهٔ حاکم حفظ کند اغلب مجبوراست به پیروی از منافع ملت به برخی ازاصلاحات ضدامپریالیستی وضد فئودالی دست بزند . بورژوازی ملی برای آنکه از ورشکستگی اقتصادی جلوگیری کند و موجب رشد اقتصادی کشور گردد معمولا منفعت انحصارات امپریالیستی رامحدود میکند. درکشورهائی نظیر هندوستان ، پاکستان ، سری لانکا ،اندونزی ، مالزی ، تایلاند ، فیلیپین ، نیجریه ، کنیا ، کشورهای نفت خیز عربی ، ایران ، ترکیه و برخی ازسایرکشورها ازکل منافع سرمایهٔ خارجی تاحدود ٦٠ ، ٧٠ ، ٨٠ درصد مالیات گرفته میشود.

محافل بورژوازی ملی که دررأس دولت قراردارند به این نتیجه میرسند که در شرایط عقب ماندگی کشور هرگز نمیتوان درجریان " تحول طبیعی " سرمایه داری تنها از راه افزایش سرمایه گذاری به رشد اقتصادی دست یافت . ساختارهای سنتی از یک طرف ، انحصارات خارجی ازطرف دیگر ازاستفادهٔ مؤثرازسرمایهٔ ملی ، پیدایش بازاروسیع وگستردهٔ داخلی و بهره برداری ازآن بمنظور رشد اقتصاد مستقل ملی جلوگیری میکند. ازاینروضرورت عینی اصلاحات اجتماعی و قبل از همه اصلاحات ارضی بمیان می آید که باوجود محدودیت آنها امکاناتی برای رفع نسبی عقب ماندگی ورکودی که زائیدهٔ استعمارامپریالیستی وساختاراجتماعی و اقتصادی جامعهٔ مستعمراتی فئودالی قبلی است و برای جامعهٔ نوین باقی مانده ، فراهم میگردد. علاوه براین حدت تضادهای اجتماعی که محصول استثمار نواستعماری و بکار بستن روابط سرمایه داری است نیز بورژوازی رابه اجرای برخی اقدامات اجتماعی و گذشتهائی به زحمتکشان وادارمیسازد .

دردورانی که در برابرخلقهای آزاد شدهٔ آسیا وآفریقا افق روشن پیشروی به سوی سوسیالیسم ، ازطریق سمتگیری سوسیالیستی نمایان است دیگراصلاحات محدود به منافع طبقاتی سرمایه ملی نمیتواند پرچم ترقی واقعی اجتماعی باشد، اماتاآن اندازه که فعالیت رفرمیستی ناسیونالیستی محافل حاکم بورژوازی خدمتی به مبارزهٔ همگانی ملی برضد ارتجاع وامپریالیسم میکند ، تاآن اندازه که راه برای تحولات دمکراتیک درآیند ، هموارمینماید شایان توجه است . عدم شناسائی

---

(۳) همانجا ،ص ٤٦١

جنبهٔ اپوزیسیونی بورژوازی ملی (بخصوص اقشار غیرانحصارگرآن)نسبت به امپریالیسم و نادیدن تلاش این بورژوازی برای جستجوی راه برون رفت با شیوه های سرمایه داری از بن بستی که کشورهای آزاد شده دراثرفشارشرکتهای انحصارگرفوق ملی‌واستثمارنواستعماری به آن دچارشده اند واقع گرایانه نیست. این گفته بخصوص درموارد بسیار زیادی (مانند پاکستان ، فیلیپین ، سنگاپـور ، بنگلادش ، سودان ، تونس ، مغرب ، کنیا) که نیروهای طبقهٔ کارگروزحمتکشان برای رهبری روند های اجتماعی آزادی بخش کشورشان در جهت حـل پیگیر انقلابی مسائل مبارزهٔ ضد فئودالی وضد امپریالیستی هنوزتشکل نیـافته انـد بیشترصدق میکند .

میتوان گفت که نیروهای مترقی و دروهلهٔ اول طرفداران سوسیالیسم علمی درحال حاضر زمینهٔ کافی در دست دارند که بتوانند روابط خود را با محافل بورژواز ملی بر پایهٔ درك دیالکتیکی طبیعت دوگانهٔ آنان برقرارسازند . تاکتیك صحیح " اتحاد ومبارزه " راکه جنبش جهانی کمونیستی طی پنجاه و چند سال در حـل مسئلهٔ روابط احزاب پرولتری با بورژوازی ملی ، بااپوزیسیون رفرمیستی ناسیونالیستی ضد امپریالیستی آزموده است میتوان چنین شرح داد : تلفیق پشتیبانی از اقدامات مترقی بورژوازی ملی وانتقاد قاطع از محدودیت هاوناپیگیریهای آن ، یافتن راه همکاری باجناح چپ آن و برانگیختن این جناح به پیگیری بیشتر ، به رادیکالیسم ، و مبارزهٔ آشتی ناپذیر بانوسانات و مصالحه هـا یش با محافل نواستعماری .

در بسیاری ازکشورهای رشد یابنده ، بخصوص درآفریقا ، کشورهای عـربی ، جنوب شرقی آسیا هنوز مرز بین قشرهای اجتماعی بطور وضوح معین نیسـت و ضعف قطبهای مخالف طبقاتی (بورژوازی و پرولتاریا) که هیچ یك نمیتوانـنـد به تنهائی رهبری جنبش آزادیبخش ملی برضد امپریالیسم رادر دست گیرنـد طبیعتا اقشارمیانه یابه اصطلاح اقشار بینابینی رادر صف مقدم سیاست قـرار میدهد. مرز بین بورژوازی ملی واقشار بینابینی نیز درهمه جا بوضوح معـلـوم نیست .آنان باهم درآمیخته اند و بریکدیگر تأثیرمیگذارند. دربرخی ازکشورهـا بخصوص درکشورهای استوائی آفریقا و کشورهای عربی سرمایهٔ ملی بحدی ضعیف است کـه بجـای حـاکمیت بورژوازی ملی بطورخاص‌نمیتوان ازوجود گرایشهـای بورژوائی در اقشار بینابینی حاکم سخن گفت . آنان بدلیل وضع بینـا بینـی خود شان میتوانند هم به سوی چپ ، هم به سوی راست ، هم بـه سـوی

بورژوازی ، هم به سوی زحمتکشان حرکت کنند ، هدفهای عمومی ملی که خصلت ضد امپریالیستی دارند وتضادهای اجتماعی اغلب آنهارا به اتخاذ مواضع رادیکال به کاهش وابستگی به عناصر بورژوازی ملی ، به بیان اندیشه های سوسیالیستی سوق میدهد . طی دهه گذشته در بسیاری از کشورها مانند لیبی ، سیرالئونه ، ماداگاسکار ، موریس و قبل ازآن در تانزانیا چنین مواردی دیده شده است .

دراین اواخر درمستعمرات سابق آفریقائی پرتقال که درآنها به ستم استعماری از راه جنگ ممتد انقلابی ملی (۱۰ - ۱۲ سال) پایان گذارده شد و پیروزی درآنها تاحدود زیادی ازطریق درآمیختن این جنگ باانقلاب ضد فاشیستی و اجتماعی درمتروپل تأمین گشت حوادث بزرگی دراین سمت روی داد . طبیعتا ، سمت سوسیالیستی اقشار بینابینی که دراین کشورهابه حکومت رسیدند عمیقتر و کاملتر بود . حوادث اخیرهندوستان که درآنجا بین بورژوازی ملی انشعاب ظاهرگشت حائز اهمیت بزرگی است . عناصر چپ و میانه با پیگیری بیشتری به تحقق سیاست ضد امپریالیستی استقلال ملی پرداختند و درزمینه تحولات اجتماعی واقتصادی اقداماتی به سود زحمتکشان بعمل آوردند . اما حزب حاکم کنگره ملی هندوستان به وعده های اصلی خود به مردم عمل نکرد و از وضع فوق العاده ، به ضرر محرومترین اقشارمردم سوء استفاده نمود .

افزایش قابل ملاحظه نقش مستقل روبنای دولتی وسیاسی از مشخصات بسیاری ازکشورهای آفریقائی وآسیائی است که طی ۱۰ - ۱۵ سال اخیر بوضوح بچشم میخورد . درظرف ۱۵ سال (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵) درکشورهای رشد یابنده ، ۹۰ کودتای نظامی و یااقدام برای چنین کودتائی صورت گرفته است . درآغازسال ۱۹۷۵ از ٤٦ کشور آفریقائی ۲۰ کشور بارژیمهای نظامی اداره میشدند . دراینگونه موارد اغلب دیده میشود که دستگاه دولتی همیشه تابع مستقیم سازمانهای طبقاتی نیست . در برخی ازکشورهای آفریقائی این سازمانها حتی وجود ندارند و یادولت آنهاراتأسیس واداره میکند . این وضع قابلیت مانور قشرهای خرده بورژوای بینابینی راکه دررأس حکومت قراردارند و امکان بحساب نیاوردن منافع حتی گروههای اجتماعی نزدیک به آنان راافزایش میدهد. اشکال دولتی نوینی پدید می آید که درآنهانیروهای مسلح در پیشرفت اجتماعی جامعه بانقش رهبری شرکت میکنند(٤) . موارد زیادی دیده میشود که رژیم های

(٤) مراجعه کنید به کتاب " وظایف دولت در کشورهای مستقل افریقا " ، مسکو ۱۹۷۲ .

نظامی درسمت مترقی تحول می‌یابند یعنی باانجام تحولات اجتماعی واقتصادی و تعمیق آنها به یک سازمان نوین سیاسی جامعه منتقل میگردند • در مصر (هنگام ریاست جمهوری جمال عبدالناصر) ، الجزایر ، بیرمه و درسالهای اخیردرکشورهای سوریه ،اتیوپی ، بنین ، کنگو ، نیجریه و کشورهای دیگرچنین تحولی روی داده است • این رژیم ها باگذشت زمان بصورت یک دولت غیرنظامی که دارای قانون اساسی است درمی‌آیند ، هرچند " سهام کنترل " قدرت هنوز تامدت زیادی دردست گروه حاکم نظامی باقی میماند •

درضمن باید توجه داشت که درچنین مواردی بین حاکمیت دولتی وجامعه نوعی جدائی نسبی بصورت یک روند طبیعی انجام میگیرد که گوئی این حاکمیت بالاستقلال وجود دارد و ارتش که حاکمیت دولتی بشکل نظامی یاکشوری‌دردست آنست نقشی بظاهرمستقل ایفامیکند •نمونه کشورهای آفریقائی وآسیائی در اواخرقرن بیستم پدیده جالبی از بناپارتیسم ضد امپریالیستی بدست میدهد که روشنفکران نظامی ، بورژوازی کوچک دمکراتیک دررأس آن قراردارند وارتش یعنی رهبران مترقی ضدامپریالیستی آن به پشتیبانی توده های سربازان بدلیل عدم رشد ساختار طبقاتی وفقدان احزاب سیاسی شکل یافته نقش رهبری (هژمونی) را درداخل دولت و ملتی که درحال تشکل است بعهده میگیرند • دنیای سوسیالیسم بی تردید به این شخصیتهای نظامی یعنی انقلابیون ملی که برروی امواج جنبش ضد امپریالیستی به حاکمیت رسیده اند وهدف آنان برافکندن یوغ سیادت امپریالیستی یانواستعماری ، دستگاههای پوسیده سلطنت ، ازمیان بردن نظام فئودالی وهموارکردن راه به سوی ترقی اجتماعی است کمک همه جانبه میکنند کمکی که نه تنها تکیه گاه آنان درسیاست خارجی است ، بلکه نقش و اهمیت دیکتاتوری انقلابی رادردوران گذار به جامعه ترقی اجتماعی آشکارانشان میدهد •

درعین حال باید توجه داشت که انتخاب سمت سوسیالیستی بوسیله مصر (۱۹۶۰ ـ ۱۹۷۱) ، غنا ، مالی ، گینه ،تانزانیا و برخی دیگرازکشورهانتیجه مستقیم کودتای نظامی نبود • این یکی از انواع تحول نیروهای بینابینی بود که فعالیت سیاسی خودرا ابتدا باهمان برنامه سنتی اصلاحات ملی آغاز کرده بودند و سپس‌نارسائی و بهمین دلیل به بی ثمری آن برای تأمین استقلال و ترقی اجتماعی پی بردند •

اما این یکی ازجهات روند نامبرده است •طی همین مدت (۱۰ـ۱۵ سال) شاهد نمونه های دیگری هستیم که ارتش نقش عمیقاارتجاعی سرکوب نیروهای

انقلابی را (آنگاه که این نیروها قادر بنظارت، اداره و تابع کردن آن نشده‌اند) بازی کرده است. تشدید مبارزهٔ طبقاتی در اندونزی، غنا، سودان، بنگلادش که با اشتباهات عناصر دموکراتیک انقلابی همراه بود، ضعف رهبری مترقی سیاسی در ارتش، نفوذ نیروهای امپریالیستی، فقدان همبستگی کافی بین جبههٔ ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی، برخی از ناکامیهای تاکتیکی احزاب مارکسیستی ــ لنینیستی منجر به انسداد راه پیشرفت به سوی ترقی اجتماعی در این کشورها شد. در برخی از این کشورها (اندونزی) ارتجاع موقتا پیروز گشت، در برخی دیگر (غنا، مالی، بنگلادش) وحدت و پیگیری در جبههٔ ضد امپریالیستی جدا متزلزل شد.

* * * *

این پیچیدگی وتضاد عینی که در موضع بورژوازی ملی، محافل میهن پرست بورژوازی کوچک وجود دارد مهمترین عامل تعیین کنندهٔ رابطهٔ پیروان مارکسیسم ــ لنینیسم با ناسیونالیسم موجود کنونی در کشورهای آزاد شده است.
ناسیونالیسم ضد امپریالیستی در دوران کنونی نیروی عمده در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمرهٔ سابق است و در تکامل سیاسی خلقهائیکه از استعمار رهائی یافته و یا در راه استقلال خود هنوز مبارزه میکنند مرحلهٔ قانونمندی بشمار میرود. چنین تصوری نادرست است که با طرح شعارها و دعوت خلقها به انصراف از ناسیونالیسم میتوان آنرا از میان برداشت. ناسیونالیسم در توده ـ های مردم بخصوص در میان دهقانان و اقشار بینابینی ریشه های عمیق دوانیده و مبارزهٔ ممتد نابرابر با سلطهٔ خارجی هالهٔ مقدسی برگرد آن کشیده و با احساسات و عقاید مذهبی (اسلام و مذهب بودائی) و ارزشهای اخلاقی بازمانده از دوران باستان و قرون وسطی درهم آمیخته است.
استعمارگران اروپائی و ژاپنی وآمریکائی دهها سال و در بسیاری ازکشورها قرنها حیثیت خلقهای آفریقائی وآسیائی را بیشرمانه لگدمال کرده اند که بازتاب آن تظاهر شدید احساسات ملی در دوران ورود این خلقها به صحنهٔ زندگی مستقل تاریخی، در دوران نیل پیروزمندانهٔ آنان به استقلال ملی است.
ناسیونالیسم، بهرشکلی درآید، در نهایت امر ماهیت آن بورژوائی یا خرده بورژوائی است. ماهیت بالقوهٔ ناسیونالیسم فئودالی و یا نیمه فئودالی که طی دهه های اخیر در برخی ازکشورها (یمن، امارات خلیج فارس، افغانستان

تا اعلام جمهوری ، رهبری فئودالی عشایری جنبش کرد ستان عراق ، نا سیونالیسم طایفه ای جدائی خواهانه در بیافرا ، نیجریه و غیره) بچشم میخورد نیز در نهایت امر بورژوائی است .

نا سیونالیسم به انواع مختلف تظاهرمیکند و طیف سیاسی آن وسیع است . مترقی بودن آن در یك مرحله به محافظه کاری وارتجاع درمرحلهٔ دیگر تبدیل میشود . تحول نا سیونالیسم بی اندازه متضاد و میدان تضاد های آن فوق العاده وسیع است و ازنا سیونالیسم طوایفی که درمرحلهٔ پدرشاهی ـ دودمانی زندگی میکردند و بر ضد استعمارگران مسلحانه مبارزه مینمودند (آنگولا ، موزامبیك ، گینهٔ بیسائو) تاناسیونالیسم رفرمیستی بورژوازی سازشکار (مصر پس ازناصر ، تونس ، سنگال ، زئیر ، کنیا) را که حدت مبارزهٔ ضدامپریالیستی آن درسیاست داخلی و خارجی کند شده ، و یا بکلی از بین رفته است دربر میگیرد .

برای درك نا سیونالیسم درکشورهای رشد یابنده ، بی اهمیت نیست که به رشد نابرابرعواملی که برای تشکل آنها بصورت ملت و دولت ملی وجود داشته است توجه کنیم . تقریبا تمام دولتهای نوبنیادی که مثلا درآفریقادراثر مبارزهٔ ضداستعماری و تلاشی امپراطوریهای استعماری انگلستان ، فرانسه ، بلژیك ، پرتقال پدید آمدند قبل ازآنکه درآنها هنوزملت واحد و یا مجموعه ای ازملتها شکل گرفته باشد استقلال یافتند . اغلب این دولتهای نوبنیاد مخلوطی از ترکیبات قومی درمرحلهٔ نظام عشیره ای مبتنی برکمون های پدرشاهی ـ دودمانی و یا کمون های همجوار دهقانی بودند . درداخل این دولتهائی که به استقلال رسیده بودند تشکل خلقها انجام نگرفته و علائم معرف ملت بوجود نیامده بود . اما درروند پیدایش این دولتها یك نشانهٔ مشترك و عمده ترازهمه وجود داشت وآن مبارزهٔ صلح آمیز و یا مسلحانهٔ خلقهای اسیر برضد ستم خارجی امپریالیستی به پشتیبانی دنیای سوسیالیسم و نیروهای مترقی جهان و از بین بردن و یا رفع این ستم بدنبال پیروزی بود یعنی مبارزهٔ فعال ضدامپریالیستی که موجب ظهور دولت جدید قبل از نضج گرفتن تمام علائم اقتصادی ، فرهنگی وارضی ملت گردید درصف مقدم قرارداشت . اینست دلایل اصلی تأثیر پایدارنا سیونالیسم درکشورهای رشد یابنده ، که بی تردید یك نیروی سیاسی عظیم است و باید به آن دقیقا توجه داشت .

نباید ازنظردورداشت که در شرایطی که رهبری مبارزهٔ ضدامپریالیستی در-

دست بورژوازی یا بورژوازی کوچك است بسیار اتفاق می افتد که عنصرملی بزیان خود ش به عنصرناسیونالیستی تبدیل میشود و به سوی انزواجوئی ، جدائی خواهی ، ادعای حقوق استثنائی ، رسالت خاص ملی و سرانجام به شوینیسم و بالنتیجه به ضدیت بین عنصرملی و عنصرانترناسیونالیستی میگراید .

گذار از مرحلهٔ مبارزه برضد استعمار و درراه استقلال ملی به مرحلهٔ سازندگی اقتصاد ملی ود فاع از استقلال اقتصادی در شرایطی که دیگر استقلال سیاسی بدست آمده است مهمترین مرز تحول ناسیونالیسم بشمارمیرود. ناسیونالیسم پس از رسیدن به این مرز بتدریج تغییرشکل میدهد ومیکوشد تا از ایدئولوژی مبارزه درراه استقلال سیاسی به ایدئولوژی نوسازی ملی و اجتماعی و بازسازی جامعهٔ سابق برمبنای سرمایه داری تبدیل گردد . این یك واکنش طبیعی برای انجام وظایف تازه ای است که در برابرجنبشهای آزادیبخش ملی که بورژوازی رهبری آنرادردست دارد پدید می آید . باید یادآورشد که ایدئولوگ های نوسازی و بازسازی جامعهٔ کهن تقریبادرهیچ جا ، حتی در کشورهای آفریقائی وآسیائی که راه رشد سرمایه داری رادرپیش گرفته اند ازمواضع سرمایه داری آشکارسخن نمیگویند. پرنفوذترین و قابل انعطاف ترین نوع ناسیونالیسم بورژوائی ناسیونالیسمی است که میکوشد با شعارهای سوسیالیستی به میدان بیاید که دراینصورت یك ایدئولوژی ناسیونالیستی پوشیده ، در اشکال سوسیالیستی شکل میگیرد.

درناسیونالیسم چهره ها و انواع متعدد ازجملهٔ ناسیونالیسم بورژوائی و خرده بورژوائی ، ناسیونالیسم عناصر فئودال و نیمه فئودالی که بتدریج به بورژوازی مبدل میشوند وخواهان استقلالند وجود دارد وهریك ازآنهابنحوخاص خود بر اقشارد هقانان ، پرولترها و بخصوص اقشار بینابینی شهرهاوتوده های غیر پرولتر زحمتکش تأثیرمیکنند . ناسیونالیسم ضد امپریالیستی اقشارمیهن پرست بورژوازی ملی وابسته به بازارداخلی نوعی دیگرازناسیونالیسم است که نسبت به بورژوازی بزرگ سازشکاربا سرمایهٔ خارجی که به بورژوازی متوسط وکوچك خود کشور "راه" نمیدهد روحیهٔ اپوزیسیونی دارد. این وضع بخصوص درهندوستان ، پاکستان ، مالزی ، تایلند ، فیلیپین ، سری لانکا وچند کشوردیگراحساس میگردد. ناسیونالیسم کمپرادوری بورژوازی جدید واسطه گرکه پس ازکسب استقلال کشورازسرمایهٔ تجاری وربائی مایه گرفته وبابورژوازی جدید بوروکراتیك ارتباط نزدیك دارد نوعی دیگراز ناسیونالیسم است (مصریس ازناصر). این نوع ازناسیونالیسم فاقد محتوای فعال

ضد امپریالیستی است و هدف آن استفاده و حفظ مزایای استثمارگران وابسته به سرمایه خارجی است. نوع دیگر ناسیونالیسم، ناسیونالیسم نظامی و بوروکراتیک است که از محافل نظامی و دستگاه دولتی مایه میگیرد و سرشت دوگانه و متضاد دارد، هم ضد امپریالیستی است و هم ضد کمونیستی. در ضمن، شدت این دو "ضد" بر حسب وضع تغییر میکند. ناسیونالیسمی وجود دارد که آشکارا شووینیستی، ضد کمونیستی وضد شوروی است. و بالاخره ناسیونالیسم دمکراتیک انقلابی وجود دارد که کم و بیش از قید تنگ نظری، انزواجوئی، تعصب، آنتی کمونیسم و یکی از انواع آن آنتی سویتیسم مبری است.

ترویج منافع عشیرتی، قبیله ای، مسلکی ونفرت و تعصب مذهبی، قومی و یا نژادی علامت مشخص تمام انواع ناسیونالیسم ارتجاعی بورژوائی وفئودالی است. عدم اعتماد به کشورهای سوسیالیستی، انتشار افکار بی پایه در مورد تغییریافتن سرشت امپریالیسم، رد ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی و اتحاد با جامعه کشورهای سوسیالیستی، تلاش برای تحریف این فکر که جهان کنونی به دو دسته کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی تقسیم شده اند ونشاندن فکر "ملتهای ثروتمند و فقیر" بجای آن نیز از آنجمله است. و بالاخره فقرایدئولوژیک وتلاش برای جلوگیری از نفوذ افکار علمی طبقاتی در جامعه که دشمنی با تئوری سوسیالیسم علمی، با جامعه کشورهای سوسیالیستی و تعقیب وآزار کمونیست ها وطرفداران دمکراسی یکی از زشت ترین مظاهر آنست.

یکی ازخصوصیات مهم ناسیونالیسم بورژوائی معاصر آنست که دیگر در پی جستجوی راه حل این و یا آن مسئله ملی یا مستعمراتی نیست، زیرا این مسائل پس از رسیدن به حاکمیت دولتی بطورکلی حل شده است. ناسیونالیسم نامبرده برنامه اجتماعی واقتصادی مشخص خود را مطرح میکند. برای مثال میتوان مالزی، فیلیپین، سنگاپور، پاکستان و برخی ازسایرکشورهای جنوبی و جنوب شرقی آسیا را نام برد. در هریك ازاین کشورها اصلاحاتی ازنوع اصلاحات بورژوائی، چه در زمینه روابط ارضی وچه در زمینه صنایع، بازرگانی داخلی و خارجی وامورمالی انجام میگیرد. کشورهای آفریقائی و عربی که سمتگیری سوسیالیستی ندارند نیز به راه اصلاحات بورژوادمکراتیك گام نهاده اند. هدف تمام فعالیت های رفرمیستی ناسیونالیستی در این کشورها، در نهایت امر حفظ و تحکیم موقعیت رهبران ناسیونالیست بورژوائی است و بخاطر نیل به این هدف نسبت به دهقانان، بورژوازی کوچك شهروطبقه کارگر گذشتهائی انجام میگیرد.

فعالیت سرمایه داران ملی تشویق میگردد ، و هنگامیکه امپریالیسم با چهرهٔ گونی خود راه نیل به این هدف را فعالانه سدّ میکند بورژوازی رفرمیست ناسیونالیست به اشکال مختلف برامپریالیسم حمله ورمیگردد وحتی اموال سرمایه داران خارجی راملی میکند .

امادرمورد ناسیونالیسم پیکارجوی طبقات حاکم استثمارگر درکشورهائی مانند عربستان سعودی ، ایران ، امارات خلیج فارس ، اندونزی و غیره . این ناسیونالیسم بصورت انکار مبارزهٔ طبقاتی ، عدم توجه به خطرامپریالیسم بمثابه خطراصلی ، بی اعتنائی به حقوق ومنافع زحمتکشان خود نمائی میکند . تردیدی نیست که مبارزهٔ آشتی ناپذیر باخصائص ارتجاعی ناسیونالیسم رانباید ازیاد برد.

این فکرکه نقش عناصرارتجاعی درناسیونالیسم بورژوائی همزمان باتشدید تضاد های اجتماعی افزایش می یابد بطوراصولی صحیح است ، امابایدبه این نکته هم توجه داشت که محتوای دمکراتیك ناسیونالیسم اقشار ، طبقات ، اقوام ، طوایف وملتهائی که زیرستم سیاسی یااستثماراقتصادی هستند دردوران بحران سیستم نواستعماری بانیروی تازه ای ظاهرمیگردد . باید هردوگرایش رادرنظر گرفت و بطورمشخص تعیین کرد که کدام یك ازآن دو دردوران معین برتری دارد ، به کدام سو میرود ، بین آنان چه مبارزه ای درجریان است ، کدام طبقات نمایندهٔ این گرایشها هستند و دورنمای احتمالی رشد آنان کدام است .

دستاورد تاریخی جنبش آزادیبخش ۱۰ - ۱۵ سال اخیر بمنزلهٔ بخشی جدائی ناپذیراز روند انقلابی جهانی آنست که درمیان طیف بزرگی از گرایش های متنوع ضدامپریالیستی جناح انقلابی دمکراتیك رادیکال و جناح میانهٔ چپ آن رشد وتقویت می یابند ودر برخی ازکشورهای آزاد شده به نیروی رهبری به سوی ترقی اجتماعی تبدیل شده اند . قریب ۱۵ کشورآسیا وآفریقاراکه سمت رشد سوسیالیستی راپذیرفته اند میتوان دراین زمره بشمارآورد.

گذارتدریجی به مبارزهٔ مشترك درراه آیندهٔ سوسیالیستی ازطریق همکاری مارکسیست - لنینیست هاباجناح رادیکال و جناح میانهٔ چپ ناسیونالیسم ضد امپریالیستی امکان پذیراست . این درست همان نحوهٔ جریانی است که و . ای . لنین پیش بینی کرده وگفته بود خلقهای ستمدیده بدنبال مبارزه باامپریالیسم سپس به مبارزه برضد سرمایه داری بطورکلی پامی نهند ، زیرابورژوازی کوچك که پایگاه توده ای عظیم ناسیونالیسم ضدامپریالیستی را تشکیل میدهد بر سرمایه هجوم خواهدآورد. این دوران عملا فرارسیده است. هجده سال پیش از این

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی وکارگری درمسکو درسال ۱۹۶۰ تزاتحاد طرفداران سوسیالیسم علمی با دمکراسی انقلابی ملی بخاطرمبارزه درراه سازندگی جامعهٔ ترقی اجتماعی ، جامعه برای زحمتکشان و نه برای آقائی بورژوازی رااعلام نمود .

* * *

درحال حاضر ناسیونالیسم ارتجاعی بورژوا ـ ملاکی برای استفاده ازمذهب و سازمانهای مذهبی بمنظورمبارزه برعلیه طرفداران ترقی اجتماعی ، برعلیه اتحاد ناسیونالیسم ضدامپریالیستی بادنیای سوسیالیسم تلاش بیشتری بینماید.

در پنج ـ هشت سال اخیر جنبش پان اسلامیستی که الهام دهندهٔ آن عربستان سعودی و برخی از کشورهای دیگرهستند محسوسابالاگرفته است . لیدران این جنبش اکنون نیز مانند گذشته برای اتحاد محافل ارتجاعی اسلامی بر پایهٔ مخالفت باکمونیسم در برابرسمت مترقی که برخی ازکشورهای مسلمان خاور نزدیك ومیانهٔ وآفریقای شمالی در پیش گرفته اند دست به فعالیت گستردهای میزنند .

پان اسلامیسم مذهب نیست ، بلکه یك سیاست معین طبقاتی است. پان اسلامیسم چنانکه طرفداران آن میخواهندوانمود کنند اتحاد " خلقهای شرق " درمبارزه برضد امپریالیسم نیست ، بلکه یك جریان ایدئولوژیك وسیاسی است که هدف آن تقویت محافل ارتجاعی ، تئوکراتیك خلقهای مسلمان برضد جنبش ضد فئودالی و حاکمیت عرفی ، برضد ترقی اجتماعی ودمکراسی است. نیروهای پیشرو ومترقی کشورهای مسلمان باپان اسلامیسم دردوجبهه مبارزه میکنند که یکی بر ضد جریانهای ارتجاعی شوینیستی ناسیونالیسم بورژوازی بزرگ و نفودالهای سازشکار باامپریالیسم برسیاست سلاطین نفت عربستان و دیگری برضد تلاش آنان برای احتکار اسلام بمنظوراستفادهٔ غرض آلودازتأثیرمذهب برمردم بمنزلهٔ آلت مقاصد طبقاتی وسیاسی است. طبیعی است که دراین مبارزه محافل دمکراتیك مترقی ضد امپریالیستی واقعی نمیتوانند تن دردهند که ازاسلام برای مقاصد ضد اجتماعی و ضد خلقی سوءاستفاده بعمل آید. باید به این نکته توجه داشت که در تاریخ مبارزهٔ آزادیبخش ملی ، از جمله مبارزهٔ شدید مسلحانهٔ خلقهای مسلمان طی سده های اخیر، ابتدا برضد صلیبیون ، سپس علیه اسارت عثمانیهاو بعدا برضد سیاست استیلاگرانهٔ استعماری انگلستان ، فرانسه ، آلمان واسپانیا

دورانهای ممتد ی دید ه میشود که این مبارزه زیر پرچم اسلام انجام میگرفت ، چیزی که دلیل آن کاملا روشن ومفهوم است . درآن زمان پرچم دیگری نبود و اسلام یگانه اید ئولوژی بود که میتوانست بیانگر اعتراض علیه ستم خارجی ، بیانگر اراده ٔ خلقهای اسیر برای آزادی واستقلال گردد .

اکنون نیز موضوع برسرآن نیست که تاریخ دلیل تازه ای برای اثبات تاثیر محافظه کارانه ٔ مذهب بدست مید هد . موضوع آنست که دمکراتها ، شخصیتهای ضد امپریالیستی ومترقی نمیخواهند اسلام راد راختیارکامل ارتجاع بگذارند وبه آن اجازه دهند که خصوصیات مساوات خواهانه و ضد امپریالیستی اسلام رابه سلاح مبارزه برضد دمکراسی وترقی اجتماعی تبدیل نماید .

کمونیست ها ، بدون آنکه نظرخود رادرباره ٔ مذهب هرگز پنهان کنند ، همچنین دمکراتهای انقلابی ، معارف پروران و سایرافراد مترقی خاورهمیشه در مورد اسلام حدّ اعلای نزاکت رارعایت کرده اند وهرگز محو مذهب راتبلیغ ننموده - اند ، هرچند پان اسلامیست های مرتجع ، سیاستمداران واندیشه پردازان امپریالیستی باانواع طرق معتقدان به مذهب را برضد کمونیست هاود مکراتها تحریك کرده و کوشیده اند به توده های مذهبی بقبولانند که سوسیالیسم واسلام دشمنان دیرین اند . درکشورهای مسلمان سازمانهای مترقی ودمکراتیك در فعالیت اید ئولوژیك وسیاسی خود سوسیالیسم علمی واسلام راروبروی یکدیگر قرار نمید هند وتأیید میکنند که رعایت حقیقی خصوصیات سنتی اخلاقی ، اجتماعی و مساوات خواهانه ٔ اسلام بامبارزه درراه ترقی اجتماعی تضاد نداردودر قلمرو انجام وظایف رشد اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی اسلام بااصول سوسیالیسم علمی منافاتی ندارد و ناقض خشن ودائمی اصول اجتماعی واخلاقی اسلام آن طبقات و محافلی هستند که شدید ترازهمه باسوسیالیسم مخالفت میکنند . این موضوع طی سالهای اخیربنحوی کاملاچشمگیردرجمهوری دمکراتیك یمن ، الجزایره سوریه و برخی از سایرکشورهای مسلمان که سمت سوسیالیستی اتخاذ نموده اند به میان آمد . دراین کشورهادمکراتهای انقلابی بارهامجبورشدند متعصبان پان اسلامیست راکه مشغول تبلیغات ضد انقلابی وفعالیت تخریبی بودند رسواکنند و به دادگاه بدهند ودلیل بیاورند که دراحکام اصلی اسلامی استثمارفرداز فرد، رباخواری ، رشوه گیری وفساد منع شده است .

سمت اصلی تفکرمترقی انتقادی کمونیستها ، دمکراتهای انقلابی ، معارف پروران مخالف باناسیونالیسم واسلام بطورعموم نیست ، بلکه مخالف باناسیونا -

لیسم ارتجاعی ، مخالف با سوء استفاده متعصبانه ازمذهب برای توجیه استثمار مردم و فقر و بی نصیبی آنانست .

اتحاد محکم نیروهای دمکراتیك ومترقی باآن محافل مذهبی که موضع ضد امپریالیستی ومیهن پرستانه دارند درمبارزه برضد ناسیونالیسم ارتجاعی و پان اسلامیسم امکان پذیراست . اینگونه محافل مذهبی نیز کم نیستند ، اکثریتند . درك ضرورت این اتحاد در برخی ازکشورهای آفریقائی وآسیائی منجر به برقراری همکاری طرفداران سوسیالیسم علمی باجناح چپ و جناح دمکرات میانه رو ناسیونالیست هاگشت . این همکاری به سود خلق بود ومواضع تمام نیروهای دمکراتیك راتقویت نمود .

* * *

درآثارتاریخ نگاران شوروی گاهی برخی مبالغه ها در بارهٔ راه رشد غیر سرمایه داری آن کشورهائیکه سمت سوسیالیستی رادرسیاست داخلی وخارجی برگزیده اند مشاهده میشود. این امر ظاهرا به آن دلیل صورت میگیرد که روند-هائی که درحال حاضر درکشورهای شرقی خارجی روی میدهد باتجربهٔ تحولاتی که درجمهوری توده ای مغولستان و یاجمهوریهای آسیای میانهٔ شوروی روی داده است یکی گرفته میشود، و دراین مقایسه این فرق قاطع ازیاد برده میشود که در کشورهائیکه سمت سوسیالیستی رابرگزیده اند نیروهای دمکرات چپ، نیروهای ناسیونالیستی رهبری رشد غیرسرمایه داری رابعهده دارند نه نیروهای مارکسیست لنینیست واین تحول درداخل کشوری که درآن دیکتاتوری سوسیالیستی طبقهٔ کارگر برقراراست انجام نمیگیرد . واین فرق اصولی موجود بین تجربهٔ جمهوریهای شوروی آسیای میانه، کازاخستان، خلقهای شمال اقصی وخاور دور و آن کشورهاست .

درعین حال نمیتوان جنبهٔ مشترکی که تجربهٔ مبارزهٔ تاریخی جمهوری توده ای مغولستان و برخی ازکشورهای معاصرخاوری خارجی برضد سرمایه داری را ، قبل ازهرچیز بشکل گذار به سوسیالیسم ازماقبل سرمایه داری و یامراحل ابتدائی رشد سرمایه داری،بهم شباهت میدهد (امابهیچوجه عین یکدیگرنمیکند) نادیده گرفت . این جنبهٔ مشترك کدام است ؟

نه تنها تجربهٔ مغولستان ، بلکه همچنین تجربهٔ جمهوریهای آسیای میانه ، کازاخستان ، خلقهای منطقهٔ کوهستانی شمال قفقاز، شمال اقصی ، سیبری ،

خاورد ور و همچنین تجربهٔ عظیم ۱۰ ـ ۱۵ سالهٔ بسیاری ازکشورهای آسیا و آفریقا که سمت سوسیالیستی رابرگزیده اند استنتاج تئوریك مارکس و لنین را در این مورد که خلقهای عقب مانده از نظراقتصادی میتوانند مرحلهٔ رشد سرمایه- داری رانگذرانند و یاکوتاه کنند بنحوی درخشان تأیید میکند . این تجربه باتمام تفاوتهائی که ممکن است در زمینای اولیهٔ اصولی طبقاتی ، در رهبری حزبی وسیاسی دراشکال وشیوه های اجرای خط مشی سیاسی و شرایط داخلی وخارجی آن وجود داشته باشد ماهیت مشترکی دارد وآن امکان نگذراندن کامل و یاکم و بیش کامل مرحلهٔ رشد سرمایه داری ، قطع و یاکوتاه کردن اساسی این مرحله است یعنی آنچه درست همان محتوای تئوری مارکس ، انگلس و لنین دراین مورد است .

اگرتجربهٔ رشدغیرسرمایه داری درکشورهای آسیاوآفریقا را از همان روز - های اول انقلاب مغولستان تاامروز بطورمجموع درنظر بگیریم به آسانی میتوانیم حدّ اقل سه خطرعمده راکه ممکن است بهنگام انجام وظایف مربوط به نگذراندن ویا کوتاه کردن مرحلهٔ رشد سرمایه داری پیش آید مشاهده کنیم .

خطراول ـ عدم توجه کافی به نقش ارتجاعی نظام فئودالی ـ ملاکی ، روابط پدرشاهی ـ فئودالی و دودمانی ـ عشیرتی که ازفعالیت مستقل انقلابی دهقانان وپیشرفت کشور ، بخصوص ساختار ارضی ـ دهقانی آن به سوی ترقی اجتماعی جلوگیری میکند وموجب جدائی رهبری انقلابی ازدهقانان یعنی تودهٔ اصلی کشورمیگردد .

خطردوم ـ عدم توجه کافی به وجودعناصرمتعدد ومتنوع سرمایه داری که در اقتصاد کشوری که میخواهد دررشد خود سرمایه داری رابمنزلهٔ یك مرحلهٔ ناگزیر و حاکم از سرنگذراند به اشکال ودرجات مختلف پراکنده است و ماهیت این خطر دوم عبارت ازآنست که موجب توسعهٔ روابط سرمایه داری میشود (ودر صورت فقدان سیاست صحیح الزاماخواهد شد) یعنی باعث پراکندگی دهقانان ، تقویت کولاك ها ، تحکیم اتحاد ارتجاع بورژوائی ـ ملاکی ـ کولاکی میگردد که قادر است با پشتیبانی امپریالیسم در برابردولت انقلابی دمکراتیك ایستادگی کند و اگر این اتحاد بامقاومت جدی دولت ومردم روبرونشود حتی آنراازکاربرکنارنماید .

خطرسوم ـ نادیده گرفتن خصوصیات قومی ، ملی ، فرهنگی ، تاریخی و روحیهٔ آن خلقی است که بتدریج ازراه رشد سرمایه داری دورمیشود وبه سوی جامعهٔ مترقی باسمتگیری سوسیالیستی گام برمیدارد . این خطر اهمیت عظیمی دربرداردو قبل ازهرچیز ازتقلید مکانیکی تجربهٔ عبور کشورهای پیشرفته یا نیمه

پیشرفتهٔ سرمایه داری به سوسیالیسم و بالنتیجه از یاد بردن این مسئله ناشی میشود که قانونمندی عمومی هر دوران گذار در زمان (مراحل و سرعت گذار) ومکان معین (خصوصیات محلی ومنطقه ای) ظاهرمیگردد وتحقق می پذیرد •

درهرسه مورد این خطر بالقوه اما بطوردائم وجود دارد که طبقات و اقشار مرتجعی که مخالف باترقی اجتماعی هستند قبل ازهرچیز مبارزه باتحکیم قدرت دولتی انقلابی دمکراتیک ، مبارزه با سیاست تحولات داخلی این دولت وسیاست خارجی ضدامپریالیستی آن رابمنظورایجاد مشکلات در روابطش بااتحاد شوروی و جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی هدف خود قرار دهند • حوادث دههٔ اخیردر مصر ، سودان ، اندونزی نمونه های آنست •

درهمین اواخر برخی از جنبشهای دمکراتیک ملی (جمهوری توده ای کنگو ، جمهوری دمکراتیک ماداگاسکار ، جمهوری توده ای بنین ، جمهوری توده ای آنگولا ، جمهوری توده ای موزامبیک ، جمهوری توده ای اتیوپی ، جمهوری دمکراتیک یمن و غیره) ایدئولوژی رسمی خود را سوسیالیسم علمی اعلام نموده اند که میتوان ازآن نتیجه گرفت که مبارزهٔ خلقهای کشورهای آزاد شده در راه پذیرفتن سمت رشد سوسیالیستی شدت یافته است •

قبول برخی ازاصول سوسیالیسم ازطرف دمکراتهای انقلابی درشرایطی انجام میگیرد که ناسیونالیسم ، بخصوص جهات محافظه کارانهٔ دیرپای آن یعنی شعارهای سیاسی ، مفاهیم واصطلاحاتی که قبلا انواع مختلف ناسیونالیست ها بکار میبردند وهم اکنون بکارمیبرند اعتبارخود راازدست میدهد • این امر مرحله به مرحله انجام میگیرد• ابتدا برخی از لیدران جنبش های آزادیبخش ملی کلمهٔ " سوسیالیسم " رابکار بردند و دیدند که این کلمه آنقدرکه درآغاز سال های ۱۹۵۰ بنظر میرسید خطرناك نیست و بظاهرمیتواند درردیف رفرمیسم ناسیونالیستی قرارگیرد• در ضمن شعار بصورت " سوسیالیسم ملی" مطرح میشد • اندونزی (دورهٔ سوکارنو) ، تاحدودی مصرتا سالهای دههٔ ۱۹۶۰ ، تونس ، سنگاپور ، سری لانکا (دورهٔ باندارانائیکه) ، عراق (دورهٔ قاسم و عارف) و برخی ازکشورهای دیگررامیتوان دراینمورد نام برد • سپس بسیاری ازکشورهای آسیا وآفریقا به این نتیجه رسیدند که " سوسیالیسم علمی" مفهوم موثرتر و قابل قبول تری است و ازنظر شکل و مضمون بهترمیتواند وسیلهٔ تأثیر فعال بر توده ها قرارگیرد •

کاربرد اصطلاح " سوسیالیسم علمی" بوسیلهٔ برخی ازاحزاب دمکرات

انقلابی (حزب بعث، جبههٔ آزادی ملی الجزایر، حزب کارکنگو، اتحاد سوسیالیستی عربی مصر در دورهٔ ناصر و برخی احزاب دیگر) در سالهای دهه های ۱۹٦۰ ــ ۱۹۷۰ با تحولات جدّی طبقاتی به سود زحمتکشان و پیرخش در سیاست داخلی وخارجی برخی ازکشورها به سوی ترقی اجتماعی ارتباط داشت. این احزاب در یک رشته ازمسائل مهم به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم (بخصوص جهات اقتصادی واجتماعی این تئوری)،به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، به سایر احزاب کمونیست نزدیک شدند . در عین حال لیدران ناسیونالیسم بورژوائی ، **(مثلا سنگور) ادعا نمودند که آنچه واقعا هم علمی وهم " دمکراتیک " است " سوسیالیسم ملی " آنان است نه ایدئولوژی کمونیسم. سنگوروحزبش وارد انترناسیونال سوسیالیستی شدند .** در ارتباط با این مسئله چنین تمایلی بوجود آمده و توسعه می یابد که **میخواهد** "سوسیالیسم ملی" کشورهای آفریقا وآسیا را با اصول " سوسیالیسم دمکراتیک " احزاب سوسیال دمکرات اروپا نزدیک و سپس منطبق سازد تا بدینوسیله از انتشار سوسیالیسم علمی جلوگیری نماید. احزاب سوسیال دمکرات اروپا وانترناسیونال سوسیالیستی ازاین تمایل بشدّت پشتیبانی میکنند. کنفرانس نمایندگان برخی از احزاب ناسیونالیست کشورهای آفریقا در تونس (فوریهٔ سال ۱۹۷۵) تحت سرپرستی سنگور و بورقیبه که با کمک سوسیال دمکراتهای راست اروپا بهمین منظور دعوت شده بود نمونهٔ آشکار آنست.

پذیرش وکاربرد برخی ازجوانب سوسیالیسم علمی ، بخصوص جنبه های اقتصادی آن بوسیلهٔ شخصیتهای دمکرات انقلابی ، البته ، گواه برگرایشهای معین سیاسی است ، اما در عین حال در اوضاع و احوالی که آگاهی سوسیالیستی توده های مردم چندان رشد نکرده و فشار دائمی اقشار بورژوائی وخرده بورژوائی باقی است،این امراغلب از اعتقاد به اعجاز کلام سرچشمه میگیرد که میتوان با اعلام شعار تازه بجای شعارکهنه ای که دیگرمانند آنچه در رابطه اینظرمی آمد موءثر نیست برتأثیرآن افزود .

ازگفته های دمکراتهای انقلابی در مورد وفاداری آنان به سوسیالیسم علمی روح صداقت استنباط میشود . اما نمیتوان ازنظر دور داشت که این مارکسیسم ـ لنینیسمی نیست که " با رنج اکتساب" بدست آمده باشد و گاهی فاقد پایهٔ اجتماعی لازم است و برخی اوقات کلمه ها بوام گرفته شده اند و در رگ و خون مردم توده های زحمتکش وخود رهبران ریشه ندارد . این سخن که " عمل معیار حقیقت است " در اینمورد باحدّت هرچه بیشتر صدق میکند . عمل و سیاست

واقعی صداقت تمام کسانی راکه سلاح سوسیالیسم علمی رابدست میگیرند با قاطعیت آزمایش میکند .

* * *

دمکراسی انقلابی معاصرهمچنان از تضاد آشتی ناپذیر و عمده موجود بین کشورهای آزاد شده باامپریالیسم ، استعمارنوین و نژاد پرستی سرچشمه میگیرد . ضرورت آمرانهٔ اجرای سیاست مترقی پیگیرداخلی و خارجی همراه باتحولات ساختاری جامعه به سود خلق ، به سود زحمتکشان ازهمین تضاد ناشی میگردد . دمکراتهای انقلابی درمبارزه برای نیل به این هدف راه درازی پیموده اند . درکشورهائی نظیرالجزایر ، سوریه ،جمهوری دمکراتیک یمن ، جمهوری عربی مصر (تا سال ۱۹۷۱) ، گینه ، گینهٔ بیسائو ، جمهوری توده ای کنگو ، آنگولا ، موزامبیك ، تانزانیا ، ماداگاسکار ،بیرمه و برخی ازکشورهای دیگر دمکراتهای انقلابی سرمایهٔ داخلی وخارجی راجدازیر فشار قرارداده اند (درعین آنکه گذشتهائی به سرمایهٔ داخلی میکردند) ، و دربرخی ازآنان شرکتهای خارجی را بکلی رانده اند ، مبانی فئودالیسم رامتزلزل نموده و عملا بازمانده های آنرا در رشتهٔ روابط ارضی ازبین میبرند . آنان تمام صنایع بزرگ و بخش مهمی از صنایع متوسط راملی کرده اند . بخش دولتی که آنان بوجودآورده اند از ۳۰ تا ۸۰ درصدکل محصول صنایع رازیرنظارت دارد و ٦۰ تا ۸۰ درصد تمام حجم سرمایه گذاری درکشورمتعلق به بخش دولتی است که درتمام کشورهائیکه راه رشدغیرسرمایه داری راانتخاب کرده اند به یك نیروی عظیم اقتصادی مبدل شده است .

امادایرهٔ فعالیت سرمایهٔ خصوصی هنوز وسیع است و پی در پی بصورت خودبخودی گسترش مییابد . دهقانان ، صنعتگران ، دکانداران یعنی تولید کنندگان کوچك کالاکه بخش مهمی از اهالی کشورهای آزاد شده را تشکیل میدهند درمعرض تجزیهٔ اجتماعی قرارمیگیرند وازلحاظ عینی منبع گرایش های بورژوائی در اقتصاد ، ایدئولوژی و سیاست بشمارمیروند . تجزیهٔ تولیدکنندگان کوچك کالا درده و شهر ، روابط بازار ، استفاده از کارمزدی و مکانیسم های آن ، نابرابری روز افزون مالی وطبقاتی ، زایندهٔ سرمایه داری است . سرنوشت سمت سوسیالیستی بمثابه شیوهٔ برخورد به سوسیالیسم ازنظرتناسب داخلی قوا درارتباط نزدیك باایجاد تحول درروابط ارضی ودرفعالیت اقتصادی

تعداد کثیری ازکارفرمایان کوچك شهرها درصنایع دستی ونیمه ماشینی وبازرگانی تعیین میگردد. دهقانان، پیشه وران ومیلیونها دکاندار به کدام سمت ملحق خواهند شد ــ به طبقهٔ کارگر، به روشنفکران مترقی سوسیالیست یا به بورژوازی ملی ؟ درضمن، مبارزه درراه تحول اقتصاد دهقانان و صنایع دستی بر پایهٔ تعاونی های غیرسرمایه داری ماهیتا بتازگی آغازشده و جنبهٔ مداوم هم ندارد. تنها در برخی ازکشورهای دارای سمت سوسیالیستی (الجزایر، جمهوری توده ای دمکراتیك یمن، بیرمه، تانزانیا) این مسئله از مرحلهٔ مذاکره خارج و به مرحلهٔ عمل وارد شده است.

راه رشد غیرسرمایه داری بمنزلهٔ پایهٔ اساسی سمتگیری سوسیالیستی در دوران کنونی بصورت تحولات دمکراتیك عومی ظاهرمیگردد و باصطلاح راه رابرای انتقال احتمالی آینده، به مبارزهٔ مستقیم بخاطر برقراری روابط سوسیالیستی در جامعه هموارمیکند. این نیز کاملا قانونمند است و نمیتوان آنراعقب ماندن نامید. باید کاررا از انجام دادن و بپایان رساندن تحولات دمکراتیك اولیه آغازنمود و دراین چارچوب درشرایط عقب ماندگی کشورباید نسبتا مدت درازی کارکرد تابعدا بتوان برسرعت پیشرفت افزود.

کشورهای دارای سمت سوسیالیستی درمنطقهٔ جنبش آزادیبخش ملی بصورت نیروی پیشگام درمی آیند. امادرداخل این کشورهااحزاب توده ای پیشگامی که بتوانند بعدا مأموریت پیچیدهٔ گسترش پیگیرروند انقلابی برای گذار به سوسیالیسم رابعهده بگیرند تنهابتازگی شکل میگیرند.

اگربخواهیم ازروی اسناد برنامه ای احزاب دمکرات انقلابی (حزب کارگنگوه حزب دمکرات گینه، منشورانقلاب سوسیالیستی جبههٔ اتحاد ملی الجزایر، اعلامیهٔ آروشای تانزانیا، برنامه های ام. پ. ال. آ (آنگولا)، فره لیمو (موزامبیك)، برنامهٔ انقلاب دمکراتیك ملی اتیوپی، اسناد حزب برنامهٔ سوسیالیستی بیرمه و غیره) قضاوت کنیم دمکراسی انقلابی هدفهای اصلی خود را درکشورهای دارای سمت سوسیالیستی چنین تعیین میکنند : تحکیم مواضع سیاسی واجتماعی خود، سازماندهی مقابله باارتجاع وامپریالیسم، تدارك پیگیر انتقال به مرحلهٔ جدید رشد مترقی جامعه به اتکاء کامیابیهای حاصله بدون عجله. طبق این اسناد، دمکراتهای انقلابی عقیده دارند که درظرف مدتی نسبتا زیاد (۲۰ ــ ۲۵ سال) باکارخلق و به کمك جامعهٔ کشورهسای سوسیالیستی برای رفع عقب ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پایهٔ اقتصادی

اطمینان بخش پی ریزی خواهد شد.

دمکراتهای انقلابی درکشورهای دارای سمت سوسیالیستی ، ضمن از سر گذراندن ناکامیها درشرایط تشدید مبارزهٔ اجتماعی و مقاومت نیروهای امپریالیستی وارتجاع داخلی مدل متحرك (اگربتوان چنین کلمه ای رابکاربرد) رشدغیر سرمایه داری رادررشتهٔ اقتصاد ملی میسازند ومیکوشند سمت سوسیالیستی را در تمام قلمروهای حیاتی کشور به مرحلهٔ اجراد رآورند. برای نیل به این مقصود ایجاد ثبات اقتصادی وسیاسی ، تأمین ترقی اجتماعی ـ اقتصادی ، پیشرفت دائمی هرچند آهسته ترازحدّ منظورباشد اهمیت فراوان دارد. بهترین نمایندگان دمکراسی انقلابی معاصر نیل به این مقاصد رانخستین وظیفهٔ خود محسوب میدارند. مهمترین رسالت بین المللی کشورهای دارای سمت سوسیالیستی نیزهمین است .

دلایل کافی دردست است که بتوان گفت طی ۲۰ ـ ۲۵ سال آینده آرایش نیروهای طبقاتی درکشورهای آزاد شده باافزایش نقش فعال زحمتکشان، نقش طبقهٔ کارگر در بلوك چپ ضدامپریالیستی و ضد سرمایه داری همراه خواهدبود . امکانات این بلوك بهیچوجه پایان نیافته است ، بلکه تحقق این امکانات با تمام قدرت آن کارآینده است .

در برابر احزاب دمکراتیك ملی واحزاب مارکسیست ـ لنینیست برای نزدیکی تدریجی بر پایهٔ سوسیالیسم علمی راههای وسیعی گشوده شده است.یکی ازاین راهها ایجاد شرایط مساعد بمنظورفعالیت مشترك درسمت همکاری مؤثر و صادقانه به سود خلق است . دراین مورد در برخی ازکشورهاگامهای مثبتی به جلو برداشته شده ، جبهه های مترقی ملی باشرکت هردوحزب ایجاد گردیده است . بی تردید ، این نشانه های مثبتی گواه بر تأیید صحت تاکتیك تشکیل بلوك چپ نیروهای مخالف باامپریالیسم وارتجاع است . درعین حال درمحافل دمکراسی انقلابی و انقلابیون ناسیونالیست گروه بندیهای فعال ضدکمونیستی نیز وجود دارند که درراه برهم زدن وحدت و همکاری نیروهای بلوك چپ ونفاق افکنی بین دمکراتهای انقلابی و رفرمیستهای ناسیونالیست باطبقهٔ کارگروکمونیست ها تلاش میکنند .

بخش چپ دمکراسی ملی یعنی دمکراسی انقلابی دربرخی ازکشورها (اتیوپی، آنگولا ، گینه، جمهوری دمکراتیك یمن ، موزامبیك و غیره) به انتشار آثار مارکسیستی ـ لنینیستی کمك میکنند که گام مهمی به سوی وحدت اید ئولوژیك زحمتکشان و نزدیکی با سوسیالیسم علمی است .

درکشورهای نامبرده احزاب وسازمانهای دمکرات انقلابی برای پرورش کادرهای دولتی وحزبی خود از آثار مارکسیسم ـ لنینیسم استفاده میکنند . این آثار در غنا ، مالی ، زامبیا ، تانزانیا ، نیجریه ، سیرالئونه ،بنین ، برخی از کشورهای دیگر آفریقای مرکزی ، درهندوستان ، پاکستان ، سری لانکا ، بیرمه ، فیلیپین آزادانه فروخته میشود . درضمن مجموع تقاضای این اثار بالغ برچند میلیون نسخه است . درعین حال در برخی ازکشورهای عربی(مصر و سودان) نمایندگان احزاب حاکم از انتشار دانشهاوکتب مربوط به سوسیالیسم علمی جلوگیری میکنند .

در برخی ازکشورهائیکه حکومت در دست دمکراتهای ملی است(مثلاالجزایر) احزاب کمونیست رسماوجود ندارند ، هرچند کمونیستهاازاقدامات مترقی حکومت پشتیبانی میکنند وهمراه باجناح چپ جبهه آزادی ملی باارتجاع وامپریالیسم مبارزه مینمایند . در بعضی ازکشورهای دیگرکه کمونیستهادرجبهه های ملی مترقی عضویت دارند پیشنهادهائی درجهت محدودیت فعالیت آنها و روابط خارجی بین المللی آنهابعمل می آید ، هرچند مسلم است که فعالیت موفقیت - آمیز دمکراتهای انقلابی وکمونیستهاوهمکاری آنها شرط مهم پیشرفت کشوربه سوی ترقی اجتماعی است.

بیجانیست که دراینمورد به تشکیل جبهه های مترقی در برخی ازکشورهای عربی (مثلا سوریه) که درآنهااین روند توسعه یافته است اشاره کنیم . قبل از هرچیز درارتباط بااین موضوع یک سئوال طبعا پیش می آید که چرا در میان کشورهای عربی حتی در بین رژیمهائیکه ازلحاظ اجتماعی وسیاسی نسبتا همگون هستند مدتهای مدید نیل به تأمین یک وحدت عمل مؤثر میسرنمیگردد ، باآنکه تمام اوضاع بین المللی و قبل ازهرچیز خواستهای مبارزه برضد تجاوز اسرائیل ، امپریالیسم و ارتجاع آنرا الزام میکند ؟

بنظرمن دلیل اصلی این وضع قبل ازهرچیز عبارت ازآنست که درداخل هر یک از کشورهای عربی نیروهای ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و مترقی مدت درازی بصورت متفرق باقی مانده ، و مصنوعا رویاروی یکدیگرقرارگرفته و حتی باهم مبارزه میکرده اند. در بسیاری ازکشورهای عربی این وضع هنوز تاامروز بحال خود باقی است و تاامروزهم دارد وگاه نیروهای ضد امپریالیستی ومترقی مبارزه بین دسته - ها ادامه دارد .

ظاهراچنین بنظرمیرسد که وحدت استوارنیروهای ضد امپریالیستی، دمکراتیک

ملی ومترقی دنیای عرب راتنهابر پایهٔ اتحاد این نیروها در هرکشورجداگانه میتوان تأمین نمود. شعاروحدت همه جانبهٔ نیروهای ضد امپریالیستی شعاری بس مهم ولازم است ، امااین شعاردرزندگی سیاسی حتی یك کشورمجزاعملی نشده ، واغلب درروابط بین کشورهای عربی نیز بصورت شعاری کم و بیش مجرد و بی تأثیر باقی مانده است .

درتاریخ کشورهای عربی ، بخصوص دردوران مبارزهٔ مستقیم آنان در راه آزادی ملی واستقلال دولتی نمونه های زیادی ازاتحاد نزدیك واقدامات متحد خلقها دیده میشود. درعین حال طی ۱۰ ـ ۱۵ سال اخیرکه جنبش آزادی بخش ملی درکشورهای عربی خاورنزدیك رشد میکند احزابی که دراین کشورها تشکیل شده و سمت دمکراتیك واحد و ریشه های طبقاتی مشابهی دارندو درمسائل عمدهٔ اصولی نظرات آنها مطابق است ، اغلب بایکدیگرمبارزه میکنند . اختلافات بی اهمیت بین آنان مصنوعاد امن زده میشود ، به تضادهای ذهنی که مانع نیل به همبستگی سیاسی بر پایهٔ وسیع اجتماعی و ضد امپریالیستی میگردد اهمیت درجهٔ اول داده میشود. بعبارت دیگر ، این تضادها سنگ راه ایجاد جبههٔ واحد ضد امپریالیستی تمام نیروهای دمکراتیك و مترقی شده اند. در برخی ازکشورهای عربی درمراحل جداگانهٔ جنبش آزادیبخش ملی پراکندگی نسبتاعمیق وگاهی حتی مبارزهٔ حاد بین دسته های مختلف بچشم میخورد .

همینکه یکی ازاحزاب مترقی دمکراتیك ملی به حکومت میرسید معمولا میکوشید سایراحزاب و سازمانهای مترقی راازصحنهٔ زندگی اجتماعی و سیاسی براند وانحصار مطلق خود رابرقرارکند. حزب و یانیرومند ترین فراکسیون آن که دررأس رژیم قرار گرفته بود کوشش خود رادرجهت وارد کردن ضربه برسایرسازمانهای مترقی که بر آنهابچشم رقیب مینگریست بکار می بست ، هرچند این سازمانها مدعی گرفتن حاکمیت نبودند و تنهاخواستارخدمت شرافتمندانه به خلق همراه باسایرنیروهای ضد امپریالیستی وهمکاری باحزب حاکم بودند. جریان پیشرفت حوادث سیاسی بدین نحو طبیعتامانع تحقق کاملترآرمانهای تودهٔ زحمتکش وجلب آنان بشرکت فعال درامورا جتماعی وسیاسی وسازندگی دولتی میگشت . مبارزهٔ سیاسی درفرجام بصورت حدت یافتن تضادهائیکه درداخل حزب حاکم متراکم گشته بود ، بصورت محدود کردن وحتی منع رسمی فعالیت سایراحزاب مترقی ودمکراتیك ملی ، بصورت تعقیب طرفداران سوسیالیسم علمی ظاهرمیگشت . درنتیجهٔ این عوامل کار به آنجامیرسید که یك رژیم سیاسی که ازلحاظ امکانات بالقوهٔ خود ضد امپریالیستی

بود گوئی در هوا معلق میماند وتکیه گاه اجتماعی مستحکم لازم را بدست نمیآورد ومجبور میشد بطور عمده به ارتش اتکاء کند ، ارتشی که در صفوف آن هنوز عوامل اپوزیسیون راست وآشکارا ارتجاعی که میخواستند کشور را به عقب بازگردانند کم نبود.

طی سالهای اخیر در روابط بین احزاب و سازمانهای مترقی ، از جملـــه مارکسیستی در برخی ازکشورهای عربی وقبل ازهمه در کشورهائی مانند ســوریــه ، جمهوری دمکراتیک یمن تحول مثبت چشمگیری روی داده است . در این کشورها بین نیروهائیکه سیاست مترقی ضد امپریالیستی دارند مذاکره در جهت بـــر قراری همکاری نزدیک بین آنان بطوردائم انجام میگیرد. تأثیرهمکاری نیـــروهـــای دمکراتیک ملی ونیروهای مارکسیستی در رشد مت به توده های مردم ، به زحمتکشان بخصوص آنگاه افزایش می یابد که این مذاکرات شکلهای معین سیاســــی و سازمانی بصورت جبهه واحد ملی نیروهای مترقی بخود میگیرند. در برخی ازکشور-های عربی روند پیچیده تشکیل چنین ائتلافهائی بچشم میخورد .

تشکیل جبهه مترقی ملی در سوریه در مارس سال ۱۹۷۲ حادثه مهمی در زندگی اجتماعی وسیاسی دنیای عرب بود. چند حزب و سازمان مترقی ازجمله حزب کمونیست سوریه در این جبهه وارد شدند و بدینسان همکاری سیاسی محافل مترقی ومیهن پرست این کشورشکل سازمانی بخود گرفت . ارتجاع داخلی و عمال آن در جنبش آزادیبخش ملی همواره میکوشیدند ازاین همکاری جلوگیری کنند وهنگامی که ایجاد جبهه مترقی ملی بصورت یک عمل انجام یافته درآمد عناصر مرتجع کوشیدند اهمیت این اتحاد ونقش آن در زندگی سیاسی سوریه راناچیز وانمود کنند .

در منشور جبهه مترقی ملی خط مشی نوسازی جامعه بر پایه سوسیالیسم از طریق ادامه تحولات اجتماعی واقتصادی که در سوریه برهبری حزب بعث انجام میگیرد ورشد مداوم اقتصاد ملی براساس تقویت نقش عمده بخش دولتی ، بســط اصول دمکراتیک در ساختار دولتی وسیاسی ، ارتقاء نقش سازمانهای اجتماعی ، اجرای نظارت خلق برفعالیت ارگانهای اجرائی دولتی اعلام شده است. جبهه نامبرده بسیج منابع مادی وانسانی سوریه و سایرکشورهای عربی رابمنظور آزاد کردن اراضی اشغال شده بوسیله اسرائیل در ژوئن سال ۱۹٦۷ بعنـــــوان نخستین هدف خود اعلام میکند. در منشورگفته میشود که سوریه میکوشد همکـــاری همه جانبه باتمام دولتهای مترقی عربی رابمنظورتشکیل جبهه واحد اعراب بـــر ضد امپریالیسم توسعه دهد .

جبهه مترقی ملی سوریه مبارزه ضد امپریالیستی اعراب را جزئی تفکیک ناپذیر

ازجنبش جهانی آزادیبخش ملی محسوب میدارد. درمنشوربویژه خاطرنشان میگردد که "کشورهای سوسیالیستی دوست ودررأس آنها اتحاد شوروی نیروی اصلی بین-المللی هستند که ازحل عادلانه ... مسائلی" که خلقهای عرب باآنها روبروهستند پشتیبانی میکنند. اعضای این جبهه پس ازقدردانی ازکمکهای سیاسی، اقتصادی و نظامی دولتهای سوسیالیستی بخلقهای عرب اعلام میدارند که تصمیم قاطع دارند درآینده نیزدرراه تقویت رشته های دوستی وهمکاری باکشورهای سوسیالیستی بخاطر پیروزی امرآزادی ملی وسوسیالیسم بکوشند.

برخی ازمواد منشوروا ساسنامه "جبهه" مترقی ملی سوریه گواهی میدهد که بعضی ازاعضای جبهه ازجمله حزب کمونیست بگذشتهائی نسبت به حزب حاکم بعث تن درداده اند که نشانه درك صحیح انان ازوضع واقعی کشوراست. درمنشوروا ساسنامه نقش رهبری حزب بعث دردولت وجامعه تصریح شده است. حزب حاکم بعنوان نیروی عمده "جبهه" شناخته میشود. اکثریت درارگانهای رهبری جبهه بحزب حاکم واگذارشده، ودبیرکل حزب بعث رئیس جبهه ملی میهن پرستانه است. تمام این عوامل بحزب حاکم اجازمیدهد که برفعالیت عملی جبهه تأثیرقاطع ابرازدارد.

اتحاد جبهه مترقی ملی گامی مهم وبی تردید مثبت درراه تحکیم وحدت ملی، همبستگی تمام نیروهای میهن پرست، بسط دمکراسی درزندگی اجتماعی وسیاسی کشور بشمارمیرفت و برای فعالیت مشترك ومتحد احزاب وسازمانهای سیاسی چپ باحزب حاکم امکانات نوینی فراهم ساخت وعملا بصورت سند شناسائی آنان درآمد. نمایندگان احزاب وسازمانهای عضوجبهه مترقی ملی وارد حکومت شدند ودرکارشورای خلق (پارلمان) وارگانهای محلی دولتی کارمیکنند.

ماهیت پدیده نوینی راکه دردوران اخیردرجنبش آزادیبخش ملی سوریه بچشم میخورد میتوان چنین شرح داد: تجمع توده های وسیع مردم از طریق احزاب سیاسی نماینده آنان برپایه برنامه مبارزه پیگیربا امپریالیسم وارتجاع، برقراری همکاری بین تمام نیروهای مترقی درچارچوب جبهه ملی واحد.

درجمهوری توده ای دمکراتیك یمن جبهه ملی که حکومت رادردست دارد وشکل خاصی ازیك حزب دمکراتیك ملی بشمارمیرود درکنگره پنجم خود (مارس ۱۹۷۲) خط مشی رشد غیرسرمایه داری، وحدت باکشورهای مترقی عرب، اتحاد بادنیای سوسیالیسم راتصویب نمود وضرورت تجمع هرچه نزدیکترتمام نیروهای ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد سرمایه داری درداخل کشورراخاطرنشان ساخت. درراثراقداماتی که بعدا برای اتحاد سازمانهای مارکسیستی وسازمان-های دمکراتیك ملی بعمل آمد حزب سیاسی واحد پیشگام ایجاد میگردد.

بدینسان میتوان نتیجه گرفت که در برخی از کشورهای عربی که براه ترقی اجتماعی گام گذارده اند با در نظر گرفتن خصوصیات مشخص خود شان کوششهای آشکاری در جهت نزدیکی و همکاری بین دمکراتهای ملی و طرفداران مارکسیسم - لنینیسم و سایر عناصر مترقی در چارچوب جبهه های ملی ضد امپریالیستی و ائتلافهای نیروهای مترقی بعمل می آید . این روند نزدیکی و همکاری که در سرنوشت انقلابهای دمکراتیک ملی نقش مؤثری دارند در طی سالهای متمادی تردید و عدم قاطعیت که زائیده ٔ ناباوری میکدیگر بود پدید آمده است . بسیاری از لیدران جناح مترقی و دمکراتیک جنبش آزادیبخش ملی همواره عمیقتر درك میکنند که تمام کسانیکه برضد امپریالیسم و ارتجاع و در راه ترقی اجتماعی یعنی در راه محو استثمار انسان از انسان مبارزه میکنند میتوانند علیرغم وابستگیهای حزبی ملی و مذهبی یا جهان بینی فلسفی خود بر پایه ٔ یك برنامه ٔ مشترك وسیع برای کمك فعالانه ترقی اجتماعی و اقتصادی و تحکیم استقلال سیاسی کشورشان فعالانه همکاری کنند .

اسناد حزب بعث سوریه و برخی دیگر از احزاب دمکراتیك انقلابی گواه بر تغییر مثبتی است که در موضع آنها پدید آمده است و بنقش مهم وحدت تمام احزاب مترقی کشورشان در مبارزه ٔ مشترك بخاطر جامعه ٔ نوین پی برده اند . در اسناد آنها با اینکه دوراندیشی است ، اثری از برخورد خصمانه نسبت بسوسیالیسم علمی ، نسبت به جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی وجود ندارد . میتوان با دلایل کافی گفت که جهات مثبتی که در اسناد برنامه ای نامبرده دیده میشود یك حرکت تاکتیکی نبوده ، بلکه یك مرحله ٔ قانونمند در تکامل جنبش آزادیبخش ملی ، در تحول خود احزاب دمکراتیك انقلابی است .

ضرورت عینی تاریخی تشکیل جبهه ٔ وسیع نیروهای مترقی که نه تنها جنبه ٔ ضد امپریالیستی و ضد استعماری ، بلکه همچنین ماهیت اجتماعی و طبقاتی داشته باشد قبل از هرچیز از توجه به این واقعیت ناشی میگردد که در هیچیك از کشور - های آزاد شده که به مرحله ٔ انقلاب دمکراتیك ملی گام می نهد هیچ نیروی طبقاتی و هیچ حزب سیاسی ، حتی اگر ارتش و دستگاه دولتی تکیه گاه محکم آن باشند ، به تنهائی قادر به انجام وظایفی که این انقلاب بمیان می آورد نیست .

محافل حاکم دمکراسی ملی که معمولا با کودتاهای نظامی ـ سیاسی به حکومت رسیده اند ، برای انجام برنامه های سازنده ٔ تحولات مترقی که اعلام میکنند به گسترش پایگاه اجتماعی خود نیازمندند و باید دیکتاتوری نظامی ـ سیاسی ارتش راکه کودتا کرده است به دیکتاتوری دمکراتیك ملی توده های مردم تبدیل کنند ، زیرا بدون این گسترش و تبدیل نمیتوان دولت جدید و جامعه ٔ جدید را بنا نمود . حل مسائل بنیادی بازسازی کشور شرکت فعال و آگاهانه ٔ توده های

زحمتکش راکه در پیروزی انقلاب نفع حیاتی دارند ناگزیرایجاب میکند.

ماهیت دمکراتیك ملی حاکمیت پس از ایجاد جبههٔ نیروهای مترقی از لحاظ اصولی تغییری نمیکند وهمچنان بصورت حاکمیت بلوك نیروهای اجتماعی مخالف با امپریالیسم و هوادارترقی اجتماعی باقی میماند. اماتشکیل این جبهه به رژیم تازه اجازه مید هد که مواضع خود راتحکیم نماید ، بر پایگاه اجتماعی وسیعتری تکیه کند که طبقهٔ کارگر ، دهقانان ، روشنفکران زحمتکش ، بورژوازی کوچك ود ربرخی موارد همچنین بخش معینی از بورژوازی متوسط ، بخشی راکه باتحولات انقلابی د رزمینهٔ روابط مالکیت (د ررشتهٔ مالکیت ارضی ، صنعتی و سایرانواع مالکیت) وسیاست داخلی وخارجی دولت مبارزه نمیکند در بر گیرد. گسترش پایگـــــاه اجتماعی رژیم تازه بدین نحو خواهد توانست موجب تغییرات مثبت د رمحتــوای فعالیت واشکال سازمان ارگانهای اجرائی حاکمیت و نزدیکی آنان به مردم گردد ، به بسط دمکراسی د رارتش ، چریك خلقی ، پلیس وارگانهای امنیت کمك کند .

تحکیم وگسترش پایگاه اجتماعی رژیم دمکراتیك ملی د راثرتشکیل جبههٔ واحد احزاب و سازمانهای مترقی امکان مید هد که بتوان مبارزهٔ زحمتکشان برضد نیرو- های سرمایه داران وملاکان ، برضد تمام استثمارگران داخلی وخارجی راموٴثر تــر و قاطعتر رهبری نمود . برای کشورهای عربی که به راه ترقی اجتماعی گام نهاده اند این مسئله ازاهمیت خاصی برخورد اراست. زیرادراین کشورهاارتجاع د اخلـــی باسوء استفاده از برخی دشواریهاکه پس از شکست ژوئن سال ۱۹٦۷ پد یـــد آمده است بافعالیت خاصی میکوشد (گاهی نیزموفق میشود) ازانجام تحــو لا ت اجتماعی واقتصادی جلوگیری کند ، آنهارامتوقف نماید ، مواضع ازدست رفتهٔ خود راباز ستاند تادرنهایت امرکشوررااز راه رشد مترقی اجتماعی برگرد اند وآنرابه مجرای رشد سرمایه داری طبق نمونهٔ غربی بیند ازد. کوششهای ارتجاع د رقلمرو سیاست خارجی برای افشاندن تخم عدم اعتماد نسبت به اتحاد شوروی و برانگیختن نیرو- های میهن پرست برضداتحاد شوروی نیز باهمین هدف ارتباط دارد.

جبههٔ واحد نیروهای مترقی که به رژیم دمکراتیك ملی پایگاه اجتماعی تودهای وسیعتری مید هد درست آن چیزی است که میتواند نه تنهاباتعرض نیــرو های ارتجاعی داخلی وخارجی مقابله کند ، بلکه همچنین آنان رادرهم شکسته مغلوب نماید. برای نیل به این هدف اصلی که از بین بردن نفوذ امپریالیسم و ارتجاع د رسیستم روابط داخلی وخارجی کشورواجرای فعال برنامهٔ تحولات اجتماعــی و اقتصادی وسیاسی به سود توده های مردم است احزاب و سازمانهای سیاســی

پیشرو که در ایدئولوژی و جهان بینی آنان اختلافات معین وگاهی اساسی وجود دارد درعین حفظ استقلال سازمانی وسیاسی خود شان وارد یك اتحاد داوطلبانه میشوند وتشریك مساعی میکنند .

اعتماد متقابل ، همکاری صادقانه و وحدت رزمجویانهٔ تمام اعضای جبههٔ نیروهای مترقی و بخصوص هستهٔ آن یعنی دمکراتهای انقلابی که دررأس حاکمیت قراردارند وکمونیستها که به کارمشترك فعال برای اجرای برنامهٔ مترقی حزب حاکم درجهت تحول بنیادی نظام اجتماعی جلب شده اند ضامن موفقیت فعالیت جبهه است .

و تصادفی نیست که دشمنان داخلی وخارجی رژیمهای دمکراتیك ملی باتمام نیرومیکوشند در بین شرکت کنندگان درائتلافهای ملی به انواع طرق اختلاف بیفکنند . بهمین دلیل است که دشمنان ترقی اجتماعی که خود راا ستتارکرده اند میگویند جبههٔ واحد بدون شرکت کمونیستها تشکیل گردد ویااگر با شرکت آنان موافقت میکنند اصرارمیورزند که حزب کمونیست و سایراحزاب چپ منحل شوند . هدف ازاین مانورها و توطئه ها آنست که وحدت طبیعی تمام نیروهای هوادار رشد غیرسرمایه داری رابرهم زنند وازاین طریق به منافع بنیادی خلقهائی که این راه رشد رابرگزیده اند لطمه وارد سازند .

مبارزهٔ مشترك احزاب دمکراتیك انقلابی واحزاب کمونیست بخاطرنیل به ترقی اجتماعی ، کوشش مشترك درراه رفع دشواریها و تنگناهائی که درراه سازندگی جامعهٔ نوین پیش می آید ، خدمت صادقانه به مردمی که برضد امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند میتواند به نزدیکی تدریجی آنان و رفع سوء تفاهمات گذشته کمك نماید .

همکاری بین احزاب کمونیست و احزاب دمکراتیك ملی نتیجهٔ تمام مبارزات مشترك قبلی ضدامپریالیستی و ضد فئودالی خلقهای ستمدیدهٔ مستعمرات و نیمه مستعمرات ، طبقهٔ کارگرجهان ، دولتهای سوسیالیستی ، نتیجهٔ نزدیکی بین سوسیالیسم غیرمارکسیستی بسوسیالیسم علمی ، نتیجهٔ تناسب نوین نیروهای طبقاتی درجهان است که شرایط مساعدی برای پیروزی زحمتکشان فراهم میکند و بهمین دلیل پاسخگوی خواستهای عینی رشد کشورهاوخلقهائی است که درآنها این همکاری برقرارشده و ادامه دارد . این همکاری برای هردوحزب ـ حزب طبقهٔ کارگر و حزب دمکراتیك انقلابی که بیشتر یك حزب دهقانی است ، برای تمام نیروهای میهن پرست خلق یك دستاورد جدّی بشمارمیرود وچنانکه تجربهٔ تاریخ

هم اکنون نشان داده است درانجام تحولات مترقی اجتماعی و اقتصادی نقش اساسی ایفامینماید •

بدیهی است که درجریان این همکاری، وجود فرق درعقاید ، در مقاصد نزدیک ، درمسائل تاکتیکی امری محتمل و حتی ناگزیراست• گاهی این فرق ها ممکن است به اختلافات درازمدت تبدیل شود وجنبهٔ مناقشات نامطلوب به خود بگیرد• این مناقشات توأم باتلاشی است که برخی ازمحافل رهبری احزاب دمکراتیک انقلابی حاکم درجهت محدود ساختن ارتباط احزاب مارکسیست — لنینیست بااحزاب کمونیست سایرکشورها یااقشار و گروههای اجتماعی جداگانهٔ کشورنامبرده (جوانان، دانش آموزان، زنان، کارکنان دستگاه دولتی) و مسائلی ازاین قبیل بعمل میآورند• این پدیده ها ، ماهیتاباز تابی از عمیق شدن روند تجزیهٔ طبقاتی واجتماعی درمیان دمکراسی ملی است •

روند تجزیهٔ طبقاتی واجتماعی قبل ازهرچیز دراین ظاهرمیگردد که در دولتهای دمکراتیک ملی اقشارتازه ای از بورژوازیکه خود راباوضاع نوین اجتماعی تطبیق داده اند بوجود می آیند • در برخی ازکشورها (مصر، سوریه ، گینه، تانزانیا ، بیرمه و غیره) طی ۱۵— ۲۰ سال اخیر پیدایش گروه نسبتا ذینفوذی از بورژوازی واسطه که بادستگاه دولتی ، ارتش ، بخش دولتی ارتباط دارد و فعالیت خود رااز یك سو بیشتردرگردش پول — کالا بین موٴسسات دولتی و تحویل دهندگان کالا باسرمایهٔ خصوصی تجاری درعمده فروشی ، نیمه عمده فروشی وخرده فروشی درداخل کشور و از سوی دیگر بین موٴسسات بازرگانی و صنعتی دولتی باواردکنندگان وصادرکنندگان خارجی گسترش میدهد جنبهٔ عام بخود گرفته است • این فعالیت اشکال نسبتاگسترده و مقیاس قابل ملاحظه‌ای کسب نموده است •

همچنین درنتیجهٔ این امرکه بخش مهمی ازکارهای ساختمانی ، ترابری، مقاطعه کاری و نیز رشتهٔ خدمات بیشتردردست سرمایهٔ خصوصی است قشر تازه ای از عناصر بورژوائی بوجود می آید• عناصرسرمایه دار درروستاهانسبتا به سرعت افزایش می یابند• درروستاهاکه از سیادت فئودالی رهائی یافته اند تقسیم دهقانان به اقشارمختلف شدت میگیرد • بورژوازی ده که تقریبا ۲۰ — ۲۵ درصد دهقانان راتشکیل میدهد همراه باملاکان سابق که به بورژوازی تبدیل شده اند تولید محصولات کشاورزی رادر برخی ازکشورهای دارای سمت سوسیالیستی عملا دردست دارند • دولت درده برخلاف شهربخش دولتی

گسترده ای در اختیار ندارد و نقش تنظیم کننده آن هنوز بسیار ضعیف است . احتکار زمین در شهرود ه ، رشد عظیم بهرهٔ زمین در شهرها ، افزایش کار مزدی درده ، خرید و فروش اموال منقول در شرایط تورم ، تسلط برگردش کالا بین شهر و ده بصورت منبع انباشت شدید سرمایهٔ خصوصی درآمده است . شیوع فساد همگانی در بین کارمندان عالیرتبه ، کارکنان بخش دولتی وبورکراسی نظامی شکل یك منبع انباشت فوق العاده ، مهم وخطرناك ازنظر اجتماعی بخود گرفته است .

این قشر تازهٔ بورژوازی که از بورژوازی متوسط و کوچك تجاری ـ صنعتی و کمپرادور تشکیل میگردد بدرد ستگاه دولتی ، برحزب حاکم تأثیرمنفی میگذارد ونیرو - های راست رابرای محدود ساختن نقش و تأثیرعناصرد مکراتیك چپ ، نفوذ طبقهٔ کارگر ، اتحادیه های کارگری ، سازمانهای رادیکال دهقانی بسیج میکند . این قشرهمینکه بوجود آمد درراه تحکیم مواضع خود ، برقراری ارتباط با بورژوازی وملاکانی که سابقا ازآنها سلب مالکیت شده است ، گسترش تولید مجدد پایهٔ اقتصادی خود میکوشد وباتمام وسایل کشوررا به سمت رشد اقتصادی سرمایهٔ داری میکشاند . نتیجهٔ طبیعی این وضع تشدید مبارزه بین دو راه رشد سرمایه - داری وغیرسرمایه داری است .

مسئلهٔ سمتگیری در سیاست خارجی (به سوی دنیای سرمایه داری یا دنیای سوسیالیسم) نیز بصورت یکی ازمسایل حادّ مبارزهٔ طبقاتی درمی آید . تمام این عوامل موجب عدم ثبات سیاسی ، افزایش خطرکودتاهای ارتجاعی ، دشواری وضع اقتصادی ، بدی زندگی مادی توده های مردم ، افزایش نارضائی زحمتکشان میگردد . عدم ثبات سیاسی در برخی ازکشورهای دارای سمت مترقی (غنا ، مالی ، سودان ، اندونزی درسابق) به بحران سیاسی حاکمیت مبدل شد . عناصر بورژوائی تازه به اتکاء نیروهای ارتجاع داخلی وامپریالیسم میکوشند از شعارهای ناسیونالیستی و شوینیستی برضد ترقی اجتماعی و درو هلهٔ اول برضد سمت آیندهٔ رشد غیرسرمایه داری استفاده کنند . مهمتر ازهمه آنکه نه تنها شعارها ، بلکه همچنین محتوای سیاست داخلی وخارجی تغییر می کند و نسبت به بورژوازی داخلی و سرمایهٔ خارجی گذشتهای جدی اقتصادی وسیاسی بعمل می آید . این امر طی سالهای اخیر باوضوح کافی در مصرنمایان گردید . چنین گرایشی طی یکی دوسال اخیر در برخی دیگرازکشورهای دارای سمت سوسیا - لیستی (بیرمه) نیز مشاهده میشود .

* * *

جنبش عدم تعهد که پس ازکنفرانس سال ۱۹۵۵ باندونگ شکل گرفت درمبارزهٔ آزادیبخش ملی دوران معاصرمقام مهمی احرازمیکند. این جنبش بطور کلی نقش مترقی دارد. نیروی آن درموضع ضدامپریالیستی ، ضداستعماری و ضد نژادپرستانهٔ آنست و باآنکه جزء سیستم جهانی سوسیالیستی نیست ازلحاظ سیاسی درارتباط نزدیك بااین سیستم پدیدآمده و رشد کرده است و نمیتوان منکر بود که موفقیتهای آن ازطریق اتحاد بادنیای سوسیالیسم تأمین میشود و با نقش اساسی سیستم جهانی سوسیالیستی درمبارزهٔ ضدامپریالیستی دوران معاصر ارتباط دارد . این موضوع را بهترین نمایندگان جنبش عدم تعهد بخوبی درك و اذعان میکنند .

طی سالهای اخیر جنبش عدم تعهد در صحنهٔ جهانی نقش محسوستری از سابق ایفا میکند. در پنجمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد درکلمبو (۱٦-۱۹ اوت سال ۱۹۷٦) ۸٦ کشورآسیا ،آفریقا ، آمریکای لاتین و اروپا شرکت نمودند (۱۵ سال پیش ۲۵ کشور دراین جنبش شرکت داشتند) .

لئونید برژنف طی نطق خود در پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (اکتبرسال ۱۹۷٦) گفت ، جنبش عدم تعهد " حلقهٔ مهمی در جبههٔ جهانی مبارزهٔ خلقها برضد امپریالیسم ، استعمار و تجاوز بشمار میرود ... این جنبش بطورکلی جنبهٔ مترقی خود راحفظ کرده است" (۱) .

اما جای تردید نیست که درجنبش عدم تعهد نیروهای سیاسی تجزیه میشوند. جناح محافظه کارجنبش میکوشد خط مشی خود رادرجهت جداکردن جنبش از دنیای سوسیالیستی و تبدیل آن به نیروی سیاسی مستقلی که از امپریالیسم و سوسیالیسم " بیك‌اندازه دور"باشد پیش ببرد..

نظریهٔ تقسیم کردن کشورهابه دودستهٔ " فقیر " و " غنی" و قراردادن آنها در برابر یکدیگر بدون درنظرگرفتن سیستم اجتماعی و سیاسی آنان در برخی از محافل جنبش عدم تعهد تاحدودی رواج دارد . دشمنان اتحاد شوروی میکوشند بااین نظریه و انتشارآن چهرهٔ واقعی خود را بپوشانند وخود رامدافع کشورهای درحال رشد در برابر " دو ابرقدرت" وانمود کنند .

برخی از شخصیت های نزدیك بین کشورهای آزاد شده ، جنبش عدم تعهد راکه برحسب ماهیت خود یك جنبش ضدامپریالیسم ، ضداستعمار و ضد نژاد

---

(۱) " پراودا " ۲٦ر ۱۰ر ۱۹۷٦

پرستی است بیشتروسیله ای برای محدودکردن " وابستگی کشورهای کوچک و متوسط ازدولتهای بزرگ " ، " از پیمانهای نظامی " محسوب میدارند ۰ مشکل بتوان اینراتنهابی تجربگی سیاسی دانست۰ دراینجاتعمد درندیدن فرق های اصولی اجتماعی وطبقاتی بین دوسیستم سرمایه داری و سوسیالیستی و تمسایل خطرناك یکی کردن سیاست خارجی آنان آشکار و مشهود است۰ ارتجاع درکشور-های درحال رشد بااستفاده از عناصرمتزلزل درجنبش عدم تعهد مصرانه میکوشد نظرات زیان آورخود رابرجنبش تحمیل کند وازآن برای ضعیف کسردن نیروهای آزادی دوست که باهمبستگی جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی در راه مبارزهٔ ضد امپریالیستی گام برمیدارند استفاده نماید ۰

هدف فعالیت عناصرمحافظه کار درنهایت امرآنست که سمت ضد امپریالیستی جنبش راضعیف کنند ونگذارند تصمیماتی مخالف منافع کشورهای امپریالیستی غرب گرفته شود۰ امادر پنجمین کنفرانس کلمبو ، چنانکه اعلامیهٔ آن نشان میدهد این سمت پیروزنشد وکنفرانس نظریهٔ عدم مداخلهٔ جنبش درسیاست رانپذیرفست ۰ بسیارمهم است که شرکت کنندگان درکنفرانس اهمیت عظیم تشنج زدائی درروابط بین المللی و ضرورت گسترش این جریان به تمام بخشهای جهان راتاکید نمودند وهمچنین تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپارااقدامی مثبت نامیدند ۰ درعین حال دراعلامیهٔ سیاسی کنفرانس گفته میشود که باید در برابر " فشاردولت های بزرگ " بخاطر " مبارزه درراه نفوذ " ایستادگی نمود۰ دراین گفته فرقهای اصولی بین اتحاد شوروی و دولتهای امپریالیستی پرده پوشی شده است ۰

درکنفرانس،مسائل اقتصادی جای مهمی داشت۰ در قطعنامه دراین باره بتصویب رسید که مهمترین آن خواست برقراری یك نظام تازهٔ اقتصادی بین المللی است که اصول " خودکفائی جمعی " و " وابستگی متقابل همگانی " باید پایهٔ آنرا تشکیل دهد۰ بدیهی است که این اصول ، بخصوص " وابستگی متقابل " ،بدلیل آنکه جنبش عدم تعهد جنبش همگونی نیست مورد تفسیرات مختلف قرارمیگیرد ۰ عناصرمحافظه کارجنبش آنرابمعنای ذینفع بودن دولتهای ملی نوبنیاد درحفظ جنبهٔ نواستعماری ارتباط کشورهای آزاد شده باغرب تفسیرمیکنند ۰ معهذا اسناد کنفرانس در بارهٔ این مسئله حائز اهمیت اصولی است ، زیرامضمون آنرا مخالفت دولتهای نوبنیاد بااستثمارانحصارات امپریالیستی تشکیل میدهد ۰ کنفرانس اعلام داشت که کشورهای درحال رشد حق دارند فعالیت این انحصارات رازیرنظر بگیرند وتنظیم کنند وآنان رابه سود کشورملی نمایند ۰

در اسناد کنفرانس مسئولیت عقب ماندگی کشورهای آزاد شده محقانه به گردن امپریالیسم واستعمار گذارده میشود. امپریالیسم واستعمار همچنان کشورهای در حال رشد را استثمار میکنند ونظام اقتصادی نابرابر خود راکه مباد له نابرابر ونفع انحصاری شرکتهای فوق ملی انحصاری در اثر فروش کالاهای صنعتی بقیمت بالا وخرید مواد خام بقیمت نازل مهمترین نشانه های آنرا تشکیل میدهند بر این کشورها تحمیل میکنند. اما در اسناد کنفرانس ماده ای وجود دارد که در آن از تمام " کشورهای پیشرفته " چه سرمایه داری و چه سوسیالیستی خواسته میشود که هفت دهم درصد از کل محصول ملی خود رابمنظور کمك به کشورهای درحال رشد تخصیص دهند واین خواست دال بر پذیرش این ادعای بی اساس است که کشورهای سوسیالیستی وسرمایه داری در قبال وضع دشوار اقتصادی کشور های آزاد شده مسئولیت برابر دارند .

باید همچنین یادآور شد که در قطعنامه های اقتصادی کنفرانس به اهمیت نقش تحولات اجتماعی واقتصادی داخلی در کشورهای درحال رشد وهمچنین به این مسئله که بهبود وضع اقتصادی کشورهای آزاد شده تا حدود زیادی به توسعه وتعمیق روند تشنج زدائی در روابط بین المللی ، خلع سلاح همگانی ، تحکیم صلح وامنیت ارتباط دارد اشاره ای نشده است .

کنفرانس نشان داد که جنبش عدم تعهد همچنان امکانات ضد امپریالیستی خود راحفظ میکند ودر مبارزه علیه امپریالیسم فعالانه شرکت دارد . اختلافاتی که در بین شرکت کنندگان در جنبش پدید آمده کاملا طبیعی است ، زیرا ناهمگونی آن بطور محسوس افزایش یافته است . جای تردید نیست که نیروهای امپریا - لیستی برای برهم زدن این جنبش ، انفجار آن از داخل فعالانه دست به کار خواهند شد وبرخی از کشورهای شرکت کننده در جنبش راتحت فشار بسیار سخت قرار خواهند داد . تمام این مسائل ، بی تردید ، در برابر نیروهای مترقی بمنزله متحدان طبیعی کشورهای سوسیالیستی در مبارزه مشترك علیه امپریالیسم وظایف خطیری در جهت حفظ ، تحکیم وتقویت جنبش عدم تعهد بر پایه مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی مطرح میکند .

* * *

سیاست اقتصادی بین المللی اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیا - لیستی در دوران معاصر بااقتصاد کشورهائیکه از قید استعمار رهائی یافته اند

بشدت در یکدیگر تأثیرمتقابل دارند .

هم اکنون بیش از بیست سال است که اتحاد شوروی و جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی به کشورهای درحال رشد کمك بی شائبهٔ اقتصادی ابرازمیدارند . این کمك واقعابی شائبه است ، کافی است تنهایك شاخص رادرنظر بگیریم که کشورما بانرخ دو ـ دونیم درصد به کشورهای درحال رشدوام میدهد،درصورتی که سرمایه گذاری درداخل کشورمابخصوص دررشته های تولیدکنندهٔ وسایل مصرف ۱۲ ـ ۱۵ ـ ۲۰ درصد درسال منفعت میدهد . علاوه براین، نمیتوان از نظردورداشت که کشورهای سوسیالیستی که به کشورهای درحال رشد کمك میکنند هرگز سابق براین آنهاراتحت استعمارخود نداشته اند و بنابراین دربرابر غارت ممتد خلقهاومنابع طبیعی این کشورهاوفقر وسطح نازل زندگی آنها هیچ مسئولیت تاریخی ندارند . ازاینرو کمك بی شائبهٔ کشورهای سوسیالیستی به کشورهای درحال رشد بیانگرسرشت نوین سوسیالیستی روابط اقتصادی بین المللی، درك عمیق دین انترناسیونالیستی وهمبستگی بین المللی است که تنهابه دنیای سوسیالیسم اختصاص دارد . این کمك یك جنبهٔ مهم سیاسی واقتصادی دیگرنیز داردوآن اینست که به دلیل انباشت علاوهٔ سرمایه و بالنتیجه مسانند صدور سرمایه ای که درداخل کشور محل مساعدی برای کاربردآن وجود نداردانجام نمیگیرد . افزایش ثروت ملی اتحاد شوروی وتمام کشورهای سوسیالیستی منبعی بکلی متفاوت باهریك ازکشورهای پیشرفتهٔ صنعتی سرمایه داری دارد.

نظریهٔ شبه علمی " شمال ثروتمند " و " جنوب فقیر " در برابر انتقاد تاب ایستادگی ندارد .

منبع کمك اتحاد شوروی به کشورهای درحال رشد سود های کلان انحصارات بین المللی سرمایه داری که از غارت نواستعماری فربه شده اند نیست ، استثمار فوق العاده شدید طبقهٔ کارگرکشورخود نیست،بلکه منابعی است که باکارخود کارگران، دهقانان و روشنفکران کشورسوسیالیستی بدست می آیدواین منابع که خود کشور به آن نیازدارد برای کمك به خلقهائی که درراه استقلال اقتصادی وسیاسی خود ازقید امپریالیسم مبارزه میکنند مصرف میشود .

سیاست کشورهای سوسیالیستی درمورد واگذاری کمك بی شائبهٔ اقتصادی به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمرهٔ سابق که به کسب استقلال سیاسی، حاکمیت دولتی وشناسائی بین المللی نائل شده اند ازنظر تثبیت اقتصاد ملی دولتی

آنان ، سازماندهی برنامه ریزی اقتصادی ، کشف ثروتهای ملی، تربیت کادرهای متخصص کارگران، تکنیسین ها ، مهندسان و دانشمندان نقش عظیم و بسرای برخی ازآنان (مانند هندوستان ، مصر، افغانستان ، سوریه ، عراق ، الجزایر وغیره) نقش تعیین کننده داشت .

اشکال این کمك موثراقتصادی از قبیل ابرازکمك فنی بحساب اعتبارات دراز مدت سهل دولتی که معمولا باکالاهای سنتی صادراتی کشورگیرنده اعتبارمستهلك میشد ، درستی وسودمندی خود رااثبات نمودند . چون اعتبارات کشورهـــــای سوسیالیستی برای ساختمان موسساتی درکشورهای درحال رشد به مصرف میرسید که به مالکیت دولت گیرنده اعتباردرمی آمد طبیعتا خود این دولت انجام کارهای عومی ساختمانی رابعهده میگرفت ، صاحب موسسه ساخته شده میشدو ازآن طبق قواعد تکنولوژی پیشرفته وموثر بهره برداری مینمود. درنتیجه این امربخش دولتی اقتصاد ملی که سال بسال وسیعتر و مستحکمترمیشد بوجود می آمدو راقتصاد ملی کشور، بخصوص دررشته های تعیین کننده آن (مانند فلزگدازی ، ماشین سازی، تولید انرژی ، صنایع استخراج و پالایش نفت ، آبیاری و غیره)پیوسته جای بزرگتری احرازمینمود .

مشکل بتوان اهمیت کارعظیمی راکه کشورهای سوسیالیستی وکشورهای درحال رشد توأما طی ۲۵ سال اخیرانجام داده اند ارزیابی نمود. تاریخ آنراچسون یك قهرمانی بیمانند اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی ثبت خواهد کرد که با تمام محدودیت امکانات خود ، درحالیکه بایستی زخمهای جنگ راالتیام دهندو اقتصاد خود راازنظرفنی بازسازی کنند صادقانه به کمك خلقهای آزاد شده از قیـــد استعمارکه مبارزه سنگین وممتدی رابرای رفع عقب ماندگی دیرین خود آغاز کرده بودند شتافتند . نمیتوان ازنظردورداشت که اتحاد شوروی وکشورهای سوسیالیستی این کمك رادردوران جنگ شدید " سرد " سیاسی واقتصادی که امپریالیستها برافروخته بودند و طبیعتا منابع نسبتا زیادی رابرای حفظ قدرت دفاعی کشورهای سوسیالیستی طلب مینمود ابرازمیداشتند .

کمك سیاسی ، دیپلماتیك ، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی وتمام کشورهای سوسیالیستی به کشورهای درحال رشد به پیدایش و تحکیم گروه بزرگی ازدولتهای نوبنیاد ملی درصحنه بین المللی کمك نمود که به دام اسارت نواستعماری نیفتند وازاستقلال وتمامیت خود دفاع کنند .

اکنون میتوان گفت که اکثریت کشورهای درحال رشد آسیاوآفریقاکه پس از

سرکوب فاشیسم آلمان ومیلیتاریسم ژاپن ودرجریان تلاشی سریع سیستم استعماری پس ازآن استقلال خود رابدست آوردند نخستین مرحله ، مرحلهٔ بسیار دشوار تثبیت حاکمیت دولتی خود رانسبتاباموفقیت طی کرده اند .

برای هریك ازاین کشورها مسائل رشد آیندهٔ اقتصاد ملی آنان ، ایجاد پایهٔ صنعتی وفنی ومسئلهٔ افزایش میزان عدم وابستگی آنان به بازارجهانی سرمایه داری و بحرانهای ممتد وتأثیرات مخرب آن ، مسئله ای که حائز اهمیت خاص است ، همه بیش ازهرزمان دیگرباموقعیتی که آن کشوردرتقسیم کار اجتماعی بین المللی دارد مستقیمامربوط است. این موقعیت نه تنهابرحسب ارتباط آن کشوربا بازارجهانی سرمایه داری که هنوزازآن بیرون نیامده است ، بلکه همچنین برحسب ارتباطش بابازارجهانی سوسیالیستی که هنوز وارد آن نشده ، امابا آن ارتباط یافته و مبادلهٔ خود راپیوسته توسعه میدهد تعیین میگردد .

بسیاری ازکشورهای درحال رشد برای اخذ اعتبار و کمك فنی ازراه دولتی به اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی مراجعه کردند ودرنتیجه توانستند ازوابستگی اسارت بارانحصارات فوق ملی امپریالیستی رهائی یابند. درحال حاضر این مسئله اهمیت عظیمی کسب میکند که این واحدهای تازه ، مؤسسات تازهٔ تولیدی ، رشته های تازهٔ اقتصادی ، بیش ازدوهزارواحد صنعتی ، نیروگاه ، مؤسسات بهره برداری ازمعادن ، صنایع تبدیلی ، مؤسسات ترابری ، کشاورزی که هم اکنون باکمك کشورهای سوسیالیستی ساخته شده و تقریبا بهمین تعداد نیز درجریان طرح ریزی و ساختمان است باکدام سیستم اجتماعی ـ اقتصادی جهان ، باکدام بازارجهانی وارد همکاری میشوند. این مسئله چیز کم اهمیتی نیست ومیتواند درسمت و خصوصیت رشد اقتصادی ، شرایط و مسیر آیندهٔ آن تأثیرکند .

پاسخ به این سئوال حائزاهمیت عظیمی است که آیاواحدهای تولیدی تازه ای که بکمك کشورهای سوسیالیستی ساخته شده اند در سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه داری باتمام عواقب ناشی ازآن وارد میشوند ویاپس از بکار افتادن ، ازطریق مبادله و تعاون تولیدی با سیستم سوسیالیستی تقسیم کار اجتماعی ارتباط می یابند که ثبات بیشتر ، استقلال وترقی مداوم آنسان طبق برنامه تأمین میگردد .

میتوان گفت که کمك به کشورهای درحال رشد بر پایهٔ اعتبارات دولتی که هم اکنون دیگر بصورت اشکال سنتی همکاری متقابلاسودمند درآمده است نیروی

حیاتی خود را اثبات کرد ه و نمیتواند مورد ترد ید قرارگیرد • امازند گی این وظیفه را مطرح میکند که اشکال همکاری اقتصاد ی تکامل یابند تاواحد هائیکه د رکشورهای د رحال رشد مورد بهره برد اری قرارمیگیرند ازطریق سیستم ارتباطات تولید ی با رشته های مربوطهٔ اقتصاد کشورهای سوسیالیستی برمبنای شرایط کاملاد اوطلباً ومتقابلاسود مند بااقتصاد د نیای سوسیالیستی همکاری کنند• این همکاری میتواند موجب تقویت و توسعهٔ روابط متقابل اقتصاد ی ، بالابرد ن سطح تکنولوژی تولید گرد د ، به ادارهٔ موٴثروپرصرفه تراقتصاد کمك کند وتمام سیستم واگذاری اعتبارات را بر پایهٔ محکمتری قرارد هد• استهلاك اعتبارات ازطریق تحویل کالاهای سنتی صادراتی هرکشورد رحال رشد تامد تهای زیاد ی شکل مهم بازپرداخت اعتبارات خواهد بود• د رمورد ی که واحد ساخته شد ه د رکشورذینفع هنگام انتخاب و طرح ریزی ازلحاظ تولید ی بااقتصاد د نیای سوسیالیستی ارتباط د اشته باشد باز- پرداخت اعتباراتی که برای تجهیزات ، ساختمان و تمام خدمات بعد ی واگذار گرد ید ه میتواند باقسمتی ازمحصولات واحد مزبورانجام گیرد• تمام اینها میتوانــد رشد برخی ازموٴسسات و رشته های اقتصاد ی کشورهای د رحال رشد رابااقتصاد کشورهای سوسیالیستی نزد یکتر و هماهنگتر کند •

* * *

تمام عوامل نشان مید هد که ربع آخرقرن بیستم د وران مبارزهٔ شد ید کشورهای د رحال رشد د رراه تضعیف وابستگی های اقتصاد ی وفنی خود به سرمایــه د اری پیشرفته و د ستیابی به استقلال کامل ملی خواهد بود • احتمال د ارد که مبــارزه تانخستین د هه های قرن بیست و یکم نیز اد امه یابد • وجه مشخص این مبارزه راکوشش خلقهای آزاد شد ه د رجهت نیل به نتایج قاطع د ررفع عقب ماند گی و برابرساختن رشد اقتصاد ی وفنی خود ابتد اتاسطح یك کشورکشاورزی ــ صنعتی و سپس همچنین یك کشورصنعتی ــ کشاورزی پیشرفتهٔ متوسط تشکیل مید هد•

میتوان پیش بینی کرد که حل این مسئلهٔ پیچید ه که یکی ازمسائل بنیــاد ی د وران ماست بامبارزهٔحادّ کشورهای آزاد شد ه برضد امپریالیسم توأم خواهد بود؛ د رگیریهای شد ید بین المللی د ربرخواهد د اشت و باحواد ث فاجعه آمیز همراه خواهد بود• د رماهیت ضد امپریالیستی ومترقی این رویاروئی نمیتوان ترد ید نمود • همچنین نمیتوان ترد ید د اشت که خلقهای آزاد شد ه با پشتیبانی د نیای سوسیا- لیسم د رمبارزه بافشاراقتصاد ی امپریالیسم د ر بازارجهانی به مقصد خود خواهند

رسید. کاملا آشکار است که راه حل نهائی مسئله‌ٔ رفع عقب ماندگی دیرین اقتصادی فنی و فرهنگی خلقهای مستعمرات سابق که اکنون بیش از نصف بشریت را تشکیل میدهند ورسیدن آنها به سطح کشورهای پیشرفته‌ٔ متوسط یابالا ، مسئله ای که حائز اهمیت تاریخی جهانی است ازطریق گذار به سوسیالیسم و درنهایت امر همراه با پیروزی سوسیالیسم بمقیاس جهانی بمنزلهٔ یك نظام اجتماعی نوین پیدا خواهد شد .

تنها سوسیالیسم به خلقهای مستعمرات سابق آزادی کامل ملی واجتماعی خواهد بخشید .

خلقهای اتحاد شوروی وکشورهای جامعهٔ سوسیالیستی بخوبی واقفند که کشورهای آزاد شده درکوشش برای رفع عقب ماندگی دیرینشان چه دشواریهای عظیمی در پیش دارند. اتحاد شوروی طی ۶۰ سال درسیاست بین المللی خود برای رفع هرگونه ستم ملی ، تحمیل سیاسی ، تبعیض اقتصادی واستثمار وحشیانه که درروابط بین المللی حاکم بود وامپریالیسم آنرا تحمیل میکرد کوشیده است. دراین راه موفقیتهای مهم و بزرگی بدست آمده است. امامبارزه ادامه دارد .

* * *

قانونمندیهای کلی رشد اجتماعی ـ اقتصادی و مسئلهٔ ویژگی های کشورهای خاور

قانونمندیهای رشد جامعه که مارکس، انگلس و لنین کشف کرده اند کلیت دارند وقابل انطباق عام هستند. البته این قانونمندیها درزمانهای مختلف و شرایط مختلف به شکل واحدی ظاهرنمیگردند. پژوهش درویژگیهای تظاهر قانونمندیهای عمومی رشد اجتماعی درکشورهای خاور یکی ازوظایف مهم دانشمند است. عدم توجه و یاکم اهمیت دادن به ویژگیهای کشورهای خاوری گاهی موجب آن میشد که روندهای اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی درکشورهای خاوری عیناً همان روندهائی بحساب آورده شود که درکشورهای رشدیافتهٔ سرمایه داری روی میداده است. واقعیات ثابت کردند که چنین مقایسه ای درست نیست؛ اینگونه تعبیرات عامیانه درعلم ثمری ندادند ودرعمل عواقب ناگواری ببارآوردند.

نمیتوان ویژگیهای کشورهای خاوری رانادیده گرفت. هیچ پژوهندهٔ جدی این فکررارد نمیکند ونمیتواند رد کند. اما گفتن اینکه ویژگیهای قانونمندی ماهیت آن قانونمندی است اشتباه نوع دیگری است که کمترازاولی خطرناک نیست. زیرا نشاندن ویژگیهای تظاهرقانونمندی بجای خود قانونمندی انکارقانونمندی است، چه دراینصورت گفتهٔ لنین مصداق مییابد که مینویسد: "بهترین وسیلهٔ بی اعتبار کردن یك فکرتازهٔ سیاسی (ونه تنها سیاسی) و زیان رساندن به آن اینست که بعنوان دفاع ازآن فکرآنرابه یاوه مبدل کرد. زیراهرحقیقتی رااگر (بگفتهٔ دتیسکین ـ پدر) "به افراط" بکشانیم، به مبالغه بکشانیم، اگرآنراازحد و انطباق واقعی آن بیرون ببریم، میتواند به یاوه تبدیل گردد، واین حقیقت حتی ناگزیردرچنین شرایطی به یاوه تبدیل میشود" (۱)

---

(۱) و. ای. لنین. بیماری کودکی "چپ گرائی" درکمونیسم، جلد ۴۱ ص ۴۶

توجه بیش ازحدّ به ویژگیهای کشورهای خاورگاهی‌به آنجا میرسد که برخی از پدیده ها صرفابه این دلیل که در دنیای کنونی سرمایه داری غرب برای آن مشابهی یافت نمیشود ، جزء " ویژگیهای خاور " محسوب میگرددوچون این ویژگیها در " قانونمندی کلی " نمیگنجد (" قانونمندی کلی " نیز مثلا در مقایسه باوضع کنونی اروپاتعیین میگردد) بنابراین قانونمندی خاص خاوراست (موضوع فرق نمیکندکه این " قانونمندی " بازهم " ویژگی " نامیده میشود) وبعنوان قانونمندی پایهٔ استدلالات بعدی تئوریك قرارمیگیرد .

یکی ازنظراتی که دراین مسئله پایهٔ استدلال قرارمیگیرد آنست که ویژگی و وجوداستثنائی اشکال انتقالی درزیر بنای اقتصادی ـــ اجتماعی که ازخصوصیات کشورهای درحال رشدآسیاوآفریقاست برای بیان این عقیده ، پایهٔ منطقی فراهم میسازد که دراین کشورهاتحولات اجتماعی بااشکال دیگری که ازلحاظ کیفی (در مقایسه باکشورهای غربی ــ مؤلف) متفاوت است روی میدهد ؛ وجوداشکال انتقالی ، پراکندگی جامعه و پیچیدگی فوق العادهٔ ساختاراجتماعی ــ اقتصادی دراین کشورهابنوبهٔ خودناشی ازاقتصادچند سیستمی آنهاست که این نیز بطور عمده تحت تأثیر ویرانساز سرمایهٔ خارجی بوجودآمده است . گفته میشود که خصوصیت اصلی ماهیت اجتماعی ــ اقتصادی کشورهای درحال رشدو ژرفترین ویژگی این ماهیت رااقتصادچند سیستمی آنهاتشکیل میدهد(۲) .

دراینمورد باید گفت اگراقتصادچند سیستمی خصوصیت اصلی ماهیت و درعین حال ویژگی آنرا (ماهیت را)تشکیل میدهد دراینصورت ویژگی مستقیما شکل‌ماهیت بخود میگیرد و وجه تمایز شرق رانسبت‌به غرب تشکیل میدهد . مقصود ازاین نوشته انتقاد ازنظری است که ویژگی خاوررابدین نحودرك میکند وآنراچیزی مختص به خاورمیداند .

دربرخی ازآثار تحقیقی هنگام تجزیه و تحلیل خصوصیات رشداجتماعی و اقتصادی کشورهای خاوری ذکرمیشود که آموزش لنین درباره‌ٔ سیستم های اجتماعی ــ اقتصادی کلید درك علمی اقتصادچند سیستمی کشورهای آزاد شده را بدست میدهد . گفته میشود که درخاور این سیستمهابصورت جداگانه و انواع مستقل اقتصادوجود ندارند ؛ آنهادریکدیگرتأثیرمتقابل میکنند ودرمعرض مبارزهٔ دوسیستم جهانی قراردارند . چون درجریان تحول ممتدخود هیچیك ازسیستم

---

(۲)کتاب" کشورهای‌خارجی خاوری ومسائل دوران معاصر" جلد ۱ص ۲٤

های اجتماعی ـ اقتصادی کشورهای درحال رشد به حد تشکل نرسیده اند ، مرحله بینابینی طول کشیده و در برخی از بخشها اقتصاد چند سیستمی جنبه خاص ونسبتا پایدار کسب نموده است .

اقتصاد چند سیستمی ، تعداد زیاد اشکال انتقالی ، پراکندگی جامعه ، اقشار متعدد اجتماعی وجنبه نسبتا ثابت این پدیده ها واقعا هم در کشورهای نامبرده وجود دارد ، اما این چیزها در کجا نبوده است ؟ اینها خود بخود گواه بر " خصوصیات منحصر " به کشورهای خاوری نیستند . برعکس ، دلیل بر وجود قانونمندی کلی است . در دوران رشد سرمایه داری اروپا که در قرن نوزدهم جنبه تعیین کننده بخود گرفت در کشورهائیکه در آنها انقلابات بورژوا دمکراتیک به پیروزی نرسیده بود اقتصاد چند سیستمی و پراکندگی جامعه پدیده ای بسیار پایدار بود . درضمن در برخی از این کشورها در آن دوران تقریبا تمام طیف سیستم هائی که اکنون در خاور مشاهده میگردد وجود داشت . دولتهای آلمان ، اطریش ـ هنگری ، ایتالیا ، اسپانیا ، پرتقال ، رومانی ، روسیه را برای مثال میتوان نام برد .

البته سیستم اقتصاد جنسی در این کشورها در مقایسه با وضع کنونی خاور تعداد نسبتا کمتری از واحد های اقتصادی را در برمیگرفت ، اما ، اولا در کشورهای خاور نیز این نسبت همه جا یکسان نیست ، ثانیا ، یك واحد اقتصادی را که محصول خود را نمیفروشد بهیچوجه نمیتوان در هر شرایطی اقتصاد جنسی دانست . اگر این اقتصاد منبع علاوه درآمد برای زندگی نیمه پرولتری است که بکار مزدی مشغول است در اینصورت مهمترین عنصر آن یعنی نیروی کار "صاحب اقتصاد" مورد خرید وفروش قرار میگیرد ، ثالثا ، محققانی که مینویسند در روستاهای کشورهای خاوری سیستم جنسی ـ پدرشاهی مواضع استوار خود را حفظ کرده است معمولا متذکر میشوند که مقصود شان واحد های بسیار کوچك دهقانی است که در شرایط وجود روابط فئودالی رو به زوال فعالیت میکنند ، یعنی از نوع اقتصاد جنسی بمعنای حقیقی کلمه نیستند . اما در مورد سرمایه خارجی ، بدیهی است که تا آخر قرن نوزدهم در هیچیك از کشورهای نامبرده اروپا ، با آنکه سرمایه خارجی وجود داشت ، سیستم اقتصادی خاصی را تشکیل نمیداد . " خصوصیت متمایز خاور " وجود این سیستم اقتصادی بطور خاص نیست ، بلکه چیز دیگری است و آن تنوع و ثبات نسبی سیستم ها بطور کلی و سیستم های قبل از سرمایه داری (پدرشاهی ـ جنسی و پدرشاهی ـ فئودالی) من جمله و بطور اخص است .

یاد آور میشویم که همین ثبات اقتصاد چند سیستمی بود که پرولتاریای کشورهای اروپائی راکه درراه سرمایه داری رشد می یافتند با مسائل پیچیده ای مـــوا جه ساخت. مثلا اگرچند سیستمی نبود پرولتاریاوظیفه نداشت دررأس مبارزه بـــرای تحولات بورژوا ـ دمکراتیك قرارگیرد. اگراقتصاد چند سیستمی ماقبل سرمایه داری یاانتقالی به نوع سرمایه داری وجود نداشت ، مارکسیستهانیازی به کوشش برای جلب دهقانان (به آنصورت که درغرب بودندواکنون درخاورهستند یعنـــی در جامعهٔ چند سیستمی زندگی میکنند) به سوی پرولتاریانداشتند . اگراقتصادچند سیستمی وجود نداشت تمام استراتژی مارکسیستها منحصر به این فرمول بسیـــار ساده میشد : " طبقه برضد طبقه " ، یعنی طبقهٔ کارگر برضد طبقهٔ سرمایه- دار . اماموضوع برسرآنست که این فرمول نه درآنموقع ، ٤٥ ــ ٥٠ سال پیش با واقعیت مطابقت داشت و نه اکنون دارد ، زیرادرشرایط جامعهٔ بورژوائی در غرب اقشارمتوسط و بینابینی نه تنهابصورت ثابت وجود دارند ، بلکه در برخی از کشورها (مثلا ایالات متحدهٔ آمریکا) ازلحاظ تعداد نیزافزایش مییابند(۳) .

درروسیه به اقتصادچند سیستمی تنهاپس ازانقلاب اکتبر (آنهم نه بلافاصله) پایان گذارده شد. درکشورهای سرمایه داری اروپاکه چند سیستمی متلاشی شده است وآنهم بهیچوجه شامل همهٔ کشورهانمیگردد (مثلا ایتالیاباد رنظرگـرفتن بخش جنوبی آن ، پرتقال ، اسپانیا ، یونان) این جریان قرنهاطول کشید وهنوز هم درهیچ جا سرمایه داری یکنواخت ، " خالص شیمیائی " وفراگیروجود ندارد . سهم کاری و سیستم اسارت بار " پئوناژ " درمنطقهٔ پنبه کاری ایالات متحـــدهٔ آمریکارواج کامل دارد .

حتی درآن کشورهای اروپائی که انقلابات بورژوائی پیروزشده است اقتصـــاد چند سیستمی مدتهای بسیاردرازی باقی ماند. فرانسه رادرنظر بگیریم : دراین کشور که قاطعترین انقلاب بورژوائی روی داده بود سیستم های خرده کالائی ، خـــرده سرمایه داری ، سرمایه داری ، سرمایه داری دولتی بهمان صورت موجـــود در

---

(۳) مسئله سیستم های اقتصاد درکشورهای خاور در مطبوعات شـــــوروی هم اکنون مورد مطالعـــــه قرار گرفته است . مراجعه کنید به:
نشـــریهٔ " طبقه کـــارگـــر و دنیـــای معاصـــر" ، ۱۹۷٤ شماره ٦، ۱۹۷۵ شماره ۱ ، ۱۹۷٦ شماره ٤ . ومجلهٔ " تاریخ نـــویـــن و معـــاصر ، چاپ ۱۹۷٦ ، شمـــاره ٤ وچند مقاله درمجلهٔ " آسیـــا و آفریقای امروز" سالهای ۱۹۷۷ــ۱۹۷٤

سیستم سرمایه داری دولتی ـ انحصاری وارد شدند ٠
تاکنون ٬ازدورانی بحث کردیم که سیستم سرمایه داری ابتدا به سیستم عمده و سپس به سیستم حاکم تبدیل میشد ٠ اکنون به دورانهای جلوتر مراجعه کنیم ٠ مثلا سیستم سرمایه داری در دولتهای ایتالیاطی صدها سال با سیستم‌های خرده کالائی و پدرشاهی همراه بود ٠ در بسیاری ازسایرکشورهای اروپانیزهمین وضع وجود داشت٠ خلاصه آنکه دراروپا بیشترتنوع سیستمها قاعدهٔ کلی بود و خلاف آن استثناء ٠ جامعه ازفرماسیونی به فرماسیونی رشد میکرد وسیستم های تازه ای بوجود می آورد که مدتهای دراز باسیستمهای قدیمی تواماوجود داشتندو همان " موزائیکی " راکه اکنون درخاور ویژگی ٬ خصوصیت این منطقه نامیده میشود بوجود می آوردند ٠
تاریخ کشورهای خاورنشان میدهد که پیدایش این " موزائیك " (درآمیختگی این ساختارهای مختلف النوع هرقدرهم طول کشیده باشد) خود بخود نتیجهٔ سرعت گرفتن فوق العادهٔ رشدودراینمورد رشد سرمایه داری است ٠
به این خصوصیت رشد کشورهای خاورکه تأثیرسرعت دهنده ودرعین حال ویرانگرانهٔ اقتصاد سرمایه داری جهانی است و جوامع شرقی پس ازورود سرمایه - داری به مرحلهٔ امپریالیستی خود جزء لاینفك آن شدند توجه کنیم ٠ اما این خصوصیت ویژهٔ کشورهای خاوری نیست ٬ بلکه ویژگی مرحلهٔ کنونی تحول جهان است ٠بعقیدهٔ ما٬آنچه ویژگی جوامع شرقی راتشکیل میدهد عوامل بسیاردیگری ٬از جمله جنبهٔرکود خاص فئودالیسم دراینکشورهاوتأثیرادیان کنفوسیوس٬بودائی و غیرماست که‌گاهی‌نقش‌نسبتامترقی وگاهی نقش فوق‌العاده‌ارتجاعی‌داشته‌اند٠ولی‌ما اکنون‌میخواهیم‌ازآنچه‌ویژگیهای‌خاورراتشکیل‌میدهد صحبت کنیم‌نه‌ازویژگیهای‌آن٠
در یك برخورد دقیق به این مسئله باید بگوئیم که تمام سیستم اقتصاد جهانی سرمایه داری ٬ ازجمله کشورهای درحال رشد (ولی‌نه فقط اینان) را میتوان مجموعه ای از " سیستم های " اقتصادی دانست که در یکدیگر تأثیرمتقابل مرکب دارند ٠ اگرکشوری " ذوجنبتین " مانندایتالیارادرنظر بگیریم این مجموعه وسعت زیادتری پیدامیکندودرآن سیستمهای مربوط به " فرماسیونهای مختلف " وارد میگردند ٠ میتوان کشورسرمایه داری پیشرفته ای مانند جمهوری فدرال آلمان را نشان داد که درآن هرچند سیستم ماقبل سرمایه داری وجود ندارد ولی سرمایه- داری انحصاری خصوصی ٬ سرمایه داری خصوصی(معمولی) ٬ سیستم خرده سرمایه داری وحتی خرده کالائی درداخل سیستم سرمایه داری دولتی-انحصاری

توأماوجود دارند • ذ ژروجود این " مجموعه ها " در یك کشوریا منطقه ای بهیچوجه چیزی برای درك ویژگی آن کشوریا منطقه بد ست نمید هد ، زیراوجود توأماین سیستم ها (هرچه باشند) اولایك واقعیت مسلم است و ثانیاخود آن به توضیح نیازدارد • درآثارجامعه شناسان واقتصاددانان بورژوائی ازدوران قبل ازمارکس تا زمان هل برایت از وجود توأم" رژیمهای اقتصادی مختلف وتأثیرمتقابل آنهابحث میگردد • چنانکه در بالاگفتیم مارکسیستها هنگام تجزیه و تحلیل روندهائیکه درکشور یا منطقهٔ معینی جریان دارد همیشه بسیستمهای متعدد اقتصادی موجود در آن کشور یامنطقه توجه داشته اند ، هرچند نویسندگان بورژوائی که میخواهند مارکسیسم راببتذل کنند به آن نسبت مید هند که گویامدعی است سکنهٔ جهان تنها مرکب از بورژوازی و پرولتاریاست و جامعهٔ بشری یك جامعهٔ صرفا آنتاگونیستی (" طبقه برضد طبقه ") است که تنهامیتوان شمای مبارزهٔ طبقاتی رامستقیما در آن بکار بست •

درباینمورد مابه شرح یك مسئلهٔ بسیارمهم میپردازیم وآن اینست که برخورد لنین به مسئلهٔ سیستمهای اقتصادی درروسیه رادرانطباق باخاور چگونه باید فهمید ؟

درسال ۱۹۲۱ و• ای • لنین لازم شمرد قسمت بزرگی ازمقاله اش بنسام " راجع به کودکی " چپ روانه " و خرده بورژواگری" راکه درسال ۱۹۱۸ منتشر شده بود دراثرخود " دربارهٔ مالیات ارزاق " وارد کند • درآنموقع جنگ داخلی به پیروزی انجامیده بود و بارد یگرراههای انتقال به سوسیالیسم به یك مسئلهٔ عملی تبدیل میشد • و• ای • لنین بهمین مناسبت قسمتی ازمقالهٔ سال ۱۹۱۸ راکه درآن گفته میشود ، " عناصرسیستمهای مختلف اجتماعی ـ اقتصادی که در روسیه وجود دارند کدام هستند " (٤) نقل میکند • مقصوداونیز ذکرسادهٔ مطلب نیست ، بلکه تعیین بهترین شق انتقال به سوسیالیسم ، تثبیت سیستم اقتصادی عمده به سیستم حاکم و بیرون راندن سایرسیستم هاست • برای لنین این جنبهٔ مسئله که سیستم سوسیالیستی سیستم عمده است اهمیت قاطع دارد • انقلاب پرولتری انجام گرفته ، انتقال ازسرمایه داری به سوسیالیسم آغازشده و این نتیجهٔ آنست که حزب طبقهٔ کارگر از گرایش عینی و طبیعی تاریخ درجهت تعویض فرماسیونهای اقتصادی استفادهٔ علمی نموده است • بنابراین و•ای•

(٤) و• ای • لنین دربارهٔ مالیات ارزاق ، جلد ٤٣ ص ٢٠٧ В.И.Л.

لنین بهیچوجه به موضوع سیستمهای اقتصادی بازنمیگردد که موضوع فرماسیون را کنار بگذارد. آنچه توجه اساسی لنین رابخود جلب میکند این مسئله است که کدام سیستم اقتصادی سیستم عمده و موجد فرماسیون است .

و. ای . لنین ازهمان نخستین ادوارفعالیت علمی ـ نظری وعملی خود برخورد به موضوع سیستمهای اقتصادی بدون درنظرگرفتن مسئلهٔ سیستم عمده راناد رست دانسته و برضد آن مبارزه نموده است . نتیجهٔ عمده ای که و. ای . لنین درآنموقع براساس واقعیات مشخص روسیه میگیرد بشرح زیراست : گفتهٔ مارکس که عقیده دارد نمیتوان رشد آغازشدهٔ سرمایه داری رامتوقف نمود درست است (یادآورمیشویم که هنوزسوسیالیسم جهانی وجود ندارد و پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی بوجود می آید) وگفتهٔ نارودنیکها که عقیده دارند و بزرگی روسیه خود بخود امکان میدهد که " سرمایه داری رامتوقف نمود " و سیستم های اقتصادی غیرسرمایه داری آینده دارند نادرست است . درایتمورد دیده میشود که لنین مارکسیست واقعیات روسیه راازنارودنیکهاکه نشانه های ظاهری را معیار گرفته به ذکر وجود چند سیستم اقتصادی در روسیه اکتفامیکنند هزار بار بهتر میداند .

بادرنظرگرفتن این واقعیت مسلم که لنین میدانست درروسیه چند " نظام اقتصادی " وجود دارد نه یك نظام سرمایه داری ، ببینیم درباره آیندهٔ این نظام هاچه عقیده ای دارد .

منطق لنین چنین است ، این فکرکه " سرمایه داری روس به ۵را میلیون کارگر محدود میشودفکرکودکانه ای (۵) است. آنچه راکه نارودنیکها " صنایع کوچك خلقی " مینامند نمیتوان چیزی سوای سرمایه داری محسوب داشت ، زیرا برای بازار کارمیکند ، زیرایکی ازاشکال بردگی کار بوسیلهٔ سرمایه است . سرمایه داری بزرگ درست ازهمین " صنایع خلقی " بیرون می آید وادامهٔ مستقیم و بلا واسطهٔ آنست . و. ای . لنین تأکید میکند که " درایتمورد آنچه مهم است بهیچوجه ارقام مطلق نیست ، بلکه روابطی است که در پشت آن نهفته است ،روابطی است که ماهیت آنهابورژوائی است وازاینکه جنبهٔ بورژوائی آن خواه

---

(۵) . و. ای . لنین . " دوستان خلق"کیانند وچگونه برضد سوسیال ـ دمکرات ها مبارزه می کنند ؟ جلد ۱ ، ص ۱۹۸

شدیدتر وخواه ضعیف ترنمایان باشد درماهیت آن تغییری بوجود نمی آید"(٦) • انباشت سرمایه که همزمان باورشکستگی تولید کنند ، انجام گیرد ممکن است بسیار کم باشد ، ولی این امرتنها موجب بروز اشکال خشن و فئودالی استثمارمیگردد ، اما خصلت روابط تولیدی راتغییرنمیدهد(۷) • دهقان روس و صنعتگروس در محیط اقتصاد کالائی زندگی میکنند که دررشد خود ناگزیراقتصاد سرمایه داری بمبار می آورد • پراکندگی بازارها ، بی فرهنگی روستاها " ازهم گسیختگی بورژوائی" را بخصوص هولناکترمیکند(۸) •

باردیگر یادآورمیشویم : و • ای • لنین بی تردید درسال ۱۸۹٤ امیدا نست که درروسیه سیستمهای مختلف وجود دارد• نارودنیکها ـ مخالفان لنین نیز اینرامیدانستند• وجود سیستمهای مختلف یك واقعیت مسلم بود• امانارودنیکها تنهابه ذکر وجوداین سیستمهااکتفامیکردند• ولی و • ای • لنین به بررسی این مسئله میپرداخت که کدام سیستم اقتصادی سیستم عمده است وگرایش تعیین کننده اجتماعی ـ اقتصادی به سود کدام سیستم " عمل میکند" • و به این نتیجه رسید که این سیستم اقتصادی سیستم سرمایه داری است • یادآورمیگردیم که این سیستم درمورد سهمی که درمحصول اجتماعی داشت و یادرمورد شماره کسانی که درآن بکارمشغول بودند سیستم حاکم نبود• و • ای • لنین تزمارکسیستی سیستم عمده ، درچارچوب چند سیستمی رامطرح نمود• بدون این تزبیان اینکه سیستم های متعدد اقتصادی درکشوروجود دارد خود بخود چیزی جز ذکرواقعیت آشکار نبود • و ما می بینیم که لنین دردوران پس ازانقلاب اکتبر نیز همین برخورد رانسبت به چند سیستمی دارد ومیگوید : آری ، روسیه کشوری است باچند سیستم اقتصادی • آری ، اکنون تولید کوچك هنوزتفوق دارد ، اما سیستم عمده اقتصادی سیستم سوسیالیستی است و حاکمیت سیاسی پرولتاریا باید مهمترین استراتژی برای تبدیل آن به سیستم حاکم راتدوین کند •

دربرخی ازآثارتحقیقی درباره خاور که درآنها به آموزش لنین درباره سیستم های اقتصادی استناد میشود مولفان اغلب به این اکتفا میکنند که سیستم‌های نامبرده رابنحوی که لنین درسالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ ذکرکرده است

(٦) و• ای • لنین . " دوستان خلق "کیانند و چگونه بر ضد سوسیال دمکرات ها مبارزه می کنند ؟ جلد ۱ ، ص ۲۱۲

(۷) همانجا ص ۲۲۱ •

(۸) همانجا ص ۲٤۰ •

یگر
برشمارند ؛ یادآورمیگردند که بگفته لنین آنها در یکدیگر درآمیخته بودند و یکدیگر متقابلا تأثیرمینمودند ؛ خاطرنشان میکنند که درخاورتنوع سیستم ها از روسیه هم بیشتراست، ود رخاور این درآمیختگی به نوع دیگری است و ماهیت هر دوره انتقالی معینی راتناسب معینی از سیستم های معین اقتصادی تعیین میکند (۹)
طرح مسئله بدین نحو معمولا باید این نظررا تأیید کند که هیچ یک از سیستم های اقتصادی در جریان تحول ممتد خود به مرحله فرماسیونی نرسیده ، یعنی نتوانسته است سایرسیستم ها راتابع خود کند ووضع انتقالی جامعه ، " مرحله واسطه بین فرماسیونها " در رشد اجتماعی دولتهای نوبنیاد طول کشیده است. واین درست همان چیزی است که مخالفان لنین در مورد روسیه میگفتند که سرمایه داری ، سایر سیستم ها راتابع خود نکرده است ، این سیستم ها وجود دارند ود راقتصاد روسیه جای بزرگتری ازسرمایه داری احراز میکنند و بهمین دلیل سرمایه داری به مرحله فرماسیونی نرسیده است و روسیه هنوزامکان دارد در مرحله ماقبل سرمایه-داری، مرحله " خلقی " بماند . — (یادآورمیگردیم که امکان انتخاب راه رشد غیرسرمایه داری برای کشورهای عقب مانده رالنین بر پایه تجزیه و تحلیل قانونمندی رشد سرمایه داری جهانی وسوسیالیسم جهانی به اثبات رسانید واین مسئله باتصوروا هی که میتوان با " اقتصاد خلقی " یعنی سیستم خرده کالائی بر سرمایه داری تفوق یافت هیچ وجه مشترکی ندارد) . اگرازتجزیه و تحلیل لنین درباره مسئله چند سیستمی در روسیه نتیجه گیری اصلی رادرباره سیستم عمده ازنظر دورکنیم و بخواهیم آنرابااین صورت برشرق تطبیق دهیم به این نتیجه نادرست میرسیم که درخاورهیچیک از سیستم های اقتصادی بصورت فرماسیون درنیامده است (یعنی عمده نیست وبمثابه یك فرماسیون جامعه رامتحول نمیکند) .

این مسئله که و . ای . لنین سیستم سرمایه داری در روسیه را سیستم عمده میدانست برای تدوین تئوری لنینی واستراتژی لنینی اهمیت عظیمی داشت. و . ای . لنین براین پایه که " استثمارزحمتکشان در روسیه ، اگر بازمانده های درحال احتضار اقتصاد سرف داری رادرنظرنگیریم ، همه جاازلحاظ ماهیت خود استثمار سرمایه داری است (۱۰) (این بازمانده ها نیز بقدری زیاد بود ند که برای

---

(۹) کشورهای خارجی خاوری و مسائل دوران معاصر ، جلد ۱ ص . ۲۸—۲٤ . سپس دراینجا از مبارزه طبقاتی در شرایط چند سیستمی بحث می شود .
(۱۰) و . ای . لنین . " دوستان خلق" کیانند . . . جلد ۱ ص ۱۱۰

رفع آنها انقلاب سوسیالیستی لازم بود ـ مؤلف) به این نتیجهٔ دورانساز رسید که کارگرروس نمایندهٔ طبیعی تمام زحمتکشان و مردم استثمارشدهٔ روسیه است . لنین برمبنای همین نتیجه ازکارگرروس دعوت نمود که دررأس تمام عناصردمکراتیك قیام کند ، حکومت استبدادی را سرنگون نماید ودوشادوش پرولتاریای سراسر جهان انقلاب پیروزمند کمونیستی راانجام دهد . سپس ، برمبنای این فکرکه سیستم سرمایه داری سیستم عمده است و جامعهٔ روسیه به این معناجامعهٔ بورژوائی است رابطهٔ سوسیال دمکراسی انقلابی رانسبت به تودهٔ عظیم دهقانان که زحمتکش و درعین حال دارای مالکیت بودند واکثریت عظیم مردم روسیه را تشکیل میدادند تعیین نمود . این تولیدکنندهٔ کالا درهرسیستم اقتصادی کشور کارکند یعنی چه کالای خود را به بازارعرضه کند ، چه مستقیمابه سرمایه دار کوچك واسطه وابسته باشد (و بدین ترتیب به سیستم خرده سرمایه داری پیوسته باشد) و یاهنوز باحفظ اقتصاد دهقانی خود نیروی کارش را به کارخانه دار بفروشد (و به این دلیل درسیستم سرمایه داری به کارمشغول باشد) ـ اگر چنین کسی برای بازارکار کند یك فرد جامعهٔ سرمایه داری است و مجموع این تولیدکنندگان کوچك کالا یك طبقهٔ جامعهٔ سرمایه داری راتشکیل میدهند . از اینرو و . ای . لنین نیز آنان را ـ هم دهقانان و هم صنعتگران را ـ خرده بورژوازی مینامد که زحمتکش ودرعین حال صاحب مالکیت است ومانند یك طبقه بر حسب ماهیت اجتماعی اش خصلت دوگانه دارد .

مارکسیستها بخوبی میدانستند که سرمایه ، تولید کوچك رابرهم میزند وصاحب کاران کوچك رابه سرمایه داران و کارگران مزدور تقسیم میکند واین چیزی نبود که لنین بخواهد آنراکشف نماید . همچنین درآنموقع که و . ای . لنین تولیدکنندگان کوچك کالادرروسیه راخرده بورژوازی توصیف میکرد هنوز به بررسی این مسئله نپرداخته بود که کدام جنبه ، جنبهٔ زحمتکشی وسوسیالیستی یا جنبهٔ بورژوائی درآن تفوق دارد . این مسئله تحلیل بعدی است . دلیل آن هم معلوم است ، زیراتفوق این و یاآن جنبه مربوط به شرایط زیادی از قبیل درجهٔ خارج شدن دهقانان از حالت دهقانی ، نیروی سنت ها ، مکان بروز این جنبه ها ، قدرت طبقهٔ کارگر ، میزان سختی شرایط زندگی مردم (که ممکن است مثلا دراثر جنگ بسیارسخت ترشود) است . درخرده بورژوازی روسیه طی سالهای ۱۹۱۷ ـ ۱۹۱۸ متوالیا (و بارها) گاه این جنبه و گاه آن جنبه تفوق یافت . ماهیت مطلب تازه ای که و . ای . لنین دراواخرقرن نوزدهم در

درك این مسئله عنوان نمود بشرح زیراست : اگرسیستم سرمایه داری درجامعه سیستم عمده باشد هرچند سیستم حاکم هم نباشد درآنصورت توده تولید کنندگان کوچك کالا باوجود اینکه بهمان صورت باقی میمانند طبق قانونمند یهای عمومی سرمایه داری عمل میکنند ونمیتوانند نکنند • برای این امر حتمی نیست که سیستم سرمایه داری سیستم حاکم و بخصوص درهمه جاحاکم شده باشد • این استنتاج واقعاتازه بود و برای رسیدن به آن بایستی رشد جامعه ای که هنوز بصورت سرمایه داری درنیامده ، ولی درحال درآمدن است ، مورد تحقیق قرارمیگرفت (یادآورمیشویم که ك • مارکس در کتاب " سرمایه " چنین تحقیقی بمقیاس وسیع بعمل نیاورده و هدف دیگری در پیش نهاده بود و این استنتاج لنین باقتصاد چند سیستمی شرق ارتباط مستقیم دارد (۱۱)) •

این استنتاج درفعالیت بعدی لنین چه اثری داشت ؟ اگرتوده تولید کنندگان کوچك کالا درشرایطی که سیستم سرمایه داری سیستم عمده است(هرچند هنوزسیستم حاکم نیست) طبقه ای از جامعه بورژوائی هستند که کم و بیش فرو می پاشند درآنصورت : ۱) ـ این توده بطورکلی دررفع شیوه های علاوه (برشیوه بورژوائی) استثمار ، درمحوبقایای فئودالیسم ذینفع است • چیزی که بالا ل آن قشر بالای خرده بورژوازی که به استثمارگر بورژوا تبدیل میشود نیز ذینفع است ، زیرا بقایای فئودالیسم آنراهم خفه میکند ؛ ۲) ـ دهقانان روس هر قدرهم گرفتار بقایای فئودالیسم باشند توده ای ترین و پرقدرت ترین نیروی طبقه بورژوازی کوچك جامعه بورژوائی هستند ؛ ۳) ـ منافع کارگران و دهقانان به این دلیل مطابقت دارد که دهقانان (مانند تمام خرده بورژوازی) درسرنگونی حکومت مطلقه و رفع بقایای فئودالیسم ذینفع اند و سپس تاآن حدود مطابقت دارد که توده اعظم دهقانان که به سیستم بورژوائی استثمارنمیکنند ، بلکه استثمارمیشوند چون توده زحمتکش هستند ازلحاظ عینی درسقوط نظامات بورژوائی ذینفع اند • این استنتاجات پایه سیاست مؤثرحزب طبقه کارگر را در جهت جلب دهقانان بعنوان متفق درانقلاب بورژوائی و فقیرترین اقشاردهقانان راکه اکثریت عظیم آنان هستند وهنوز به پرولتاریامبدل نشده اند بعنوان متفق

---

(۱۱) منظورماازذکرمطالب مربوط به روسیه به این تفصیل نشان دادن عینیت شرایط رشد روسیه و " کشورهای خاوری " نیست ، بلکه مقصود توضیح برخورد شیوه و متدلوژی لنین درتحقیق مسائل جامعه شناسی است •

درانقلاب سوسیالیستی تشکیل میدهد . می بینیم که تز لنین درباره اهمیت سیستم عمده اقتصاد با استراتژی رشد وتبدیل انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی ارتباط مستقیم دارد .

منطق محققانی که درآثارخودویژگیهای خاور رادرردیف مقدم قرارمیدهند چنین است : تولید کننده کوچک کالا ، خرده بورژوازی ، بعقیده لنین در سیستم اقتصاد کالائی فعالیت میکند ، واگر درخاور توده بورژوازی کوچک وجود داردازآن بهیچوجه نمیتوان نتیجه گرفت که دراین جامعه سیستم سرمایه داری سیستم عمده است و بنابراین جامعه ، جامعه سرمایه داری است .

به مباحثه لنین بانارودنیکها باز میگردیم . و . ای . لنین مینویسد همه مطلب عبارت ازآنست که نارودنیکها به این مسئله توجه ندارند که نظریه "اقتصاد کالا ـ اقتصاد پول ـ اقتصاد سرمایه داری است" ، درباره روسیه هم صدق میکند" (۱۲) . لنین این فکررابارهاتکرارمیکند . وی یادآورمیگردد که "نظام خلقی" همان روابط تولیدی سرمایه داری است ، هرچند هنوزرشد نیافته و درحال نطفه بسرمیبرد (۱۳) و درشرایط وجود چنین نظام اقتصادی اقتصاد مستقل دهقان و صنعتگر اقتصاد خرده بورژوائی است (۱٤) و تنهادرتولید سرمایه داری است که شکل کالائی محصول کارجنبه عمومی دارد نه استثنائی ، نه فردی ، نه تصادفی (۱۵) . و . ای . لنین به دومین "علامت سرمایه داری" یعنی به اینکه " نیروی کارانسان " (۱٦) شکل کالائی میگیرد نیز توجه کرده تذکرمیدهد که علامت اولی ناگزیرعلامت ثانوی رابوجود می آورد . لنین خاطرنشان میکند که بقای اقتصاد نیمه جنسی دهقانی " نه درغرب ، نه درروسیه نه تفوق تولید کالائی ونه تبعیت اکثریت عظیم تولید کنندگان به سرمایه راازبین نمیبرد ، تبعیتی که تارشدعالی و نهائی خود ازمراحل زیادی میگذرد و باآنکه مارکس این مسئله رابادقت کامل

(۱۲) و . ای . لنین . محتوای اقتصادی ناروديسم وانتقاد ان در کتاب اقای استرووه . جلد ۱ ص ٤٤۷
(۱۳) و . ای . لنین " دوستان خلق" کیانند ... جلد ۱ ص ۲۱۹
(۱٤) و . ای . لنین . محتوای اقتصادی ناروديسم وانتقاد ان در کتاباقای استرووه . جلد ۱ ص ۳۹۸
(۱۵) همانجا ، ص ٤۵۸
(۱٦) همانجا .

توضیح داده است نارودنیکها معمولا آنرا نادیده میگیرند" (۱۷) •
گفته و • ای • لنین راکه مینویسد : دوعلامتی که مفهوم " خرده بسورژوا" ، Kleinbürger یاهمان Мещанин راتشکیل میدهدعبارتست از تسولید کننده کوچك واداره کننده اقتصاد خود درسیستم اقتصاد کالائی" (۱۸) در این متن چگونه باید فهمید• یاد آورمیشویم که و • ای • لنین دهقان و صنعتگرهردو را درانجاداخل میکند و بلافاصله توضیح میدهد که ناروديسم درآنمسوقع کــه " سرمایه داری درروسیه هنوز بسیار ضعیف رشد کرده بود وخصلت خـــرده بورژوائی اقتصاد روستائی هنوزکاملا ظاهرنشده بود" (۱۹) تاحدود معینـــی یـك نظریه منطقی بود• کاملا روشن است که بعقیده لنین بمیزان رشد سرمایه داری و تحول آن به سیستم عمده اقتصادی و تبدیل دهقانان به طبقه جـــامعه بورژوائی دهقان ، زحمتکش جامعه فئودالی بتدریج به خرده بورژوازی مبـدل میشود• فکراصلی لنین اینست که اقتصاد پول ـ کالا موجد سرمایه داری اســت ؛ تصور اینکه موضوع بتواند بنحود یگری باشد یك توهم صرف است ؛ و این واقعیت که دهقان درعین اینکه زحمتکش میماند به خرده بورژواتبدیل شده وارد سیستم سرمایه داری بورژوائی میگردد از آنجاناشی میشود که اقتصاد کوچك کـــالائی نمیتواند سرمایه داری بوجود نیاورد• بدیگرسخن : وجود اقتصاد کالا ـ پـــول کافی است که دهقان وصنعتگر بااینکه سرشت زحمتکشی راحفظ میکنند به خـــرده بورژواتبدیل شوند ، زیرااین نوع اقتصاد است که جامعه بورژوائی رابوجود آورده به آن شکل میدهد • عبارت لنین که در بالاآوردیم نشان میدهد که خـــرده بورژوازی طبقه ای از جامعه بورژوائی است که درجریان تبدیل سیستم سرمایه-داری به سیستم عمده به این وضع درآمده است و یك طبقه اجتماعی مربوط با اقتصاد کالائی ساده نیست •

بعقیده و • ای • لنین خرده بورژوازی از گروههای مختلف اجتماعی که از سیستم های مختلف اقتصادی بیرون می آیند تشکیل میگردد ، اما طبقــه ای از جامعه بورژوائی است • تمام تحلیل لنین ثابت میکند که پیدایش این طبقـــه (اختلاط ناهمگون خرده بورژوائی هرقدرهم وسیع ، مرکب از عناصر متعـدد و عقب مانده باشد) نمیتواند برچیزدیگری جز تبدیل تدریجی ، سریع ویاکنـــد

(۱۷) همانجا ، ص ۹۵٤ •
(۱۸) همانجا ، ص ٤١٣ •
(۱۹) همانجا •

سرمایه داری به سیستم عمده اقتصادی جامعه گواهی دهد. این نظر بهیچوجه با تصور آنکه گویا در خاور هیچیک از سیستمهای اقتصادی به مرحلهٔ فرماسیون نرسیده اند جور در نمی آید.

برای آنکه به تحلیل این مسئله پایان دهیم به این استنتاج لنین استناد میکنیم که مینویسد در کشورهای عقب مانده " هرجنبش ملی تنها میتواند جنبش بورژوا ـ دمکراتیک باشد " ، زیرا در این کشورها تودهٔ اصلی مردم از "طبقهٔ دهقان که نمایندهٔ روابط بورژوائی ـ سرمایه داری است" (۲۰) تشکیل میگردد. بدیهی است که از این گفته برنمی آید که لنین دهقانان خاور را " بورژواهای سرمایه دار" میدانسته است. اما از آن بوضوح تمام معلوم میشود که و. ای. لنین کدام روابط اجتماعی را در خاور روابط عمده محسوب داشته است و همچنین معلوم میشود که برخورد و. ای. لنین به جامعهٔ شرقی (پس از آنکه سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی شکل گرفت و کشورهای مستعمره را تابع خود نمود) مانند جامعه ایست که (باوجود تمام عقب ماندگی خاور) برمبنای بورژوائی ، به همان معنائی که و. ای. لنین جامعهٔ اواخر قرن نوزدهم روسیه را جامعهٔ بورژوائی میدانست شکل میگیرد. گفتهٔ لنین که نقل کردیم اهمیت خاصی دارد ، زیرا مستقیما مربوط به خاور (به " کشورهای عقب مانده " ، به کشورهای دارای " روابط ماقبل سرمایه داری") است. علاوه براین مربوط به سال ۱۹۲۰ است که دهقانان خاور مسلما کمتر از نیم قرن بعد تحت نفوذ روابط بورژوائی-سرمایه داری قرار گرفته بودند.

در بارهٔ خرده بورژوازی کشورهای خاور ممکن است تصور شود که میتوان گفت در خاور بازرگانان و کارفرمایان بزرگ ، متوسط و کوچک از یک سو و بورژوازی کوچک از سوی دیگر طبقهٔ واحدی را تشکیل نمیدهند و تنها ممتاز ترین قشر بالای خرده بورژوازی (صاحبان کارگاههای کوچک ، فرم ها و سایر بنگاه-هائی که از کارمزدی استفاده میکنند) ممکن است در عداد بورژوازی محسوب گردند و بنام خرده بورژوازی بمعنای واقعی این کلمه نامیده شوند. میتوان تودهٔ عظیم تولید کنندگان کوچک در خاور (صنعتگران ، کشاورزان ، کارکنان رشتهٔ خدمات و غیره) را بمعنای دیگر ، بمعنای بسیار وسیع بدون تکیه روی جنبهٔ

---

(۲۰) و. ای. لنین . دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی جلد ۴۱ ، ص ۲۴۳

بورژوائی آنان خرده بورژوازی نامید• این استدلال در برابرانتقاد تاب ایستادگی ندارد•

اصطلاح خرده بورژوازی درمفهوم مارکسیستی آن طبقه ای ازجامعه بورژوائی است درجائیکه سرمایه داری بمنزله سیستم اقتصادی عمده برقرارشده است • این واقعیت که بورژوازی بمعنای خاص این کلمه (یعنی طبقه ای که کارگران مزدوررا استثمارمیکند) و تولید کننده کوچك که درسیستم اقتصاد کالائی مشغول به کاراست طبقه واحدی نیستند مربوط به مشخصات مختص جوامع شرق نیست• درروسیه ،انگلستان ، فرانسه ، آلمان و درهرکشوردیگری که سیستم سرمایه - داری ازهمان آغاز سیستم حاکم نبود ، درکشورهائیکه سرمایه داری ازفئودالیسم بیرون آمد وطبقات جامعه بورژوائی ازطبقات تغییرشکل یافته جامعه فئودالی تشکیل شدند ، یعنی درهمه جا ، به استثنای آمریکای شمالی که روابط سرمایه- داری ابتدا به آنجا انتقال یافت و سپس برزمینه خودش رشد نمود عینا همین وضع وجود داشته است •

مسلم است که اگر لحظات مختلف روند تکامل را بانتیجه نهائی آن مقایسه کنیم اختلاف آن زیاد خواهد بود • امااین شیوه مقایسه بدون رعایت مرحله تکامل علمی نیست • خرده بورژوازی درخاوررا میتوان و باید بادرنظرگرفتن سرشت دوگانه آن طبقه ای متمایل به بورژوازی بشمارآورد ، هرچند توده اصلی آن از سرمایه داران کوچك تشکیل نشده باشد ، — زیراخرده بورژوازی محصول جامعه بورژوائی است (یادآورمیشویم که درروسیه تولید کننده کوچك کالا دراثر تبدیل شدن بنیان جامعه روسیه به جامعه بورژوائی به خرده بورژوازی مبدل گشت) • توده اصلی صاحبان کوچك وسایل تولید درخاورراتنهادرموردی میتوان درشمار خرده بورژوازی " بحساب نیاورد " که آنان رامحصول رشد جامعه بورژوازی که درآن سرمایه داری سیستم عمده اقتصادی است ندانیم ، بلکه مولود سیستمهای متعدد اقتصادی که هیچیك ازآنها سیستم فورماسیونی نیستند محسوب داریم •

همین منطق " ویژگی استثنائی " خاورموجب نتیجه گیریهای یکجانبه نسبت به بورژوازی ملی کشورهای آسیاوآفریقا میگردد و گفته میشود که در این کشورها آنجاکه بورژوازی ملی دررأس حاکمیت قراردارد(گویاتعداد این کشورهانیز کم است) نمیتواند خط مشی سیاسی ملی رابالاستقلال تعیین کند، زیرادولت را مانند آنچه در غرب روی داد تابع خود نکرده است ؛ بورژوازی نسبتا ضعیف خاور خود نیازمند اتکاء بردولت ، برسرمایه خارجی است • و تمام اینهانیز جزء ویژگیهای

خاوراست •

دراین مورد مسئله‌ٔ شایان توجه آنست که نه دراکثریت عظیم کشورهای باختر ونه درکشورهای خاور رسیدن بورژوازی به حکومت ازلحاظ اصولی نمیتوانست از همان آغاز بصورت استقرار حاکمیت کامل واحد آن باشد و نبود• ك• مارکس • ف • انگلس ، و • ای • لنین باآنکه مثلا ازحاکمیت بورژوازی درآلمان سخن میگفتند دولت آلمان رایك دولت بورژوائی ـ یونکری مینامیدند (این مسئله را که درروستاها که تکیه گاه حاکمیت یونکرها بود و باشیوهٔ پروس تکامل می یافت چند سیستم وجود داشت کنارمیگذاریم) • ازآنجائیکه بین حاکمیت و حاکمیت واحد فرق وجود دارد باید گفت که درخاورنیز بورژوازی دربسیاری از کشورهاموفق شده است دررأس حاکمیت قرارگیرد• دراکثریت دولتهای خاور بورژوازی ملی(معمولا باسازشهای مختلف باسایرطبقات) دراثر پیروزی انقلاب آزادیبخش ملی به حاکمیت رسیده است (۲۱) • میتوان به این گفته افزود که درخاور بسیاری ازکشور- های دیگرنیز وجود دارند که درآنهابورژوازی دراثرانقلاب آزادیبخش ملی به حاکمیت نرسیده است• درهندوستان ، پاکستان ، مالزی ، سنگاپور ، تایلاند ، فیلیپین و بسیاری ازکشورهای آفریقائی و غیره بورژوازی همراه باسایر طبقات در ترکیبات مختلف دررأس حاکمیت قراردارد •

در غرب بورژوازی درروند تکامل و تثبیت وضع خود توانست طی یك/ مبارزهٔ بسیارممتد دولت راتابع خود کند• درآنجاهم بورژوازی برای این کار بقدرکفایت نیرومند " نبود " ، امابعداشد • درانگلستان دهها سال بین بورژوازی و اشراف زمیندار مبارزه جریان داشت تاآنکه اولی دومی را " هضم کرد" ،درآلمان سرمایهٔ انحصاری مدتهای مدید همراه بازمینداران بزرگ دررأس حاکمیت بوده دراطریش وهنگری تاآخرین روز وجودش بورژوازی نتوانست دولت راکاملا تابع خود کند• آریستوکراسی ملاکی بیش ازحد نیرومند بود• امادرمورد این مسئله که دولت تکیه گاهی است که بورژوازی به آن نیازدارد این واقعیت هم خود بخود جزء مختصات ویژهٔ کشورهای آسیاوآفریقانیست • ویژگی درمورد دیگری است وآن شکل و شیوه های کمك دولت به بورژوازی ورشد بورژوائی وهمچنین نقش سرمایهٔ خارجی است •

تاریخ کشورهای اروپای غربی دلیلی برای این استنتاج بدست نمیدهد که

---

(۲۱) کتاب"کشورهای خارجی خاوری و مسائل دوران معاصر" جلد ۱ص۳۲۳

بورژوازی در غرب مانند طبقهٔ نیرومند وتاآن حدّ نیرومند پابه صحنه گذارده است که نیازی به اتکاء بردولت نداشته است . بورژوازی انگلستان بدون "قانونگذاری حقوقی" تودورها نمیتوانست به این سرعت و تااین حدّ موثر انباشت اولیه را عملی سازد ؛ دولت مطلقه درتثبیت وضع بورژوازی فرانسه نقش عظیمی داشت ؛ بورژوازی آلمان اگرتکیه گاهی چون دولت (دولتی که ابتدا دولت خود اونبود) ، نیافته بود نمیتوانست درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم این جهش عظیم راانجام دهد و از یك گروه ضعیف اجتماعی به یك غول انحصاری تبدیل شود .

اگر به تحلیل مسئلهٔ ویژگیهای رشد کشورهای آسیاوآفریقا (درارتباط با نقش وآیندهٔ بورژوازی ملی) ادامه دهیم باید قبل ازهرچیز به امکان واقعی جلوگیری ازرشد بورژوازی درمراحل نسبتامقدم پیدایش آن که درغرب مدتها پیش طی شده است اشاره کنیم ، امکانی که اکنون درارتباط باوجود شق ضد سرمایه داری پدید آمده است. اما این شق ممکن نیز اگربخواهیم دقیقا بگوئیم بهیچوجه ویژگی نیست که ازوضع داخلی خاورسرچشمه گرفته باشد ، بلکه ویژگی مرحلهٔ کنونی رشد جهانی است که بطورعمده درخاورظاهرمیگردد ، و سپس ویژگی تأثیرقانون رشد نابرابردردوران امپریالیسم درشرایط مقابلهٔ دوسیستم جهانی است .

دربررسی مسائل رشد غیرسرمایه داری نمیتوان نکتهٔ زیررا ازنظردور داشت. ك . مارکس و ف . انگلس امکان رشد غیرسرمایه داری رامتذکرشده بودند ، و . ای . لنین اندیشه های آنان رادرانطباق بادوران نوین بسط داد. نتیجه گیریهای مارکس ، انگلس ، لنین دارای ارزش متدولوژیك عظیم واهمیت روزاست . به اتکاء این نتیجه گیریها میتوان گفت که اکنون رشد غیر سرمایه داری به امکان واقعی روند اجتماعی تبدیل شده است و مرحلهٔ کیفا تازه ای دررشد دمکراسی انقلابی فرارسیده است . اوضاع و احوال تاریخی بنحوی بنیادی تغییر یافته است . این امرتنها موجب آن نشده است که خواستها و ایدئولوژیهای غیرپرولتری ، غیرمارکسیستی دمکراتیك انقلابی بالمآل بی اندازه زیادتر ازآنچه دراواخرقرن نوزدهم واوایل قرن بیستم ممکن بود، به سمت تحول سوسیالیستی جهان متمایل گردند ، بلکه همچنین موجب تحول درخود ایدئولوژیهای دمکراتیك انقلابی درجهت اخذ برخی از احکام حداگانهٔ سوسیالیسم علمی شده است . خصوصیات منطقهٔ آسیاوآفریقاو قبل ازهمه آن خصوصیاتی که این منطقه رادرسیستم عمومی اقتصاد امپریالیستی دراثرعلل تاریخی مربوط به سلطهٔ استعماری به تبعیت و عقب ماندگی محکوم ساخته است تاحدود

زیادی ازانتشار ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم در آنجا جلوگیری کرده و میکند ،
اما این " نزدیکی " نسبی به سوسیالیسم علمی که در بالا ذکرکردیم انجام میگیرد ،
زیرا نه تنها نتیجهٔ روندهای " خاوری " ، بلکه همچنین و قبل ازهرچیز نتیجهٔ
روندهای جهانی است •

اگر بخواهیم مسئلهٔ نارودیسم را در شرایط کنونی مورد مطالعه قرار دهیم باید بگوئیم که اگر (چیزی که ممکن نیست) ایدئولوژی نارودنیکی بدون پذیرفتن برخی از اصول سوسیالیسم علمی در سطح سابق باقی میماند به بن بست دچار میشد و به ایدئولوژی بورژوائی پیوسته در آن حل میگشت • لایه های زیادی از ایدئولوژی نارودنیکی هم اکنون نیز به چنین تحول منفی دچارند • قبلا ، یعنی قبل ازانقلاب اکتبر این یك قاعدهٔ کلی بود • " دوستان خلق " در اواخرقرن نوزدهم در روسیه بمیزان ترك مواضع انقلابی خود شان به لیبرالهای معمولی تبدیل میشدند ؛ اس ارها که در آغاز یك حزب دمکرات انقلابی بودند در آخر به مدافعان نظام ملاکی ـ بورژوائی سرنگون شده در سال ۱۹۱۷ مبدل گشتند • ببینیم " سیستمهای سوسیالیستی " مشخص غیرمارکسیستی در ایام ما با نارودیسم سابق چه فرقی دارند •

در روسیه نارودیسم سمت بورژوا ـ دمکراتیك و عناصرخواستهای ضد سرمایه داری را توأما در برداشت • یادآورمیشویم که خواست اصلی نارودیسم یعنی ایجا سوسیالیسم در روسیه که بر پایهٔ رشد سرمایه داری پدید نیامده باشد یك خواست ضد سرمایه داری ، اما آشکارا غیرعملی بود • اگر به محتوای عینی خواست- های نارودنیکهای روس توجه کنیم می بینیم که چیزی جز تحولات رادیکال بورژوا ـ دمکراتیك نیست و در آن ، چنانکه لنین تذکرمیداد ، ذره ای سوسیالیسم وجود نداشت ، خواستهای ضد سرمایه داری تنها یك روپوش برای سمت بورژوا ـ دمکراتیك واقعی بود نه چیز دیگر • این خواستها درجریان تحقق آنها برهبری پرولتاریا و حزبش وتنها در اثر این رهبری محتوای دیگری ، محتوای سوسیالیستی کسب نمودند •

البته ، مخالفت با سرمایه داری که جنبهٔ نارودنیکی دهقانی داشت قابل توضیح وطبیعی بود ؛ میلیونها نفری که به مبارزه گام نهاده بودند ثمرات پیروزی احتمالی را چندین بار بزرگتر جلوه میدادند • و • ای • لنین در مقالهٔ خود بنام " دوتوهم " توهم لیبرالی (" توهم صلح برای روسیهٔ آزاد با پوریشکویچ ها ") را در برابرتوهم نارودنیکها و ترودویکها (تقسیم عادلانهٔ تمام اراضی) گذارده خاطر نشان میکند که توهم اخیر ازلحاظ عینی بمعنای " یك اقدام پیگیرحد اکثر

وقاطع سرمایه داری درمورد مسئلهٔ ارضی درروسیه " (۲۲) است. درعین حال لنین همانجاتذکرمیدهدکه " وقتی مسئلهٔ آزادی اقتصادی برای روسیه بهمان اندازهٔ مسئلهٔ آزادی سیاسی دروضع کنونی بصورت مسئله ای نزدیك ، مستقیم و مبرم درآید ، توهم نارودنیکهاکمتراز توهم لیبرالها زیان آورنیست". (۲۳)، و. ای. لنین میگفت که توهم نارودنیکهای روسیه افکار دمکراتیك توده هارامغشوش میسازد. مهمترین چیزی که در برنامهٔ نارودنیکهاوجود داشت یعنی خواست بورژوادمکراتیك تقسیم زمین ، خواست دهقانان درمورد فعالیت آزاداقتصادی برروی زمین به بلشویکهاکمك کرد که نیروهای دمکراتیك رادرجریان واحدی متحد سازند ، آنان رابه سوی پیروزی درانقلاب کبیراکتبرهدایت کنندوازدستاوردهای این انقلاب در برابر ضد انقلاب بورژوائی ـ ملاکی دفاع نمایند . اماهمین‌خواست مهم که درتوهم نارودنیکهاوجود داشت در برابرتعاون سوسیالیستی روستاها قرارمیگرفت . توهم نارودنیکها ، همانطورکه لنین پیش بینی کرده بود، "زیان آور" شد . ایدئولوژی و سیاست طبقهٔ کارگر این توهم راکه دیگردرتضاد بامنافع دهقانان زحمتکش قرارگرفته بود باپشتیبانی فعال اکثریت عظیم خود دهقانان از سر راه برداشت. طبقهٔ کارگر روسیه به دهقانان نشان دادکه برای آزادی خود شان چه باید بکنند (بایستی ازخواستهای نارودنیکی دست برمیداشتند) ودررأس مبارزهٔ آنان درراه نیل به مقاصد سوسیالیستی قرارگرفت. توهمات نارودنیکی دهقانان روسیه که محتوای بورژوادمکراتیك در برداشت هنگام مبارزه درراه سوسیالیسم به مانع مبدل شد .

گمان نمیرود برای نشان دادن امکانات نارودیسم کنونی لزومی به تجدید نظر درنارودیسم روسیه وجود داشته باشد . هنگام بررسی این مسئله باید ، از جمله ، درنظرداشت که درشرایط دوران کنونی خود نارودیسم دراتحاد باسیستم سوسیالیستی جهان و جنبش بین المللی کارگری چگونه به سوی سمتگیری سوسیالیستی تحول می یابد و روند اتحاد مارکسیسم ـ لنینیسم باجنبش آزادیبخش که یك روند تاریخی جهانی است چه تأثیری برنارودیسم بجای میگذارد .

چنانکه میدانیم آموزش رشدغیرسرمایه داری رالنین درگزارش خودبه کنگرهٔ دوم کمینترن درسال ۱۹۲۰ مطرح ومدلل ساخت . وی تاآن زمان نظریهٔ خود

---

(۲۲) و. ای. لنین . دوتوهم . جلد ۲۲ ص ۱۱۷

(۲۳) همانجا ، ص ۱۱۹ .

را در مورد اینکه کشورهای عقب مانده ، وابسته ، کشاورزی میتوانند راه سرمایه-داری رانپیمایند تدوین کرده بود و باوجود این لازم دید تأکید کند که " خاور ، هندوستان ، چین و غیره " در اثرجنگ امپریالیستی از مسیرخود خارج شده اند " پیشرفت آنان بطورقطع به مجرای سرمایه داری عمومی اروپاروانه گردیده است" (٢٤) .

لنین فکرخود راواضح وبدون ابهام بیان کرده است و آنچه ازآن استنباط میشود اینست که سرمایه داری درخاور حتی درآنموقع فرماسیون سمت دهنده بوده است . این توصیف لنین ازمشخصات رشد کشورهای خاور بهیچوجه بدان معنا نیست که گویاوی عقیده داشته است که درنتیجهٔ این رشد الزامابایدنظام سرمایه داری در خاورنظام حاکم گردد . زیرالنین قبلا ثابت کرده بود که کشور-های خاوری امکان دارند ازراه رشد سرمایه داری بیرون بروند واین امکان به آن دلیل است که این رشد سرمایه داری بمقیاس جهانی برای پیروزی پرولتاریا در یك کشورعظیم اروپائی ـ آسیائی واقع درمحل تلاقی دوقاره شرایط عینی فراهم نموده است . ازکلمه " بطورقطع " تنهاهمان معنامستفاد میشود که و . ای .لنین سمت سرمایه داری رشد روسیه رادراواخرقرن نوزدهم " قطعی " میدانست ."بطور قطع" تنهابه آن معنائی که کشورهای خاور " بچنان رشدی کشانده شده اند که نمیتوانند منجربه بحران تمام سرمایه داری جهانی نشود" (٢٥) . می بینیم که برخورد لنین به مسئلهٔ رشد سرمایه داری دریك کشورعقب مانده دردوران تحول سوسیالیستی نیز برهمین پایه است . این رشدبه نابودی سرمایه داری بمقیاس های جهانی ومحلی کمك میکند ، اماتحت تأثیرروابط ماقبل سرمایه داری جامعه نمیتواند متوقف گردد ، زیراروابط تولیدی سرمایه داری دیگر به روابط عمده ، تبدیل شده اندویادرحال تبدیل شدن هستند .

و . ای . لنین درسال ۱۹۲۳ تمام ادلهٔ لازم رابرای ذکراین مسئله در دست داشت که رشد خاورطبق نمونهٔ کلی سرمایه داری اروپائی درجریان است . واقعیات مربوط به دوران معاصرصحت نظرلنین راکه در بالا شرح دادیم ثابت میکند . بارد یگرتأکید میکنیم که این نظرامکان رشدغیرسرمایه داری ، قطع رشد سرمایه داری رابهیچوجه نفی نمیکند . اگرکلمات " بطورقطع " درتجزیه و تحلیل

---

(٢٤) و . ای . لنین . جلد ٤٥ ص ٤٠٢

(٢٥) همانجا .

لنین رابمعنای نفی راه رشد غیرسرمایه داری درك کنیم بهمان اندازه نـادرست است که آنرابمعنای ردّ انقلاب سوسیالیستی بفهمیم • گذار به راه رشد غیرسرمایه داری وانقلاب سوسیالیستی اشکال مختلف قطع جریان رشد سرمایه د ا ر ی هستند که طبیعتا مستلزم وجود سرمایه داری است نه نفی آن •

چنانکه میدانیم و • ای • لنین میزان رواج کارمزدی رایکی از مهمتـــرین شاخصهای معرف سمت رشد اقتصادی میدانست • به این شاخص تعیین کنندهٔ مراجعه کنیم • جدول زیرتناسب رواج کارمزدی رادرمیان اهالی شاغل و در رشته های اصلی اقتصاد کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری ودرحال رشد در نیمهٔ دوم سالهای دههٔ شصت برحسب درصد نشان میدهد : *

جدول شماره ۱

کشورها	میزان کارمزدی درمیان اهالی شاغل		
	دربین تمام شاغلان	درکشاورزی	درصنایع
کشورهای پیشرفتهٔ سرمایهداری			
انگلستان	۹۰	٥٦	۹٥
ایالات متحدهٔ آمریکا	۸۹	۳٦	۹٦
جمهوری فدرال آلمان	۸۱	۱۳	۹۳
فرانسه	۷۲	۲۲	۹۱
ژاپن	٦۰	٥۳	۸۷
کشورهای درحال رشد			
موریس	۸٦	۹۰	۸۷
کویت	۸۲	۷٥	۸۳
سنگاپور	۷۳	۳۳	۸۲
رئونیون	۷۲	٥۹	۸۷
لبنان	٦۳	٤۳	۸٦
سری لانکا	٦۰	٥٥	۷۹
اردن	٥٥	۲۷	۷۱
تونس	٥۳	۳۳	۸۰
مالزی	٥۰	٤٥	۷۰

ایران	۴۳	۲۵	۷۲
مراکش	۳۵	۲۰	٦٤
فیلیپین	۳۲	۱٤	٦٦
هندوستان	۳۰	۲۵	٤٤
اندونزی	۲۸	۲۰	٤٦
ترکیه	۲۲	۷	٦٤
گانا	۲۰	۱۰	۵۰
بیرمه	۲۰	۱۵	۳۳
گابن	۲۰	۷	۹۵
نپال	۱٦	۱٤	۵٤
زائیر	۱۵	۵	۷۰
تایلاند	۱۲	۳	۵۸
سنگال	۱۰	٤	۵۰

* جدول از ضمیمهٔ شمارهٔ یک کتاب Типология несоциалистических стран.М.1976. گرفته شده است .

ملاحظه میکنیم که میزان کارمزدی در بین اهالی شاغل در بخش عظیمی از خاورفوق العاده بالاست ، ولی تردید بیش ازمیزان آن دراروپا در دوران مانوفاکتور وانباشت اولیه است . درصنایع کشورهای درحال رشد میزان کارمزدی بشدت (گاهی بین ۲ تا ٤ بار) بیشترازنسبت کارمزدی در بین تمام اهالی شاغل است .

ناگزیر این نتیجه بدست می آیدکه افزایش عظیم شمارهٔ مزدبگیران بخصوص پس ازجنگهای اول و دوم جهانی نشانهٔ آنست که روابط تولیدی که ماهیت سرمایه داری دارند درکالبد تمام سیستمهای ماقبل سرمایه داری " رخنه کرده اند " . همین رشد سرمایه داری بمنزلهٔ سیستم عمده و نه چیزی بنام " مرحلهٔ بین فرماسیونها " ست که شرایط و نیروهای اجتماعی لازم برای گسستن حلقات تازهٔ زنجیرامپریالیسم رافراهم میکند . تبدیل فرماسیونها در کشورهای خاورکه ازلحاظ اقتصادی عقب مانده اند - باوجود تمام ویژگی های خاور - بهیچوجه از طریق " ترمزکردن سرمایه داری " بوسیلهٔ سیستم های ماقبل سرمایه داری انجام نمیگیرد ، بلکه بر پایهٔ تأثیرات رشد سرمایه داری در

دنیائی که دوسیستم امپریالیستی وسوسیالیستی رویاروی یکدیگر قرار دارنـــد صورت میگیرد •

اگر ارقام ذکرشده درجدول شماره ۱ راکه ۲۲ کشوردرحال رشدآسیا و آفریقارادربرمیگیرد نسبتاقانع کننده و تیپیک بدانیم و قبول کنیم که برحسب قیاس درمورد سایرکشورهای درحال رشداین دوقاره هم (درمورد آمریکای لاتین بـــاید برخورد دیگری داشت) صدق میکند میتوانیم نتیجه بگیریم که :

ـ اکثریت کشورهای درحال رشد آسیاوآفریقا مشکل بتوانند امیدوارباشند که بدون طی سرمایه داری یعنی ازراه کلاسیک رشدغیرسرمایه داری (طبـــق نمونهٔ مغولستان) ، یعنی " بدون عبور از سرمایه داری " به سوسیالیســـم برسند • سرمایه داری دراین کشورهاوجود دارد ، رشد میکند و باکمک دولـــت بوسیلهٔ سرمایهٔ ملی وخارجی ایجاد میگردد و ازتولید خرده کالائی بیرون می آید •

ـ سرمایه داری دراین کشورهانسبتاعمیق نفوذ کرده و شق مقابل آن تنها میتواند قطع شدید رشدآتی سرمایه داری ازطریق اتخاذ سمت سوسیالیستی درخط مشی تکامل اجتماعی ـ اقتصادی باشد که رشدوسلطهٔ اشکال بالاترسرمایه داری را بطوراساسی کاهش دهدوحتی غیر ممکن سازد •

ـ درحال حاضر قریب ۲۰ کشور درحال رشد (باجمعیتی بیش از ۱۵۰ میلیون نفر) به راه رشدغیرسرمایه داری گام نهاده اند • برخی ازاین کشورها نیز : کانا ، مالی ، مصر ، سومالی راه رشدغیرسرمایه داری راترک کرده انـــد • اما این راه هنوز امکانات عظیمی برای قطع وکاهش رشد سرمایه داری دراختیار دارد ودرآینده میتواند گروه بازهم وسیعتری از کشورهای آفریقائی وآسیائی رافرا گیرد • انقلابهای دمکراتیک ملی که سمتگیری رشد سوسیالیستی رااعلام میکننـد بصورت عینی در برنامهٔ مبارزهٔ روز بسیاری ازخلقها و کشورهای درحال رشـــد بخاطراستقلال و ترقی اجتماعی قراردارد •

ـ درعین حال ادامهٔ رشد سرمایه داری درکشورهای آفریقائی وآسیائی که سمت غیرسوسیالیستی در پیش گرفته اند ، تقسیم پیوسته عمیقترمردم بطبقات مختلف ، ترقی سریع صنایع سرمایه داری و رشد بورژوازی شهر و ده و مـــلاکان مبدل شده به بورژوازی ، گسترش عظیم موسسات کوچک و متوسط سرمایه داری مواضع پهناور بخش سرمایه داری دولتی که به رشد سرمایه داری خصوصی کمـک میکند ، پیدایش و رشد انحصارات محلی صنعتی و بازرگانی برای آن کشورهائی که میکوشند ازمدارسرمایه داری خارج شوند ناگزیر دشواریهای زیادی فـــراهم

میکند، باوجود این قانونمندی عینی مبارزه دو سیستم اجتماعی جهانی وتأثیرآن در اینکه کشورهای آزاد شده از قید استعمار باکد امیك ازآن دو سیستم خواهند رفت، علاج ناپذیری عقب ماندگی دیرین آنان که استعمارنوین دولتهای امپریالیستی آنرا تثبیت میکند پیوسته تعداد بیشتری ازکشورهای آسیا وآفریقارابه انصراف از راه رشد سرمایه داری سوق میدهد .

ارزیابی مجدد در بارهٔ اهمیت وجود چند سیستم اقتصادی درخاور و ویژگیهای کشورهای خاوری موجب بروز برخی ازنظرات درمورد وضع " استثنائی" خاورشده است . درواقع هم اگردرکشورهای درحال رشد که درراه سرمایه‌داری پیش میروند بورژوازی کوچك طبقه ای ازجامعهٔ بورژوائی شکل گرفته ای نیست که در آن سرمایه داری بصورت سیستم عمده درآمده باشد (وارد این بحث نمیشویم که این تشکل ممکن است دراثر انتقال به راه غیرسرمایه داری متوقف گردد) دراینصورت باید نتیجه گرفت که دهقانان درخاورنمیتوانند ازلحاظ اصولی همان نقش دهقانان کشورهای باختررادردوران استقرارنظام بورژوائی ایفاکنند . درحالیکه بگفتهٔ لئونید برژنف در مشاورهٔ بین المللی احزاب کمونیستی وکارگری درمسکو (سال ١٩٦٩) " امروز مسئلهٔ اصلی روند انقلابی درآسیاوآفریقا مسئلهٔ موضع دهقانان است که دراین قاره هااکثریت اهالی راتشکیل میدهند" (٢٦) . گاهی دیده میشود که دهقانان کشورهای خاوررایك تودهٔ بیحرکت وانمود میکنند که گویا در مبارزهٔ اجتماعی ـ سیاسی دوران معاصر چندان مشارکت ندارند . درنخستین نگاه این ادعادرست بنظرمی‌آمد ، امافقط درنخستین نگاه . . .

مابدون اینکه منکر عقب ماندگی و تحمل بیش‌ازحدد هقانان درخاورشویم به ذکرحوادث زیرکه در قرن نوزدهم و بیستم روی داده است و تمام آنها جنبش‌های عظیم دهقانی بوده اند اکتفامیکنیم : جنگ آزادیبخش ملی درهند ، قیام تای پین هادرچین ، انقلاب ترکیه برهبری کمال‌اتاتورك ، انقلاب سال ١٩٢١ مغولستان ، انقلاب ١٩٢٥ ـ ١٩٢٧ درچین ، جنبش تشکیل شوراهادر چین ، قیام های ممتد دهقانی و جنگهای انقلابی‌ملی درویتنام . دهقانان فیلیپین ، اندونزی ، مالایا ، بیرمه ، کشورهای عربی بخصوص پس از جنگ اول و دوم جهانی و شکست هیتلریسم و امپریالیسم ژاپن فعالیت انقلابی شدیدی ازخودنشان دادند . جنبش گاندی که دربمبارزهٔ مردم هند در راه

---

(٢٦) لئونید برژنف، درراه لنین جلد ٢ ص ٣٨٦

آزادی نقش فوق العاده بزرگی داشت برجنبش نیرومند دهقانی متکی بــــود . کمونیستهای چین وویتنام که رهبری جنگهای بزرگ دهقانی رادردست داشتند پس از جنگ جهانی دوم به پیروزی رسیدند . دهقانان در پیروزی خلقهـــای آنگولا و موزامبیك سهم عظیمی داشتند. البته سایرطبقات دهقانان را رهبـــری میکردند ، امادهقانان فرانسه هم که درسالهای ۱۷۸۹ ـ ۱۷۹۳ فئودالیسم رابرافکندند ازلحاظ سیاسی یك طبقهٔ مستقل نبودند . ولی بدیهی است کـــه نمیتوان آنانرادرانقلاب فرانسه نیروی بیحرکت و یانیروئی که نقش محسوســـی نداشته است بحساب آورد .

باید گفت که دهقانان خاور اززمان گسترش مبارزهٔ آزادیبخش پس از انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر و بخصوص پس از جنگ دوم جهانی مانند یــك نیروی پرعظمت انقلابی پابه میان گذارده اند . فعالیت مستقیم انقلابی دهقانان در بسیاری ازکشورهای آسیاوآفریقا بخصوص به شکل مبارزهٔ مسلحانه پس ازنیل به استقلال ملی کاهش یافته است . مادیگر شاهد جنگهای دهقانی سـابق و قیامهای بزرگ نیستیم . لیکن اینرانمیتوان دلیل برعدم فعالیت محتوم دهقانان خاور بمنزلهٔ یك مشخصهٔ خاص آنان دانست . برخی ازخواستهای دهقـانان عملی شده است : حکومتهای ملی بورژوائی و بورژواــ ملاکی برای نگاهداشتـــن دهقانان " دراطاعت " امکاناتی دراختیاردارند که استعمارگران نداشتنـــد ؛ علاوه براین وعده های زیادی داده شده است و در برخی از کشورهای خـاور اصلاحاتی که دراثرفشارتوده هابوسیلهٔ محافل حاکم انجام میگیرد ادامه دارد . اماماهیت مسئله عبارت ازآنست که دهقانان کشورهای خاور تنهابه بخشی ناچیز از آنچه درراهش مبارزه میکردند دست یافته اند . ازاینرو تابازمانده هـــای فئودالیسم درخاور باقی است دهقانان چنانکه درگذشته بودند طبقه ای هستند که از امکانات عظیم انقلابی برخوردارند. بدیهی است که این انقلابی بـــودن خصلت دهقانی داردو باعدم اراده و فعالیت و " ناکامیهای " بزرگ کمدرفعالیت اجتماعی و سیاسی صدها میلیون نفر ناگزیر پیش می آید همراه است .

اکنون فعالیت انقلابی دهقانان در برخی ازکشورها درمبارزهٔ مـــداوم توده ای آنان که نتایج محسوس ببار می آورده درفعالیت مترقی محافل دمکراتیك انقلابی که ازلحاظ عینی و دراغلب موارد آگاهانه بیانگرمنافع دهقانان اســـت نمایان میگردد . درداخل روستاها تقسیم دهقانان به اقشارمختلف بصـــورتی سریع وعمیق جریان دارد . در بسیاری ازکشورهای آسیاوآفریقا دیگر طبقـــهٔ

واحد دهقان بمعنای سابق وجود ندارد . سرمایه داری این طبقه را بـــرهم زده است . تمام اینها در مبارزه داخلی روستاها که به اقشار مختلف تقسیـــم شده اند انعکاس می یابد . بطورکلی با در نظرگرفتن آنچه گفتیم میتوان به این نتیجه رسید که مجموعه تأثیرات اجتماعی و سیاسی دهقانان زحمتکش آسیـــا و آفریقا برروند انقلابی جهان افزایش می یابد و به آن در حد معینی وسمت میدهد تنها به ذکر یک مسئله بعنوان مثال اکتفا میکنیم : اگر این گرایش وجود نداشـت پـدیده انتخاب سمت سوسیالیستی تاکنون چیزی جز یک حالت استثنائی نبود. نیروهای مرتجع ازگسترش فعالیت دهقانان بیم دارند. مثلا یکی از مهمتـرین هدفهای کودتاچیان راست در اندونزی وارتجاع مصر بی تردید " کـــوبیدن" دهقانان وفلج کردن انان بود که در این کشورها تنها ازطریق اقدامات رادیکال میتوانستند خواست خود را در مورد زمین تأمین کنند . اصلاحات در مساحت کوچکی از اراضی جاوه واصلاحات ارضی محدودی که بورژوازی بورکراتیک مصرآنرا متـوقف نمود نمیتوانستند به دهها میلیون دهقان تهیدست زمین بدهند . برای ایـن امر بایستی یک انقلاب ارضی انجام میگرفت که آنرا تنها رژیمهای واقعا دمکراتیـک انقلابی میتوانستند سازمان دهند .

امکانات انقلابی دهقانان آسیاوآفریقا هنوز در آینده بنحوکامل گستـرش خواهد یافت واین کاری است که در اثرتکامل تاریخی وفعالیت آگاهانه سمـت دهنده کمونیستها ودمکراتهای انقلابی صورت میگیرد . این کاری است باابعاد عظیم که به چندین سال و بلکه به دهها سال نیاز دارد .

اشکال مبارزه دهقانی تغییریافته است . در مرحله کنونی اشکال مبارزه مسالمت آمیز طبقاتی بیشتررواج دارد. در عین حال اشکال مبارزه انقلابی طبقه کارگر نیز تغییرکرده است . ولی هیچکس ادعانمیکند که پرولتاریای اروپای غربی تنها به این دلیل که در اروپا دترقیامهای مسلحانه نیست دچار "رخوت" شده است . البته این اصل مائوئیستی که ادعامیکند" دهقانان انقلابی تـــرین طبقه اند " بی اساس است . مائوئیسم هنوز نیز مخالف اصلی تز نقش رهبـری طبقه کارگرجهان و سوسیالیسم جهانی در مورد دهقانان کشورهای آزاد شده است . امااین مطلب که دهقانان انقلابی ترین طبقه نیستند بهیچوجه بدان معنانیست که دهقانان " بی حرکتند " . ما در بالا فکرخود را در این باره گفتیم : منطق طرزفکری که به دهقانان خاورنسبت رخوت میدهد میتوانست از منطـــق تحقیقاتی ناشی گردد که گویا در وضع " خاص " خاورکه وجود چند سیستم اقتصادی

امکان پیدایش سیستم فرماسیونی را " نفی میکند " دهقانان نمیتوانند ازلحاظ اصولی همان نقشی راکه درغرب هنگام ظهورجوامع بورژوائی داشتند ایفانمایند • البته دهقانان امروزی خاوررانمیتوان نظیردهقانان فرانسه دانست که دیگر منافع بورژوائی خود راتأمین کرده اند •

میدانیم که دمکراسی انقلابی درخاورنقش بزرگی ایفامیکند• آنرامیتوان هم بیانگر آشکارومستقیم روحیهٔ انقلابی دهقانی بطورعمده و هم محصول ورود بورژوازی کوچك شهر به صف مقدم دانست •مشکل بتوان پذیرفت که انقلابی بودن بورژوازی کوچك یکی ازمیزات اصلی کشورهای آسیا وآفریقا ازکشورهای پیشرفتهٔ سرمایه-داری غرب دردوران مشابه رشدآنان است • گمان نمیرود این فکرصحیح باشدکه درغرب بورژوازی کوچك معمولانقشی ناچیز و یاارتجاعی داشته است • به تاریخ مراجعه کنیم • چنانکه میدانیم رادیکالترین انقلاب بورژوائی دردوران مشابه انقلابات بورژوائی غرب انقلاب قرن ۱۸ فرانسه بود • بورژوازی کوچك در این انقلاب چه نقشی داشت ؟ بورژوازی کوچك فرانسه دردوران اوج انقلاب نیروی قدرتمندی بود که ژاکوبن هانمایندگان آن " نظم کهن " راباتدابیرقاطع خود نابود کردند ، رهبران آن قهرمانان اقدام انقلابی بودند • درهلندوانگلستان نیز بورژوازی کوچك نقش قابل ملاحظه ای درانقلاب ایفانمود • درایتالیا ،این دوران مشابه دراواخر ریسورجی منتو پایان یافت و بورژوازی کوچك ایتالیانیزدر نبردهای سالهای ۵۰ و ۶۰ قرن گذشته نقش مهمودرضمن انقلابی داشت• اما درمورد آلمان ، درسال ۱۸۵۰ ، هنگامیکه مارکس وانگلس هنوزاحتمال میدادند که انقلاب بعداخط صعودی طی خواهد کرد ، باآنکه عقیده داشتند بورژوازی کوچك به پرولتاریا درمبارزه بخاطرسوسیالیسم خیانت خواهد کرد چنین نوشتند:

" دراینکه بورژوازی کوچك طی تکامل آتی انقلاب برای مدت معینی درآلمان نفوذ عمده کسب خواهد کرد جای هیچ تردیدی نیست" (۲۷) • آنان چهارچوب اتحاد موقت پرولتاریا با بورژوازی کوچك رادرشرایطی که پرولتاریا نیروی جدی هم شده بود تعیین کردند •

* * *

ماتنهابه بررسی برخی ازمسائل به اصطلاح ویژگیهای استثنائی خاور در

---

(۲۷) کارل مارکس و فردریش انگلس • پیام کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیستها جلد ۷ ص ۲۶۱

مقایسه باقانونمندیهای رشد غرب پرداختیم و به این نتیجه میرسیم که کشورهای خاور باوجود تمام ویژگیهای خود شان بطورکلی باد رنظرگرفتن دوران مشخص تاریخی مانند کشورهای غربی تکامل می یابند وخصوصیات ویژهٔ تکامل کشورهای خاور باقانونمندیهای کلی اجتماعی واقتصادی که علم مارکسیسم ـ لنینیسم کشف نموده کاملا منطبق است • اکنون به بررسی برخی از خصوصیات اصلی رشد کشورهای آسیا وآفریقامیپردازیم •

* * *

در بارهٔ برخی از ویژگیهای رشد و تکامل کشورهای آسیا و آفریقا در گذشته و دوران معاصر (۱)

هندوستان نزدیک به دوسده زیر سلطهٔ انگلستان قرار داشت. رشد و تکامل هندوستان تاحدود معینی بازتابی از قانونمندیهای عمدهٔ تحولات جهان مستعمراتی بطورکلی است. این کشور تحت تأثیر هرسه مرحلهٔ رشد سرمایه داری بریتانیا: انباشت اولیهٔ سرمایه، سرمایه داری صنعتی و سرمایهٔ مالی قرارگرفته است. درخود هندوستان سیستم سرمایه داری با شکل معینی از درآمیختگی سرمایه داری خارجی وملی پدید آمد. این سیستم بعلت اینکه از دو بخش متضاد یعنی سرمایه داری ملت ستمگر و سرمایه داری ملت زیرستم تشکیل میشد بسیار متناقض بود.

درهندوستان نیز مانند دیگرمستعمرات، نیروهای داخلی هیچگاه بدون مقاومت تن به اسارت خارجی نداده اند. قانونمندیها و گرایشهای مبارزهٔ طبقاتی درون کشورکه بازتابی از نیروهای اقتصادی خود هندوستان بودند در برابر اسارت خارجی مقاومت میکردند. به همان میزانی که اقتصاد هندوستان یاهرکشورمستعمرهٔ دیگر درراه رشد سرمایه داری قرارمیگرفت به همان نسبت هم تضادهای طبقاتی جامعهٔ معاصردرآنهاپدید می آمد. در دوران مبارزه بااستعمار، تاپایان جنگ دوم جهانی، تضادهای طبقاتی درونی، گوئی، در پس پردهٔ نازکی از وحدت همگانی ملی مستور بود. ولی نیروهای طبقاتی که به نسبتی کمتر یا بیشتر به استعمارگران خارجی وفادار بودند

---

(۱) باهمکاری و. ای. پاولوف نوشته شده است.

درهمان نخستین مراحل مبارزهٔ سیاسی ـ طبقاتی به تناسب مستقیم باوسعت ، خصلت و شدت دخالت توده ها در این مبارزه بتدریج از جبههٔ واحد ضد امپریالیستی جدا میشدند .

پس از استقرار سلطهٔ انگلستان در هند ، استعمارانحصاری سرمایه‌داری بریتانیا به محوراصلی رشد اقتصادی و سیاسی این کشورتبدیل گردید. سرمایه داری بریتانیا این رشد راباتمام نیرو مسخ و تابع منافع خود نمود . سرمایهٔ انگلیسی واحد های سنتی اقتصاد روستائی راکه پایه های نظام فئودالی راتشکیل میدادند متزلزل ساخت و موجب رشد نسبی روابط کالا ـ پول در اقتصاد هندوستان گردید ؛ در پاره ای مناطق از قشرفوقانی فئودالها سلب مالکیت نمود و در برخی دیگر برحسب ملاحظات سیاسی باآنان سازش کرد. توده‌های دهقان رایازیرسلطهٔ مستقیم زمین داران بزرگ باقی میگذارد و یاخود بعنوان صاحب اختیارتمام اراضی کشور از دهقانان بهرهٔ مالکانه ـ مالیات میگرفت .

درنیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم پس از یك رشته قیامها و شورشهای دهقانی رژیم بریتانیا در هندوستان باایجاد سیستم وسیعی از انواع مختلف اجاره بهای دائمی ، موروثی و موقتی به گذشتهائی چند در برابر دهقانان تن درداد. رژیم بریتانیا دستگاه کهنهٔ سرمایهٔ بازرگانی راتابع نفوذ خود کرد و به گروه بورژوازی کمپرادور که به استعمارانگلستان وفادار بودو سپس در رأس سرمایهٔ صنعتی هند قرارگرفت میدان داد . سرمایهٔ بریتانیا به ساختمان خطوط راه آهن برای منظورهای نظامی و حمل کالاهای صادراتی و وارداتی دست زد ، صنایع دستی و پیشه وری رابه ورشکستگی کشانید وسیل کالاهای ارزان خارجی رابه کشور سرازیرکرد ومیلیونها پیشه ور هندی رابه آوارگی در سرزمین کشور و مرگ تدریجی محکوم نمود. سرمایهٔ بریتانیا درهندوستان مالك الرقاب تمام اراضی کشورگردید و این نهاد سنتی حکومتهای استبدادی شرقی رابه میراث برد و درعین حال خرید و فروش زمین رامعمول نمود وبامقیاس عظیمی به مصادره و تصرف زمین دهقانان پرداخت . سرمایهٔ بریتانیا دهقانان رازیرمنگنهٔ سنگین اسارت مالیاتی میفشرد. نواحی کشاورزی را به تولید مواد کشاورزی مورد نیاز بازرگانی خود اختصاص میداد، تولیدبرخی از انواع موادخام صنعتی وحتی تاحدودی تولید کالاهای نیم ساخته راتوسعه میداد. سرمایهٔ انگلیسی به توسعهٔ زمین داری بزرگ کمك کرد ودرعین حال باسیاست کشاورزی خود موجب قطعه قطعه شدن زمینهای کشاورزی وفشار

فوق العاده ، برتود ، د هقانان مغلس گردید که حاضربودند د روحشیانه ترین شرایط اسارت باربه سهمکاری تن در دهند وباوام خود راازطریق کاربی مزد بپرد ازند. رژیم بریتانیا دریك سوم سرزمینهای کشور حکومت راجه ها ، عمال وفادارخود را، حفظ کرد ، ویك چهارم اهالی کشوررادراختیارآنان نهادموراه رابرای تسلط مناسبات اجتماعی فئودالی و نیمه فئودالی بمقیاس هرچه وسیعترباز گذارده بود.

د راواسط نیمه دوم سده گذشته استعمارگران انگلیسی صدورسرمایه از متروپل به هندوستان راآغازکردند . سرمایه گذاری بطورعمده ، در بانکهـا ، بنگاههای بازرگانی ، بیمه اجتماعی ، حمل ونقل وبویژه آژانسهای مدیریت ونیز به شکل وامهای دولتی انجام میگرفت . میزان وامهای دولتی هندوستان به چندین میلیارد رسید. رژیم بریتانیا تاحدود معینی تولید صنعتی سرمایه داری رادراین سرزمین مستعمره متداول ساخت و ازاین راه رشد سرمایه داری راتسریع نمود وموجب پیدایش نخستین گروههای پرولتاریای معاصردراین کشورگردید. استعمارگران انگلیسی کشاورزی رادرنازلترین سطح فرهنگ تولید نگاهداشته بودند و پس آنکه ازلحاظ فنی د رتولید کشاورزی تغییری بوجود آورند دهقانان رابطور وحشتناك استثمارمیکردند وکشوررا به قحطی و بیماریهای واگیر میکشاندند که در نتیجه میلیونهانفرازاهالی هندوستان تلف میگردیدند .

سرمایه داران انگلیسی درنخستین مراحل سلطه انگلستان برهند علیرغم تمام قساوت هاو " رذالتهائی " که کارل مارکس محقانه به آنهانسبت میدهد کاری مترقی ، د رمعنای محدود ومعین کلمه ، انجام میدادند ، زیرا بعنوان " آلت بی اراده تاریخ " ، جامعه کهن و فرتوت هندوستان یعنی کمون دهقانـی و سیستم بسیارمتمرکز استبداد آسیائی فئودالی و یادولتهای محلی فئودالـی استبدادی رادرهم میشکستند ورکود زندگی هندوستان رابرهم میزدند .باوجود پی آمد های عظیم سیاست انگلستان برای هند که اکثراجنبه ویرانگرانه داشتند میتوان این نقش مترقی محدود رادرتاریخ برای انگلستان قائل بود.

پس ازآنکه قانونمندیهای اقتصادی رشد وتکامل خود هندوستان بـه ایجاد صنایع ماشینی ، بورژوازی ملی و پرولتاریا منجرگردید یعنی پس از آنکه درکشور جهت رشد سرمایه داری مستقل شرایط معینی پدید آمد ، سلطـه بریتانیا باوجود آنکه با ساختمان راههای آهن ، بنادر و معادن و غیره همراه بود مسلما به عامل ترمز کننده و ارتجاعی تبدیل گردید ، زیرا جلوگیری از رشـد آزاد صنعتی هندوستان بخاطرحفظ سلطه انحصاری استعماری خود برحکومت

براقتصاد ، برتجهیزات صنعتی مدرن ، برعلم و تکنولوژی این کشور محور اصلی سیاست انگلستان راتشکیل میداد .

این نقش ترمزکنند ، هنگامیکه طبقهٔ نوین جامعه ، طبقهٔ پرولتاریا پا به صحنه گذاشت غیرقابل تحمل ترشد . پرولتاریایگانه طبقه ای بود که بـــر ضد سیاست اقتصادی استعماری و روابط اجتماعی کهنه که نیروهای مولدکشور را از پیشرفت بازمیداشتند ، پیگیرانه اعتراض میکرد .

تضاد های عمدهٔ اقتصاد هندوستان درآستانهٔ احرازاستقلال تقریبا به شرح زیر بود :

ـ گرایشهای عینی رشد نیروهای مولد درشرایط بقای سلطهٔ انحصـــاری استعماری امپریالیسم دراقتصادوسیاست کشورکه این نیروهاراخفه میکرد ؛ و از اینجا وظیفهٔ عمده ، یعنی براندا ختن حاکمیت سیاسی امپریالیسم ناشی میشد .

ـ تبدیل تدریجی روابط اقتصادی کهنه و تکنیك ماقبل سرمایه داری بـه سرمایه داری بویژه درکشاورزی ، پیشه وری و صنایع کوچك .

ـ ورود سرمایهٔ مالی متروپل باپی آمد های مترقی اجتماعی محدود آن درمورد " انتقال " سرمایه داری به مستعمره .

ـ افلاس توده های پیشه وران و دهقانان و روند فوق العاده ضعیـــف تبدیل آنان به پرولتاریا و نتیجهٔ آن بصورت بلای عظیم جامعهٔ هندوستان یعنی بی خانمانی توده ای یافقر غیر پرولتری .

ـ قشر بندی دهقانان براثر نفوذعمیق مناسبات کالا ـ پول بدون آنکـه کشاورزی سرمایه داری رشدچندانی کرده باشدو بالنتیجه افزایش شدید سرمایهٔ رباتی وتجاری ، افزایشی که باسیستم کشاورزی سهم کاری دوران پیـــش از سرمایه داری یادوران گذار به سرمایه داری پیوند داشت .

ـ وجود بزرگترین میزان مالکیت برزمین همراه باکوچکترین میزان استفادهٔ دهقانان از زمین .

ـ تسلط رباخواری واحتکار در بازارهای داخل روستاهاومیان روستاهـا وشهرهاءانباشت عظیم سرمایهٔ تجاری و رباتی وفقدان امکاناتی قابل مـلاحظه برای تبدیل آن به سرمایهٔ صنعتی .

همهٔ این عوامل موجب پیدایش اقتصاداستعماری ـ فئودالی میگردد که درآن روابط کالا ـ پول باحفظ مناطق عظیمی ازاقتصاد جنسی پدرسالاری نفوذ کرده واقتصادی است که مبنای آنرااشکال پائین سرمایه داری تشکیل میدهند

و راه را برای گذار فوق العاده کند به سرمایه داری استعماری هموارمیکنند.

روستاهای هندوستان تابع ملاکین و سرمایه تجاری ـ رباٸی بودند و دهقانان که با فقر دست به گریبان بودند باتمام قوامیکوشیدند زمین واقتصاد کوچك دهقانی خود رانگاه دارند. امکان بهره کشی ازدهقانان براساس وساٸل فنی ماقبل سرمایه داری به صورتیکه دهقانان محصول کار و نه نیروی کارخود را بصورت کالا بفروشند ازهمین وضع ناشی میگردید. چنانکه میدانیم در شرایط عادی و معمولی رشد سرمایه داری، همینکه افلاس روستاهابشدت توسعه می یافت، بخش مهمی ازدهقانان ناگزیرمیشدند از زمینهای خود دست بکشند و بجای محصول کار خود نیروی کارشان رابرای فروش عرضه کنند و یا بعبارت دیگر به پرولتاریا تبدیل شوند. درعین حال سرمایه تجاری و رباٸی و ملاکین به سازماندهی کشاورزی بر پایه سرمایه داری می پردازند و فعالیت وانباشت رادیگرنه درحیطه بازارکالا و یاپول، بلکه درحیطه تولید کشاورزی متمرکز میکنند واین تولید رابراساس صنعتی و سرمایه داری و براساس کار روز مزدی تغییرمیدهند. اما این امر درروستاهای هندوستان به مقیاسی که حتی تاحدودی به اروپا شباهت داشته باشد، صورت نگرفت.

توده های دهقانی که تحت تأثیر سه نیرو: امپریالیسم انگلستان، سرمایه صنعتی وتجاری و رباٸی ملی و ملاکین، بی خانمان میشدند برای فروش نیروی کارخود بازاری نمی یافتند. میان مقیاس افلاس دهقانان و پیشه وران بامیزان تبدیل سرمایه تجاری و رباٸی به سرمایه صنعتی و تبدیل ملاکین به سرمایه داران مشغول به کشاورزی تناسبی وجود نداشت. علت این پدیده نیز قبل از هرچیز وابستگی کشور، مردم و اقتصادآن به سلطه استعماری امپریالیسم بود.

بدین ترتیب تبدیل پول بسرمایه درکشاورزی عمدتابدون سازماندهی وسیع کشاورزی ماشینی سرمایه داری مبتنی برکار مزدی انجام میگرفت واین مهمترین ویژگی سلطه استعماری بود که تکامل عادی سرمایه داری درروستارا منع مینمود.

سرمایه کشوراستعمارگرکه بوسیله اهرم های متعدد، تولید کشاورزیرا به تبعیت خود درآورده بود اضافه محصول دهقانان رابطورعمده از راه استثمار بازرگانی وربا خواری، بهره زمین و مالیاتها تصاحب مینمود وبدون آنکه تحول فنی درکشاورزی مستعمره بوجود آورد نیروهای تولیدی متروپل رابحساب آن تقویت مینمود وناگزیرمستعمره را به رکوداقتصادی محکوم میساخت. این بدان معنی

بود که سرمایهٔ کشور استعمارگر ، مستعمرهٔ خود را به راه روابط پول - کالا ، به راه رشد سرمایه داری سوق میداده امانمیگذاشت که بیش از حد معینی در این راه پیشروی کند و این روابط فقط تا آن میزان توسعه می یافت که در چهارچوب شرایط متغیر سلطهٔ استعماری (جنگهای جهانی ، جنبشهای رهائی بخش و انقلابی) با منافع کشور استعمارگر مطابقت داشته باشد. کشور استعمارگر در مستعمرات ماهیت طفیلی گری و استعمارگر خود را بمعناوین گوناگون حفظ مینمود و رشد و تکامل این کشور را برای دهها سال در مراحل اولیهٔ سرمایه داری در شرایط تفوق بازمانده های قبل از سرمایه داری متوقف میساخت .

ازآنچه گفتیم میتوان نتیجه گرفت که میزان رشد صنعتی مستعمرات باعوامل زیر تعیین میگردد : نخست با میزان منافع واقعی بورژوازی ملت استعمارگر در اینکه اضافه محصول دسترنج خلق کشور مستعمره را سریع ، ارزان و بطور مناسب بچنگ آورد ؛ برای این منظور در مستعمرات خطوط آهن ، بنادر ، مؤسسات صنعتی بطور عمده صنایع سبک و استخراج وتصفیهٔ مواد معدنی احداث میشد. دوم - نیروی مقاومت عمومی خلق در برابر سیاست استعماری جلوگیری از رشد اقتصادی و رکود و فشار گرایشهای رشد سرمایه داری درونی کشور . سوم - خصلت و شکل مبارزه با دیگر امپریالیستها که مدعی سلطه براین کشور مستعمره بودند .

لازم به تذکر است که اقتصاد استعماریٔ هندوستان را همانند بسیاری دیگر ازکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره (هند و چین ، اندونزی ، فیلیپین ، مصر ، ایران ، ترکیه ، الجزایر و غیره) عموما پس از جنگ جهانی اول دیگرنمیتوان اقتصاد فئودالی شمرد . چنین برداشتی باواقعیت تطبیق نمیکند و میتواند به پژوهش علمی زیان برساند . درعین حال نمیتوان بانظریاتی موافقت کرد که جوامع مستعمراتی هندوستان ودیگرکشورهای مشابه آنرا جوامع بورژوائی قوام یافته محسوب میدارند ، زیرا چنین نقطهٔ نظری نیز میتواند به استنتاجاتی اشتباه آمیزتر منجرگردد .

یك جنبهٔ دیگر رشد وتکامل هندوستان را بمشابه نمونهٔ کلاسیك یك مستعمره مورد بررسی قرار میدهیم . در این کشور مانند دیگرکشورهای وابسته روند پیدایش بورژوازی صنعتی ازجهات بسیاری باروند مشابه درکشورهای سرمایه- داری مستقل اروپا متفاوت است. درکشورهای سرمایه داری مستقل اروپا روند شکل یافتن بورژوازی صنعتی سرمایه داری عبارت از آن بود که " تاجر بلا واسطه تولید را به تبعیت خود در می آورد " و یا " تولید کننده به تاجر

و سرمایه دار تبدیل میشود" (۲) • این یک راه راد یکال و یاد قیقترگفته شود راه عادی گذار به سرمایه داری بود •

د رهندوستان روند تشکیل طبقهٔ بورژوازی صنعتی ملی تحت تأثیر سلطهٔ اقتصادی و سیاسی سرمایه داری خارجی بااعوجاجات جدی همراه بود• د راین کشور بورژوازی صنعتی بدینصورت بوجود آمد :

— تاجرکهرادورمعمولا بدون آنکه از تجارت کهرادوری د ست بردارد به سرمایه دار صنعتی تبدیل میشد •

— بازرگانان ، محتکران و رباخواران باخرید سهام شرکتهای صنعتی انگلیسی و یاملی به سهامدار تبدیل میشدند •

— ملاکان بدون اینکه رابطهٔ خود رابااستثمارفئودالی و نیمه فئودالی دهقانان قطع کنند به کارفرمای صنعتی تبدیل میشدند •

این مقایسه خود بخود این نتیجه رابدست مید هد که سرمایه داری مستعمراتی محصول وابستگی سیاسی واقتصادیست• سرمایه داری مستعمراتی نیز سرمایه داری است اماشکل ویژه ای ازآنست• سرمایه داری مستعمراتی نیزمانند سرمایه داری " عادی " دارای قانونمندی هائی است امااشکال پیدایش آن دارای ویژگیهائی است • این ویژگی هاعبارتند ازآنکه : اولا درشرایط هندوستان که یک مستعمره بود تولید کنندهٔ مستقیم معمولا به سرمایه دارصنعتی یاکشاورزی تبدیل نمیشد • دوم آنکه طبقهٔ بورژوازی صنعتی که بطورعمده از میان کهرادورها ، بازرگانان وزمین داران پدید میآمد پیوند خود رابامالکیت ارضی که همچنان منبع درآمد های کلان او بود قطع نمیکرد• در هندوستان بازرگانان ، کهرادورها ، رباخوارها ، کارمندان عالیرتبهٔ دولت و روشنفکران بورژوائی به زمین داران تبدیل میشدند ، و بخشی از زمین داران ، برعکس ، به سهامداران شرکتهای صنعتی و بانکی تبدیل میشدند • بدیهی است که این امر مانع مالکیت بعدی بورژوازی صنعتی برزمین نمیشد• امااین پدیده با مسئلهٔ عمده ، یعنی حفظ پیوند لاینفک بورژوازی کهرادور ، تجاری — رباخواری و صنعتی بازمین داری ، همراه بود •

د رغرب بورژوازی صنعتی ازمیان تولید کنندگان بلاواسطه ، از بین صاحبان مانوفاکتورهای سرمایه داری ، استادان و شاگردان این مؤسسات،

---

(۲) کارل مارکس • سرمایه • مجموعه اثار جلد ۲۵ ص ۳۶۷ •

سران اصناف و بازرگانان پدید آمد و بعداتا حدودی به " تملك زمین" پرداخت یعنی مانند کارفرما زمین راد راختیارگرفت • امادرهندوستان تودهٔ اصلی بورژوازی صنعتی همیشه پیوند خود رابااشکال بسیارعقب مانده ترمالکیت برزمین که دارای خصوصیات فئودالی ونیمه فئودالی بود حفظ میکرد • ازاینرو این اظهارنظر که بورژوازی هند با مالکیت ارضی بعداارتباط یافته دقیق نیست ، زیرابه این ترتیب ویژگیهائی راکه بورژوازی هند بمنزلهٔ یك طبقه نسبت به بورژوازی اروپا دارد نادیده میگیریم •

ازاینجا این نتیجهٔ بسیارمهم سیاسی گرفته میشود که بورژوازی مستعمرات برخلاف بورژوازی فرانسه دردوران انقلاب کبیر و تعدادی دیگرازکشورهای اروپا هرگز موضع فعال مثبتی نسبت به حل رادیکال مسئلهٔ ارضی درکشور بنفع خلق اتخاذنکرده و نمیتوانسته است اتخاذ کند • دلیل ترس بورژوازی مستعمرات ازانقلاب دهقانی و کوشش مستمر آن برای تفوق برجنبش دهقانی جهت سوق دادن آن به راه غیر " قهرآمیز" و نگاهداری آن دراین راه را میتوان بر این پایه درك نمود •

این خصوصیت تاریخی در پیدایش بورژوازی هندوستان بیانگر موضع غیرقاطعانهٔ آن درحل مسئلهٔ ارضی است که محورعمدهٔ انقلاب ملی رهائی بخش ضد امپریالیستی راتشکیل میدهد • باید همچنین برخورداین بورژوازی نسبت به سلطهٔ امپریالیسم بریتانیادرهندوستان راروشن ساخت • برای توضیح این مطلب باید هم به منشاء بورژوازی هندوستان و همچنین همکاری نزدیك آن با سرمایهٔ مالی بریتانیاتوجه داشت• بازرگانان ، رباخواران و ملاکین وکمپرادورهای هندوستان به عمال سرمایهٔ انگلستان و سهامداران درشرکتهای صنعتی، بازرگانی ، بانکها ، راه آهن و بیمه و غیره تبدیل میشدند • و این امر عامل تعیین کنندهٔ پیوند بسیارنزدیك آنها با سرمایهٔ صنعتی ومالی انگلستان و دلیل تمایل آنان به حفظ آسایش طبقاتی خود درکنف حمایت استعمارگران خارجی بود •

اکثراقشار بورژوازی صنعتی و بازرگانی و قشرهای فوقانی روشنفکران با رژیم استعماری ودستگاه آن (ارتشاء ، اشغال مقام های پردرآمد) پیوند نزدیك داشتند ، در قرضه های دولتی شرکت میکردند ، ازامتیازات گوناگون برخوردار بودند ومرتب از جانب انحصارات تطمیع میشدند• پیوند بورژوازی هندوستان با سرمایهٔ مالی بریتانیا البته به آن معنانبود که میان آنها تضاد و اختلاف وجود نداشت و منافع آنها بایکدیگر مطابقت میکرد• امااختلافاتی که

میان آنها پدید می آمد معمولا بصورت ادعاهای بورژوازی هندوستان برای دریافت سهم بیشتر از استثمار بازارداخلی ظاهرمیگشت و بندرت از چهارچوب اپوزیسیون بورژوائی فراتر میرفت.

درشرایط بحران سیاسی وصف آرائی حاد نیروهای طبقاتی ووضع بحرانی خود امپریالیسم بریتانیا ، شرایطی که درسال ۱۹۴۷ درهندوستان پیش آمده خطرانقلاب و برانداختن قهری سلطهٔ انگلستان بوسیلهٔ توده های خلق ، استعمارگران بریتانیائی راوادارساخت حاکمیت رادرکشور به جبههٔ طبقات بورژوائی وقشرهای میانه واگذارکنند .

رهبری ملی جدید که ازهمان آغاز جواهرلعل نهرو نقش برجسته ای در آن ایفامینمود ، بایك سلسله مسائل که میبایست بطور پیگیر و درعین حال در پیوند بایکدیگرحل وفصل شوند روبرو بود. این مسائل عبارت‌بودند از: تبدیل حق حاکمیت به واقعیت سیاسی ، تجدید سازمان وتمرکزدستگاه دولتی برمبانی ملی ، ایجاد سیستم اداری جدید ، تدوین سیاست اقتصادی جدید ، ایجاد دستگاه تنظیم و برنامه ریزی زندگی اقتصادی . مسئلهٔ ارضی و ایجاد صنایع نیز درافق کشور بچشم میخورد. وجود بیکاری بمقیاس وسیع در بین کسانی که دارای قابلیت کار بودند ونوسازی فنی اقتصاد ملی کشوراز حاد ترین مسائل بودند. هدف از تمام این اقدامات نیز رفع عقب ماندگی دیرین کشور بود . بایستی مکانیسم تازه ای بمعنای وسیع کلمه در سطح تمام کشور جهت تجدید سازمان بنیادی و مدرنیزه کردن ساختاراجتماعی واقتصادی ایجاد شود.



طی سالهای اخیر اندیشهٔ تئوریك پیشرو هندوستان یك سلسله وظایف مهرم را که دربرابرجامعهٔ این کشورقرارداردبادقت کافی بیان نموده است و اکنون بیشتر بحث برسرشیوهٔ عملی تحقق بخشیدن به این وظایف و تحولات است ، درحالیکه تاچندی پیش افکارعمومی هنوز روی تعیین و تشخیص هدفهای این تحولات متمرکز بود . درچنین شرایطی پژوهش علمی واقع گرایانه وهمه جانبهٔ ساختاراجتماعی واقتصادی هندوستان درمراحل گوناگون رشدو تکامل کشورطی دو دههٔ اخیرضرورت بیشتری کسب میکند . چنین پژوهشی امکان میدهد که باروشن بینی بیشتری هم جنبه های محافظه کارانه و درحال رکود و هم جنبه های پیشرو و رشدیابندهٔ مجموعهٔ سیستم اجتماعی ـ اقتصادی

معاصرهندوستان رامشخص نمود و بدینوسیله از مقیاس وسمت ها و مساعی و وسائل لازم جهت تحولات و نوسازی درزمینه های گوناگون زندگی اجتماعی و سطح آگاهی مردم این کشور تصورواقع بینانه ای بدست آورد . این مطلب در مورد بسیاری دیگرازخلقهای مستعمرات پیشین نیز که اکنون به وظایف رستاخیز و نوسازی زندگی خود تحقق می بخشند صدق میکند .

بعضا ایجاد مکانیسم دولتی واقتصادی برای ایجاد تحولات واقعی تاریخی بمثابه جمع بندی و تناوب دراجرای وظایف مشخصی که دربرابرجامعه قراردارد تلقی میشود . اماتجارب تاریخی همواره یادآورآنست که دراین جمع بندی و تناوب ، عوامل تعیین کننده ای وجود دارند که مهمترین آنهامسلما ، محاسبهٔ درست تناسب نیروهای طبقاتی ، سیاسی و تمایلات وخواستهای توده های خلق است . قابلیت حیات هرسیستم اجتماعی ـ اقتصادی ، خواه این سیستم هم اکنون شکل گرفته وخواه درحال تکوین باشد ، درآخرین‌تحلیل به همین محاسبه وابستگی دارد ؛ گذار جامعه به سوی سوسیالیسم و یابه سوی ارتجاع اجتماعی به نتایج همین مبارزهٔ طبقاتی وابستگی دارد .

درجامعهٔ سنتی قبلی کشورهای مستعمره که اکنون آزاد شده اند طی سده های متمادی مکانیسم نسبتا استوار بازتولید نیروهای اجتماعی محافظه کار ازکمون های روستائی وملاکین فئودال گرفته تادستگاه اداری ونظامی متمرکز استبداد شرقی و یااشکال مشابه سیستم های دولتی بوجودآمده بود . چنانکه یادآورشدیم به این مکانیسم لطمهٔ جدّی وارد آمدوتغییرشکل یافت ، ولی نابود نگردید ؛ علاوه براین بخش قابل ملاحظه ای ازآن باقی ماند . حفظ عقب‌ماندگی ها و بازمانده های کهن ، مهمترین خصلت لاینفك استعمارا ست .

پژوهش مکانیسم بازتولید عناصرمحافظه کار جامعه یکی ازمسائل بغرنج جامعه شناسی جامعهٔ ماقبل استعماری است . درك ساختار این جامعه امکان میدهد که بتوان به علل دیرپائی پایه های اجتماعی کنسرواتیسم وهمچنین به بیهودگی و بی ثمری تاکتیك چپ گرایانه پی برد ، تاکتیکی که قادرنیست راه حلّ سازندهٔ دیگری برای تعویض این ساختار پیشنهاد نمایدوعلاوه بر این تاحدود معینی ازعناصری که دراین ساختار چهرهٔ طبقاتی خود راازدست داده اند استفاده میکند . مکانیسم روابط ارضی درکمون هاوسایرسیستم های قیمومت و پدرشاهی که رکود زندگی اجتماعی رابخصوص درروستاهاتاحدود نسبتا زیادی حفظ میکند درشرایط استقلال کشور مستعمره بسرعت متلاشی میگردد .

پژوهشگران باد رنظرگرفتن این واقعیت اکنون ناگزیرند پیشرفتهای اجتماعی را که عملا د رکشورهای آزاد شده صورت گرفته است بر پایهٔ تجارب موجود بصورتی دقیقتر و همه جانبه تر ارزیابی نمایند . تنهاباتحلیل عینی زندگی واقعی توده های زحمتکش بویژه توده های سلف پرولتاریا ، دهقانان ، پیشه وران ،خرده بورژوازی ، توده های عظیم بینوایان شهرها ، عناصرفاقدچهرهٔ طبقاتیولومپن پرولتاریاست که میتوان طرق و شیوه های راه یابی به طرزتفکرآنان ، رشدآگاهی آنان و سوق دادن آنان به سوی تحولات اجتماعی بنیادی وروند های سازندگی رایافت. اظهارنظر و . ای . لنین در بارهٔ طرز برخورد به قشرهای عقب ـ ماندهٔ پرولتاریای روسیه راکه تاحدودی از پیوند های متقابل سنتی فارغ بودند یادآورمیشویم . وی مینویسد " باید شیوهٔ برخورد به بی فرهنگ ترین و عقب ماندهٔ ترین نمایندگان این طبقه راکه دانش ما و دانش زندگی کمتر به میان آنها راه یافته است آموخت تابتوان بدون تبدیل آموزش مابه احکام جامد ، با تعلیم دادن به این طبقه نه تنها از روی کتاب بلکه همچنین ازطریق شرکت د رمبارزهٔ روز مرهٔ حیاتی این عقب مانده ترین و بی فرهنگ ترین اقشارپرولتاریاباآنان زبان مشترك یافت ، به آنهانزدیك شد و باصبروحوصله آنان را به سطح آگاهی سوسیال دمکراسی ارتقاء داد" (۳) . این نظر و . ای . لنین ، دربارهٔتودهٔ های زحمتکش غیر پرولتری که د رکشورهای آزاد شده اکثریت مطلق راتشکیل مید هند بمراتب بیشترصدق میکند .

د رشرایط جوامع آفریقائیوآسیائیخطرناکترین پندارگرائی آنست که تصور شود ذهن فرد سادهٔ زحمتکش و یامحروم برگ سفیدی است که مبلغان انقلابی میتوانند نظرات خود راروی آن بنویسند . امادرواقع طرزفکرافراد سادهٔ زحمتکش د رجامعهٔ سنتی شامل سیستم فوق العاده استواری ازتصورات ذهنی د ربارهٔ مفهوم و موازین وآئین زندگی است که هرچند ساده امابسیار دیرپا هستند . آموزش ماهنگامی " به احکام جامد " مبدل نخواهد شد که چنین فردی د رزندگی روزمرهٔ خود بخاطرهدفهاوآرمانهائی مبارزه کند که ازآنهادرك روشنی داشته باشد . بجاست یادآورشویم که د راین زمینه میتوان د رسهای آموزنده ای از م . ك . گاندی گرفت که آرمانهای قابل د رك برای افراد ساده راعمیقا می فهمید واحساس مینمود .

(۳) و . ای . لنین . د رباره امیختن سیاست باآموزش و پرورش . جلد ۱۰ ص ۳۵۷ .

بدیهی است که سیاست بازان و عوامفریبان از میان عناصر افراطی راست وچپ میتوانند برای مدتی گذرا بخشی از ستمدیده ترین و زجرکشیده ترین توده ها را پیرامون شعارهای پرآوازه عدالت همگانی ، برادری و بهروزی که بحکم تحقق ناپذیری آنها پندارگرایانه است به پاخیزانند ومتحد سازند . اما در ماهیت امر این اقدام در مفهوم عینی و طبقاتی و سیاسی خود چیزی بیش از یك شور احساساتی ازمواضع فید ئیستی نیست که در جهت مخالف جنبش انقلابی آگاهانه اصیل و در ردیف آن جنبشهای ماقبل انقلابی است که و . ای . لنین آنان را در مورد آسیا " عصیانهای چین باستان " مینامد . متأسفانه این گونه " عصیانهای چین باستان " که فاقد هدف و برنامه اند در برخی از کشورها به نوعی جانشین دیرپای اعتراضات خلق تبدیل شده و معمولا بخشی از خرده بورژوازی و جوانان تحصیل کرده درغرب را که فاقد نبوغ سیاسی وسمت گیری درست هستند در برمیگیرد . مائوئیسم تاحدود زیادی به این امردامن زده است .

تجزیه و تحلیل قیاسی شیوه زندگی و " جلوه ظاهری " ناشی از آن اغلب به مقایسه سطح زندگی خلقها ، موازین اجتماعی و فردی رفتارانسانها ، کامیابیهای فرهنگی ، هنری وآموزشی و دیگر نتایج روند ممتد تاریخ می انجامد . سودمندی چنین مقایسه ای کاملا روشن است ، اما اگر به این مطلب توجه نشود که جامعه باچه مساعی و شیوه هائی به چنین سطحی نائل آمده و هزینه های مصرف شده در این راه تاچه اندازه ضرور بوده اند ، چنین مقایسه ای میتواند به یك سیر و مشاهده سطحی و بی ثمر تبدیل شود . روشن ساختن این مجموعه مسائل ، البته ، موجب آن نخواهد شد که در کشورهائیکه ازلحاظ تاریخی عقب مانده اند خود بخود مکانیسمی بوجود آید که به آنها امکان بدهد به سطح کشورهای پیشرو برسند . مکانیسم نوین اجتماعی ـ اقتصادی بویژه بخش ساختاری و نهادی آن درآخرین تحلیل فقط درنتیجه پیروزی نیروهای مترقی اجتماعی برنیروهای ارتجاعی ، امپریالیسم و کنسرواتیسم یعنی در جریان مبارزه طبقاتی بوجود می آید .

امافراگرفتن تجارب جوامعی که درمراحل عالیتر تکامل تاریخی قرارگرفته اند امکان میدهد که هنگام تحقق تحولات از مدت و هزینه های اجتماعی آنها کاست . درسال ۱۸۶۷ کارل مارکس ضمن اشاره به این مطلب که آموختن قوانین مربوط به کارخانه های انگلستان برای طبقات حاکم سایر کشورهای اروپا وایالات متحده آمریکای شمالی ضروریست ، اندیشه بنیادی زیررابیان داشت:

" هرملتی میتواند و باید از دیگران بیاموزد. جامعه حتی اگر به مجرای قانون طبیعی تکامل خود افتاده باشد (هدف نهائی کتاب من نیز کشف قانون اقتصادی حرکت جامعهٔ معاصر است) قادر نیست از فراز مراحل طبیعی تکامل بجهد و یا این مراحل را با فرامین از میان بردارد. اما میتواند دردهای زایمان جامعهٔ جدید را کوتاهتر و آسانتر کند " (۴) .

در پرتو همین اندیشهٔ مارکس است که میتوان به دلیل این پدیده که در زندگی کنونی کشورهای آزاد شده در نخستین برخورد غیرعادی بنظر میرسد، بهتر پی برد که چرا اشکال ابتدائی تولید سرمایه داری در صنایع وکشاورزی ورشته خدمات در بسیاری از این کشورها بمقیاس وسیع رشد میکنند. در کشورهای اروپای غربی وامریکای شمالی این نوع اقتصاد یعنی کارگاههای کوچک ویا فرمهای کشاورزی خانوادگی غیرماشینی مرحله ای از مراحل تکامل تاریخی بود که در آغاز سدهٔ نوزدهم و یا حد اکثر در نیمه های این سده طی شدند. در هند وستان پس از استقلال و در بسیاری دیگر از کشورهای آسیا و آفریقا رشد سرمایه داری کوچک ازمشتقات آغاز تدریجی صنعتی شدن و تأثیرات " انقلاب سبز" و اصلاحات ارضی بود . فقدان توسعهٔ کافی تقسیم کار اجتماعی واجتماعی شدن تولید و شکل-های تعاونی سرمایه داری و مبادله ، ضعف مواضع بخش دولتی به سرمایهٔ خصوصی بازرگانی و صنعتی امکان داد کنترل خود را براین رشته، آنهم به شدت هرچه تمامتر برقرار کند .

در کشورهای آزاد شده ، که در راه رشد سرمایه داری پیش میروند، سرمایه داران کوچک شهرها و روستاها که با رشته های تولید سنتی پیوند نزدیک دارند ، هنوز قادر نیستند مانند " طبقهٔ متوسط " اروپا ، اسلاف تاریخی خود ، برنامهٔ پیگیری از تحولات انقلابی ارائه دهند ، گرچه باید اعتراف نمود که آنها بیش از پیش به بستر مبارزهٔ سیاسی کشیده میشوند و در سالهای اخیر گاه از رادیکا- لیسم راست و گاه از رادیکالیسم چپ حمایت میکنند. این سرمایه داران کوچک بیش از هرچیز تحت تأثیر جنبشهای گروهی مذهبی وناسیونالیسم تجزیه - طلبانه و غیره قرار میگیرند که رسالت آنها به نظر لیدرهای سیاسی خرده بورژوازی دفاع از این طبقه در برابر تنظیم وکنترل دولت ، قیمتهای ثابت ، قوانین کار ، اتحادیه ها یا بعبارت دیگر دفاع ازاین طبقه بخاطر تساوی شهروندان

---

(۴) کارل مارکس ،پیشگفتار بر نخستین چاپ "سرمایه" ، جلد ۲۳، ص ۱۰

درمقابل قانون وسکولاریسم ودیگرموازین دمکراسی بورژوائی دوران عقب ماندگی از یکسو و مبارزهٔ مشخص علیه انحصارات خارجی و یا سرمایهٔ بزرگ بازرگانی و صنعتی داخلی ازسوی دیگراست •

کوته بینی این اقشار بورژوازی که درفعالیت سازندهٔ تاریخی حتی در چهارچوب جامعهٔ بورژوائی بیشتر زیر تأثیرمحافظه کاران محلی هستند دراقدامات متجلی میشود که درفرجام رشد طبقاتی خود آنهارا تضعیف میکنند، زیرا آنان بعوض تقویت دولتی که بر " نظم و قانون " مبتنی باشد به برانگیختن اغتشاشات خودپوی گروهی ، ناسیونالیستی ، سکتاریستی و تجزیه طلبانه دست میزنند و بجای کاربرد سرمایهٔ انباشتی خود برای هدفهای تولیدی به معاملات محتکرانه بویژه معاملهٔ وسائل مصرفی ،طلا ، ارز و ارتشاء و پارتی بازی در سطح خطرناك برای جامعه مشغول میشوند وبجای تربیت شخصیت راسیونالیستی بورژوائی ، چیزی که اهمیت آن بهیچوجه کم نیست ، به خرافات مذهبی ،هندوگری ، بودائیگری ، میستیسیسم (اندونزی) همراه باجهل و کهنه پرستی روی میآورند • قشرهای معینی از بورژوازی مراحلی از رشد سرمایه داری راکه مدتها پیش در غرب طی شد ، بلااراده تکرارمیکنند و برای آنکه " دردهای زایمان " جامعهٔ بورژوائی را " کوتاهتروآسانتر کنند " از خود کوشش جدّی نشان نمیدهند•

این مسئله رااز یك جانب دیگرنیز بررسی کنیم • درشرق هیچیك ازادیان ـ اسلام ، بودائی و بخصوص هندوگری درمعرض اصلاحات بنیادی بورژوائی قرارنگرفتند • و این بدان معناست که درشرایط تاریخی نوین زمانیکه در اثر تعرض عمیق سرمایهٔ صنعتی وانحصاری شدیدترین تصادمات اجتماعی روی مید هد پندارهای خرافی مذهبی و عقاید مربوط به دوران ماقبل سرمایه داری گوئی بمثابه واکنش طبیعی قشرهای خرده بورژوازی در برابر پدیده های نو در صحنه ظاهر میشوند• به این مطلب نیز باید توجه داشت که درتعدادی از کشورهای آسیاوآفریقا ایدئولوژی خالص عرفی غیرمذهبی ازآنجمله ناسیونالیسم ضدامپریالیستی معمولاقادرنیست با سرعت لازم تاریخی عرصه را بر ایدئولوژی سنتی خرافی نیمه فئودالی ، فرقوی ، سلکی ، صنفی ، قبیله ای ، مذهبی بعنوان جهان بینی روزمرهٔ تودهٔ عناصرخرده بورژوازی که تلاش دارند سری میان سرها درآورده به کارفرماوسرمایه دارتبدیل شوند تنگ کند • پیروی مصرانهٔ آنها ازموازین قبیله ای ، سلکی ومذهبی واخلاقی ازاینجاناشی میشود•

علاوه براین صاحبان اقتصادهای کوچك بویژه درروستاهابدلیل تنفر

عمیقشان نسبت به محتکران فریبکار و رباخواران زالوصفت و بطورکلی سرمایه داران بویژه سرمایه داران بزرگ خارجی و یاداخلی روحیه ضد سرمایه داری پیدا میکنند. در روسیه قبل ازانقلاب در میان صاحبان اقتصاد های کوچك این روحیه ضد سرمایه داری مشاهده میشد و آنان گه گاه که " سرخشم می آمدند " هرگونه قانون و مقررات ازآنجمله قوانین و مقررات بورژوائی رابه شیوه آنارشیستی نفی میکردند ؛ پس ازانقلاب این روحیه اغلب زمینه مساعدی برای شورشهای ضد شوروی ازجانب اس ارهاوآنارشیست ها فراهم میساخت .

این مطلب شایان توجه است که درکشورهای مستعمره ازآنجمله هندوستان استقرارسرمایه داری برخلاف آنچه درآنزمان دراروپاروی داده بود موجب تصادم جهان بینی ها درداخل کشور میان نیروهای ارتجاعی و ترقیخواه نگردید . در نظر اول ، اگرصرفاتحلیل منطق راپایه قضاوت قرارد هیم ، مواضع رفرمیستها وتجدد طلبان هندوستان مانند دادابهای نااوروجی و یا موتی لعل نهرومیتوانستند بسیارمترقی تراز مثلا تبلیغات تی لاك و یاحتی گاندی بنظر برسد . اماانديشه - های آن دو فقط برای افراد تحصیل کرده و بویژه قشرمتاز بورژوازی ملی هند قابل فهم و درك بود ، ولی جهان بینی اکلکتیك تیلاك و بویژه نظریات پندارگرایانه گاندی افکار و اندیشه میلیونهانفرراتسخیرکردند .

عدم توانائی بورژوازی کشورهای ستمدیده ، حتی تحصیل کرده ترین و برجسته ترین نمایندگان آن ، درتدوین مجموعه ای ازمبانی علمی و نظرات کلی که برای تحلیل و تفسیرزندگی اجتماعی خلقهایشان دراوضاع واحوال نوین ضرورت داشت مانع ازآن گشت که دراین کشورها یك ایدئولوژی عام طبقاتی بورژوازی و درعین حال ایدئولوژی عام ملی (اگر بورژوازی رابرحسب اقشار و گروهها تقسیم کنیم) پدیدآید ونضج گیرد . افکارشخصیت برجسته ای مانند جواهرلعل نهرو را ازنظر بگذرانیم . متجاوز از دهسال از مرگ نهرومیگذرد ، اما امروزهم هنگامی که گفته هاونوشته های اورامطالعه میکنیم باردیگراحساس مینمائیم که او چه بار بزرگی رابدوش میکشید ، تا کاری نشدنی راانجام دهد و فهد نیسم دیرینه هندوستان رابا شیوه تفکرعلمی و راسیونالیستی اروپاباتأکید براهمیت تاریخی و جهانشمول تئوری و پراتیك مارکس و لنین دریکجا بگنجاند . خوانند بامطالعه این اظهارنظر مارکس که میگوید یك فرد کامل جامعه درحال گذار " نمیخواهد درحالت چیزیکه بطورنهائی شکل پذیرفته باقی بماند ، بلکه درحرکت مطلق برای شکل پذیرفتن است " ، میتواند یك تطابق درونی میان فکر

مارکس و نهرو احساس کند • پیدایش چنین شخصیتی دردوران تشکیل جامعهٔ نوین کاملا ضروری است ازآنروکه " جهان باستان واقعاد رتمام آن جهاتی که برای یافتن چهرهٔ کامل ، شکل کامل و حدود مشخص کوشش بعمل می‌آورد برجهان معاصر برتری دارد• جهان باستان در حد محدودی ارضاء مینماید درحالیکه وضع کنونی جهان این رضایت راتأمین نمیکند؛ آنجائی هم که چنین تجلی مینماید محقر ومبتذل است" (۵) • مارکس دراینجا در بارهٔ جامعه ای که درحال گذار به سرمایه داری است سخن میگوید •

* * * *

بنیادگذاران مارکسیسم بارهاخاطرنشان کرده اندکه متفکران ،انقلابیون ، دانشمندان وهنرمندان بزرگی که روبنای ایدئولوژیك جامعهٔ بورژوازی و فرهنگ آنرابوجودآورده اند ازنفع پرستی این جامعه بکلی بری بوده و حتی باابتذال ، خودپرستی وکوته بینی بورژوائی خصومت آشکارداشته اند• باوجوداین برای آنکه سرمایه داری غرب بتواند خصلت خودپوئی و بازگشت ناپذیری کسب کند ، برای آنکه بتواند مناطق وسیع دورافتاده ای راکه درآن فئودالیسم برقرار بود به تبعیت خود درآورد ، بایستی درزمینهٔ زندگی معنوی ، درموازین اخلاقی جامعه تغییرات بنیادی روی دهد ،بایستی نه تنها درشیوه های تولید ومبادله تحولات عمیق صورت گیرد ، بلکه همچنین درهمهٔ شئون زندگی ارزشهای معنوی تازه ای ایجاد گردد ، ارزشهائی که از دایرهٔ نظامات محدود خاص بورژوازی پا فراتری نهادندو سپس درگنجینهٔ دنیای معنوی سوسیالیسم جای گرفتند•

به برخی ازاین تغییرات بنیادی اشاره میکنیم : درك تازه ازدنیای معنوی که کامل ترین تجلی آن در دید هنری نوابغ دوران رنسانس ظاهر گردید ، اصلاح جهان بینی مذهبی : ظهورمساعدترین شکل مذهب برای جامعهٔ تولید کنندگان کالابصورت " مسیحیتی که ستایشگرانسان مجرداست ، بویژه اشکال متنوع بورژوائی آن مانند پروتستانیسم ، دئیسم و غیره • • •" (۶) ؛ پیدایش مجموعه ای ازاستنتاجات مجرد علمی که احکام کلیسارادر بارهٔ کیهان شناسی ، جغرافیاوکالبد شناسی نفی میکردندو همچنین دستاوردهای علوم

(۵) کارل مارکس • یادداشتهای اقتصادی (۱۸۵۷ــ ۱۸۵۹) مجموعه اثار جلد ۴۶ ، ص ۴۷۶ •

(۶) کارل مارکس• سرمایه • مجموعه اثار جلد ۲۳ • ص ۸۹ •

دقیقه و طبیعیات ؛ تفوق راسیونالیسم و جدا شدن جریان ماتریالیستی در فلسفهٔ عصر روشنگری ؛ پیدایش اقتصاد سیاسی کلاسیک بورژوائی ؛ قبول وجود تضادها و تصادمات طبقاتی در علم تاریخ ؛ رواج دانشهای عملی و کاربرد هرچه بیشتر آنها در رشته های مختلف برای رفع نیازمندیهای مشخص تولید، مبادله، وسائط نقلیه، ارتش ، کشتیرانی و تقاضاهای مصرفی قشرهای ثروتمند و کلیساها ؛ امکان طرح ریزی و تکمیل ماشین ها و سیستم های آن ، تکنولوژی و پژوهش منابع جدید انرژی برای هدفهای تولیدی و گسترش بازتولید ارزش اضافی نسبی ؛ تشکیل طبقهٔ بورژوازی جهانی وطبقهٔ کارگرجهانی و قشر مهندسان وکارکنان فنی مسلط بر تکنیک صنعتی و قادر به تولید ارزش اضافی نسبی .

این پیشرفتها دراینجاتقریبابه همان ترتیب تاریخی پیدایش آنهابمقیاس سراسر اروپا ذکرگردیده اند ، اماعملا در انگلستان این تناوب بارها جدا نقض و یا به اشکال ناقص ظاهرمیگردید . درمورد کشورهای آسیائی وآفریقائی حتی ژاپن، چین، هندوستان و برخی ازکشورهای عرب باید گفت بااینکه درآنها از اواسط و بویژه از اواخرسدهٔ نوزدهم تکنیک ماشینی وارداتی و وسائط نقلیهٔ مکانیکی نسبتا رواج یافته بود ، تحولاتی که ازنظرتاریخی مقدم بر پیدایش این تکنیک در اروپا بخصوص درزمینهٔ ایدئولوژی روی داده بود در این کشورها متوقف میماند واگرهم انجام میگرفت به ترتیب دیگری روی میداد که فاقد آن جامعیت وبنا براین ناقص بود . به همین علت ایدئولوژی بورژوازی بمثابه یك سیستم عقاید و موازین معین درهیچیك ازکشورهای آفریقاوآسیا ازآنجمله ژاپن بصورت کامل بوجود نیامد .

حتی برگزیده ترین نمایندگان روشنفکران افریقاوآسیا ازروند بغرنج تأثیرات متقابل ترقیات علمی وزندگی اقتصادی ، فرهنگ وایدئولوژی جامعه که اروپا طی سده های ۱۶ الی ۱۹ از سرگذرانده بود ، مدتهای مدید اطلاع زیادی نداشتند . درنظرآنهاکامیابیهای دانش و تکنیك اروپاقبل ازهرچیز در برتری نظامی وقدرت رقابت استیلاگران بیگانه مجسم میشد. درقلمرو زندگی فکری تنهاچیزی که شرق میتوانست در برابرقدرت اروپائیان عرضه کند ارزشهای فرهنگی واخلاقی باصطلاح عصرطلائی شرق بود یعنی گذشتهٔ بدون بازگشتی که خلاقیت و قدرت باروری خود راازدست داده و فاقد هرگونه پویائی ، اهمیت روز و دورنمای آینده بود .

شایان توجه است که بزرگترین متفکر هندوستان در مرز دو سده « هجدهم ونوزدهم » رام موهان روی ، بنابگفته نهرو قبل ازهرچیز یک مصلح مذهبی بوده است . نهرو در باره او چنین مینویسد : « او دراوایل تحت تأثیر اسلام بود ، بعدها تاحدی تحت تأثیرمسیحیت قرارگرفت ، اماباوجود این همیشه نسبت به اصول مذهب خود وفادارمانده بود ، ولی میکوشید این مذهب را اصلاح نماید وآنرا ازجنبه های افراطی و مراسم زیان آوری که ملازم آن بود تصفیه کند » (۷) . این گرایش اصلاح طلبانه مذهبی رام موهان روی بامعلومات او مطابقت داشت . او زبانهای سانسکریت ، فارسی ، عربی ، یونانی ، لاتینی ، عبری وانگلیسی رامیدانست . اماتمام این نیروی عظیم فکری خود راروی یک مسئله ــ « درك منشاء مذهب و فرهنگ اروپا » (۸) متمرکز کرده بود . این گرایش اصلاح طلبانه مذهبی سپس در پژوهشهای فکری تیلاك و گاندی را ه یافت . این دو پیشوایانی بودند که برای پی بردن به طرز تفکرتوده همیهنان خود دردوران رستاخیزسیاسی آنان هنگام مبارزه علیه سلطه استعماری مصرانه میکوشیدند .

این سئوال پیش می آید که آیامیتوان فعالیت مذهبی واصلاح طلبی رادر عصرجدید و بویژه دردوران معاصر یك فعالیت انقلابی دانست ؟ دانش مارکسیسم ــ لنینیسم هرگز به این پرسش بایك « نه » مجرد مطلق پاسخ نداده است . جریانهای اصلاح طلبانه مذهبی دراروپای غربی دوران جدید موجب پیدایش « بینش های ضدکلیسائی و مذهبی انقلابی » توماس مونتسر و دیگر پیشوایان توده های محروم و دهقانان گردیده است . اما اندیشه های مذهبی فقط به دو شرط توانستند به اندیشه های انقلابی تبدیل شوند : نخست هنگامیکه این اندیشه هابه سلاح مبارزه نیروهای انقلابی اصیل جامعه آن روز تبدیل شد . دوم هنگامیکه این نیروهاامکان دستیابی به جهان بینی غیرمذهبی طبقاتی که قادر به تسخیر شعورتوده هاباشد ، نداشتند یعنی این جهان بینی هنوز بوجود نیامده بود .

اگرگاندیسم راکه یکی از بانفوذترین جریانهای اندیشه ای هندوستان و بسیاری دیگرازکشورهای مشرق است بااین معیارهابسنجیم باید اعتراف نمود

---

(۷) جواهر لعل نهرو . کشف هندوستان . مسکو ۱۹۵۵، ص ۳۳۷

(۸) همانجا .

که باوجود خصلت های ضد امپریالیستی ، ضد استعماری و ضد نژاد پرستی صادقانهٔ آن بسیاری از جنبه های دیگرادیکالیسم اجتماعی که از خصوصیات جنبش توده هاواقشار پائین اروپادردوران جدید است درگاندیسم ، این مشهورترین جریان اصلاح طلبانهٔ دوران معاصرتقریبابکلی وجود ندارد.

توصیفی راکه جواهرلعل نهرو از شخصیت و نظریات گاندی نموده دراین جاباز گو میکنیم :

ـ منطقی وبجاست که گاندی با مقدسین مسیحیت قرون وسطی مقایسه شود ؛ ـ " ابهام و احتراز ازصراحت . " ؛

ـ گاندی " برای تغییرجامعه و یانظام اجتماعی نمیکوشد ، تلاش اومنحصر به ریشه کن کردن ارتکاب گناه بوسیلهٔ افراد است " ؛

ـ " ازنظرفلسفی او تاحدودی آنارشیست است " ؛

ـ " او به سوسیالیسم و ازجمله به مارکسیسم بدیدهٔ تردید مینگرد، زیرا آنان باکاربرد قهرسروکاردارند. اصطلاح " مبارزهٔ طبقاتی " خود به تنهائی چون متضمن تصادم و قهراست گاندی راازخود میراند " ؛

ـ " نظریات وی هم از بینشهای سوسیالیستی و هم ماهیتاازبینشهای سرمایه داری بسیاردورند " ؛

ـ " اومیخواهدبه سیستم اقتصادی دربستهٔ محدود نه تنهابه مقیاس خودکفائی ملی ، بلکه تاحدودخودکفائی روستاهاباز گردد " (۹) .

اگردرنظر بگیریم که گاندی نسبت به صنایع ، تکنیک ، دانش وهنرمعاصر چه برخورد محتاطانه ای داشته است ناگزیر به این نتیجه میرسیم که جهان بینی او به شکل یابی شخصیت فرد کامل جامعهٔ بورژوائی تنهابطور غیرمستقیم آنهم بسیارکم تأثیرکرده است . درعین حال اهمیت تاریخی گاندیسم برای هندوستان فوق العاده است ، زیراچندین نسل ازمتفکران هندوستان در جریان تکوین شخصیت خود دردریای بینشهای فلسفی واخلاقی وسیاسی او غوطه خورده اند ، جریانی که بمصداق نظرمارکس تکوین شخصیت درآن به حالت چیزیکه بطورنهائی شکل پذیرفته باقی نمی ماند ، بلکه درحرکت مطلق برای شکل پذیری است. بنظرماجواهرلعل نهرو ماهیتا ضمن همهٔ احترام صادقانهٔ خود

---

(۹) جواهرلعل نهرو . زندگینامه . چاپ مسکو ، سال ۱۹۵۵ ، صفحات ۵۳۲ ، ۵۳٤ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵٤۵ .

نسبت به شخصیت گاندی و تأکید مکرر ینا میسم برخورد وی به واقعیات زندگی هندوستان درست روی همین رسالت گاندیسم تکیه کرده است . مردم کشورهای آسیا و آفریقا پس ازآنکه " حرکت مطلق شکل پذیری " خود راآغازکردند و نخستین مرحلهٔ روند پویای مبارزهٔ ضد امپریالیستی راگذراندند در پیچ و خم ارزیابی هاوتصمیمات بغرنج ، فوق العاده متناقض و مسائل مشخص تاریخی طبقاتی ، ملی و سیاسی قرارگرفتند و در اینجابود که رشتهٔ سحرانگیز اخلاقیات شرقی از هم گسیخته شد ، بی‌تفاوتی اجتماعی وطبقاتی که برای ثروتمندان و مستمندان بیك اندازه قابل قبول بود در شرایط نوین که کشوراستقلال یافته بود فضیلت اخلاقی خود رااز دست داد .

مهاتما گاندی بی‌حاصلی جوانب اجتماعی ـ اقتصادی جهان بینی خود رادرشرایط استقلال کشور و جامعهٔ نوین بورژوائی که درآن تضادهای اجتماعی آشکارشده بود عمیقترازهمهٔ پیروان خود درك میکرد . مرگ فاجعه آمیز گاندی بهائی بود که او در برابرگام بزرگ لیکن ناتمام خود برای ارائهٔ یك ایدئولوژی دوران گذار پرداخت ، گذاری که بایستی ازحالت سابق شکل پذیری ناقص شخصیت بورژوائی به سوی حرکت مطلق شکل پذیری جامعهٔ بورژوائی انجام گیرد .

کیش مرگ رادرآئین اخلاقی مارکسیسم ـ لنینیسم جائی نیست . اما اکنون کمونیستها هستند که درتلاش خود برای راهگشائی به روی افراد معمولی قرن بیستم (و نه برگزیدگان !) به سوی حرکت مطلق شکل پذیری انسان نوین ، انسانی که دیگر به جامعهٔ سوسیالیستی تعلق خواهد داشت ، آماج کینهٔ مرگ آفرین تمام نیروهای بورژوائی ، تمام دنیای محافظه کاران گشته اند . هزاران و میلیونها انسان که باواژه های گوش آشنای " کمونیستها به پیش ! " به استقبال مرگ رفته و میروند باجانبازی آگاهانهٔ خود به فرمان طبقه و حزبشان بر شهیدان تمامی طریقت های مذهبی همهٔ خلقها درکلیهٔ ادوارتاریخی پیشی گرفته اند . کمونیستهای شوروی بحکم فروتنی ازقربانیان بیشماری که حزبشان درراه آزادی داده است کمترسخن میگویند ؛ ومگرشهیدان خلق شوروی دراین راه منحصر به کمونیستهاست . اماکهنه پرستان رنگارنگ متعصب همهٔ کشورها چه دارند که با شهادت صدها هزارکمونیست و مبارز دمکرات ضد امپریالیست‌که درنبرد بخاطر آزادی وآرمانهای ترقی اجتماعی فقط طی دهسال اخیردراندونزی ، تایلند ، سودان ، آنگولا ، اتیوپی ، زائیر ، درویتنام و شیلی رشتهٔ حیاتشان بدست مرتجعان نژادی ، سلکی ، مذهبی و طبقاتی با

پشتیبانی انحصارات غارتگرخارجی و درچین بدست ترمیدورین های ناسیونا - لیست مائوئیست قطع گردیده است برابری کند ؟ بی دلیل نیست که نویسندگان بسیاری از کشورها از سیمای کمونیست چه گوارا این قهرمان مشهور و بی نظیر انقلاب الهام میگیرند. ضمناد شمنان ، کمونیستها را به هرگناهی متهم کنند، هیچ کس هرگز شهامت و دلاوری وتوانائی کمونیستها را در جانبازیهای بزرگ مورد تردید قرار نداده است .

وفاداری به آموزش انقلابی هنوز بمعنای توانائی بکار بستن آن نیست . تلفات و عدم موفقیتهائی که نیروهای ترقیخواه در هندوستان و دیگر کشورهای آزاد شده متحمل شده اند بطور غیرمستقیم گواه براین امراست . و با این وجود، انباشت مستمرتجارب عظیم کار انقلابی میان توده ها ، رهبری بر مبارزه وکارسازنده آنها جریان دارد . هم اکنون در بسیاری ازکشورهای آزاد شده، نیروهای توده ای که در پی آموختن نظریه و پراتیك راه رشدغیرسرمایه - داری و در پی آن سوسیالیستی و فراگرفتن اصول کار پر بهره و مدیریت سازنده اقتصادی هستند نضج میگیرند .

این تجربه علاوه برسایرمسائل گواه برآنست که درجهان سوسیالیسم قانون رشد سریعتر کشورها ونواحی عقب مانده ،پیشین ورساندن آنها بسطح کشور - های پیشرو حکمفرماست ، چنانکه درجمهوریهای آسیای میانه، ماوراء قفقاز، نواحی شمالی ، خاوردوراتحاد شوروی و مغولستان این روند انجام گرفت و جمهوری توده ای دمکراتیك کره ، جمهوری سوسیالیستی ویتنام، جمهوری توده ای چین تا سال ۱۹۵۸ و نیز بلغارستان ،رومانی و چکسلواکی هریك بشکل ویژه ای آنرا طی کردند و کوبا نیز طی میکند . علاوه براین تناسب جدید نیروهای طبقاتی ودولتی وسیاسی درعرصه جهان ، همکاری سودمند واتحاد کشورهای سوسیالیستی بایکدیگر و همچنین باکشورهای درحال رشد ، برنامه - ریزی علمی که درآن رفع کمبود های گذشته و نیز بهترین شیوه های هم پیوندی اقتصادی منظور میشود ، امکان میدهدکه " دردهای زایمان " جامعه نوین سوسیالیستی و دول مترقی ،مستقل وملی دمکراتیك کوتاهتروآسانترگردد .

پژوهشگران مارکسیست هیچگاه جهت بازسازی سیستم های اجتماعی و اقتصادی دیگرملتها نسخه نمیدهند . این امر بانظریه سوسیالیسم علمی مطابقت ندارد و بابینش ماتریالیستی و دیالکتیکی تاریخ ونیزشیوه های متداول درجامعه سوسیالیستی درتضاداست. اما این بدان معنانیست که نیروهای

انقلابی انترناسیونالیستی و ملی باید در زمینه‌ٔ پژوهش بمنظور یافتن بهترین راه حلهای ممکن برای مسائل بغرنج کشورهای درحال رشد بی‌تفاوت بمانند و بسه همین علت است که شخصیتهای دولتی و دانشمندان شوروی همیشه آماده اند تجارب رشد وتکامل اتحاد شوروی راکه چندان سهل وآسان بدست نیامده و بسه همین دلیل حائز اهمیت بیشتری است با دیگران درمیان بگذارند، جنبه های موفقیت آمیز عام این تجارب را ازجنبه های خاص آن جدا نمایند ، ناکامیها را نیز پرده پوشی نمیکنند . علاوه براین ارزیابی هرفرد جامعه ازمسائل جامعه‌ٔ دیگر تقریبا همیشه متضمن ویژگیهائی است که باارزیابی عادی متفاوت است . ازهمان نخستین سالهای استقرارحکومت شوروی بنابه توصیه‌ٔ و . ای . لنین همیشه در کشورما آثار ناظران خارجی مانند جون رید ، ویلیامس ، ولس و دیگران کسه نخستین گامهای انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر وهمچنین گامهای بعدی آنرا برحسب میزان اطلاعات و واقع گرائی خود به اشکال گوناگون تصویرمیکردند و در برداشت ها و تعابیرگوناگون هریك ازآنها گاهی هسته های سودمند ومعقسول وجود داشت منتشرمیگردید .

پژوهشگران شوروی درزمینه‌ٔ مسائل آسیاوآفریقا به پیروی ازرهنمود های متدولوژیك لنینی همواره دردرك علمی جریانهاوپدیده هائی که دراین پاره ها میگذرد کوشیده اند . این وظیفه‌ٔ دشوار با سطحی کم و بیش موفقیت آمیز ونزدیك به هدف منظورانجام شده ومیشود . دراین مورد عواملی مانند میزان اطلاعات قابل دسترس ، کیفیت و اصالت منابع این اطلاعات که اکثرمنابع بورژوائسی هستند ونیز درك وآگاهی شخص از روند انقلابی جهان درمراحل مشخص آن ، تأثیرخود رانشان میدهند .

درآستانه‌ٔ دومین کنگرهٔ کمینترن (سال ۱۹۲۰) برخی ازانقلابیون آسیا میکوشیدند مبارزات رهائی بخش ملی آن دوران آسیارابا جنبش کسارگری جهانی و درنوبت اول باانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر جریان کاملا واحسدی تلقی کنند . مسئله بسیارآسانترمیشد اگرچنین نظری باواقعیت تطبیق میکسرد . روی ، بنیادگذارجنبش کمونیستی درهندوستان که نمیتوان درروقوف اوبه اوضاع انقلابی آن دوره تردیدی داشت مدعی بودکه متجاوز از صد میلیون دهقان بی زمین هندوستان پرولتاریای کشاورزی هستند که برای انقلاب سوسیالیستــــی آماده اند . وی براین اساس عقیده داشت که " سرنوشت جنبش انقلابی اروپا تمام و کمال به جریان انقلاب خاور بستگی دارد . بدون پیروزی انقلاب درکشور-

های خاور ، جنبش کمونیستی در باخترمیتواند به هیچ تبدیل شود ۰۰۰ از اینرو باید تمام نیروراصرف توسعه واعتلای جنبش انقلابی درخاورنمود واین تزرا پایه قرارداد که سرنوشت کمونیسم جهانی به پیروزی کمونیسم درخاوربستگی دارد" (۱۰) ۰ روی که درآنموقع یك جوان ۲۸ ساله انقلابی بودو به آموزش مارکسیسم و جنبش انقلابی رهائی‌بخش ملی وجهانی‌وانقلاب شوروی عشق و علاقه فراوان داشت سرنوشت کمونیسم را در برابر لنین بزرگ و کمینترن به این سادگی و از روی احساسات تعیین میکرد ۰ و۰ ای ۰ لنین درپاسخ وی بابیانی بسیارموءدبانه و مضمونی فوق العاده عمیق اظهارداشت : "کمونیست - های هندوستان باید ازجنبش بورژوا ـ دمکراتیك پشتیبانی کنند بدون آنکه در آن مستحیل شوند. گفته رفیق روی که گویا سرنوشت باخترمنحصرا به میزان توسعه و نیروی جنبش انقلابی کشورهای خاور بستگی دارد بسیارتند روانه است ۰ باآنکه درهندوستان پنج میلیون پرولتر و ۳۷ میلیون دهقان بی زمین وجود دارد کمونیستهای هندوستان تاکنون موفق نشده اند درکشورخود حزب کمونیست تشکیل دهند و فقط به همین دلیل نظریات رفیق روی تاحدود زیادی قابل توجیه نیست" (۱۱) ۰ البته این گفته و ۰ ای ۰ لنین بازتابی از یك عنصرواقعیت اجتماعی‌وسیاسی آن دوران (یعنی شماره طبقه کارگر، فقدان حزب کمونیست و گروههای مارکسیستی ـ لنینیستی) است ، اماماهیت این گفته تابه امروز همچنان اهمیت عظیم خود راازدست نداده است ۰

ازلحاظ دورنمای تاریخی این اندیشه و۰ ای ۰ لنین متضمن سه مطلب اصلی است : نخست ، ضرورت اتحاد استواروانعطاف پذیر باوسیع - ترین جنبش دمکراتیك درمرحله موجود ؛ دوم ، بی پایه بودن نظراتی که برای خاورنقش‌ویژه‌ای‌قائل‌است؛سوم ، (مسئله‌ایکه برای موضوع مورد بحث حائز اهمیت ویژه ایست) خطابودن این فکرکه دهقانان بی زمین ، ومامی‌افزائیم مستمندان تهیدستان و عموماًاقشار فقیرمردم ، جزء طبقه پرولتاریا هستند ۰ بطوری که ملاحظه میشود و۰ ای ۰ لنین پیشنهاد روی را درباره اینکه دهقانان بی زمین پرولتاریا شناخته شوند اکیداًمردود میداند وپرولتاریارابه طبقه کارگر

---

(۱۰) "شرح جلسات کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی" شماره ۱ ، ۲۷ ۰ ۷۱۱۱ ۰ سال ۱۹۲۰ ۰

(۱۱) همانجا ۰

صنعتی محدود میکند• برای کسانیکه باتحقیقات لنین درزمینهٔ ساختاراجتماعی وطبقاتی روسیه آشنا هستند چنین برخوردی کاملا روشن است • زیرالنین بین زحمتکشان روسیه و قشرهای غیرپرولتری و نیمه پرولتری و قشرهائیکه در آستانهٔ تبدیل شدن به پرولتر بودند فرق قائل بود • پژوهشگران مارکسیست معاصر بر پایهٔ این معیارها ترکیب طبقاتی جامعهٔ کشورهای آسیاوآفریقا بویژه درروستاها را تحلیل میکنند •

متجاوز از نیم قرن از زمان مباحثهٔ و • ای • لنین باروی میگذرد وطبیعی است که تاکنون درساختاراجتماعی جوامع کشورهای آزاد شده بویژه در شرایط استقلال آنها پیشرفتهای بزرگی انجام گرفته و میگیرد • درضمن ،مطلب نه تنها برسرتناسب هاومقیاسهای طبقاتی جدید ، بلکه همچنین برسرمحتوی جدید خود گروههای اجتماعی است که اصطلاحات جامعه شناسی سابق برآنها اطلاق میشود• این جانب مسئله بسیارمهم است وهنگام بررسی هریك از جوانب زندگی معاصرهرگز نباید آنرا ازنظردورداشت • خوانند ه باکمی تأمل میتواند نتیجه گیریهای مشخص خود رابه این بررسیهای اجتماعی ـ اقتصادی بیافزاید•



تجارب کشورهای آسیاوآفریقا باردیگرصحت کامل این نظریهٔ لنین راثابت میکند که پرولتاریاوهمهٔ زحمتکشان باید مکتب مبارزهٔ دشوار درراه دمکراسی را بمثابه شرط مسلم برای مبارزهٔ موفقیت آمیز درراه نوسازی سوسیالیستی جامعه بگذرانند • البته درمبارزه بخاطر استقلال دولتی وسیاسی نیز بسیاری از عناصر این مکتب دمکراسی وجود دارد ، امااغلب هدفهای همگانی ملی جنبش ،مقتضیات مبارزات سخت درشرایط پنهانی و بطریق اولی مقاومت مسلحانه دربرابر استعمارگران این عناصرراتحت الشعاع قرارمیدهندو فقط در شرایط آزادی ، دمکراسی ، استقلال و حاکمیت ملی است که منافع واقعی طبقات و قشرهای مختلف و بویژه زحمتکشان بطورکامل ومشخص آشکار میگردد و مهمترازهمه برای آگاه کردن افرادعادی زحمتکش به این منافع امکان بوجود میآید • این روند جریانی ساده و هموارنیست ، زیرا خودآگاهی طبقاتی ابتدابایدبه نحوی دردناك ازمیان تمام پیش داوریها ، تنگ نظریها ، خرافات وافکارصوفیانه کمدر جهان بینی سنتی مستوراست بگذرد • برطرف کردن این بازمانده های رکود هزاران ساله درمراحل نخستین بیداری طبقاتی شرط ضرور برای استقرار

آگاهی دمکراتیك وسازمان مترقی همسطح آنست .

بررسی ساختار اجتماعی ـ اقتصادی و مکانیسم آن در مراحل مختلف رشد جامعه در میان واحدهای مختلف آن از خانواده گرفته تا سیستم سراسری ملی امکان میدهد که ازمیان مجموعهٔ بسیار متنوع شعارها ، خواستها و ادعاها آن نکات دیریائی را برگزید که پاسخگوی منافع بنیادی طبقات و اقشار عمدهٔ جامعه باشد . فقط با چنین برداشتی میتوان برنامه ای متکی برمبانی علمی جهت تحولات آیندهٔ نزدیك تاریخی تدوین نمود و در برابر مواضع عوامفریبانه و ولونتاریستی مرتجعین وانقلابی نمایان چپ گرا ایستادگی کرد .

باتحلیل اجتماعی ـ اقتصادی میتوان به ماهیت پدیده هائیکه اکنون افکار عمومی جامعهٔ کشورهای آزاد شده رانگران میکند وموضوع مبارزهٔ سیاسی حاد هستند پی برد . برای مثال مسئلهٔ قیمتها رابررسی میکنیم و در کشورهای خاور که وضع خوار بار شدیداً وخیم شده است مسئلهٔ قیمت غله را درنظرمیگیریم . تنظیم قیمتها درنوبت اول با جلوگیری از احتکار و برقراری قیمتهای ثابت عمده فروشی وخرده فروشی پیوند دارد . این خواست کاملاً عادلانه ایست که در همه جا از پشتیبانی همگانی مردم برخوردار است و تحقق آن نتیجهٔ فوری و محسوس میدهد و وضع زندگی میلیون ها زحمتکش رابهترمیکند . و باوجود این جدی ترین و سختگیرانه ترین اقدامات در زمینهٔ تنظیم قیمتها خود بخود نمیتواند مشکل خوار بار را رفع کند ، زیرا موجب افزایش محصول نمیگردد (برخی اززمین داران حتی آنرا محدود خواهند کرد) وکاهش قیمت تولیدی غله راتأمین نمیکند . تحقق این امر درگروتحولات بنیادی اجتماعی وفنی در کشاورزی و در گرو دگرگونی مناسبات مالکیت خصوصی ، اعتلای سطح نیروهای مولد وترقی فرهنگ کشاورزی است .

جلب نیروهای دمکراتیك موفقیت آمیز ترین راه رفع فشارهای احتکاری در روند تشکیل قیمت هاست . این امر اقدامات بعدی درجهت بازسازی جامع کشاورزی در زمینهٔ مالکیت و استفاده از زمین ، تعاونی کردن روستاها و ترقی فرهنگ کشاورزی یعنی " انقلاب سبز " واقعی ، پیوند آن باصنایع ، آموزش توده ای ، استقرار نهادهای جدید بجای نهادهای سنتی و غیره را برای توده های زحمتکش قابل قبول ترمیکند . جنبهٔ دیرپای دومی که در این زمینه خود نمائی میکند آنست که در بسیاری ازکشورهای آزاد شده درست بعلت همین سطحی بودن تدابیری که بدون اتکاء برموازین دمکراتیك و توده های خلق اتخاذ میگردد مبارزهٔ کنونی بخاطر برقراری کنترل برقیمتها همیشه با موفقیت

توأم نیست •

تجربهٔ بسیاری ازکشورهای درحال رشد نشان داده است که قاطع ترین تدابیراقتصادی اگر با شیوه های بورکراتیك و بدون شرکت فعال ونظارت سازمان های دمکراتیك درمحل و درمرکز بمورد اجراگذارده شوند ممکن است امکانات مترقی و دیرپای خود را ظاهرنسازند وحتی بی‌اعتبارشوند• بهمین علت هنگامی که یك دولت دمکراتیك حملهٔ خود را به قلمرو بخش خصوصی آغازمیکند باید این عمل جراحی راباد ستهای پاك و شرافتمند یعنی دستهای خلق انجام دهد• در غیراینصورت گسترش دایرهٔ تحولات رادیکال باتوسعهٔ محیط ارتشاء همسراه خواهد بود یعنی درماهیت امر سرمایه داری "معمولی" کارفرمایانه بوسیلهٔ سرمایه داری بورکراتیك که طفیلی‌تراست ازمیدان رانده خواهد شد • دراوان زندگی دولت شوروی ، درسالهای موجودیت اقتصاد مختلط ، این خطر برای کشور ما نیز پدید آمد وحزب کمونیست و دولت شوروی ناگزیرشدند تدابیرقاطعی برای جلوگیری ازآن اتخاذکنند •



عمده ترین نشانهٔ مشخص دوران کنونی تاریخی گذار ازسرمایه داری به سوسیالیسم است • این گذارراتنهاکشورهائیکه درآنهاحاکمیت دردست طبقهٔ کارگراست انجام نمیدهند • تعرض برسرمایه داری جنبهٔ بسیارگسترده ، تسری دارد و جبههٔ این تعرض به تناسب آنکه مبارزهٔ ضدامپریالیستی خلقهای آزاد شده مستقیماگرایش و جنبهٔ ضد سرمایه داری کسب میکند ، وسعت بیشتری می یابد •

و• ای • لنین که دررشد وتکامل همه جانبه و غنای سوسیالیسم علمی و تدوین تئوری واقعاً فراگیرروند انقلاب جهانی منشاء خدمات بزرگی است مینویسد گذارجهان از سرمایه داری به سوسیالیسم کاری بحدّ اعلا بغرنج ، درازمدت، متنوع و البته دشوارخواهد بود • جریان زندگی آینده نگری و• ای • لنین را کاملا تأیید کرده است • یك انفجارهمگانی که بتواند بایك ضربت جهان سرمایه‌داری و سیستم مستعمراتی رامتلاشی سازد (چیزی که اغلب انقلابیون پیش از لنین تصورمیکردند) روی نداد • بهمین علت نیز از یك دوران تاریخی کامل گذار ازسرمایه داری وماقبل سرمایه داری به سوسیالیسم سخن میگوئیم•

استعمارگران طرد شده اند وآنها دیگر برمتجاوز ازصد کشورکه استقلال

سیاسی کسب کرده اند سلطهٔ نامحدود ندارند . اما استعمارگران پیشین مواضع اقتصادی و سیاسی مهمی را در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق در دست دارند. بدانسان که در جهان معاصر و سیستم اجتماعی و دو سمت رشد وجود دارد . در جنبشهای رهائی بخش ملی نیز بطور عینی در میان نیروهائیکه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند دو جریان موجود است . در اکثر کشورها این دو جریان هنوز مجزا نشده اند و در زمینهٔ یک سلسله از مسائل مهم حیاتی (استقلال اقتصادی ، سمت گیری ضد امپریالیستی در سیاست خارجی و غیره) در مواضع جبههٔ همگانی ملی قرار دارند .

اما تنها یکی از این جریانهاست که نیروهای ترقی اجتماعی را که قادرند از حدود آزادی ملی فراتر روند در برمیگیرد . تجربهٔ تاریخ همهٔ خلقهای آزاد شده نشان میدهد که تنها این نیروها هستند که میتوانند بدون آنکه به سازش با سرمایهٔ خارجی تمایل نشان دهند با پیگیری علیه امپریالیسم بخاطر استقلال اقتصادی مبارزه کنند . تنها این نیروها هستند که میتوانند مسئلهٔ زمین و دهقانان را بنفع توده های خلق بدون زد و بند با ملاکان حل نمایند . تنها این نیروها هستند که میتوانند اعتلای واقعی سطح زندگی کارگران ، کارمندان ، پیشه وران و تمامی توده های مستمند را بدون سازش با بورژوازی کشور تأمین سازند . این نیروها که در سازندگی یک جامعهٔ عادلانه ذینفعند باوجود همهٔ ناهمگونی طبقاتی خود میتوانند در شرایط مساعد به پشتیبانی سیستم سوسیالیسم جهانی که بازدارندهٔ ضد انقلاب امپریالیستی است از اقتصاد سرمایه داری جهانی فاصله بگیرند و از طریق سمتگیری سوسیالیستی در سیاست داخلی و خارجی دولت مگذار خود را به راه رشد غیرسرمایه داری آغاز نمایند .

این امر ضرورت مطلق ندارد که برای گذار به راه رشد غیرسرمایه داری ، برای پیشرفت در این راه و احراز موفقیتهای نخستین و سپس برداشتن گامهای بعدی در این سمت مقدمات عینی و ذهنی کاملا فراهم آمده باشد و هر یک از شرایط لازم جهت چنین گذاری به حدّ رشد و نمو کامل اقتصادی و سیاسی آماده شده باشد . این شرایط نسبی هستند . شرایط عینی باید نسبت به شرایط ذهنی که پدید آمده است و بالعکس شرایط ذهنی باید نسبت به محیط عینی که پدید آمده است مورد بررسی قرار گیرد . این شرایط بی تحرک نیستند و تطابق حتمی و موازنهٔ دقیق آنها بهیچوجه الزامی نیست. این شرایط بر هم تأثیر متقابل و باهم وحدت دیالکتیکی دارند و از لحاظ میزان تکامل و آمادگی

خود برای گذار کشور به راه نوین رشد غیرسرمایه داری گاهی باهم تفاوت اساسی دارند. شرایط عینی برای گذار به راه رشد غیرسرمایه داری ممکن است هم بدلیل آنکه ترقی کشور برمبانی نیمه فئودالی ونیمه سرمایه داری به بن بست، به بحران وانفراد رژیم موجود انجامیده و یا می انجامد وهمچنین بدلیل مجموعهٔ اوضاع و احوال وازجمله وضع بین المللی درمنطقه فراهم گردد . میدانیم که در جنبش رهائی بخش ملی علاوه برزحمتکشان بورژوازی ملی نیزشرکت داشته است. در برخی ازکشورها بورژوازی ملی مبارزهٔ توده های خلق علیه استعمارگران را رهبری مینمود. اماتوده های خلق یعنی دهقانان، کارگران، پیشه وران و روشنفکران همواره نیروی اصلی تمام جنبشهای رهائی بخش ملی بدون استثناء بوده اند . این توده هاحتی هنگامیکه تحت تأثیرفکری وسیاسی بورژوازی بوده-اند باگرایشها وتمایلات ویژهٔ خود که معمولا جنبهٔ ضد فئودالی، ضد امپریالیستی وناخودآگاه خصلت ضد سرمایه داری داشته درمبارزهٔ ملی رهائی بخش شرکت کرده اند . توده های خلق درقیام علیه اسارت استعماری اغلب به شیوه های خاص مبارزه مانند اعتصاب همگانی، قیام مسلحانه و جنگ داخلی علیه ارتجاع وضد انقلاب متوسل میشدند .

بورژوازی ملی به اتفاق توده های خلق علیه استثمار استعماری مبارزه میکرد ودراین راه به هدف خود رسیده است، اماتوده های خلق تابه امروز علیه هر گونه استثمارمبارزه کرده و به این مبارزه ادامه میدهند . این گرایش که از لحاظ ذهنی سوسیالیستی است درتمام جنبش های رهائی بخش معاصر پس ازانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر درروسیه وجود داشته واستحکام یافته است.این گرایش درنظرات و فعالیت نمایندگان رادیکال جنبش رهائی بخش ملی و بخصوص جناح چپ آن که تحت تأثیرعمیق مارکسیسم ـ لنینیسم بوده همواره تجلی یافته است. سون یات ـ سن، جواهرلعل نهرو، سوکارنو، جمال عبدالناصر، بومدین، نه وین، نیه رره، نکروما، نتو، ماشل و دیگران از جملهٔ این شخصیتها هستند . همواره باید درنظرداشت که جنبشهای رهائی بخش ملی که مأموریت آنها درظاهرهموارکردن راه رشد بورژوازی است، عملا طی مدتی قریب به پنجاه سال درشرایط بحران عمومی سرمایه داری، دردورانی که نخستین دولت سوسیالیستی درتاریخ بوجود آمده و بردشمنان داخلی و خارجی خود پیروزگشته وسوسیالیسم به سیستم جهانی تبدیل شده است روی داده اند . این وضع درفرجام موجب آن شد که سوسیالیسم، نظامی که معنای

آن محو هرگونه استثمارانسان ازانسان است مستقیما در برنامهٔ روز همهٔ مناطق جهان و همهٔ جنبش های رهائی‌بخش ملی قرارگرفت ۰ حتی کشورهای آزاد شده ای که رهبری آنها اکنون در دست بورژوازی‌ملی است ، نمیتوانند مسئلهٔ سوسیالیسم بمثابه راه رشد آینده‌ٔ خود رانادیده بگیرند ۰ حتی بورژوازی ملی شعار سوسیالیسم راباا هداف خود " دمساز " میکند ۰

در جنبش های رهائی‌بخش کشورهای مستعمره پس از کسب استقلال سیاسی ، عناصرچپ رادیکالی که بیانگر نه تنهاتمایلات ملی ، بلکه همچنین خواستهای اجتماعی توده های خلق بودند تقویت یافتند۰ تمایلات ناخود آگاه سوسیالیستی توده ها زمینهٔ مساعدی برای انتشار اندیشه های سوسیالیسم‌علمی فراهم میساخت ۰ نه تنهااحزاب کمونیست و گروههای جداگانهٔ کمونیست ها ، بلکه محافل چپ ناسیونالیسم انقلابی ضد امپریالیستی سوسیالیسم رابمثابه آرمان ساختمان جامعه مطرح میکردند ۰ گرایش ضد سرمایه داری که بیشتر خصلت خرده بورژوائی دارد در ایدئولوژی جنبش های رهائی بخش ملی‌دمکراتیك رشد واستحکام یافت، این گرایش در برخی ازکشورها به گرایش عمده وبسیج کننده ای که خواهان بازسازی جامعه برمبنای سوسیالیسم و بیانگرتمایلات ناخود آگاه توده های وسیع خلق به سوی سوسیالیسم است ، تبدیل گشت۰

باید به نقش ویژهٔ روشنفکران درکشورهای آزاد شده توجه داشت۰اکثریت مطلق این قشرکسانی هستند که به کارمزدی دربخشهای دولتی و خصوصی اقتصاد کشور مشغولند ۰ البته قشر بالائی روشنفکران بابورژوازی پیوند دارد ۰ بخش زحمتکش روشنفکران از بیکاری توده ای ، ازفشار سرمایه های بزرگ و انحصارات درمضیقه است ۰ روشنفکران برحسب طبیعت خود درمقابل تخطی به حق حاکمیت ملی وتلاشهای انحصارات خارجی‌برای کشاندن اقتصاد کشور به دنبال خود حساسیت فوق العاده نشان میدهند ۰ روشنفکران دمکرات علاقه‌مندند که انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی ازطریق تحولات رادیکال انجام گیرد ۰

روشنفکران زحمتکش درتعدادی ازکشورهای آزاد شده ، بیشتراز دهقانان و پیشه وران برای پشتیبانی از تحولات رادیکال ضد امپریالیستی آمادگی دارند ، زیرا روحیهٔ مالکیت خصوصی در بین روشنفکران زحمتکش درکشورهای کم رشد چندان نیرومند نیست ۰ روشنفکران دمکرات طی سالهای استقلال از لحاظ سیاسی بمیزان چشمگیری رشد نموده ، وحدت و تشکل یافته و بسیاری

ازاقشار آن شدیداتحت تأثیرکامیابیهای سوسیالیسم جهانی قرارگرفته اند. رشد روزافزون اجتماعی و سیاسی به روشنفکران ازلحاظ عینی امکان مید هد که نــــه فقط درتحقق تحولات انقلابی ود مکراتیك وضد امپریالیستی شرکت نمایند ، بلکه دراین تحولات نقش رهبری رانیز ایفاکنند .

درجنبشهای رهائی بخش ملی جهت رشد ونمو گرایشهای سوسیالیستــی پایه های عینی عمیق درونی نیز وجود دارد. ایــن مطلب همواره واضحترمیشــود که محتوای مرحلهٔ کنونی رشد وتکامل اجتماعی نمیتواند به گذار ازاقتصاد استعمار وفئود الی به اقتصاد بورژوائی ملی خاتمه پذیرد. این گــذار بدرجات گوناگون در همــهٔ جنبشهای رهائی بخش ملی وجود دارد. امااین تنهایك گرایش است . این گرایش درمحیط کشورهای آزاد شده ، هنوز بطورقطع به گرایش برتر تبدیــل نشده است . توده های خلق هنوز آخرین حرف خود رابیان نکرده انــد . در برخی ازکشورها این گرایش سست و ضعیف شده وآشکارادرحال فروکش است. گرایش درسمت سوسیالیسم آنرادرسایه قرارداده است . این مطلب شــایــان توجه است که دردوران ماحتی درآن کشورهائیکه گرایش گذار به اقتصاد مستقل ملی بورژوائی برتری دارد در این گرایش نیز خواستهای تحقق تحولات اجتماعی واقتصادی باخصلت دمکراتیك وجــو د دارد ، تحولاتی که گرچه خود بخــو د سوسیالیستی نیستند امابرای گذار به سوسیالیسم زمینه فراهم میکنند. اکنــون بدون چنین تحولاتی رستاخیز ملی درهیچیك ازقلمروهای زندگی کشورهــای آزاد شده و خلقهای آنهاامکان پذیرنیست .

به ذکرچند نمونه میپردازیم . رشدوتوسعهٔ بخش دولتی اقتصادوبرقراری نظارت بربخش خصوصی هرچند خود بخود یك اقدام سوسیالیستی نیست،بدون تردید گرایشی است درسمت اجتماعی کردن تولیدودرشرایط معینی در ســـمت سوسیالیسم. ریشه کن کردن مالکیت خصوصی انحصارات خارجی معمولا به شکل ملی کردن آن انجام میگیرد که بخش دولتی اقتصادراتقویت و بخش خصوصی را تضعیف مینماید . بدیگرسخن همهٔ این اقدامات گرایش گذار به سوی سمت-گیری سوسیالیستی دراقتصادراتقویت میکند. اعتلای سطح تولید کشاورزی در شرایط کثرت نسبی جمعیت درروستاهاومحدودیت اراضی قابل کشت و منــابع آبیاری نه تنهابدون لغو بازمانده های فئودالی و سلب مالکیت اززمین داران داخلی وخارجی ، بلکه همچنین بدون اصلاحات ارضی وواگذاری زمیــن بــه دهقانان ، تعاونی کردن تولید کشاورزی بویژه درمیان دهقانان کم زمین و بی

زمین یعنی تحقق تحولاتی که سمت سوسیالیستی داشته باشد امکان پذیرنیست .
دراین شرایط حتی درآن کشورهائیکه طرفداران نظام سرمایه داری بسر رأس حاکمیت هستند (هندوستان ، پاکستان ، ایران ، ترکیه، فیلیپین و غیره) هنوز این مسئله درجریان مبارزهٔ طبقاتی حل نشده است که آیا بخش اجتماعی و تمامی سیستم تنظیم دولتی اقتصاد ازگرایش گذار به سرمایه داری تبعیت خواهد کرد و درنتیجه درجهت استثمارطبقات زحمتکش پیش خواهد رفت و یا اینکه این منابع اقتصادی ومادی درخدمت خلق قرارخواهد گرفت و درنتیجه به سمت گیری سوسیالیستی کشور درراه رشد غیرسرمایه داری آن منجرخواهد شد .
این مسئله درکشورهائی که نیروهای انقلابی دمکرات به حاکمیت رسیده یا میرسند بطورمثبت حل میشود .



همهٔ کشورهای آزاد شده ، بویژه کشورهای بزرگ و پرجمعیت ، ضمن گذار به موجودیت آزاد ومستقل خود با مسائل بغرنجی درزمینهٔ رشد اجتماعی و اقتصادی روبروهستند که برای حل آنها میکوشند .

نخستین ویژگی تاریخی که تقریبا بمحض رسیدن به استقلال دولتی بچشم میخورد آنست که نیروهای تازه که بـه حاکمیت رسیده اند خواه بورژوازی ملی ویا عناصری ازآن باشد (زیرا هنوز بورژوازی بصورت طبقهٔ مستقلی درنیامده است) وخواه خرده بورژوازی یعنی قشرهای میانه باشند نمیتوانند به شیوهٔ کهنه زندگی کنند ، نمیخواهند راه رشد گذشته رادنبال نمایند. آنهادرجستجوی راه های تازه برای رشد ، درجستجوی سمت های سیاسی تازه درتمامی شئون زندگی هستند. و باوجود اینکه نیروهای مولد جامعه اصولا همچنان بر پایه های قبلی رشد می یابند ، طبقاتی که به حاکمیت رسیده و نیروهای مولد رادردست دارند ، بیش ازهمه علیه روابط تولیدی سابق که مانع رشد وتکامل کشوراست اعتراض میکنند.

این تضاد میان نیروهای مولد و روابط تولیدی هرقدرکه حاکمیت جدید یعنی روبنای دولتی که باید ازنظر تاریخی این تضاد راحل کند سریعتر و اساسی تر تشکیل شود ، به همان اندازه حادترمیشود . زمامداران دولت تازه باید چنان خط مشی سیاسی بیابند که اشکال مترقی تر وآهنگهای سریعتر رشد نیروهای مولد راتأمین سازد وسرانجام موجب رشد ونمو عناصر استقلال اقتصادی و بهبود شرایط مادی زندگی توده های مردم گردد . همهٔ این عوامل

بایستی تفاوت شدید موجود بین سمت سیاسی دولت جدید وحکومت استعماری گذشته رانشان دهدوراه ترقیات اجتماعی رابروی کشور بگشاید •

طبقهٔ حاکم جدید ناگزیر بایك رشته مسائل جدّی روبرو میشود که باید آنها راحل کند • مهمترین این مسائل آنست که در سیاست خارجی چه خط مشی اتخاذ شود : برضد امپریالیسم و یا سازش باامپریالیسم که خطرسلطهٔ نواستعماری را در برابرمساعدتهای مشکوکی که استعمارنوین به کشورهای نواستقلال وعده میدهد بدنبال می آورد • میتوان درمورد جنبش های رهائی‌بخش ملی گفت که اکثریت مطلق کشورهای آزاد شده ، سیاست ضداستعماری و ضدامپریالیستی و صلحدوستانه در پیش گرفته اند و به جنبش کشورهای غیرمتعهد می‌پیوندند • بی دلیل نبود که شخصیتهای رسمی‌واشنگتن عدم تعهد را منافی موازین اخلاقی می‌نامید ند ، زیرا این سیاست به سود ایالات متحدهٔ آمریکانبوده و نیست و بهمین علت امریکا از تلاش برای تفرقهٔ این جنبش و بی‌اثرکردن سمت ضد استعماری و محتوای ضدامپریالیستی آن دست‌بردار نیست •

پس از سیاست خارجی مسائل مربوط به سیاست اقتصادی در برنامهٔ روز قرارمیگیرد : رشدوتوسعهٔ صنایع ، صنعتی کردن کشور ، تشکیل بخش دولتی اقتصاد ، لغو فئودالیسم ، اجرای اصلاحات ارضی ، همکاری با جهان سوسیالیستی ، موضعگیری در برابرکمك و سرمایهٔ خارجی ، در برابر سرمایهٔ خصوصی وکارفرمایان و مسائل سیاست اجتماعی • مواردی درتاریخ دیده میشود که خواسته اند این مسائل راازطریق سازش باامپریالیسم و فئودالیسم و تعرض به منافع خلق حل کنند • این شیوهٔ ارتجاعی طبعا نمیتواندوحدت همگانی ملی راتأمین کندو بدنبال آن مبارزهٔ درونی شدت می‌یابدودرسیاست خارجی گرایش به استعمارنوین باهمهٔ پی‌آمدهای ناشی ازآن آغازمیشود •

امادراکثرکشورهای آزاد شده ، تضادهای بنیادی بین امپریالیسم و بورژوازی بمثابه یك طبقه و یاقشرهای مختلف آن که حکومت رادردست دارند (و بطریق اولی‌بین اقشارملی دمکراتیك باامپریالیسم) همچنان باقی‌مانده است‌و هیچیك از بخشهای بورژوازی ملی و یاخرده بورژوازی به طرف امپریالیسم نرفته اند• در دوران حاضرهم این وضع تغییرنکرده است‌و در بارهٔ کشوری مانند هندوستان نیز صدق میکند • درعین حال در برخی ازکشورهای آزاد شده ، که درآنها قشرهای بورژوازی و یاائتلاف بورژوازی وفئودالها حاکمیت رابدست گرفته اند ، گرایش به سازش وزدو بند باامپریالیسم به زیان توده های خلق باوضوح تمام

بچشم میخورد. ازمیان این کشورهاعربستان سعودی ، تایلند ، اندونزی ، تا حدودی جمهوری عربی مصر ، کنیا و ساحل عاج رامیتوان نام برد.

خصوصیت نخستین مرحلهٔ رشد کشورهای آزاد شده ، معمولاعبارت ازآنست که دراین مرحله دولت درامورااقتصادی کشوروسیعامداخله میکند ،اصول سیاست صنعتی و کشاورزی کشوررااعلام میدارد و درامرتقسیم درآمد میان اهالی ، تنظیم بودجه جهت هدفهای نوسازی اقتصاد مداخله مینماید. این امر کاملا قانونمند است .

مداخلهٔ وسیع دولت درامورااقتصادی در سدهٔ نوزدهم نمودار نوپائی سرمایه داری وضعف آن بود. در ژاپن پس از به اصطلاح انقلاب سیدزی (١٨٦٧ ـ ١٨٦٨) راه آهن ، صنایع کشتی سازی و فلزگدازی وکشتی رانی بحساب دولت ایجاد گردید . درآلمان در ربع سوم قرن نوزدهم اصلاحات مالیاتی صورت گرفت و ازطریق بودجه بخشی ازدرآمدهای اهالی برای هدفهای ساختمان راه های آهن ، کارخانهٔ فلزگدازی وصنایع نظامی تخصیص داده شد. اینهاتدابیری بودند که برای حفظ واستحکام شرایط عومی موجودیت و حاکمیت طبقهٔ سرمایه داران ، سرمایهٔ بزرگ و درنوبت اول حمایت ازسیستم مالکیت خصوصی بزرگ بورژوائی بمنظوراستثمارتوده های خلق انجام میگرفتند .

سرمایهٔ بزرگ ازدولت میخواهد که به غنی شدن آن کمك کند و باتحمیل سلطهٔ آن بر بورژوازی میانه و خرده بورژوازی ،افزایش درجهٔ استثمار طبقهٔ کارگر یعنی افزایش میزان بهره گیری از اضافه ارزش نسبی رابرای آن فراهم سازد . کمك های مالی به سرمایهٔ بزرگ ، تأمین آن ازلحاظ سفارش های دولتی ، دادن جایزه های صادراتی ، اجرای قوانین ضدکارگری ، حمایت گمرکی ، ملی کردن معادن و رشته های کمکی تولیدی و سرانجام جنگهای تجاوزگرانهٔ استعماری (دراین مورد منظورکشورهای اروپائی ، ایالات متحدهٔ آمریکا و ژاپن است) اقداماتی است که دولت دراین شرایط برای تأمین منافع سرمایهٔ بزرگ انجام میدهد . درعین حال کارفرمایان متوسط و کوچك زیان می بینند و به افلاس کشانده میشوند . " تولید کنندهٔ کوچك که می بیند دولت نسبت به منافع او بکلی بی قید است مأیوسانه چنین میپرسد : آیادولت واقعا چیزی غیرفعال است ؟ مامیتوانیم به او پاسخ بدهیم نه ـ دولت بهیچوجه یك چیز غیرفعالی نیست ، دولت فعال است و بسیارهم فعال است ، همیشه

فعال است و هیچگاه از فعالیت بازنمی ایستد" (۱۲) •
در اینمورد این پرسش منطقی پیش می آید که آیا مداخلهٔ دولت کشورهای آزاد شده حتی دولت بورژوائی (مثلا هندوستان) در اموراقتصادی کشور در شرایطی که هنوز سیادت سرمایهٔ بزرگ ، سیادت انحصارات برقرارنشده است ازلحاظ اصولی بامداخلهٔ دولت دراقتصاد کشورهای سرمایه داری سد ه‌نوزدهم فرق ندارد ؟ آیادولت درکشورهای آزاد شده به وسیلهٔ غنی شدن سرمایهٔ بزرگ به حساب توده های خلق تبدیل شده است ؟ آیا این دولت به آلت تشدید ستم طبقاتی و ملی به منبع جنگهای تجاوزکارانه و ارتجاع سیاسی تبدیل شده وآیا به تبعیت انحصارات سرمایه های خارجی درآمده است ؟
برهمه روشن است که دراکثریت کشورهای آزاد شدهٔ آسیاوآفریقادولتهائی ضد امپریالیستی ، ضد استعماری ، ضد نژاد پرستی وصلحدوست وجود دارد و از اینرو دلیلی وجود ندارد که این دولتهارا بادول سرمایه داری انحصاری یکی دانست •
درمورد انحصارات محلی وخارجی باید گفت که بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی کشورهای آزاد شدهٔ آسیاوآفریقا خواستارملی کردن آنهاوحداقل برقراری کنترل شدید دولتی برآنها هستند و تصورمیکنند که این امر راه رقابت آزاد در بازاررابروی آنها میگشاید •
درعین حال بخوبی روشن است که هیچگونه کنترل دولتی به حریم مالکیت خصوصی سرمایه داران راه نمی یابد • امابایدبه این مطلب توجه داشت که کنترل دولتی تمرکزسرمایه و روند جدا شدن مالکیت سرمایه از کار برد آن راتسریع میکند ؛ درضمن اگرهندوستان و دیگرکشورهائی راکه به سطح متوسط رشد سرمایه داری رسیده اند درنظر بگیریم (ایران ، ترکیه ، فیلیپین و غیره) جدا شدن سرمایه از کاربرد آن درتولید به سطح بالائی رسیده است •
میتوان گفت که درکشورهای بورژوائی رشد یافته کنترل دولتی براقتصاد نمودارتبعیت اقتصاد ازدستگاه دولتی ونمودار درهم آمیزی و پیوند آندواست• درحالیکه کنترل دولت براقتصاد دراکثرکشورهای آزاد شده درحال حاضر کم و بیش خصلتی مطابق بامنافع عمومی ملی دارد• بدیهی است که رعایت منافع عمومی ملی وتناسب آن بامنافع طبقاتی محافل حاکم درکشورهای مختلف متفاوت است•

(۱۲) و • ای • لنین • محتوای اقتصادی نارودیسم وانتقاد ان در کتاب اقای استرووه • جلد ۱ • ص ۳۶۹ •

ضمناً در برخی ازکشورهای آزاد شده گرایشهای انحصارطلبانه سرمایه بزرگ رانیز که خواستهای خود رابه دولت تحمیل میکند ،نمیتوان نادیده گرفت. تقریباً درهمه کشورهای آزاد شده که مرحله گذار به جامعه بورژوائی رااز طریق انباشت اولیه ، بکارافتادن سرمایه بازرگانی ، ربائی ، صنعتی ، پیدایش انحصارات محلی بازرگانی و صنعتی طی میکنند ، اتحادیه هاوجمعیتهای کار-فرمایان واطاقهای مختلف که دارای نفوذ اقتصادی و سیاسی قابل ملاحظه ای هستند تشکیل میشود .

وظیفه این سازمانها اعمال نفوذ بر ارگانهای دولتی است که قبل از هر چیز بصورت توسعه فوق العاده فساد دردستگاه دولتی واقتصادی انجام میگیرد وجنبه خطرناك ملی کسب میکند . دستگاه دولتی بویژه قشرفوقانی اش که فساد درآن رخنه کرده دنباله طبقه بورژوازی دردستگاه دولتی ، یکی ازلایه-های بورکراتیك این طبقه است که باآن پیوند نزدیك دارد و درانباشت سرمایه شرکت میکند. این قشر یکی ازخطرناکترین نیروهای اجتماعی است که هم در جبهه مخالف سوسیالیسم و ترقی و هم درجهت مخالف اهداف ملی دولت قرار گرفته است . و سپس سازمانهای کارفرمایان (درهندوستان اطاق صنایع و بازرگانی) برسیاست تنظیم سطح دستمزد کارگران وکارمندان ، تعیین قیمت کالاهای تولیدی ، درآمدها ، مالیات بردرآمدودیگرمالیاتها ، متمرکز کردن سرمایه ، اجرای سیاست اعتبارات ، تعیین نرخ بهره ، دریافت ارز قابل تبدیل وامتیازات و غیره اعمال نفوذ میکند .

اتحادیه های کارفرمایان دراطاقها ، فدراسیونهاوجمعیتها متحد میشوند ودرآنهاگرایش به متمرکزکردن اعمال نفوذ خودبراقتصادوسیاست اقتصادی دولت بنفع سرمایه های نسبتابزرگ بچشم میخورد. اتحادیه های کارفرمایان که مراکز پشت پرده اعمال نفوذاقتصادی بورژوازی‌هستند سعی میکنند درتهیه و تدوین قوانین (البته ازمواضع طبقاتی خود که اغلب ارتجاعی است) شرکت نمایند.

شیوه عمده مبارزه اتحادیه های کارفرمایان عبارتست ازفعالیت خرابکا-رانه علیه بخش دولتی بااستفاده از کارشکنیهای پنهانی ، نفوذ درآن بمنظور وارد کردن زیان به این بخش و یااستفاده مغرضانه از موسسات دولتی برای سود جوئی کارفرمایان . طفیلی گری سرمایه خصوصی دراین زمینه هنگامیکه مانند نمونه کنونی جمهوری عربی مصر باسیاست " درهای باز " همراه باشد شدت بیشتری کسب میکند .

درکشورهای آزاد شده انباشت سرمایهٔ بازرگانی و رباثی وهمچنین تعداد ملاکانی که زمین خود را اجاره میدهند معمولا هنوزمقیاس قابل ملاحظه ای دارد، انباشت بورژوازی، نیز افزایش می یابد. این قشر و نیز بورژوازی محلـــی از سرمایه های خود برای خرید اوراق بهادار دولتی استفاده میکنند وکوشش دارند بخشی از بودجهٔ دولت را به منبع درآمد خود تبدیل سازند. سرمایه های این اقشار بورژوائی اقشار ملاك ــ سرمایه دار درعملیات تنزیل بروات بازرگانی و خرید و ودیعهٔ اوراق بهادارخصوصی، قرضه های شرکتهای سهامی وقرضه هـــای دولتی شرکت میکند. به این قشرهای بورژوازی وامهای مستقیم واعتبـــارات غیرمستقیم دولتی واگذارمیگردد که برای رشد وتوسعهٔ بخش سرمایــــه داری خصوصی دراقتصاد کشور وسیلهٔ موئثری میباشد.

سرمایــــهٔ بزرگ درآن کشورهای آزاد شده که پدید آمده و یادرحـــال پدیدآمدن است برای بدست آوردن سود حداکثر به حساب مالیات دهندگان همه گونه تلاش میکند و به این منظور ازسیاست مالیاتی دولت، هزینه هـــای دولت برای پرداخت کالاهای تحویلی وخدمات باقیمت گران، سیستم قرارداد-هاوپیمانها، اولویت درگرفتن لوازم مادی وفنی، دریافت ارزقابل تبدیـــل، قیمتهای تضمین شده داخلی وصادراتی، تخصیص انحصاری سفارش های دولتی به تعداد قلیلی ازشرکتهای بزرگ، استفاده میکند. درکشورهای آزاد شده راه های آهن و شوسه به حساب سرمایه گذاریهای دولت بمقیـاس قابل ملاحظه ای ساخته میشود. درکشورهائی که به راه رشد سرمایه داری افتاده اند این امر رشد سرمایه داری رادرسطح و عمق گسترش میدهد. برای ماشین آلات، مصالح ساختمانی و نیروی کار بازار بزرگی بوجود میآورد، رشته های صنایع سبك وصنایع غذائی رابه نواحی روستائی، به منابع مواد خام نزدیك میکند و موجــب رشد وتوسعهٔ محصولات کالائی و تخصصی شدن کشاورزی میگردد، بـــر حجم خرید مواد خام و خواربار و سرعت گردش کالا میافزاید و ارتباط بازارهـــای داخلی با بازارخارجی رامحکمترمیسازد.

مسائل اقتصادی که کشورهای نواستقلال ملی درنخستین سالهــــای موجودیت خود باآنها روبرومیشوند تقریبا چنین است. والبته این مسائل در هر یك ازاین کشورهابرحسب خصلت حاکمیت و ماهیت اجتماعی وطبقاتی آن دولت وهدفهای اجتماعی آیندهٔ آن حل میشوند.

کشورهای درحال رشد یك گروه ناهمگون واهداف آنان نیزمتفاوت است.

تعیین تیپ سیاسی کشورهای درحال رشد با معیار اصلی آنها یعنی معیار طبقاتی میتواند تعیین گردد • و طبق این معیار کشورهای درحال رشد در واقعیت امر به کشورهائی سوسیالیستی ، ملی دمکراتیك ، بورژوا دمکراتیك ، بورژوا ملاکی ، فئودالی (یا نیمه فئودالی) تقسیم میشوند•

هریك از کشورهای درحال رشد طبق امکانات و سمت سیاست داخلی و خارجی و سنن خود وعوامل دیگر ، مسائل اقتصادی عمده ای را که در بالا به آنها اشاره شد حل میکند • اما دو گروه اخیر یعنی کشورهای بورژوا ـ ملاکی و فئودالی (نیمه فئودالی) اغلب به قبول استعمار نوین تن در میدهند •

مهمترین نشانه ترقیخواهی وخصلت ضد امپریالیستی برای تمام گروههای کشورهای درحال رشد عبارتست از گرایش به دولتی کردن تمامی یا بخش اعظم زندگی اقتصادی و این اقدامی است که برضد سرمایه خارجی و سرمایه بزرگ داخلی ، در آن کشورهائیکه این سرمایه وجود دارد ، انجام میگیرد •

تثبیت بخش دولتی وتحقق اصول تنظیم اقتصاد بدون مبارزه درونی بورژوازی با دولت انجام نمیگیرد• بورژوازی نسبت به این مطلب بسیار حساسیت نشان میدهد که مهمترین کالاها در کشور درکدام بخش تولید خواهد شد ، دولت چه رشته های صنعتی را در اختیار میگیرد و درکدام رشته ها دست سرمایه خصوصی را باز میگذارد واگر میگذارد تا چه حد باز میگذارد • در برخی ازکشورها این مبارزه داخلی به نتایج فاجعه انگیز انجامید • هندوستان ، پاکستان ، مصر (در دوره ناصر) ، بنگلادش (دوره مجیب الرحمن) را میتوان بعنوان مثال ذکرکرد • میتوان گفت که در بسیاری ازکشورهای درحال رشد کوششهائی برای محدود کردن عده کمی از سرمایه داران (معمولا سرمایه داران بزرگ) که فاقد روح میهن پرستی بوده اند ، انجام گرفته است •

در کشورهای صنعتی رشد یافته ، دولتی کردن بخشی از اقتصاد نمود از آنستکه گذار به سوسیالیسم در این کشورها به ضرورت مبرم تاریخی تبدیل گشته است و نیروهای مولد در این کشورها دیر زمانی است که دیگر درچهارچوب سرمایه داری خصوصی وانحصاری نمیگنجند• افزایش حجم واهمیت مالکیت دولتی در این کشورها بیانگر روند پرشتاب اجتماعی شدن تولید سرمایه داری و فراروئی مالکیت خصوصی انحصاری به مالکیت دولتی انحصاری ، به سرمایه داری شرکتهای فوق ملی است •

اما در کشورهای درحال رشد وضع ازقرار دیگریست • عقب ماندگی نیروهای مولد و بویژه صنایع و زیرساخت اقتصادی در این کشورها الزام میکند که رشد

اقتصادی آنان ازطریق بدست گرفتن اهرمهای اصلی اقتصاد بوسیلهٔ دولت و سازماندهی بنیادهای اقتصادی درچهارچوب بخش دولتی ، همزمان با جلب سرمایه های خصوصی وازآنجمله سرمایه های خارجی تحت نظارت دولت تسریع گردد .

درکشورهای سرمایه داری رشد یافته ، ملی کردن بعضی از رشته های تولیدی بوسیلهٔ دولت بنفع انحصارات اجرا میگردد وملی کردن دموکراتیک تنها در برخی موارد استثنائی تحت فشارمردم بنفع ملت انجام میگیرد . درکشورهای درحال رشد که ازلحاظ اقتصادی عقب مانده اند ، ملی کردن صنایع وزیرساختار اقتصادی ، تمرکزسرمایه گذاریهای تازه در بخش دولتی اقتصاد قبل از هرچیز نمایانگرکوشش این کشورها در دفاع ازخود در برابرسرمایهٔ خارجی ، انحصارات فوق ملی وحفاظت منابع طبیعی واقتصادی کشورازدستبرد آنانست .

یکی ازخصوصیات مهم موٴسسات دولتی درکشورهای درحال رشد آنست که بر پایهٔ اصول یک شرکت سهامی عومی تشکیل میشوند ومعمولا نرخ اوراق بهادار آنان در بورسها تعیین نمیگردد ودرد ست سرمایه داران خصوصی نیست وبهمین دلیل نیز دراین موٴسسات نه قسماونه کلا مالکیت خصوصی برقرار و یا احیاء نمیشود. مطلب دیگرآنست که اگردرکشورهای سرمایه داری رشد یافته دولتی کردن موٴسسات اغلب ازطریق اختلاط سرمایه های دولتی وخصوصی انجام میگیرد ودرنتیجه شرکتهای مختلط دولتی وخصوصی پدید می آید درکشورهای در حال رشد چنین پدیده ای نسبتا نادر است .

دولتی کردن اقتصاد درکشورهای سرمایه داری رشد یافته نشانه آنست که بسط نیروهای مولد دراین کشورها درتنگنای اشکال مالکیت خصوصی نمی گنجد و بهمین دلیل دولت بورژوائی دردورهٔ تاریخی معینی برای بخشی از نیرو های مولد ، شکل مالکیت عومی دولتی ، یابا صطلاح وسیعترین شکل ملی مالکیت را بمنزلهٔ کاملترین شکل آن برای جامعهٔ مفروض انتخاب میکند. امادرکشور-هائی که ازلحاظ اقتصادی عقب مانده اند برقراری مالکیت دولتی یعنی شکل وسیع ملی مالکیت بطورعینی بمعنای یک اقدام آگاهانه بمنظورایجاد بهترین شرایط جهت رشد وتوسعهٔ نیروهای مولد است که ضرورت تاریخی گذراندن کامل تمام مراحل روابط تولیدی واشکال مالکیت گذشته راکه ازتولید فردی کالائی ، تولید صنعتی سرمایه داری و سرمایه داری انحصاری ناشی میگردد برای یک اقتصاد کم رشد حذف میکند .

دولتهای استعمارگر درمستعمرات خود انحصارات سرمایه داری بوجود میآوردندکه تمام رشته های صنعتی وکشاورزی اقتصاد (چای ، قهوه ، کائوچو ، مزارع پنبه ، راه های آهن ، صنایع تبدیل مواد کشاورزی وصنایع استخراجی و غیره) رادر برمیگرفت . این انحصارها زائده ٔ اقتصادی سرمایه داری دولتی وانحصاری درمتروپل ها بودند . این انحصارات پس ازآنکه دراختیار دولتهای مستقل نوبنیاد قرارمیگیرند یعنی ملی میشوند ، خصلت استعماری و انحصاری آنان و همچنین چندین رشته ٔ اقتصادی دیگر از بین میرود وبدون وابستگی به نوع و شکل این دولتها به اهرمهای نیرومند جدیدی برای تحکیم اقتصاد کشورهای نو بنیاد تبدیل میشوند . ازهمین رواست که سیاست ضد امپریالیستی بمعنای وسیع کلمه و ازآنجمله سیاست اقتصادی ضد امپریالیستی بمنزله ٔ مهمترین معیارتشخیص خصلت سیاست داخلی وخارجی کشور های نواستقلال میباشد .

ساده لوحانه است اگرتصورشود که درکشورهای درحال رشدکه در راه سرمایه داری (نه سوسیالیستی ونه ملی دمکراتیک) پیش میروند دولت ازلحاظ نقش اقتصادی خود نوعی کارفرمای ملی است که درمقابل سرمایه داری خصوصی قرارگرفته ومنحصرادرجهت منافع ملت بطورمجموع فعالیت میکند نه به سود بورژوازی خود کشور . دولتهای نوبنیاد بورژواد مکراتیك و بورژوا ملاکی و غیره با استفاده ازاشکال وسیع مالکیت خصوصی بورژوائی جمعی و شکل دولتی وملی شده ٔ آن از فرازمراحل متوالی تاریخی رشد مالکیت خصوصی وانحصاری ، جهیده وازاین راه روند صنعتی شدن سرمایه داری کشورراتسریع میکنند . این دولتها بر این زمینه امکان می یابند درجامعه این توهم را بوجود آورند که سرگرم سازندگی یک اقتصاد ملی برپایه ٔ " سوسیالیسم دمکراتیك " ، "بدون تضادمات مبارزه ٔ طبقاتی" هستند ودرضمن بااستفاده ازهماهنگی گذرای منافع همگانی ملی درمسئله ٔ مبارزه علیه امپریالیسم واستعمار ، منافع طبقاتی بورژوازی رامنافع همگانی ملی وانمود میسازند .

نادرست است اگرتصورشود که درکشورهای بورژوائی درحال رشد ، دولت نقش نظارت ، تنظیم ، رهبری و برنامه ریزی رادراقتصاد بنفع همهٔ جامعه بدون توجه به منافع طبقاتی بورژوازی ایفامیکند وازاین لحاظ مافوق طبقات قرار دارد . درعین حال نباید تصورشود که هرنوع مداخله ٔ دولت درزندگی اقتصادی کشورهای سرمایه داری درحال رشد تنهاشیوه های مختلف سوء استفاده ٔ

مغرضانه دولت بورژوائی وسیاست اقتصادی آنست . نقطه نظرهای افراطی در این مسئله به سبب اینکه سخن از دول بورژوائی ضد امپریالیستی درمیان است به نتایج درست نمیرسد .

برخی از لیدرهای کشورهای درحال رشد که میخواهند نظام سرمایه داری دولتی ضد امپریالیستی را با صطلاح "سوسیالیسم دمکراتیك" وانمود سازند به " نظریه " اقتصاد مختلط متوسل میشوند که خصوصیت آن ، بعقیده آنها، وجود توأم سیستم سوسیالیستی و سیستم سرمایه داری اقتصاد درچهارچوب دولت بورژوائی واقتصاد بورژوائی است . طرفداران " نظریه " اقتصاد مختلط که بدون هیچ دلیل قانع کننده ای میکوشند به اثبات برسانند که درست چنین اقتصادی در راه سوسیالیسم " حقیقی " پیش میرود معمولا چنین استدلال میکنند که در " اقتصاد مختلط " گویا سرمایه داری وسوسیالیسم ، برنامه ریزی ورقابت، مالکیت خصوصی ودولتی و تعاونی درهم می آمیزد و" کانونهای سوسیالیسم " در جامعه بورژوائی بوجود می آید .

نقش مترقی بورژوازی ملی درکشورهای درحال رشد ، اگربتوان ازاین نقش درزمینه محدودی سخن گفت ، عبارت ازآنست که این بورژوازی میکوشد در شرایطی که درکشور اقتصاد روستائی کالائی کوچك بشدت برتری دارد ، تولید اجتماعی بزرگتری راباشکال سرمایه داری دولتی و یا سرمایه داری خصوصی بر پایه های ملی وضد استعماری سازمان دهد . جنبه منفی این روند آنست که این کاردرشرایطی انجام میگیرد که درهمه کشورهای درحال رشد درشرایط تاریخی معاصر برای رشد نیروهای مولد با سمتگیری سوسیالیستی وراه غیرسرمایه داری امکان وجود دارد وتنها درنتیجه ضعف طبقه کارگروعدم تشکل کافی زحمتکشان یعنی درنتیجه فقدان آمادگی ذهنی است که رشد نیروهای مولد بر بنیاد سرمایه داری و ازطریق استثمار زحمتکشان ادامه می یابد .

سیستم اجتماعی وخصلت دولت هدفها ونقش سرمایه داری دولتی درکشور-های درحال رشد راتعیین میکند . سرمایه داری دولتی دراین کشورها بدون تردید درمرحله کنونی موجب تحکیم سیستم سرمایه داری میگردد ، امادرآینده ، اگرحکومت و خصلت دولتی که بخش دولتی اقتصاد رادراختیارمیگیرد تغییرکند ، این بخش میتواند به تکیه گاه استوار نظام سوسیالیستی ویا انقلابی دمکراتیك در زندگی اقتصادی کشورتبدیل شود . درچنین حالتی این امکان منتفی نیست که دولت جدید باتکیه بر بخش دولتی سابق به ایجاد شکلهای جدید سرمایه داری

دولتی به صورت موسسات مختلط دولتی وخصوصی اقدام کند که مقصود ازاین اقدام استفاده ازسرمایه های خصوصی زیرنظارت دولت انقلابی دمکراتیك ضد سرمایه - داری به منظور ازمیان برداشتن مالکیت موجود سرمایه داری و محو بورژوازی مانند طبقه خواهد بود .

ازاین جاچنین نتیجه گرفته میشود که دردولتی که زحمتکشان حکومت میکنند هرشکل تازه سرمایه داری دولتی و یادرجه رشدآن وتناسب " اختـــلاط " سرمایه های دولتی وخصوصی دراقتصاد بازتابی ازسطح معین رشد وخصلت روابط تولیدی ، خصلت ودرجه " سوسیالیستی بودن " آنهاست و بدین ترتیب تغییر ماهیت سرمایه داری دولتی بازتابی ازماهیت روابط تولیدی است . تجربه روسیه شوروی دردوران " نپ " (سیاست اقتصادی جدید) این مطلب را کـــاملا تأیید میکند .

تاریخ دهـــه های اخیرنمونه هائی ازتحول بخش دولتی اقتصاد درسیستمهای مختلف اجتماعی واقتصادی بدست میدهد . مثلا دربرمه ، سوریه ، یمن جنوبی الجزایر وتعدادی ازکشورهای آفریقائی بدنبال انقلابات ملی دمکراتیك بخـــش سرمایه داری دولتی به بخش ملی دمکراتیك باسمتگیری سوسیالیستی تحـــول یافت . این یك تحول مترقی است . اماتاریخ شاهد تحولاتی درجهت عکـــس (جمهوری عربی مصر ، سودان ، اندونزی) نیز بوده است . بـهرتقدیـــر ایـن نظر تأیید میشود که خصلت اجتماعی بخش دولتی مشتق است از خصلت اجتماعی حاکمیت ، از بنیاد طبقاتی دولت و سیاست داخلی وخارجی آن و بطور خـــلاصه وابسته به آنست که کدام طبقه یاکدام ائتلاف ازنیروهای طبقاتی حاکمیت دولتی رادرکشور دردست دارد .

از ذکر این مطلب نیز نمیتوان صرف نظرکرد که سرمایه داری بـــزرگ و سخنگویان آن درکشورهای درحال رشد و نه تنهادراین کشورها ، از یـــك سو اقتصاد مختلط رابا شعارهای سوسیالیستی پرده پوشی میکنند وازسوی دیگرزمانی که دراثرتغییرخصلت اجتماعی حاکمیت در بخش سرمایه داری دولتی تحول روی داد ، سمت آن تغییرمیکند وراه رشد غیرسرمایه داری رادرپیش میگیرد ، آنان باتمام وسائل در بی اعتبارکردن بخش دولتی میکوشند وحملات کین توزانـــه و ناجوانمردانه علیه سوسیالیسم علمی رابراین تبلیغات فریبکارانه خود می افزایند ودامنه مبارزه برای حملـــه به سوسیالیسم و ستایش سرمایه داری خصوصـــی بمثابه بنیان دمکراسی ، آزادی سیاسی وشکوفائی راهرچه بیشترگسترش میدهند .

سرمایه داری خصوصی درکشورهای بورژوائی رشد یابنده (هندوستان ، اندونزی ، پاکستان ، فیلیپین ، مالزی ، تونس ، مراکش ، کنیا و غیره) بسیار فعال است. این سرمایه داری که فشار استعمارگران از روی آن برداشته شده و هم اکنون ۲۰ ـ ۳۰ سال است که در تکاپوی سود وانباشت سرمایه است به نیروی محرک موثر در اقتصاد ومنبع رشد نیروهای مولد بشیوه سرمایه داری تبدیل شده است . رشد نیروهای مولد سرمایه داری ملی بر پایه تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی جریان می یابد واغلب با اشکال مبارزه طبقاتی شدید همراه است. اما باوجود این آهنگ رشد آن ۳ تا ٤ بار سریعتر از دوران استعماری است.

طبیعی است که رشد نیروهای مولد درکشورهای در حال رشد بر اساس سرمایه داری از نظر مقتضیات رفع سریع عقب ماندگی قرون واعصار بدلایل زیر بالمآل دارای خصلت محدودی است :

ـ بحران عمومی سرمایه داری و فقدان فرصت برای سیستم جهانی سرمایه داری که دیگر آینده تاریخی ندارد برای آنکه بتواند کشورهای در حال رشد را به قسا لب خود درآورد ؛

ـ وجود مناطق وسیعی در این کشورها با نظام فئودالی ونیمه فئودالی و طایفه ای که به تحولات اجتماعی بنیادی نیاز دارند و بورژوازی ملی معمولا به چنین تحولاتی دست نزده ، تنها به اصلاحات نیم بند بسنده میکند ؛

ـ گرایشهای ضد سرمایه داری توده های زحمتکش پرولتری و غیرپرولتری که مبارزه در راه سمتگیری سوسیالیستی کشور را تقویت میکنند ؛

ـ ضرورت تاریخی همکاری نزدیک با اقتصاد جهان سوسیالیسم که تأثیر فزاینده ای در سمتگیری رشد کشور دارد ؛

ـ فشار مداوم و رخنه اشکال تازه استعمار نوین وانحصارهای فوق ملی که به غارت اقتصادی کشورهای در حال رشد ادامه میدهند.

از اظهارات بالا این نتیجه کلی حاصل میشود ؛ گذار به مالکیت اجتماعی سوسیالیستی برای خلقهای آزاد شده به ضرورت عینی وخواست مبرم مبارزه در راه استقلال و ترقی اجتماعی تبدیل شده است .

* * * *

جبهۀ اقتصادی مبارزه علیه استعمار نوین

ازروزهائی که خلقهای مستعمرات پیشین پس از جنگ دوم جهانی به کسب آزادی نائل آمدند سالیان درازی میگذرد. این خلقهاکه دهها و گاهی صدها سال در زیرستم خارجیان بودند استقلال یافتند و دولتهای ملی خود را تشکیل دادند. استقرار حاکمیت مستقل دولتی برای اکثرکشورهای آسیاوافریقا دیگرتاحدود معینی جزء وقایع تاریخی شده است . کشورهای نو استقلال بسیستم روابط بین المللی پیوسته، به سازمان ملل متحدوارد شده اندو باد یگرکشور- های جهان روابط سیاسی وتجاری برقرارکرده وسعی دارند کمکهای اقتصادی خارجی دریافت کنند ، باکشورهای دیگرهمکاری اقتصادی برقرار واقتصاد خود را بازسازی نمایندوجامعۀ خود رابه جامعه ای امروزین مبدل سازند . رفیق برژنف در بیست و پنجمین کنگرۀ حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهارداشت : " بانگاهی به منظرۀ جهان معاصر این نکتۀ مهم بچشم میخورد که نفوذ کشور- هائیکه تاچندی پیش مستعمره و نیمه مستعمره بودند امروز تاچه حد مؤثروجدی شده است" (۱) .

اکنون طبعا این پرسشها پیش می آیند : آیاکسب استقلال سیاسی کشور- های آسیاوآفریقا موجب تضعیف تضادهسای این کشورهاباد ولتهای امپریا- لیستی میشود ؟ آیاروابط سیاسی ــ اقتصادی کشورهای آزاد شده و این دولتها پس از یك دوران مبارزۀ شدیدو رموارد ی خونین درراه آزادی و علیه تجاوزات امپریالیستی تثبیت شده است ؟ آیا بر پایۀ این ثبات میان آنها یك توازن بنفع طرفین پدید آمده است ؟ آیا سرمایۀ مالی معاصرچنانکه ایدئولوگهای آن مدعی هستند به رشد اقتصادی کشورهای درحال رشد کمك میکند ؟

برای آنکه بتوان به این پرسشهاپاسخ داد ، قبل ازهرچیز باید به جنبۀ اقتصادی این مسئله یعنی به چگونگی سیستم روابط اقتصادی بین المللی

---

(۱) لئونید برژنف . درراه لنین . جلد ۵ ص ٤٦١ .

کشورهای درحال رشد توجه نمود •

* * * *

کشورهای نواستقلال طی دورانیکه پس ازآزادی آنان ازقید استعمار و وابستگی میگذرد تاحدود معینی در تسریع رشد اقتصادی خود توفیق حاصل کرده اند• طی سالهای ۱۹۵۰ ـ ۱۹۷۵ یعنی درظرف یك ربع قرن حجم تولیدات صنعتی این کشورها ٦ر٦ بار (درکشورهای رشد یافته سرمایه داری ٤ر۳ بار)(۲) ،تولید محصولات کشاورزی ٦٨ درصد افزایش یافته است • ارزش صادرات آنها درسالهای ۱۹۵۰ ـ ۱۹۷۲ از ۱ر۱۹ میلیارد به ۲ر٤۷ میلیارد دلار رسید ، یعنی ۹ر۳ بار افزوده شده ودرسال ۱۹۷٦ معادل ۲۵۲ میلیارد دلاربوده است(۳) • محصول ناخالص ملی سرانه بطور میانگین از ۱٤۰ دلار در سال ۱۹۵۰ به ۲۲۵ دلار درسال ۱۹۷۰ یا ٦۰ درصد(٤) ودرسال ۱۹۷۵ به ۳۹۰ دلار یعنی ۸ر۲ بارافزایش یافته است (۵) •

مهمترین خصوصیت رشد نیروهای مولد درکشورهای آزاد شده ، تسریع آهنگ رشد صنایع است• میانگین آهنگ اضافه رشد تولید صنعتی درسالهای ۱۹۵۱ــ ۱۹۷۰ برابربا ۹ر۷ درصدودرسالهای ۱۹۷۱ـ۱۹۷٦ برابربا ۱ر٦ درصد یعنی سریعتر ازکشورهای سرمایه داری رشد یافته (٤ر۵ درصد درسالهای ۱۹۵۱ـ ۱۹۷۰ و ۱ر۳ درصد درسالهای ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷٦) بوده است • شماره شاغلین درموسسات صنعتی کشورهای درحال رشد طی سالهای ۱۹۵۱ـ۱۹۷۰ از ۹ر۳۱ میلیون به ٤ر٦۲ میلیون نفر و سهم صنایع درتولید کل محصولات

---

(۲) "Мировая экономика и международные отношения". 1977 № 8 . (مجله " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی")
Приложение: Экономическое положение капиталистических и развивающихся стран. Обзор за 1976 г. начало 1977 г.с.4
(ضمیمه : وضع اقتصادی کشورهای سرمایه داری وکشورهای درحال رشد) •

(۳) " Monthly Bulletin of Statistics" UN, Sept. 1977.

(٤) مجله " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی" ۱۹۷۳ شماره ۳ ،ص ۱۵۰

(۵) ЮНКТАД. документ ТД/В 642 . 30 Марта 1977, с.8

داخلی از ۱۷ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافته است (٦) •

درکشاورزی کشورهای درحال رشد نیز تولید محصولات کشاورزی از نیمه‌ٔ دوم سالهای شصت باآهنگی سریعتر ازکشورهای رشد یافته‌ٔ سرمایه داری ترقی نموده است • میانگین آهنگ این افزایش درسالهای ۱۹٦۱ ـ ۱۹۷۵ در کشورهای درحال رشد ٦ر۲ درصد و درکشورهای سرمایه داری رشد یافته ۲ر۲ درصد بوده است (۷) •

پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی و دیگرکشورهای جهان سوسیالیسم از کشورهای درحال رشد درعرصه‌ٔ جهانی طی این دوران برای رشدوتوسعه‌ٔ اقتصادی این کشورها اهمیت فراوانی داشته است • توسعه‌ٔ همکاری اقتصادی و بازرگانی کشورهای سوسیالیستی باکشورهای درحال رشدکه به انحصار دول امپریالیستی ، ازجمله درمورد واگذاری اعتبار ، تحویل ماشین آلات و پرورش کادرهای متخصص علمی وفنی پایان میداد ، دررشد اقتصادی دولتهای نوبنیاد ملی (هندوستان ، افغانستان ، مصر ، سوریه ، عراق ، الجزایر و غیره) نقش مهمی داشت •

امابرای اکثریت کشورهای آزاد شده ، دوران پس از استقلال هنوز نقطه‌ٔ عطفی درزمینه‌ٔ رشدوتکامل اجتماعی واقتصادی آنها نبوده است •ایجاد اقتصاد ملی مستقل که بتواند منابع لازم جهت بازتولید گسترده‌ٔ تمامی اقتصاد ملی بویژه وسائل تولید و ادوات کار ونیزاعتلای سطح زندگی مادی وفرهنگی مردم رابحساب درآمد ملی خود کشورتأمین سازد ، هنوز ازهدفهائی است که اکثریت کشورهای نو استقلال آسیاوآفریقا به آن نرسیده اند• سطح رشد صنایع که عامل اصلی رفع عقب ماندگی اقتصادی است هنوز درااکثر این کشورها پائین ودرکشورهاومناطق مختلف بسیارمتفاوت است • ازمیزان کلی تولیدات صنعتی کشورهای درحال رشد دراواسط سالهای هفتاد ، سهم کشورهای آمریکای لاتین ۵۵ درصد ، سهم کشورهای آسیا ۳۷ درصدو سهم کشورهای آفریقائی ۸ درصد بود(۸)•دربسیاری

(٦) مجله‌ٔ " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی" ۱۹۷۳، شماره‌ٔ ۱، ص ۱۵۱، شماره‌ٔ ٤، ص ۱٤۸، ۱۹۷۷، شماره‌ٔ ۸ ، ضمیمه ،ص ٤۰ •

(۷) همان مجله شماره‌ٔ ۸ ، ضمیمه ، ص ٤۱ •

(۸) ی • پتروف• مسائل صنعتی کردن کشورهای درحال رشد •ـ مجله "زندگی بین المللی" ، ۱۹۷۵ ، شماره ۸ ، ص ۸۰ •

ازکشورهائیکه دارای نازلترین سطح رشد هستند (درطبقه بندی سازمان ملل متحده ۲۶ کشوردراین سطح قراردارند) رشد صنایع هنوز عملا آغازنشده است • وزن مخصوص کشورهای درحال رشد درحجم کل تولیدات صنعتی جهان غیرسوسیالیستی فقط ۱۴ تا ۱۵ درصداست (۹) •

رشدوتوسعهٔ صنایع درکشورهای آزاد شده ، بعلت کمبود شدید منابع داخلی و همچنین بدلیل آنکه این رشد موکول به کمك وسرمایه گذاریهای خصوصی ازکشورهای امپریالیستی است ، معمولا بصورت ایجاد یك مجموعهٔ مستقل ملی از رشته های تولیدی مرتبط که بتواند بازتولید گسترده رابر پایهٔ منابع داخلی تأمین کند انجام نمیگیرد ، بلکه برعکس دراکثرموارد باعث ایجاد عدم تناسب درساختار تولیدی واقتصادی رشته های مختلف صنایع و تشدید وابستگی به انحصارات غرب میگردد •

درکشورهای درحال رشد ، باوجود رشد وتوسعهٔ کشاورزی و از آنجمله افزایش تولید مواد خواربار (۷۳ درصد درسال ۱۹۷۴ نسبت به سطح سالهای ۱۹۵۲ــ ۱۹۵۶) ، مسئلهٔ خواربار بعلت افزایش جمعیت بصورت مسئلهٔ حادّی درآمده است • جمعیت این کشورها طی سالهای ۱۹۵۱ــ۱۹۷۵ بمیزان ۷۲٫۹ درصد افزوده شده و از ۰٫۸ر۱ میلیارد به ۸۷ر۱ میلیارد رسیده است و اکنون ۷۰ درصد کل جمعیت جهان غیرسوسیالیستی راتشکیل میدهد • سهم کشورهای درحال رشد بااین تناسب افزایش جمعیت درتولید متوسط سالانهٔ غله (خواربار اصلی) طی سالهای ۱۹۷۱ ــ ۱۹۷۴ ، ۴۰ درصد (۳۸۱ میلیون تن) کل محصول غله درجهان غیرسوسیالیستی بوده است(۱۰) • بطور کلی اضافه رشد تولید سرانهٔ خواربار درکشورهای درحال رشد طی سالهای ۱۹۶۱ ــ ۱۹۷۰ ، ۵ر۰ درصد درسال بوده و درسالهای ۱۹۷۰ــ۱۹۷۵ بعلت خشکسالی این شاخص بطورمتوسط ۳ر۰ درصد درسال کاهش یافته است(۱۱) • درسالهای ۱۹۷۵ ــ ۱۹۷۶ درنتیجهٔ فراوانی محصول وضع تاحدودی بهترشده ، امامشکل خواربار هنوزحل نشده است •

---

(۹) مجلهٔ " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی" شمارهٔ ۸ ، ضمیمه ، ص ۱۳ •
(۱۰) همان مجله ، سال ۱۹۷۵ شمارهٔ ۹ ، صفحات ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ •
(۱۱) ЮНКТАД. Документ ТДВ/642/Add.2,Annex .c.4,9.

وابستگی مستقیم کشورهای درحال رشد به ورود خواربار ازکشورهای سرمایه داری صادرکننده این مواد یعنی ایالات متحده آمریکا ، کانادا ، فرانسه و استرالیا افزایش یافته است . دراواسط سالهای ۱۹۷۰ بیش از ۸۰ درصد غله صادراتی دنیای سرمایه داری به این کشورها صادر شده بود .

ازمیان کشورهای درحال رشد عملا فقط دوکشور آرژانتین و تایلند صادرکننده غله و دیگرمواد خوراکی (برنج) هستند . ورود غله به کشورهای درحال رشد از ۲۶٫۶ میلیون تن دراواسط سالهای ۱۹۶۱ ـ ۱۹۶۵ به ۳۳ میلیون تن درسالهای ۱۹۶۶ ـ ۱۹۷۰ و به ۴۰٫۸ میلیون تن درسالهای ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۶ رسید (۱۲) . انحصارات آمریکائی وسایرانحصارات غربی از بحرانی شدن وضع خواربار درکشورهای درحال رشدوکاهش محصول غله در سالهای ۱۹۷۲ ـ ۱۹۷۴ درایالات متحده آمریکاوکانادا استفاده کرده عملا قیمت تمام مواد خواربار صادراتی رابشدت بالابردند . قیمت متوسط سالیانه گندم آمریکا در بازارجهان سرمایه داری ازتنی ۶۳٫۷ دلار درسال ۱۹۷۰ به ۲۰۱٫۱ دلار درسال ۱۹۷۴ یعنی بیش از سه بار (۱۳) افزایش یافت واین امرکشورهای درحال رشدرا دروضع دشواری قرارداد . درسالهای ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۷ درنتیجه افزایش قابل ملاحظه محصول ازآنجمله گندم قیمتهای صادراتی هرچند تاحدودی تقلیل یافت ، اماهمچنان درسطح بالاباقی ماند (۱۴۲٫۸ دلار درسال ۱۹۷۶ و ۱۱۰ تا ۱۱۵ دلار درنیمه دوم سال ۱۹۷۷ برای هرتن) .

اتحاد شوروی و دیگرکشورهای جامعه سوسیالیستی طی دوران مورد

---

(۱۲) مجله " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی " ۱۹۷۵ شماره ۱۰ ، ص ۱۵۴ ؛
Бюллетень иностранной коммерческой информации.
(بولتن اطلاعات بازرگانی خارجی) .
Состояние капиталистического хозяйства и конъюнктура основных товарных рынков в 1976 г., с.354,358 - 359 . (وضع اقتصاد سرمایه داری و موقعیت بازارهای کالاهای اساسی درسال ۱۹۷۶) .

(۱۳) بولتن اطلاعات بازرگانی خارجی ، وضع اقتصاد سرمایه داری و ... ص ۳۵۶ ؛ مجله "اقتصاد جهانی وروابط بین المللی" ۱۹۷۵ شماره ۹ ، ص ۱۵۳

بررسی ما روابط اقتصادی خود را با کشورهای در حال رشد بمیزان شایان توجهی توسعه دادند. میزان مبادلهٔ کالا میان کشورهای سوسیالیستی اروپائی با کشورهای در حال رشد طبق آمار UNCTAD طی سالهای ۱۹۶۰ـ ۱۹۷۵ از ۲٫۲ میلیارد دلار به ۲۳٫۴ میلیارد رسید یعنی ۱۰٫۶ بار افزایش یافت. صادرات کشورهای سوسیالیستی اروپا به کشورهای در حال رشد در این مدت از ۱٫۱ میلیارد به ۱۲٫۲ میلیارد یعنی ۱۱ بار و واردات آنها از ۱٫۱ میلیارد به ۱۱٫۲ میلیارد یعنی ۱۰٫۲ بار افزایش یافت. سهم کشورهای در حال رشد در حجم بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی اروپا از ۹ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۱۴٫۶ درصد در سال ۱۹۷۵ رسید (۱۴). اما باوجود اهمیت روزافزونی که نقش روابط بازرگانی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی برای برخی از کشورهای در حال رشد دارد سهم کشورهای سوسیالیستی در بازرگانی خارجی کشورهای در حال رشد تنها ۵ تا ۶ درصد است.

اکثر کشورهای در حال رشد بخش اعظم روابط اقتصادی خود را با جهان سرمایه داری برقرار میکنند. اقتصاد این کشورها همچنان بطور عمده نقش بازار فروش فراورده های صنعتی کشورهای سرمایه داری رشد یافته و صادرکننده بسیاری از انواع مواد خام، مواد معدنی و سوخت را بعهده دارد و عرصه ای مساعد برای سرمایه گذاری و منبع حداکثر درآمد برای دول امپریالیستی است.

در این مدت روابط اقتصادی کشورهای در حال رشد با کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته بمیزان شایان توجهی توسعه یافته است. میزان گردش کالا میان این کشورها طی سالهای ۱۹۵۵ـ۱۹۷۲، ۳ بار بیشتر شده و از ۳۳٫۸ میلیارد دلار به ۱۰۰٫۹ میلیارد دلار رسیده است. ارزش صادرات کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری به کشورهای در حال رشد ۳٫۱ بار، از جمله ماشین آلات ۲٫۸ بار، محصولات صنایع شیمیائی ۸٫۴ بار و سایر کالاهای صنعتی ۲٫۱ بار افزوده شده و از ۱۶٫۷ میلیارد به ۵۱٫۸ میلیارد دلار رسیده است. در همین مدت واردات کشورهای سرمایه داری رشد یافته از کشورهای در حال رشد ۲٫۹ بار، از آنجمله مواد سوخت ۵٫۵، دیگر مواد خام ۱٫۷، مواد خوراکی (بطور عمده چای، قهوه، کاکائو، موز، ادویه و غیره) ۱٫۶ بار، کالاهای صنعتی ۴٫۴

(۱۴) The UNCTAD Secretariat. Doc: TD/B/410, 23 August 1972; TD/193, May 1976; TD/B/656/Add.1, 18 July 1977.

بار (۱۵) زیادتر شده و از ۱ر۱۷ میلیارد دلار به ۱ر۴۹ میلیارد دلار رسید ما ۰
باوجود تغییراتی چند که نمود ار رشد صنایع تبدیلی د رکشورهای د رحال رشد است بخش اعظم صادرات آنهارا (۷۵ تا ۸۰ درصد) کماکان مواد خام ، مواد معدنی ، سوخت و مواد خوراکی تشکیل مید هدود رواردات آنهاجای عمده (۸۰ درصد) راکالاهای صنعتی میگیرند که ماشین آلات و وسائل حمل و نقل نزدیک به ۳۰ درصد (۱۶) آنست ۰

امالازم به یاد آوری است که طی سالهای ۱۹۵۵ ـ ۱۹۷۰ ازاهمیت نسبی کشورهای د رحال رشد د راقتصاد کشورهای سرمایه داری رشد یافته بطورمحسوس کاسته شده است ۰ باوجود اینکه حجم مجموعهٔ صادرات این کشورهابطورکلی بمیزان ۷ر۳ درصد افزایش یافته ، بخشی از این صادرات که به کشورهای د رحال رشد فرستاده شده از ۲۸به ۱۹ درصد کاهش یافته است ۰این کاهش درصد ورهمهٔ کالاهاوجود داشته ، ولی د رزمینهٔ ماشین آلات که از ۳۴ به ۲۲ درصد و د رزمینهٔ کالاهای صنعتی مصرفی که از ۳۲ به ۱۷ درصد تقلیل یافته بویژه چشمگیر تر بوده است ۰

د رهمین دوره سهم کشورهای درحال رشد د رتأمین تقاضاهای وارداتی کشورهای سرمایه داری رشد یافته پائین آمده است ۰ باوجود اینکه حجم واردات کشورهای سرمایه داری رشد یافته بمیزان ۷ر۳ بار ترقی نموده سهم کشورهای د رحال رشد د رآن از ۲۸ به ۱۸ درصد ، ازآنجمله مواد خواربار (برنج ، گندم ، گوشت ، روغن نباتی و قند) از ۴۵ به ۳۲ درصد ، کائوچواز ۹۳ به ۶۹ درصد ، پشم از ۱۷ به ۱۲ درصد ، سرب از ۴۵ به ۲۳ درصد تنزل کرده است (۱۷) ۰

شاخص گرایشها د رروابط اقتصادی میان کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری وکشورهای د رحال رشد که د رفوق به آنها اشاره شد مربوط به سالهای ۱۹۵۵

---

(۱۵) مجلهٔ " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی " ۰ سال ۱۹۷۳ ، شمارهٔ ۴ ، ص ۱۱۳ ؛ شمارهٔ ۲ سال ۱۹۷۴ ، ص ۱۴۹ ـ ۱۵۴ ۰

(۱۶) بولتن اطلاعات بازرگانی خارجی ۰ وضع اقتصاد سرمایه داری وموقعیت بازارهای عمدهٔ کالادرسال ۱۹۷۶ ، ص ۴۱۴ ۰

(۱۷) مجلهٔ " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی " ۰ سال ۱۹۷۳ ، شمارهٔ ۶ ، ص ۱۰۰ ـ ۱۰۲ ؛ ۱۹۷۴ ، شماره ۲ ، ص ۱۴۹ ـ ۱۵۴ ۰

تا ۱۹۷۲ است • طی این سالها اقتصاد کشورهای سرمایه داری رشد یافته در ارتباط با روند سالهای پس از جنگ ، انقلاب علمی و فنی و نیز تنظیم امور اقتصادی ، از طرف دولت و انحصارات ، از آهنگ رشد نسبتا سریعی برخوردار بوده است • در این دوره بود که نه تنها افسانهٔ " سالم سازی " سرمایه داری و ایجاد " جامعهٔ رفاه همگانی " در چهارچوب نظام سرمایه داری پدید آمد ، بلکه همچنین این ادعای بی اساس مطرح گردید که رشد و توسعهٔ اقتصادی کشورهای سرمایه-داری رشد یافته گویا خود بخود میتواند موجب ترقی اقتصادی و رفع عقب ماندگی کشورهای در حال رشد گردد • این نظریه رواج گسترده ای یافت و بسه پایهٔ تمام تئوریهای نو استعماری بورژوائی در مورد رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد تبدیل گردید • حفظ کشورهای در حال رشد در وضع وابسته و تابع در سیستم اقتصاد جهان سرمایه داری هدف و محتوای اصلی این تئوری را تشکیل میداد • طبق این تئوری ، رشد اقتصادی کشورهای سرمایه داری رشد یافته از طریق مکانیسم بازرگانی ، واگذاری تکنولوژی ، سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی و غیره ، به رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد تحرک و نیرو می بخشد • شاخص های سالهای ۱۹۵۰ ـ ۱۹۷۲ که در بالا به آنها اشاره شده بروشنی نشان میدهند که این راه ، کشورهای در حال رشد را به ادامه و تحمل استثمار شدید از جانب سرمایه های انحصاری کشورهای سرمایه داری محکوم میکند • آگاهی هرچه بیشتر به نتایج این تجربهٔ تاریخی و پی آمدهای آشکار آن موجب گردید که کشورهای در حال رشد ، حتی آن کشورهائیکه در آنها رژیم های " معتدل " حاکمیت را در دست دارند ، در زمینهٔ روابط اقتصادی با دول امپریالیستی سیاست نسبتاً قاطعتری اتخاذ و اجرا نمایند • موج ملی کردن موٴسسات و شرکتهای انحصارات غربی که در اواخر سالهای ۶۰ و اوایل سالهای ۱۹۷۰ جریان داشت ، یکی از مظاهر این سیاست بود •

ملی کردن شرکتهای نفتی انحصارات غربی در کشورهای نفت خیز در حال رشد که رژیمهای مترقی و ضد امپریالیستی برخی از این کشورها مبتکر آن بودند و نیز چهار بار افزایش قیمت نفت از جانب کشورهای عضو اوپك بزرگترین ضربه ای بود که بر پیکر انحصارات امپریالیستی وارد آمد •

در ضمن باید خاطرنشان نمود که افزایش قیمت نفت از لحاظ تأثیر مستقیم عملی خود نتایج دوگانه و متناقضی ببار آورد • افزایش قیمت نفت به تعداد محدودی از کشورهای در حال رشد سود مستقیم داد ، در حالیکه برای دیگر این

کشورهاکه وارد کنندهٔ نفت و محصولات نفتی هستند موجب افزایش هزینه های ارزی برای خرید مواد سوختی گردید . اکثریت کشورهای صادرکنندهٔ نفت از درآمد های ارزی خود که درنتیجهٔ افزایش بهای صادرات نفت بدست میآورند برای تسریع رشد اقتصاد ملی کشوراستفاده میکنند . اما رژیمهای ارتجاعی برخی ازاین کشورها ذخایرهنگفت " دلارهای نفتی " خود رابرای خرید تسلیحات ، تقویت نفوذ خود میان دیگرکشورهای درحال رشد ، وحمایت ازنیروهای محافظه کار و ارتجاعی دراین کشورهابمصرف میرسانند . این کشورهامبالغ هنگفتی از درآمد خود راد راختیار بانکهاوشرکتهای غربی و بالنتیجه درخدمت انحصارات فوق‌ملی قرارمیدهند . البته صدورسرمایهٔ رباٸی ازطرف این کشورها (عربستان سعودی ایران و غیره) باوجود اینکه روابطشان باانحصارات غربی بسیارتوسعه یافته بهیچوجه بدان معنانیست که آنهابه کشورهای شبه امپریالیستی تبدیل شده اند .

تزلزلات جدّی اقتصاد جهان سرمایه داری که ازسالهای ۷۰ آغاز گردید : بحران ارزی و تورم بی سابقه ، بحران انرژی ومواد خام و سرانجام بحران اقتصادی سالهای ۱۹۷۴ ــ ۱۹۷۵ که ازلحاظ عمق وشدت تنهابحران سال‌-های ۳۰ رامیتوان نظیرآن دانست ، گسترش بیشتر بحران عمومی سرمایه داری افسانهٔ وجود " نئوکاپیتالیسم " وتوانائی آن برای نجات مستعمرات سابق از عقب ماندگی اقتصادی را به پوچ مبدل ساختند . بطوریکه درگزارش دبیر کل UNCTAD درآوریل سال ۱۹۷۷ خاطرنشان شده " گذشت زمان نادرستی این نظریه راکه رشدوتوسعهٔ کشورهای درحال رشد میتواند بمثابه بازتاب رشد اقتصادی دیگرکشورهاتلقی شود، اثبات نمود " (۱۸) .

تزلزلات اقتصادی سیستم سرمایه داری جهانی وضع اقتصادی و مالی اکثر کشورهای درحال رشد را بازهم حادّ تر و وخیم ترنمود . از اواخرسال ۱۹۷۳ قیمت مواد خام رو به کاهش گذارده درسالهای ۱۹۷۴ ــ ۱۹۷۵ میزان صادرات مواد خام بسیاری ازاین کشورها شدیداً تقلیل یافت . درعین حال بهای خواربار و کودهای شیمیائی که این کشورهاازخارج وارد میکنند ، بسرعت بالا رفت . باوجود بحران اقتصادی ، بهای کالاهای صنعتی وماشین آلات افزوده شد . آهنگ افزایش قیمت این کالاها درسالهای ۱۹۷۴ ــ ۱۹۷۵ بالاترین سطح قیمت ازآغازسال ۱۹۵۰ بود . بطورکلی قیمت کالاهای وارداتی برای کشور-

---

(۱۸) UNCTAD.Doc. TD/B/ 642,30 March 1977,c.2.

های درحال رشد درسال ۱۹۷٤ بمیزان ٤٥ درصدودرسال ۱۹۷۵ بازهم بمیزان ده درصدبالارفت ، درحالیکه قیمت کالاهای صادراتی این کشورها کاهش یافت (۱۹)

درسال ۱۹۷٦ درنتیجهٔ رونقی که دراقتصاد کشورهای سرمایه داری رشد یافته روی داد ، قیمت کالاهای صادراتی کشورهای درحال رشد تاحدودی بالا رفت ، اماقیمت خواربار و قیمت کالاهای صنعتی وارداتی این کشورها همچنان درسطح بالاباقی ماند .

درنتیجهٔ کسر بازرگانی خارجی ودیگر فصول توازن پرداختهای کشورهای درحال رشد که صادرکنندهٔ نفت نیستند ، افزایش یافت . این کسرکه در سالهای ۱۹۷۰ _ ۱۹۷۳ بمیزان ۱۰ تا ۱۳ میلیارد دلار بوده سالیانه به مقیاس بی سابقه ای افزایش یافت ودرسال ۱۹۷٤ به ۵ر۳۳، درسال۱۹۷۵ به ٤ر٤۱ میلیارد دلار رسید . امادرسال ۱۹۷٦ عمدتا بدلیل تقلیل شدید واردات بویژه وسائل تولید به ٤ر۲۸ میلیارد دلار تنزل کرد . بنابه پیش بینی دبیرخانهٔ UNCTAD این کسری بایستی درسال ۱۹۷۷ به ۳ر۳٦ودرسال ۱۹۷۸ به ۹ر۳۸ میلیارد دلار برسد (۲۰) .

وام خارجی واقساط استهلاکی آنها درکشورهای درحال رشد که صادرکنندهٔ نفت نیستند چون سیلی پرشتاب رو به فزونی است . دراواخرسال ۱۹۷٦ مبلغ کل وامهای خارجی دولتی این کشورها بالغ برمبلغ عظیم ۱۸۰ میلیارد دلار بود که ۷۰ میلیارد دلارآنراوامهای کوتاه مدت (تامدت هفت سال) ازبانکهای بازرگانی خارجی بانرخ بهرهٔ بسیار بالاتشکیل میداد . دبیرخانهٔ UNCTAD پیش بینی کرد که وام خارجی این کشورهادرآینده نیز بطورمستمرافزایش خواهد یافت و در پایان سال ۱۹۷۷ به ۲۱۵ میلیاردو در پایان سال ۱۹۷۸ به ۲۵۳میلیارد دلار خواهد رسید .

میزان پرداختهای کشورهای درحال رشد که صادرکنندهٔ نفت نیستند برای استهلاك وامهای خارجی ، بهرهٔ وامها و اعتبارات و همچنین بخشی از منفعت که موٴسسات خارجی به کشورهای خود منتقل میکنند از ۷ر۷ میلیارد دلار

(۱۹) UNCTAD.Doc.TD/B/665.Add.1(Part II),c.42.

(۲۰) Handbook of international Trade and Development Statistics.UNCTAD.1976,p.272.UNCTAD.Doc. TD/B/665/Add.1(Part I).c.4.

درسال ۱۹۷۰ به ۲ر۹ میلیارد دلار درسال ۱۹۷۲ ،از ۲ر۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ ،به ۱٤ میلیارد دلار درسال ۱۹۷٤ افزایش یافت و درسال ۱۹۷٦ به ٦ر۲۳ میلیارد دلاررسید که ازاین مبلغ ۱ر۱۳ میلیارد دلارآن بابت بهره وامها واعتبارات و منفعت سرمایه گذاریهای مستقیم خصوصی قابل انتقال به کشورصادرکننده سرمایه تأدیه شده بود (۲۱) . درسال ۱۹۷۷ این پرداختها به ٤ر۳۱ میلیارد دلارافزایش خواهد یافت که ۱٦ میلیارد دلارآن بابت پرداخت بهره هاوانتقال منفعت خواهد بودودرسال ۱۹۷۸ بالغ بر ٤ر٤۰ خواهد شد که ۱۹ میلیاردآن بهره هاومنفعت هاخواهد بود . درسالهای آینده نیز وضع بهتری وجود نخواهد داشت . چنانکه پیش بینی میشود درسال ۱۹۸۰ ، وام کشورهای درحال رشد بازهم زیادترخواهد شد و مبلغ پرداختی برای استهلاك این وامها متجاوزاز ۷۰ میلیارد دلار (٦ر٤۳ میلیارد دلارآن جهت پرداخت بهره هاوانتقال منفعت) خواهد بود (۲۲) . مبلغی که برای استهلاك وامها و پرداخت بهره هاوانتقال منفعت انحصارات غربی ازدرآمد صادراتی کشورهای درحال رشد (بجزصاحبان نفت) مصرف میشود پیوسته رو به افزایش است . این کشورهادرسال ۱۹۷۰ ، ۲ر۱۳ درصد ، درسال ۱۹۷۵ ، ۱۸ درصدودرسال ۱۹۷٦ ، ۲۲ درصد درآمد های صادراتی خود رابه این منظورخرج کرده اندو در سالهای ۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۸ چنانکه تخمین زده میشوداز ۲۲ تا ۲۹ درصد و در برخی از کشورها ۳۵ ـ ٤۰ الی ۵۵ درصد آنرابایدبپردازند (۲۳) .وابستگی متقابل اقتصاد کشورهای درحال رشدوکشورهای سرمایه داری رشد یافته که مبلغین استعمارنوین غرب درباره مزایای آن داد سخن میدهند ، چنین نتایج معکوسی ببارآورده است .

روند رشد اقتصادی سرمایه داری معاصرکه باتراکم روزافزون تولید وتمرکز سرمایه وانقلاب علمی وفنی همراه است موجب گسترش وسیع وتشدید مهاجرت دلات

---

(۲۱) UNCTAD.Doc.TD/B/665/Add.1(Part II),25 July 1977,c.52,53; Handbook of International Statistics.UNCTAD,1976,c.272.

(۲۲) UNCTAD.Doc.TD/B/C.3/134,15 April 1976.

(۲۳) UNCTAD.Doc.TD/B/665/Add.1(Part II),c.53,54;Doc.TD/B/665/,15 August 1977,c.6.

اقتصادی میان خود کشورهای سرمایه داری رشد یافته گردیده است. درعین حال ترقیات فنی درصنایع وکشاورزی، افزایش تولید مواد خام مصنوعی ، کاهش مصرف ماده ٔ خام برای یك واحد محصول و دیگرعوامل طی سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۷۰ برمیزان خودکفائی کشورهای سرمایه داری صنعتی افزود و وضع کشورهای در حال رشد راکه صدورمواد خام برای آنها ضرورت مبرم دارد وعملا یگانه ٔ وسیله ٔ تأمین درآمد ملی آنهاست وخیم ساخت .

گرایش کاهش نسبی نقش کشورهای درحال رشد دراقتصاد جهان سرمایه داری طی دوران مورد بررسی مارا میتوان همچنین درصدورسرمایه ازکشورهای صنعتی رشد یافته مشاهده نمود . سهم کشورهای درحال رشد درسرمایه گذاری های مستقیم خارجی ایالات متحده ٔ آمریکاکه بزرگترین کشورصادرکننده ٔ سرمایه است از ۴۸٫۲ درصد درسال ۱۹۵۰ به ۲۷٫۵ درصد درسال ۱۹۷۰ کاهش یافته است(۲۴) .

اماباوجوداین ، جریان سرمایه گذاریهای خارجی درکشورهای درحال رشد چه ازطریق کمکهای دولتی وچه ازطریق سرمایه گذاریهای خصوصی ازلحاظ قدرمطلق خود بمیزان زیادی افزوده شده است (به جدول زیرمراجعه شود) .

جریان سرمایه ٔ خارجی درکشورهای درحال رشد
به میلیارد دلار

سالهای	۱۹۶۰ ۱۹۶۵	۱۹۶۶ ۱۹۷۰	۱۹۷۱ ۱۹۷۵	درصد	جمع کل طی سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۵
	۱	۲	۳	۳ : ۱	
مبلغ کل	۵۴٫۰	۶۴٫۸	۱۳۰٫۳	۲۴۱٫۲	۲۴۹٫۱
ازاین مبلغ:					
- دولتی	۳۵٫۴	۳۵٫۷	۶۱٫۱	۱۷۲٫۶	۱۳۲٫۲
- خصوصی	۱۸٫۶	۲۸٫۴	۶۳٫۳	۳۴۰٫۰	۱۱۰٫۳

منبع : OECD. Development Assistance 1970, 1971, 1974, 1976.

---

(۲۴) مجله ٔ "اقتصاد جهانی وروابط بین المللی" سال ۱۹۷۳ شماره ٔ ۱۰ ، ص ۴۶ .

این مطلب جالب توجه است که ازاواسط سالهای ٦۰ جریان کمك دولتی درصدورسرمایهٔ دول غربی به کشورهای درحال رشد رو به کاهش گذارده. در سالهای ۵۰ وآغازسالهای ٦۰ حجم این کمکها ۷۰ درصد جریان کل صدور سرمایه به کشورهای درحال رشد راتشکیل میدادو وسیلهٔ عمدهٔ استراتژی اقتصادی وسیاسی امپریالیسم بود ، لیکن درحال حاضر سرمایه گذاریهای خصوصی انحصارات پیوسته نقش مهمتری کسب میکند. دراکثر موارد این سرمایه گذاریها ازطریق ایجاد موٴسسات مختلط با شرکت سرمایهٔ خصوصی داخلی و در موارد بسیاری با شرکت سرمایه های دولتی ، انجام میگیرد . البته، چهرهٔ این کشورهابعنوان تولید کنندهٔ محصولات کشاورزی ومواد خام تغییری نکرده و گفتهٔ برخی از پژوهشگران بورژوائی که آنان راکشورهای تولید کنندهٔ کالاهای صنعتی ومواد خام مینامند ، درست نیست .

مبلغ کل سرمایه گذاریهای مستقیم خصوصی خارجی کشورهای سرمایه داری رشد یافته درکشورهای درحال رشد درسال ۱۹۷۲ طبق ارزیابی کارشناسان UNCTAD به ۵۲ میلیارد دلاررسید (درسال ۱۹٦۸ این مبلغ ۳۲ میلیارد دلار بود) (۲۵) . سهم انحصارات آمریکائی دراین سرمایه گذاری متجاوزاز ۲۵ میلیارد دلار بود ، درصورتیکه درسال ۱۹۵۰ حجم کل سرمایه گذاریهای خصوصی مستقیم ایالات متحدهٔ آمریکا درتمام کشورهای جهان از ۱۲ میلیارد دلار بیشترنبود ، (٢٦) است .

تأثیرروزافزون سرمایه گذاریهای خارجی دراقتصاد وبازرگانی خارجی کشورهای درحال رشد بخصوص به این علت زیانبار ترمیشود که بخش اعظم این سرمایه-گذاریها ازجانب کورپراسیونهای فوق ملی انجام میگیرد. طبق ارزیابی کارشناسان سازمان ملل متحد تاآغازسال ۱۹۷۲ یك سوم تمام سرمایه گذاریهای خارجی کورپراسیونهای فوق ملی که به ۱٦۵ میلیارد دلارمیرسد درکشورهای درحال رشد متمرکزگردیده است. فعالیت کورپراسیونهای فوق ملی دراواسط سالهای هفتاد درکشورهای درحال رشد ونیزدرکشورهای سرمایه داری رشد یافته به مقیاس عظیمی گسترش یافت . طبق آماررسمی وزارت دارائی ایالات متحدهٔ آمریکاه شعب

(۲۵) Report of the Ad Hoc Group of Governmental experts on the Dept problems of Developing Countries. Geneva, 5 August 1975, c.5.

(٢٦) مجلهٔ " اقتصاد جهانی وروابط بین المللی" ، شمارهٔ ٦، ص ۱۵۰ـ۱۵۳ .

بزرگترین کورپراسیونهای فوق ملی آمریکا در کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۷۰ معادل ۲۷٫۱ میلیارد دلار کالا فروختند که ۱۴٫۴ میلیارد دلار آنرا در بازارهای داخلی این کشورها بفروش رسانده و ۱۲٫۷ میلیارد دلار آنرا صادر کرده اند. مبلغ کل فروش محصولات شعب همهٔ کورپراسیونهای فوق ملی در کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۷۱ برابر با ۱۱۰ میلیارد دلار بود که این مبلغ معادل با ۲۷ درصد مجموع محصول ناخالص ملی تمام کشورهای در حال رشد و متجاوز از دو برابر کل صادرات آنهاست.

تقریبا نیمی از تمام سرمایه گذاریهای کورپراسیونهای فوق ملی در کشورهای در حال رشد در رشته های استخراج و تصفیهٔ مواد خام (نفت، گاز، مس، آلومینیوم، قلع و غیره) و بخش اعظم قابل ملاحظهٔ آن برای تولید محصولات کشاورزی گرمسیری بود در این اواخر ۴۰ درصد آن در صنایع تبدیلی بکار رفته است (۲۷). در فعالیت این کورپراسیونها در کشورهای در حال رشد استثمار فوق العاده شدید نیروی کار ارزان برای تولید محصول در رشته های صنعتی پرزحمت که محصولات آنها از طرف کورپراسیونها به دیگر کشورهای سرمایه داری رشد یافتهٔ صنعتی صادر میشود همواره اهمیت بیشتری کسب میکند.

تمام این عوامل یک اهرم بسیار نیرومند فشار اقتصادی بر کشورهای در حال رشد از جانب انحصارات فوق ملی ایجاد میکند و شکل استثمار نو استعماری با کیفیت تازه ای را پدید می آورد که با سخنانی مانند " مبادلهٔ اقتصادی " ، " علاقمندی متقابل " ، سیاست کمک برپایهٔ " وابستگی متقابل " میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای در حال رشد در چهارچوب اقتصاد سرمایه داری جهانی دقیقا استتار میشود.

کنسرنهای انحصاری در گذشته یعنی قبل از تلاشی سیستم مستعمراتی و در دوران سلطهٔ مستقیم دولتی استعمارگران نیز دارای نیروی عظیمی بودند و بر اقتصاد مستعمرات عملا تسلط داشتند. سرمایهٔ انحصاری ایالات متحده، آمریکا در این انحصارات سنتی ملی استعمارگران در آسیا و آفریقا یا اصولا نقشی نداشت و یا نقش آن بسیار ضعیف بود. این سرمایه بطور عمده در کشورهای آمریکای لاتین که امپریالیسم آمریکا آنها را به تیول اقتصادی و سیاسی خود تبدیل کرده بود تمرکز می یافت. منافع انحصارات هر متروپل در مستعمرهٔ خود و منافع

---

(۲۷) بولتن اطلاعات بازرگانی خارجی، ۱۰٫۱۲٫۱۹۷۴

حد اکثرآنان وتمام غارتگریهای آنها ازطرق اقتصادی و غیراقتصادی بوسیلهٔ قدرت دولت استعماری تأمین میشد• این دولت انحصارات خود را از رقابتهای انحصارات دیگر مصون میداشت • تقسیمات ارضی مستعمرات در آسیاوآفریقا و آمریکای لاتین نیز باتقسیمات آنها میان انحصارات امپریالیستی مطابقت کامل داشت •

اکنون این وضع دگرگون شده است • امروز دستگاه سیاسی استعماری سابق که بخش جدائی ناپذیرازدستگاه دولت استعمارگرراتشکیل میداد و در خدمت انحصارات بود وازمنافع آنهادربرابررقابتهاد فاع میکرد وحتی به جنگهای امپریالیستی بر سر مستعمرات دست میزد ، دیگروجودندارد • این وضع امکانات نفوذ درمستعمرات و کشورهای وابستهٔ پیشین رابرای همه دولتهای امپریالیستی یکسان کرده است ، بدان معناکه اکنون همهٔآنهادیگرمستقیما با دول و رژیمهای موجود درهریك ازکشورهای آزاد شده سروکاردارند • این امر مبارزات میان آنهابرای کسب نفوذ اقتصادی درکشورهای مستعمره و وابستهٔ پیشین راتشدید کرده است •



بدین ترتیب توسعه طلبی نواستعماری کورپراسیونهای فوق ملی درمناطق خارج از حدود کشورهای امپریالیستی معاصردرآسیاوآفریقاوآمریکای لاتین همان ادامهٔ استعمارسنتی است بااین تفاوت که دیگراستعمار دولتی و سیاسی و اشغالگر و نظامی نیست ، بلکه به شکل استعماراقتصادی است که در شرایط نوین بااشکال نو وشیوه های نو انجام میگیرد •

این " نوی " هاکدامند ؟

ساختارسرمایه گذاریهای انحصارات امپریالیستی دراقتصاد کشورهای در حال رشدتغییر یافته است • هرچند سرمایه گذاری دررشته های استخراج معادن و رشته های زیربنائی مربوط به آنهاهمچنان نقش مسلط دارد ، اما سرمایه گذاری درصنایع تبدیلی بمیزان شایان توجهی افزایش یافته و امروز این سرمایه گذاریها پرتحرك ترین عامل توسعه طلبی نواستعماری انحصارات فوق ملی راتشکیل میدهند که میکوشند رشد صنعتی کشورهای آزاد شده رازیرکنترل خود قراردهند وآنهارابه خودوابسته سازند •

صنایعی که تولید محصول درآنهامستلزم کارزیادوباصطلاح " کثیف " وتوأما

آلودگی محیط زیست است بمقیاس وسیع به کشورهای درحال رشد منتقل میگردد واین امر به انحصارات امکان میدهد که از یکسو تقسیم اجتماعی کاررا به نحوی انجام دهند که کشورهای درحال رشد را ازموفقیتهای بنیادی ترقیات علمی و فنی معاصرکه کشورهای رشد یافته سرمایه داری به آن دست یافته اند برکنار دارند و ازسوی دیگر درکشورهای درحال رشد موسساتی ناقص وفاقد دور کامل تولید صنعتی ایجاد نمایند .

کنسرنهای انحصارات فوق ملی سرمایه های خود را دررشته های فوق العاده سودآور ازقبیل استخراج معادن و صنایع تبدیلی کشورهای درحال رشد به کار می اندازند وفعالیت خود را دراین رشته ها متمرکزمیسازند . سرمایه گذاری های آنان نیز باتضمین های درازمدت معافیت ازملی شدن وانتقال آزاد درآمد و بازگرداندن سرمایه بصورت ارز همراه است . این سیاست کنسرنها ، انباشت سرمایه های داخلی کشورهای درحال رشد راتحلیل میبرد، مساعی این کشورها رادرراه صنعتی کردن بر پایه منابع ملی عقیم میگذارد ، بر بیکاری میافزاید و امکانات اشتغال اهالی کشوررا که بخودی خود هم درسطح نازلی است ، محدود-ترمیسازد .

سلطه اقتصادی انحصارات فوق ملی درکشورهای درحال رشد ، تقسیم کار اجتماعی دراقتصاد سرمایه داری جهانی رابدانجامیکشاندکه باوجود تمام تغییراتی که درموقعیت سیاسی کشورهای مستعمره پیشین روی داده است با شیوه استعماری سابق تفاوت اصولی ندارد . درست همین تقسیم کاراجتماعی و وابستگی اقتصادی و عقب ماندگی منتج ازآن به قانونمندی مناسبات سیاسی و اقتصادی امپریالیسم باکشورهای درحال رشد تبدیل گردیده است . این قانونمندی که سرمایه داری معاصر آنرا دائما درحال حرکت و تجدید حیات نگاه میدارد بالمآل موجب آن میگردد که مواضع کلیدی وتمرکز قدرت اقتصادی در کشورهای درحال رشد به تصرف انحصاری مشتی کنسرن بین المللی درآید که حفظ منافع آنها رادولتهای امپریالیستی کنونی ازوظایف واجب و مقدس خود محسوب میدارند .

* * *

بررسی سطحی این مسئله ممکن است چنین تصوری بوجود آورد که امپریالیسم ستراتژی خود رانسبت به اقتصاد کشورهای درحال رشد تغییرداده ، ازسیاست

جلوگیری ازصنعتی شد ن این کشورها صرف نظرنمود ، وحتی شاید به آن مساعدت میکند. د رحالیکه جریان روزافزون صدورسرمایه به کشورهای د رحال رشد نه تنها به رشد اقتصاد ملی مستقل آنها کمك نمیکند ، بلکه مانع ازاین رشد است وهدف آن ایجاد چنان رشته های تولیدی د راین کشورها ست که جزء لاینفك روند بازتولید محصول اجتماعی د رکشورهای سرمایه داری صنعتی رشد یافته باشند . برخی از پژوهشگران بورژوائی این شرکتهای فوق ملی وسیاست " تازه " آنها د رصدورسرمایه را مورد ستایش قرارمید هند وچیزی نمانده است که آنرا یگانه راه نجات اکثریت خلقها ازعقب ماند گی اقتصادی وتنی وانمود کنند .

د رگزارش کارشناسان سازمان ملل متحد د ربارهٔ فعالیت شرکتهای فوق ملی که د رسال ۱۹۷٤ انتشاریافت ذکرشده است که : « بسیاری ازکشورها از این مطلب سخت نگرانند که بخشهای کلیدی اقتصاد آنها زیرنظارت سرمایهٔ خارجی قرارد ارند. د رنوبت اول این مطلب مربوط به کشورهای د رحال رشدی است که این شرکتها برصنایع معدنی وتبدیلی آنان تسلط د ارند" (۲۸) . این تسلط همچنین بازرگانی خارجی اکثرکشورهای د رحال رشد راد ربرمیگیرد. د ر سال ۱۹۷۰ متجاوز از ٤۰ د رصد صاد رات این کشورها را (۲۲٫۵ میلیارد از ۵۵ میلیارد د لار) محصولات شعب شرکتهای فوق ملی تشکیل مید اد . د ر ضمن سهم شعب آمریکائی ۲۸ د رصد (۱۵ میلیارد د لار) وازجمله د رصاد رات کشور-های آمریکای لاتین ۳٦ د رصد وکشورهای آسیاوآفریقا ۲۷ د رصد بود. بخش اعظم محصولاتی که انحصارات فوق ملی ازکشورهای د رحال رشد صاد رمیکنند (طبق ارزیابیهای تقریبی متجاوزاز یك سوم) (۲۹) به بازارهای آزاد جهانی وارد نمیشود ، بلکه ازطریق راههای د رونی شرکتها یعنی حلقه های د یگر همین شرکتهای فوق ملی باقیمتهائی معمولا متفاوت باقیمتهای بازارهای آزاد جهانی بدون رقابت بفروش میرسد .

بد ین ترتیب اگر روابط متقابل د ول امپریالیستی باکشورهای د رحال رشد رابمقیاس جهانی بررسی کنیم معلوم میشود که د ول امپریالیستی نه تنها اهرم استثمار اقتصادی اکثرکشورهای د رحال رشد راد رد ست خود حفظ کرده اند ، بلکه آنراقوی ترساخته اند ، نه تنها ازسیاست ممانعت از رشد وتوسعهٔ اقتصاد ملی مستقل آنها صرف نظرنکرده اند ، بلکه باتشدید ونوسازی شیوه های

(۲۸) بولتن اطلاعات بازرگانی خارجی ، ۱۰ر۱۲ر ۱۹۷٤ .
(۲۹) همانجا .

استثمار منابع وخلقهای این کشوره این سیاست راتشدید کرده اند• مقیاس این استثمار در ارتباط باپیدایش شکلهای تازه وابستگی کشورهای درحال رشد به کشورهای سرمایه داری رشد یافته دراثرتشدید عدم تناسب درساختارصنایع ملی وتمام اقتصاد آنهاونیز بعلت وابستگی های تکنولوژیك وشیوه های تازه ای که نیرومند ترین انحصارات ازآنهااستفاده میکنند توسعه یافته است • انحصارات امپریالیستی امروز بیشترازهرزمان از تولید مستقل ملی ووسائل تولیدوابزارکار در کشورهای درحال رشد جلوگیری میکنندوبدینوسیله صنعتی شدن واقعی این کشورهارادشوارمیسازند• اینست نتیجه ای که بدست می آید • هرچند ایدئولوگ های بورژوائی آگاهانه تلاش دارند این ادعای واهی رادرهمه جا به کرسی بنشانند که گویا سرشت اجتماعی واقتصادی روابط میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته باکشورهای درحال رشد " بنحوبنیادی تغییرکرده است" •

سلطه انحصارات در بازارسرمایه داری جهانی وافزایش بیسابقه تورم موجب تحمل خسارات فراوان کشورهای درحال رشد از " قیچی قیمت ها " بین مواد خام و محصولات صنعتی آماده میگردد • طی سالهای ۱۹۵۵ ـ ۱۹۷۲ بطورکلی قیمت کالاهای صنعتی در بازارسرمایه داری جهانی بیش از ۵۰ درصد افزوده شد درحالیکه قیمت مواد خام ازکشورهای درحال رشد طی چندین سال تنزل میکردوتنهادرسال ۱۹۷۲ برابر ۱۳ درصد بالاترازسطح سال ۱۹۵۵ بود(۳۰) ، ولی قیمت سوخت و مواد معدنی تاسالهای ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۳ در همان سطح نازل باقی ماند •

قیمتهای نازل انحصاری برنفت و دیگرمواد خام تاسال ۱۹۷۳ یکی از علل عمده بالا بودن سطح انباشت سرمایه و رشدوتوسعه اقتصادی وفنی درایالات متحده آمریکا ، کشورهای اروپای غربی و ژاپن بود • برزمینه نفت ارزان ، صنایع پتروشیمی ، تولید کائوچوی مصنوعی و دیگرمواد مصنوعی که بجای مواد خام طبیعی بکارمیروند باسرعت رشدوتوسعه یافت • انحصارات نفتی باغارت وحشیانه منابع کشورهای درحال رشد وخرید نفت باقیمتهای فوق العاده نازل ، ثروت های عظیمی اندوختند (۳۱) •

* * *

---

(۳۰)مجله "اقتصاد جهانی وروابط بازرگانی بین المللی" ۱۹۷٤، شماره ۲،ص ۱۵۱

(۳۱) دراین باره درصفحات ۲۱٦ تا ۲۷۷ مفصلتربحث خواهیم کرد•

وابستگی روزافزون کشورهای درحال رشد درشرایط انقلاب علمی وفنی بسه دریافت اطلاعات علمی وفنی وتکنولوژی ازخارج یکی ازاشکال مهم جدید وابستگی آنان است • طبق ارزیابی سازمان ملل متحد درجهان سرمایه داری ۹۸ درصد تمام هزینهٔ پژوهشهای علمی ، تجربی و طرح ریزی سهم کشورهای صنعتی رشد یافتهٔ سرمایه داری و فقط ۲ درصد آن سهم کشورهای درحال رشد است • در سال ۱۹۷۲ ، ۲ر۹۱ درصد تمام پاتنت ها (سند های اختراع) که درکشور- های درحال رشد مورد استفاده قرارگرفت ،خارجی بودند (ازجمله ایالات متحدهٔ آمریکا ٦ر٤٠ درصد ، جمهوری فدرال آلمان ٥ر١١ درصد ، سویس ٦ر٩ درصد ، انگلستان ٩ر٨ درصد وفرانسه ٣ر٧ درصد) •

انحصارفوق العاده شدید در بازارتکنولوژی ، استثمارکشورهای درحال رشد رادراین زمینه بازهم زیادترمیکند (هشت شرکت از بزرگترین انحصارات سرمایه داری ۳٥ درصد تمام اعتباراتی راکه درجهان سرمایه داری بسرای پژوهشهای علمی ، اختراعات وآزمایشها دررشته های صنعتی بکارمیرود دراختیار دارند) • طبق ارزیابی دبیرخانهٔ UNCTAD فقط پرداختهای کشورهای در حال رشد درازاء تکنولوژی خریداری شده (سنداختراع ، پروانه ، اتیکت کالا ، خدمات اداری وفنی) درسال ۱۹٦۸ نزدیك به ٥ر۱ میلیارد دلار بود و این پرداختهابنابهمین حساب سالیانه ۲۰ درصد افزایش خواهدیافت و در سال ۱۹۸۰ به ۹ میلیارد دلارخواهد رسید • آخرین بررسیهای UNCTAD صحت این محاسبه راتأیید میکند(۳۲)•امامسئله تنهابرسرمیزان روزافزون ایــن پرداختهانیست•اصل مسئله اینجاست که کشورهای غربی وانحصارات فوق ملی آنهاازوابستگی کشورهای درحال رشد دراین زمینه برای تحمیل شرایط همکاری خود بشدت سوء استفاده میکنند •

* * * *

افزایش سرمایه گذاریهای خصوصی کشورهای سرمایه داری صنعتی رشـد یافته درکشورهای درحال رشدو انتقال منفعت این سرمایه گذاریهابه خـارج حجم درآمد ملی راکه دراختیارکشورهای درحال رشد باقی می ماند شدیدا کاهش میدهد • بطورکلی مبلغی که ازکشورهای درحال رشد بعنوان درآمد سرمایه- گذاریهای مستقیم خارجی خارج میشود از میزان سرمایه گذاریهای جدید دراین کشورهابسیارزیادتراست• طبق ارقام موجود طی سالهای ۱۹٦۰ ــ ۱۹۷۰ درآمدی که ازسرمایه گذاریهای خصوصی درکشورهای درحال رشدبه ایالات

(۳۲) مجلهٔ"اقتصاد جهانی وروابط بازرگانی"شمارهٔ ۹سال ۱۹۷٥ ، ص ٤۱

متحده آمریکا انتقال یافته مبلغی نزدیک به ۲۸٫۶ میلیارد دلار بوده است(۳۳). شرکتهای فوق ملی تنها طی نیمه دوم سالهای ۶۰ ازکشورهای درحال رشد ۲۳ میلیارد دلار سود خارج کرده اند که این مبلغ یک بارونیم بیش از مجموع کمکهائی است که طی همین مدت دول بزرگ سرمایه داری که این شرکتها به آنان تعلق دارند ، دراختیار کشورهای درحال رشد گذارده اند (۳٤).

وضع ارزی ومالی اکثر کشورهای درحال رشد رو به وخامت میرود ووامهای خارجی آنها دراثر دریافت وامهای دولتی وخصوصی واعتبارات ازکشورهای سرمایه داری صنعتی رشد یافته افزایش یافته است . طبق محاسبه کارشناسان دولتی UNCTAD که دراوت ۱۹۷۵ انتشاریافت وامهای دولتی واعتبارات ووامهائی که باتضمین دولتهای خارجی دراختیار ۸۶ کشوردرحال رشد گذاشته شده ، و مبلغ کل آن درسال ۱۹۶۵ برابر با ۳۸٫۱ میلیارد دلار بوده است در پایان سال ۱۹۷۲ به ۱۱۷ میلیارد دلار رسیده ، یعنی متجاوزاز سه بار افزوده شده است . کشورهای درحال رشد برای تأدیه وامهای خارجی درسال ۱۹۷۰ ۱۸ میلیارد دلار یعنی قریب ۲٤ درصد ارزش تمام صادرات خود را پرداخته اند (۳۵).

بدین ترتیب طی دوران رشد بیست ساله ای که کشورهای درحال رشد در چهارچوب سیستم سرمایه داری جهانی طی کرده اند وضع آنان از جهات متعدد ی فوق العاده وخیم ترشده است. سیستم اقتصاد سرمایه داری این کشورها را نه به شکوفائی ونه بطریق اولی به استقلال اقتصادی رسانده است. باوجود اینکه جمعیت این کشورها متجاوز از ۷۰ درصد تمام جمعیت جهان سرمایه داری است ، فقط ۳۰ درصد درآمد کل به آنها تعلق میگیرد. اختلاف درتولید سرانه کل محصول ملی میان کشورهای درحال رشد باکشورهای سرمایه داری رشد یافته از ۸٫٤ بار درسال ۱۹۵۳ به ۱۳٫۵ بار درسال ۱۹۷۳ افزایش یافت . تقریبا ۲۰ درصد تمام مردان قادر به کار (نزدیک بـه ۱۰۰

---

(۳۳) مجله " اقتصاد جهانی وروابط بازرگانی بین المللی" ، شماره ۱۰، سال ۱۹۷۳، ص ٤۸ ـ ٤۹.

(۳٤) مجله " بازرگانی خارجی" ، شماره ۹، سال ۱۹۷٤، ص ۱۹، ۲۳.

(۳۵) Report of the Ad Hoc Group of Governmental experts... c.5.

میلیون نفر) درکشورهای درحال رشد ، کارند ارند (۳۶) • صد ها میلیون انسان از کمبود غذا وگرسنگی عذاب میکشند • همهٔ این عوامل موجب افزایش نارضائی توده ها ی وسیع میگردد ومبارزهٔ طبقاتی راتشدید میکند واقشارحاکم در این کشورها راوادارمیکند درد فاع ازمنافع ملی خود درحیطهٔ روابط اقتصادی بین المللی باکشورهای سرمایه داری رشد یافته فعالیت بیشتری نشان دهند • اکثر کشورهای درحال رشد که استقلال سیاسی کسب کرده اند همچنان عقب مانده -ترین بخش اقتصاد سرمایه داری جهانی راد ررشته های صنایع وکشاورزی تشکیل مید هند وازلحاظ اقتصادی از برابری حقوق محرومند وبهمین علت درمعرض استثمار قراردارند •



از پیکره هائی که در بالا ذکرشد چه نتایجی میتوان بدست آورد وآیندهٔ رشد این کشورها راچگونه میتوان ارزیابی و تشریح نمود ؟

فروپاشی سیستم مستعمراتی بازگشت ناپذیراست • دیگرامپریالیسم نه نیرو و نه امکان آنرادارد که انحصارسیاسی حاکمیت درکشورهای آسیا وآفریقارادوباره بچنگ آورد• دراین قاره هاعرصه براامپریالیسم بطورجدی تنگ شده • حاکمیت سیاسی اش واژگون گشته و برانحصارآن دررشتهٔ بازرگانی خارجی • اعتبارات ، صدورماشین آلات ، استخراج مواد خام ، سوخت ومواد معدنی و در پرورش کادرهای فنی وعلمی ملی ضربات شدیدی واردآمده است • قدرت نظامی امپریالیسم درکشورهای آسیاوآفریقا متزلزل شده وانحصارآن درمورد صدورتسلیحات و تربیت کادرهای نظامی از بین رفته است • باوجود این تجربهٔ طولانی تاریخی بنحوی مقنع گواه برآنست که استثمار امپریالیستی مستعمرات پیشین بااعلام استقلال سیاسی این کشورهاواحراز نخستین کامیابیها درساختمان اقتصاد ملی پایان نمیپذیرد • استثمارهمچنان باشدت تمام ادامه دارد و باتغییر وضع ماهرانه رنگ عوض میکند ، شکلهای تازه ای بخود میگیرد وشدت می یابد و بهمین سبب علیرغم گرایشهای غرب گرایانه درسیاست محافل حاکم پاره ای ازکشورهای

---

(۳٦) مجلهٔ " بازرگانی خارجی" ، شمارهٔ ۹ ، سال ۱۹۷٤، ص ۱۹، ۲۳ ؛
Handbook of International Statistics. UNCTAD, 1976, c.333, 339.

درحال رشد تضاد آشتی ناپذیرعینی میان آنان وامپریالیسم حدّت می یابد وهمهٔ جوانب زندگی رافرامیگیرد ۰

تردیدی نیست که ایدئولوگ هاوسیاستمداران امپریالیسم و رهبران راست احزاب سوسیال دمکرات طی تمام دوران پس از جنگ که باتلاشی سیستم مستعمرات همراه بود ، کوشیده اند سرمایه داری موجودورشدیابند ، درکشورهای درحال رشد رابه نحوی ازانحاء به عرادهٔ خود متصل کنند وکشورهای آزاد شده ازاستعماررابصورتی دیگر برمبنای استعمارنوین درسیستم اقتصاد جهانی سرمایه داری ادغام کنند۰ نمیتوان گفت که این سیاست باعدم موفقیت کامل روبرو شده است ۰ البته ، موفقیتهائی داشته است ۰ امابطورکلی ، درکشورهای آزاد شده بویژه درآسیاوآفریقا اقتصاد سرمایه داری خصوصی ازرشدوتوسعهٔ نیرومندی برخوردار نبوده است ۰ نواستعمار به نتایج مطلوب نرسیده و نتوانسته است کشورهای نواستقلال رابا امپریالیسم آشتی دهد ۰ تضادهای آشتی ناپذیر آنها تشدید گردیده ، وانتگراسیون کشورهای درحال رشد باکشورهای سرمایه داری انحصاری که سیاستمداران وایدئولوگ های امپریالیسم درانتظارآن بودند انجام نگرفته است ۰ بخش اعظم کشورهای آزاد شده و مردم این کشورهافعالانه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند ۰ بسیاری ازآنهامیکوشند که ازمدارسرمایه داری خارج شوند ۰ کارد شواری است ۰ همهٔ کشورهاموفق نمیشوندبدان دست یابند ۰ اما تمایلی است نیرومند وجلوگیری ناپذیر ، ودرست همین تمایل است که نمودار شرکت همگانی کشورهای آزاد شده ، درجریان عموی دوران معاصریعنی گذار از سرمایه داری وماقبل سرمایه داری به سوسیالیسم میباشد۰ نخستین نیمهٔ سالهای هفتاد بانیروی تازه ای این تمایل رانمودارساخت ۰

بنیاد تعاون اقتصادی کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری باکشورهای در حال رشد راهمچنان تقسیم کاری تشکیل میدهد که بطورعمده ، درد وران استعمار پدیدآمده است ۰ این نحوهٔ تقسیم کار ، کشورهای درحال رشد رابعنوان منبع مواد خام ، مواد معدنی وسوخت برای صنایع معاصرکه درکشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری متمرکزند ، حفظ نموده است ۰

تغییراتی که باتلاشی سیستم مستعمراتی وانقلاب علمی وفنی دراین اصل اقتصاد سرمایه داری جهانی بعمل آمده ، و بصورت گرایشهای نوین اقتصادی در صدورسرمایه (یعنی اختصاص رشته های تولیدی نیازمندبه سطح عالی علم و سرمایهٔ هنگفت به کشورهای رشد یافته وانتقال رشته های نیازمندبه مواد اولیه

ونیروی کارفراوان به کشورهای درحال رشد) نمایان میگردد تاکنون نتوانسته اند در اقتصاد اکثریت کشورهای آزاد شده ودرموقعیت آنها درجهان سرمایه داری تغییری بنیادی پدید آورند . کشورهای درحال رشد ومردم آنها نه تنها در سیستم سرمایه داری گذشته ، بلکه درسیستم سرمایه داری معاصرنیزدرهمان وضع محرومیت بسرمیبرند. درگذشته ، کشورهای سرمایه داری اراضی آنان را تصرف میکردند ، دول اروپای غربی ، ژاپن وایالات متحده آمریکا بانیروهای مسلح خود آن کشورهاراا اشغال مینمودند ، بیرحمانه سرکوب میکردندو درمعرض غارتگری وحشیانه و بی بندوبار قرارمیدادند . این وضع برای همیشه سپری شده و دیگر بازگشت پذیرنیست ، ولی گرایشهائی برای بازگرداندن این نظامات غالبا مشاهده میشود. این گرایشها ایجاب میکند که دول ومردم کشور - های آزاد شده همواره هشیار باشند .

جهان مستعمراتی پیشین میکوشد گریبان خود را ازعقب ماندگی رها سازد. این جهان درزمینهٔ رشد صنعتی ، زیرساختار وکشاورزی گامهای مهم بسیاری برداشته است . این مطلب بویژه مربوط به کشورهای نسبتا بزرگی است که دارای حداقل لازم توان های تولیدی وکادرمیباشند و باکشورهای سوسیالیستی همکاری نزدیك دارند. اما اکثرکشورهای آفریقاو بخش بزرگی ازکشورهای آسیابطور عمده بصورت مناطق دور افتادهٔ کشاورزی ومولد مواد خام وابسته به بخش رشدیافتهٔ اقتصاد سرمایه داری باقی مانده اند ، یعنی مانند گذشته " نیروی کار صادر و بیکاری وارد میکنند" . نتیجهٔ مستقیم اینگونه تقسیم کار بین المللی ادامهٔ یکجانبه بودن ساختاراقتصادی اکثرکشورهای درحال رشد است که موجب برقراری مجدد وابستگی اقتصادی بامقیاس وسیعتری میگردد .

ملاحظات سیاسی درمواردی محافل امپریالیستی راناگزیرمیکند که به شرایط نسبتا مساعدتری درمبادلهٔ اقتصادی باکشورهای درحال رشد تن در دهند ، اما آنها خسارت حاصله ازاین راه را باگسترش کلی دایرهٔ استثمار کارومنابع طبیعی کشورهای درحال رشد ، تشدید استثمارو کاربرد شیوه های تازه ازجانب انحصارهای فوق ملی برای کسب سود هرچه بیشتر ازصدور کالا و سرمایه به این کشورها دوچندان جبران میکنند .

خصلت مشخص استعمارنوین معاصر ، خصلت جمعی آنست . سیرپیشرفت جهانی ، امپریالیسم رامجبور میکند که علیرغم تضادهای شدید میان مراکزعمدهٔ آن وادامهٔ مبارزهٔ مستمرمیان آنهابرسر بازارفروش ، منابع مواد خام و دایرهٔ

سرمایه گذاری درکشورهای درحال رشد ، مساعی خود رابرای حفظ کشورهای آزاد شده در دایرهٔ نفوذخویش بکار بندد . تشریک مساعی نیروهای نواستعماری، مبارزهٔ کشورهای درحال رشد رادرراه استقلال اقتصادی دشوارمیسازد ، اما درعین حال این مبارزه راآشتی ناپذیرتر ، هدفمندترو عمیق ترمیکند. متداول - ترین شکل تجلی استعمارنوین بصورت جمعی ، فعالیت شرکتهای چند ملیتی است که همهٔ کشورهای درحال رشد بدون استثناء باآنها درگیری جدّی دارند. باید درنظرداشت که نقش شرکتهای چند ملیتی درروابط متقابل اقتصادی کشورهای سرمایه داری رشدیافته وکشورهای درحال رشد بدون تردید بیشتر خواهد شدو درنتیجه ، مجموعهٔ تضادهای سیاسی واقتصادی میان آنها شدت خواهد یافت .

تکنولوژی جدید درمراحل اولیه ، مادام که هنوز فراگرفته نشده است، موجب وابستگی بیشترکشورهای درحال رشد ازلحاظ علمی وفنی به کشور های سرمایه داری رشدیافته و شرکتهای فوق ملی خواهد شد . درشرایط سطح نازل فرهنگ حرفه ای وفنی طبقهٔ کارگر ، کمبود و درمواردی فقدان کادرمتخصص مهندسی وفنی ، برتری علمی وفنی انحصارات به وسیلهٔ عملا و ، ای برای استقرارنظارت آنها برتعدادی ازرشته های مهم صنعتی کشورهای درحال رشد مبدل میگردد. انقلاب علمی وفنی برشکاف موجود بین کشورهای سرمایه- داری وکشورهای درحال رشد درزمینهٔ سطوح رشد اقتصادی ، دراختلاف درآمد سرانه و ـ آنچه که بویژه مهم است ـ سهم آنها درتولید صنعتی وکشاورزی جهان می افزاید وتضادهای میان آنهاراتشدید میکند .

درکتاب " حکمفرمایان جدید ، شرکتهای چند ملیتی ـ دولتهای جهانی " مسئلهٔ تأثیراین شرکتهابرکشورهای کم رشد ازلحاظ اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته است . برخلاف نظرعده ای از پژوهشگران که این شرکتهارا " اخرین امیدواری بشریت " میدانند ومعتقدند که آنهاقادرند کشورهای درحال رشد را ازفقرنجات دهند ، ر. موللر اقتصاددان مشهور بدرستی ثابت میکند کهفعالیت شرکتهای چند ملیتی " یکی ازنیرومندترین موانع رشد کشورهای "جهان سوم " درعرصهٔ اقتصادی بین المللی درسالهای ۱۹۵۰ ـ ۱۹۷۰ بوده است" . بنا بعقیدهٔ وی این کورپراسیونها ازطریق سیستم پاتنت ها و پروانه ها قریب ۹۹ درصد تکنولوژی صنعتی کشورهای درحال رشد رازیرکنترل خود گرفته اند . بانکهای خصوصی چند ملیتی " بنك اف آمریکا " ، " فرست نشنل سیتی بنك

اف نیویورک" و دیگربانکها تا ۵۰ درصد سپرده های خصوصی کشورهای درحال رشد را زیرنظارت دارند •

روند تجمع ثروت اجتماعی و فقراجتماعی در دوقطب متقابل درچهارچوب سیستم سرمایه داری جهانی بتدریج شدت می یابد• عدم توانائی اجتماعی و اقتصادی سیستم سرمایه داری برای بیرون کشیدن صدها خلق وکشوراز بن بست عقب ماندگی مولود استعمارامپریالیستی و پایان دادن به تبعیض های اقتصادی وعدم برابری حقوقی درسیستم روابط اقتصادی بین المللی که از خصائل سرمایه داری انحصاری معاصراست ، بیش از پیش آشکارمیگردد•

سرشت اقتصادی روابط دول امپریالیستی باکشورهای درحال رشد اصولا همانست که درگذشته بوده است ، یعنی روابطی است استثمارگرانه ، هرچند اشکال وشیوه های استثمار بطرز چشمگیری تغییریافته است • درزمینه سیاسی ، این نوع روابط همواره باپشتیبانی وحمایت نیروهای امپریالیستی ازکلیه رژیم های ارتجاعی بدون استثناء ، جلب بسیاری ازکشورهای آسیاوآفریقاوآمریکای لاتین به بلوك های نظامی واقتصادی ، عقدقراردادهای نابرابر ، موضعگیری خصمانه واغلب نظامی وتجاوزی علیه کشورهای نواستقلال که جسورانه نقشه‌های امپریالیستی راعقیم میسازند ، برافروختن آتش جنگهای تجاوزی منطقه ای ، تشکیل توطئه هاوقتل‌های سیاسی واجرای کودتاهای ارتجاعی‌نظامی و تحمیل رژیم‌های سیاسی،اجتماعی واقتصادی برکشورهای درحال‌رشد بمنظورحفظ سیادت خارجی و وابستگی نواستعماری همراه بوده است •

ازاینرو کاملا طبیعی است که گرایش تشدید استثمارکشورهای درحال رشد وحادّ شدن تضادهای آشتی ناپذیرمیان آنهاوسرمایه داری امپریالیستی در سالهای ۷۰ موجب گسترش مبارزه ضدامپریالیستی وافزایش مقاومت کشور های آزاد شده وخلقهای مبارز در برابر امپریالیسم گردید • پیروزی جنگهای رهائی بخش خلقهای هندوچین علیه تجاوزخارجی ، واژگونی امپراطوری استعماری پرتقال درآفریقا ، سمتگیری سوسیالیستی درسیاست داخلی وخارجی بوسیله گروه تازه ای ازکشورهای آزاد شده (ماداگاسکار ، موزامبیك ، اتیوپی ، بنین ، آنگولاو غیره) دلیل قاطعی برنیرو وتوان جنبش رهائی‌بخش ملی درسالهای ۷۰ است •

* * * *

درحال حاضرکه اکثریت خلقهای مستعمرات پیشین استقلال دولتی کسب کرده اند، عرصهٔ عمدهٔ مبارزهٔ ضد امپریالیستی آنها به قلمرو اقتصاد منتقل شده وهدف اصلی این مبارزه عبارتست از احراز تدریجی استقلال اقتصادی وبرابری حقوقی اقتصادی، کوشش برای انحلال سیستم استثمار و وابستگی نواستعماری. چنانکه ل. ای. برژنف درگزارش خود به کنگرهٔ بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطرنشان نمود مرکز ثقل تلاش کشورهای آزاد شده اکنون به رشد صنایع در بخش دولتی، لغوزمین داری فئودالی، ملی کردن موسسات خارجی بمنظوراستقرارحق حاکمیت موثردولت برمنابع طبیعی کشور، تربیت کادرهای ملی منتقل میگردد. خلاصه اینکه علیرغم همهٔ مشکلات دراین بخش جهان دگرگونیهای مترقی عمیقی انجام میگیرد. این روند، مسلما، اهمیت تاریخی دارد.

دراین مورد درتعدادی ازکشورها موفقیتهای نسبتا شایان توجهی بدست آمده است. درنیمهٔ اول سالهای ۷۰ برسیستم استثمارامپریالیستی معاصر در اثر بزرگترین بحران جهانی صنعتی، بحران شدید انرژی که همهٔ کشورهای سرمایه داری رشد یافته رافراگرفت، تزلزل سیستم جهانی ارزها، تورم بی سابقه و بیکاری درسطح وسیع، ضربهٔ سختی وارد شد. درعین حال جریان فروریزی برخی از پایه های استعمارنوین و قبل ازهمه انحصار امپریالیسم بر نفت آغازگردید. پیوسته تعداد بیشتری ازکشورهای نوبنیاد درراه تصاحب ثروتهای طبیعی خود و بازستاندن آنها ازانحصارات خارجی میکوشند. دایرهٔ استثمار بی حدوحدود منابع طبیعی آسیا وآفریقا بوسیلهٔ انحصارات کشورهای سرمایه داری تنگتر گردیده است. این پدیدهٔ دوران معاصر بامبارزهٔ شدید سیاسی درسراسرسیستم روابط اقتصادی بین المللی همراه بوده است.

مبارزه درراه همکاری بر پایهٔ تساوی حقوق و سود متقابل میان کشورهای درحال رشد وکشورهای سرمایه داری رشدیافته و درراه حق مالکیت برمنابع طبیعی درسالهای ۷۰ نسبت به دوران گذشته، بویژه مقیاس وسیعتر ومحتوا وشدت تازه ای کسب کرد. این مبارزه که درشرایط تقویت همکاری ووحدت عمل کشورهای درحال رشد انجام میگرفت باجسارت وتعرض درجبههٔ وسیع برضد سرمایهٔ انحصاری خارجی توأم بود و یابعبارت دیگر کشورهای درحال رشد میکوشیدند بجای درگیریهای فردی باانحصارات، برای مسئلهٔ تولید و فروش مواد خام دراقتصاد جهان معاصر راه حل جامع واصولی بین المللی بیابند.

چهارمین کنفرانس سران کشورهای درحال رشد (سال ۱۹۷۳) وبخصوص اعلامیهٔ اقتصادی این کنفرانس ، ششمین اجلاسیهٔ ویژهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (درسال ۱۹۷٤) که درآن مسائل منابع مواد خام و رشد اقتصادی کشورهای درحال رشد مورد بحث قرارگرفت ، بیست و نهمین اجلاسیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (درسال ۱۹۷٤) که درآن منشورحقوق اقتصادی و وظایف دول بتصویب رسید ، کنفرانس مربوط به مواد خام که در داکار برگزار شد (۱۹۷۵) ، هفتمین اجلاسیهٔ ویژهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۷۵) ، کنفرانسهای مانیل (۱۹۷۵) و نای روبی ، کنفرانس کشورهای غیرمتعهد درکلمبو (درسال ۱۹۷٦) و اقدام مشترك کشورهای تولید کنندهٔ نفت (اوپك) علیه انحصارات فوق ملی مؤید این گرایش هاواشکال تازهٔ مبارزهٔ سیاسی واقتصادی برضد سرمایه داری انحصاری بین المللی میباشند. ضرورت تهیه و تدوین یك برنامهٔ بین المللی مشخص برای مبارزهٔ نیروهای پیشروکشور- های آزاد شده برضد انحصارات بمنظور محدود کردن جدی سلطهٔ اقتصادی ، فشار و خود سری انحصارات فوق ملی در اقتصاد جهان سرمایه داری ود راقتصاد کشورهای درحال رشد باابرام هرچه بیشتری مطرح میشود. مبانی این برنامه تدوین شده است . کشورهای درحال رشد به اثبات رسانده اند که قادرند در مقابل امپریالیسم از راههای سیاسی واقتصادی و درصورت لزوم ازطریق نظامی فعالانه و بطورمتشکل ایستادگی نمایند. این کشورها بشرط همبستگی وتشریك مساعی بدون تردید میتوانند درزمینهٔ اقتصادی به روابط بین المللی بهتری،به حقوق بیشتری‌که بتواند برپایهٔ برابری‌نظام اقتصادی‌تازه قرارگیرد،دست یابند .

تناسب نیروها میان کشورهای درحال رشدوامپریالیسم بین المللی هرشکل بغرنج و متناقض هم بخود بگیرد ، سیاست‌نواستعماری هرنیروئی هم‌در اختیار داشته باشد ، امپریالیسم دیگرنمیتواند شرایط رشد اقتصادی وسیاسی را بر کشورهای آزاد شده تحمیل نماید ؛ زیرا ، اولا سیستم سیاسی سلطهٔ استعماری بطورنهائی و بازگشت ناپذیر متلاشی گردیده ؛ ثانیا استعمارنوین هرچند مجدا در جستجوی شکلهای‌جدید برای تطبیق خودبااوضاع میباشد بابحران عمیقی دست بگریبان است ، ثالثاتأثیرونفوذ کشورهای درحال رشد درعرصهٔ سیاست بین المللی فوق العاده افزایش یافته ، رابعا سیستم جهانی سوسیالیسم این تکیه گاه جنبشهای رهائی بخش ملی واجتماعی درسراسرجهان پشتیبان کشورهای آزاد شده بوده ، هست و خواهد بود .

نمایندگان برجستهٔ کشورهای آزاد شده در اسنادی که متفقا منتشر نموده اند صریح وآشکار اعلام داشته اند که امپریالیسم همچنان بزرگترین مانع راه آزادی و ترقی کشورهای در حال رشد میباشد و این کشورها را به دفاع قاطعانه از منافع اقتصادی خود وایستادگی در برابر تجاوز اقتصادی امپریالیسم فراخوانده اند •

توسعه وتشدید مبارزه علیه فشارهای اقتصادی انحصارات نتایج اولیهٔ خود را بصورت تغییر تناسب نیروها در اقتصاد جهانی سرمایه داری، تزلزل ثبات روابط سنتی و تقسیم کار ، ونیز برهم زدن قیمتهای جهانی که تاکنون از جانب انحصارات غربی تحمیل میشد ، ببارآورده است • در این مورد به این مطلب باید توجه داشت که اهمیت کشورهای آسیا وآفریقا بمثابه صادرکنندهٔ مواد خام به بازار جهانی در نتیجهٔ رشد وتوسعهٔ صنایع استخراجی در این کشورها رو به افزایش است • در سال ۱۹۷۰ وزن مخصوص آفریقا به تنهائی در تولید مواد خام در جهان بطور متوسط ۳۹ درصد بود • سهم کشورهای آفریقا در تولید پرارزشترین مواد خام که در شرایط انقلاب علمی وفنی در عالیترین مرحلهٔ رشد وتوسعهٔ نیروهای مولد بکار میروند فوق العاده عظیم است • اکنون ۹۸ درصد الماس ، ۸۰ درصد کبالت ، ۷۰ درصد فلزهای پلاتین ، ۵۰ درصد سنگهای معدنی کرم ومنگنز ، ۴۲ درصد انتیمون ، ۳۵ درصد واناديوم و ۲۵ درصد مس جهان (بدون کشورهای سوسیالیستی) در آفریقا استخراج میشود • در نتیجهٔ توسعهٔ تولید و افزایش قیمتها ، وزن مخصوص کشورهای در حال رشد در بازرگانی مواد اولیه طی سالهای ۱۹۷۲ ـ ۱۹۷۴ از ۳۸ به ۴۸ درصد بالا رفته است •

گرایشهای پرشتاب قیمت مواد اولیه در آغاز و اواسط سالهای هفتاد تأثیرات خود را بجا گذارد ، اطمینان وآرامش را از دول وانحصارات سرمایه داری سلب نمود ومقیاس وابستگی آنها را به اقتصاد کشورهای کم رشد که بزرگترین صادرکنندگان مواد اولیه ، سوخت و مواد معدنی برای صنایع سرمایه داری هستند ، نشان داد • میتوان پیش بینی کرد که بحران مواد اولیه و سوخت در سالهای ۱۹۷۲ ـ ۱۹۷۵ که هنوز بهیچوجه رفع نشده و بصورت مزمن درآمده است برای اقتصاد جهان سرمایه داری طوفانهای تازه ای بهمراه خواهد آورد که در میان آنها وحدت عمل کشورهای در حال رشد واستقلال سیاسی واقتصادی آنان استحکام خواهد یافت •

اقدامات وسیع و بی سابقهٔ خلقهای آسیا وآفریقا در ملی کردن مؤسسات

متعلق به انحصارات خارجی نمود ارمهمی ازفرارسید ن دوران جدید د ر مبارزهٔ آنهابخاطراستقلال اقتصادی است • طبق آمارسازمان ملل متحد آهنگ ملی کرد ن موٴسسات خارجی درکشورهای درحال رشد طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷٤ دو بار بیشترازسالهای شصت بوده است • ملی کرد ن موٴسسات خارجی نه تنها درکشورهای دارای سمت سوسیالیستی ، بلکه همچنین درسایرکشورهانیز انجام میگیرد• مثلا درآفریقا طی این دوره موٴسسات خصوصی خارجی د ر ۲۵ کشور کاملا و یاقسما ملی گردیده اند که بطورکلی شامل صنایع استخراج وتصفیهٔ نفت ، بوکسیت ، فسفر ، سنگ آهن ، مس ، بانکهاوشرکتهای بیمهٔ خارجی بوده اند •

ملی کرد ن موٴسسات خارجی جنبهٔ ضد امپریالیستی دارد ومواضع انحصارات را بطورجدی تضعیف میکند و بطورعمده صنایع استخراجی که پایهٔ اصلی اقتصاد اکثریت کشورهای آسیا وآفریقاراتشکیل میدهد ، ازجمله صنایع استخراج و تصفیهٔ نفت راد ر برمیگیرد • صنایع نامبرده رشتهٔ بسیارپرد رآمدی است که د رتقسیم کار بین المللی و نیز بازرگانی خارجی نقش بسیارمهمی دارد• ورود مستقیم تعدادی ازکشورهای نوبنیاد به بازارهای جهانی مواد اولیه و سوخت به عامل جدی برای فشار بمنظورنوسازی روابط نابرابراقتصادی بین المللی تبدیل شده است.

جنبهٔ جالب توجهی که د رملی کرد ن موٴسسات خارجی درکشورهای آسیا و آفریقادرسالهای هفتاد بچشم میخورد افزایش نسبت سرمایه های ملی شده تا سطح ٦۰،۷۰ و ۸۰ درصد است (د رگذشته این سهم معمولا بیش از ٥۰ تا ٥١ درصد نبود) • حتی د راندونزی که د رسیاست خارجی آن پیگیری چندانی نسبت به مداخلهٔ خارجی دیده نمیشود ازکل درآمد حاصله از استخراج وفروش نفت ۸۰ درصد مالیات گرفته میشود• اکنون موارد زیادی وجود دارد که موٴسسات وشرکتهای خارجی بطورکامل به مالکیت دولت ملی درمی آیند (عراق ، الجزایر ، نیجریه ، بیرمه و غیره) ، همچنین برای تسریع د ر پرداخت جزئی ازغرامات موٴسسات ملی شده کوشش بعمل می آید • بدین ترتیب ملی کرد ن املاک موٴسسات خارجی بوسیلهٔ موٴثرومورد قبول عموم برای تأمین منافع ملی د ر مبارزه علیه انحصارات تبدیل گردیده است •

تشدید وگسترش مبارزه بخاطراستقلال اقتصادی همراه باتحقق گستردهٔ اصل ملی کرد ن همهٔ منابع مواد اولیه که موٴسسات بزرگ متعلق به انحصارات فوق ملی رانیز د ر برمیگیرد روند تازه ایست که اهمیت اصولی دارد وبدون تردید

پی‌آمد های فراوانی خواهد داشت • کشورهای آسیاوآفریقاکه هنوزعرضه کنندگان مواد خام هستند دیگرنمیخواهند در برابر اقتصاد دنیای سرمایه داری تسلیم محض باشند وفعالانه برضد فشارهاواجحافات اقتصادی امپریالیسم مبارزه میکنند• لیدرهای کشورهای نواستقلال ملی که به ضرورت یك مبارزهٔ طولانی وضدامپریا - لیستی علیه تبعیضات اقتصادی پی‌برده اند برای تدوین و تحقق عملی برنامهٔ استقرار روابط تازهٔ اقتصادی بین‌المللی براساس برابری حقوق دست به کار شده اند •

* * * *

جهان سرمایه داری ناگزیراست وابستگی خود رابه ورود مواد اولیه ، سوخت ومواد معدنی ازکشورهای مستعمرهٔ پیشین بحساب بیاورد • بخصوص که این وابستگی هم بعلت تمرکز این منابع درسرزمینهای مستعمرهٔ پیشین وهم کاهش پرشتاب منابع خود آنهاهرروز بیشترمیشود• امپریالیسم همچنین بایدعزم راسخ خلقهای کشورهای آزاد شده را در دفاع از حقوق خود ونیز اوضاع بین المللی که اجرای سیاست تحکم مستقیم امپریالیستی به شیوهٔ سابق راپیوسته دشوارتر میسازد بحساب بیاورد • روزبروز آشکارترمیشود که کوشش سرمایه داری انحصاری دولتی برای ابدی کردن سیستم اقتصادی نابرابر ووابستگی یکجانبهٔ اقتصادی کشورهای آزاد شده کوشش عبثی بیش نیست • میتوان گفت که درمبارزه کشور - های نوبنیاد ملی برضد استعمارنوین بخاطر برقراری روابط اقتصادی بین‌المللی عادلانه ، دوران یک تحول کیفی به سود این کشورهافرامیرسد• "اکنون دیگر روشن است که باتناسب کنونی نیروهای طبقاتی درصحنهٔ جهانی ، کشورهای آزاد شده کاملا میتوانند درمقابل تحکم امپریالیسم ایستادگی نمایندودربرقراری روابط اقتصادی عادلانه باحقوق برابرتوفیق حاصل کنند" (۳۷) •

<u>برنامهٔ کشورهای درحال رشد برای برقراری نظام اقتصادی بین‌المللی جدید مشتمل براین مواد عمده است :</u>

ـ برابری دول براساس رعایت حق حاکمیت آنان ، حق تعیین سرنوشت برای همهٔ خلقها ، تمامیت ارضی وعدم مداخله درامورداخلی یکدیگر؛

ـ شرکت همهٔ کشورهاباحقوق برابر درحل مسائل اقتصادی جهان بسا

---

(۳۷) لئونید برژنف • در راه لنین • جلد ۵ ص ٤٦١ •

توجه به منافع همگانی ؛
ــ حق هرکشوردرگزینش سیستم اقتصادی واجتماعی که برای رشد وتکامل خود لازم میشمرد بدون هرگونه تبعیض میان کشورها دراین مورد ؛
ــ حق حاکمیت لاینفك هرکشور برمنابع طبیعی و تمام فعالیت های اقتصادی خود ؛
ــ حق هرکشور درتنظیم وکنترل سرمایه گذاریها وفعالیت شرکتهای بین ـ المللی طبق منافع ملی خود ، جلوگیری از مداخلهٔ این شرکتها درامور داخلی کشورها وحق ملی کردن مالکیت خارجی باپرداخت غرامت ؛
ــ برقراری تناسب عادلانه میان قیمت کالاهای صادراتی ووارداتی کشور ـ های درحال رشد ؛
ــ حق برخورداری کشورهای درحال رشد از ارجحیت هاواولویت های عمومی و برقراری رژیمی بدون تبعیض ومحدودیتهای یکجانبه درتمام قلمروهای همکاری اقتصادی بین المللی ؛
ــ حق ایجاداتحادیهٔ کشورهای درحال رشد (کشورهای تولید کنندهٔ مواداولیهٔ مختلف) برای اقدام مشترك درزمینهٔ فروش این مواد ، حفظ قیمتها ، توسعهٔ دسترسی آنها به بازارهای فروش و تثبیت بازارهای خود ؛
ــ ایجاد تسهیل برای دسترسی کشورهای درحال رشد به علم وتکنیك معاصر ، واگذاری تکنولوژی و کمك به آنها درایجاد مراکزعلمی وفنی درکشورهای خود ؛
ــ افزایش اعتباراتی که کشورهای رشد یافته بمنظوررشد وتوسعهٔ کشورهای نواستقلال تخصیص میدهند واتخاذ تدابیری برای سبك کردن باروامهای کشور ـ های درحال رشد ؛
ــ شرکت کامل ومؤثرکشورهای درحال رشد درتمام مراحل تهیه و تنظیم سیستم ارز ؛
ــ تأمین شرایط مساعد برای کشورهای درحال رشد برای واردکردن نیاز ـ مندیهای خود ازلحاظ خواربارو کود های شیمیائی ؛
ــ اجرای برنامهٔ ویژهٔ کمك به کشورهای درحال رشد که از بحران اقتصادی حوادث طبیعی و تجاوز واشغال خارجی بیشترخسارت دیده اند .
خواستهای عمدهٔ مشخص کشورهای درحال رشد درزمینه اجرای این برنامه بقرارزیرند :

درزمینهٔ بازرگانی بین المللی :

۱ - اجرای برنامهٔ جامع ثبات قیمتهای صادراتی ودرآمد کشورهای در حال رشد ازصدورمواد خام : ایجاد ذخایر بین المللی برخی از مواد خام و تشکیل صندوق بین المللی برای تامین اعتبارات مالی آنها ، ایجاد سیستم تعهدات چند جانبه بین صادرکنندگان ووارد کنندگان ، توسعهٔ اعتبارات مالی برای جبران غرامت درآمدهای صادراتی کشورهای درحال رشد از تجارت مواد خام (ازطریق صندوق بین المللی ارز) ، گسترش صنایع تبدیلی مواد خام درکشورهای درحال رشدو افزایش انواع صادرات آنها ، بالا رفتن سهم کشورهای درحال رشد درحمل ونقل دریائی و درتوزیع کالاهای مواد خام خود .

۲ - برقراری سیستم شاخص گذاری نرخ قیمتهای مواد خام صادراتی کشورهای درحال رشد برحسب تناسب آنان باقیمتهای محصولات صنعتی وارداتی آنان در بازرگانی باکشورهای رشد یافته .

۳ - تسهیل ورود کالاهای کشورهای درحال رشد به بازارهای کشورهای رشد یافته ازطریق تکمیل سیستم اولویتهای موجود ولغو تعرفه های غیر برابر یکجانبه و موانع غیرتعرفه ای درکشورهای رشد یافته برای کالاهای وارداتی کشورهای درحال رشد .

درزمینهٔ کمکهای مالی به کشورهای درحال رشدواجرای اصلاحات درسیستم ارزی :

۱ - افزایش حجم منابع اعتبارات مالی که برای رشد وتوسعهٔ کشورهای در حال رشد اختصاص داده میشود تامیزان یك درصد محصول کل ملی کشور های رشد یافته و رساندن حداقل میزان کمکهای دولتی باشرایط مساعد به کشورهای درحال رشد تاسال ۱۹۷۸ به ۰٫۷ درصد محصول کل ملی کشورهای رشد یافته . ایجاد مکانیسم انتقال خودبخودی منابع مالی ازطریق برقراری ارتباط میان حق ویژهٔ دریافت وام ازصندوق بین المللی ارز و واگذاری کمك مالی به کشورهای درحال رشد .

۲ - لغو وامهای دولتی خارجی عقب مانده ترین کشورهای درحال رشد و تجدید نظر در وامهای دولتی دیگرکشورهای درحال رشد درصورت تقاضای آنان به قصد لغو این وامها و یاتمدید مدت پرداخت آنها ، لغوپرداخت بهرهٔ وامها و یاتعویق تأدیهٔ آنها . همهٔ دیگروامهای خارجی غیردولتی این

کشورها باید به وامهای درازمدت تبدیل شود وموعد بازپرداخت اقساط آنها به مدت حداقل بیست و پنج سال تمدید گردد ۰

۳ ـ باید برای دسترسی کشورهای درحال رشد به بازارهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته و به تکنولوژی معاصر تسهیلات فراهم شود وصدور ماشین آلات صنعتی به این کشورها توسعه یابد ۰

٤ ـ تأمین شرکت کامل وموثر کشورهای درحال رشد درتدوین واتخاذ تصمیمات مربوط به ایجاد سیستم ارزی ومالی بین المللی عادلانه و باثبات بنحوی که همهٔ کشورها را در برگیرد وحقوق ومنافع کشورهای درحال رشد را حفظ کند ، رژیم برابری حقوق رابرای آنان تأمین نماید ، مقتضیات رشد وتوسعه این کشورها رادرنظر بگیرد ، به توسعهٔ بازرگانی خارجی آنها کمك کند وازانتقال تورم به کشورهای درحال رشد جلوگیری نماید۰ سیستم ارزی ومالی باید برپایهٔ مظنه ـ های ثابت مبادله بین ارزهای ملی مبتنی باشد۰ دستیابی به این اهداف بنظر کشورهای درحال رشد میتواند به برخورداری از حق ویژهٔ دریافت وام ازصندوق بین المللی ارز بعنوان منبع ذخیرهٔ بین المللی بجای طلا و ارزهای غربی(دلار ایالات متحدهٔ آمریکا ، پوند استرلینگ انگلیس و غیره) کمك کند ۰

درزمینهٔ صنعتی شدن کشورهای درحال رشد وهمکاری علمی وفنی :

۱ ـ یاری رساندن به کشورهای درحال رشد برای صنعتی شدن آنها با استفادهٔ کامل ازمنابعی که درهریك ازاین کشورها موجود است بمنظور ایجاد رشته های مختلف صنایع ، ازجمله صنایع مادر مانند ذوب آهن ، پتروشیمی ، شیمیائی ، ماشین سازی ، الکتروتکنیك وغیره ۰

۲ ـ موسسات آن رشته هائی ازصنایع که تولید محصول آنها درکشورهای درحال رشد هزینهٔ کمتری برمیدارد باید ازکشورهای رشد یافته به کشورهای درحال رشد منتقل گردد وتوسعهٔ آن رشته ها درکشورهای رشد یافته قطع شود۰

۳ ـ قطع و یاخودداری از ایجاد موسسات تولیدی جدید دررشتهٔ صنایع تبدیلی درکشورهای رشد یافته بنفع کشورهای درحال رشدی که مواد اولیهٔ این صنایع راصادرمیکنند تااین کشورها بتوانند صنایع تبدیلی خود را توسعه دهند ۰

٤ ـ افزایش کمك به کشورهای درحال رشد جهت رشد وتوسعهٔ امکانات علمی وفنی آنها ، تأسیس بانك بین المللی اطلاعات صنعتی وفنی باواگذاری حق اولویت به کشورهای درحال رشد بمنظورتأمین نیازمندیهای آنها ، تدوین

مقررات قانونی الزامی درمورد واگذاری تکنولوژی و همچنین تأمین اولویت برای کشورهای درحال رشد درسازمان سیستم پاتنت بین المللی •

دعوت یك کنفرانس اختصاصی علمی وفنی درچهارچوب سازمان ملل متحد درسال های ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۹ برای بررسی مسائل توسعه و تقویت امکانات فنی کشورهای درحال رشد •

درزمینهٔ وضع خواربار و رشدوتوسعهٔ کشاورزی درکشورهای درحال رشد :

۱ ـ افزایش کمك برای اعتلای سطح کشاورزی کشورهای درحال رشد • برای این منظور باید صندوق بین المللی رشدوتوسعهٔ کشاورزی باسرمایهٔ اولیهٔ یك میلیارد دلارتشکیل شودو صدورمنظم کود های شیمیائی به کشورهای درحال رشدباقیمت عادلانه تأمین گردد •

۲ ـ یك سیستم بین المللی تأمین خواربار با شرکت همهٔ کشورهاتشکیل یابد • هدف از تشکیل این سیستم قبل ازهرچیز ایجادوحفظ سیستم بین-المللی ذخیرهٔ غله است • مراکز آن باید نه تنها درکشورهای رشد یافته ، بلکه همچنین درکشورهای درحال رشداستقرار یابد (پیش بینی میشودکه دراین مراکز ۳۰ میلیون تن غله ذخیره شود) • یك سیستم اطلاعاتی واعلام قبلی دررشتهٔ خواربار و کشاورزی تشکیل گردد (۳۸) •

ایالات متحده و " بازارمشترك " کشورهای اروپای غربی این خواستهای اساسی اقتصادی کشورهای درحال رشدرا " حملهٔ جبهه ای " علیه تمامی سیستم کارفرمائی آزاد نامیدند که منافع بنیادی کشورهای سرمایه داری را در قلمرو روابط اقتصادی بین المللی تهدید میکند• کشورهای غربی درمورد محدود کردن فعالیت شرکتهای فوق ملی درکشورهای درحال رشد نگرانی بخصوصی ازخود نشان میدهند • درجریان مباحثات پیرامون این مسئله درسازمان ملل متحد ، در Unctad وکنفرانس پاریس خط مشی باختر درمورد توسعه و تضمین دسترسی شرکتهای فوق ملی به همهٔ انواع و منابع مواد خام درکشورهای درحال رشدوهمچنین کوشش آنها برای حل وفصل " موارد اختلاف "با شرایط قابل قبول برای این شرکتهاباوضوح تمام آشکارگردید •

---

(۳۸) پیشنهاد های نامبرده ، درزمینهٔ وضع خواربارورشد کشاورزی بطورکلی از جانب ایالات متحده آمریکا مطرح گردید ، و کشورهای درحال رشد عملا تنها به این پیشنهاد هاپیوسته اند •

کشورهای غربی ودرراس آنها ایالات متحدهٔ آمریکا درمقابل خواست های کشورهای درحال رشد پیشنهاد متقابل خود رابه شکل نظریهٔ پیگیر " کمك بصورت معامله " مطرح کردند که باید بطورعمده ، از طریق بسط سرمایه گذاری‌های خصوصی با مساعدت دولتها ونهادهای بین المللی ارز و اعتبار که زیر کنترل کشورهای غربی قراردارند ، انجام گیرد. درموضع ایالات متحدهٔ آمریکا و " بازارمشترك " نسبت به خواستهای کشورهای درحال رشد نیز تفاوتهائی مشاهده میشود .

ایالات متحده ، " برنامهٔ جامع " تثبیت قیمتهای صادراتی ودرآمد کشورهای درحال رشد ازصادرات خود وهمچنین ایجاد یك مکانیسم مستقل برای واگذاری کمك مالی به کشورهای درحال رشد رارد میکند ؛ باتجدید نظردرمهلت استهلاك دیون کشورهای درحال رشد و تخصیص ۰٫۷ درصدکل محصول ملی کشورهای رشد یافته به کشورهای درحال رشد مخالف است وتمام پیشنهادهای این کشورهارا درمورد اصلاح سیستم ارز سرمایه داری رد کرده ، میگوید تمام این مسائل باید ازطریق صندوق بین المللی ارز حل شود ؛ ایالات متحده ، تأکید میکند که افزایش صدورسرمایه های خارجی به کشورهای درحال رشد باید منبع اصلی کمك به آنها باشد ، شرکتهای فوق ملی برای آنان اهمیت خاص دارند و باید دراین کشورها برای فعالیت این شرکتها شرایط مساعدتری فراهم گردد .

ایالات متحدهٔ آمریکا ضمن مخالفت باخواستهای اصلی کشورهای درحال رشد برنامهٔ پیشنهای خود را درهفتمین اجلاسیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و چهارمین اجلاسیهٔ UNCTAD مطرح نمود . دراین برنامه بجای پیشنهادهای کشورهای درحال رشد که هدف آنها ایجاد تحول بنیادی در روابط اقتصادی میان کشورهای درحال رشد وکشورهای غربی است توصیه میشد که یك سلسله سازمانهای بین المللی ، صندوقها و مراکزجدید زیر نظارت بانك بین المللی عمران و توسعه و صندوق بین المللی ارز یعنی سازمانهائی که بتوانند توسعه طلبی سرمایهٔ آمریکادرکشورهای درحال رشد راتأمین کنند ، ایجاد گردد .

درمورد خط مشی کشورهای " بازارمشترك " باید گفت که این کشورها نسبت به کشورهای درحال رشد سیاست انعطاف پذیرتری دارند. برخلاف ایالات متحدهٔ آمریکا این کشورها برای طرح وتنظیم مواد " یك برنامهٔ جامع " درجهت

تثبیت قیمتهای صادراتی ودرآمدهای کشورهای درحال رشد ازصادرات خود واجرای اقداماتی چند برای بهبود شرایط دسترسی این کشورها به بازارهای کشورهای رشد یافته ، ازجمله به حساب توسعهٔ سیستم اولویت ها ءآمادگی ازخود نشان میدهند. کشورهای "بازارمشترك" بابرقراری مکانیسم مستقل برای واگذاری اعتبار به کشورهای درحال رشد و تجدید نظر درسیستم ارزی ازلحاظ اصولی مخالفتی ندارند و وعده میدهند که میزان کمکهای دولتی خودرا تا ۷ ر ۰ درصد محصول کل ملی بدون قید مدت افزایش دهند. کشورهای " بازار مشترك " بااتخاذ تدابیر فوق العاده برای توسعهٔ روابط اقتصادی خود باکشورهای صادرکنندهٔ نفت ، سعی دارند که ازانباشت ارزی این کشورها برای توسعهٔ نفوذ اقتصادی خود درسایرکشورهای درحال رشد ازطریق سازمان دادن " همکاری سه جانبه " استفاده نمایند .

امابا وجود این تفاوتهای تاکتیکی تمام دول غربی درمورد مسائل بنیادی کشورهای درحال رشد روش مشترکی دارند ونسبت به این مسائل موضع قاطعانهٔ منفی اتخاذ میکنند ومیکوشند محتوای ضدامپریالیستی این مسائل رابزدایند و همچنین درجبههٔ متحد کشورهای درحال رشد درمورد مسائل نوسازی روابط اقتصادی بین المللی تفرقه بیافکنند .

کنفرانس همکاری اقتصادی بین المللی که در پاریس تشکیل شد و شانزده کشورسرمایه داری رشد یافته (کشورهای عضو " بازارمشترك " بایك نماینده) و ۱۹ کشوردرحال رشد درآن شرکت نمودند ، دراینمورد نمودار روشنی است . این کنفرانس که به ابتکار غرب بطورمجزا تشکیل گردید ودرچند دوره از دسامبر ۱۹۷۵ تا ژوئن ۱۹۷۷ جلسات خود رابرگزارنمود به عرصهٔ مبارزهٔ شدید میان کشورهای درحال رشد وغرب تبدیل گردید .

درجریان کنفرانس باوضوح تمام آشکارگردید که دول غربی قصد دارند کشورهای درحال رشد را به انصراف ازرادیکال ترین خواستهایشان مجبورسازنده وحدت این کشورها رابرهم زنند وکار رابه مصالحه ای که توسعهٔ نفوذ اقتصادی سرمایه های خصوصی انحصاری غرب رادراین کشورهابامقیاس وسیع تر تأمین سازد ، ختم کنند .

باآنکه کشورهای درحال رشد دراین کنفرانس از برنامهٔ خواستهای گستردهٔ ورادیکال اولیهٔ خود تاحدودی عقب نشینی کردند ، اماکشورهای غربی موفق نشدند به هدفهای خود نائل آیند . کشورهای بزرگ غربی از بیم خطر عقیم

ماند ن کارکنفرانس و وخیم ترشد ن مناسباتشان باکشورهای د رحال رشد ناگزیر شد ند که د رجلسهٔ مشاورهٔ " د رسطح عالی" که د رماه مه سال ۱۹۷۷ د رلند ن برگزارشد د رمورد ارضاء برخی ازخواستهای کشورهای د رحال رشد تصمیماتی اتخاذ نمایند. کشورهای غربی تعهد خود رابرای افزایش میزان کمکهای د ولتی بکشورهای روبه رشد تا۰٫۷ د رصد محصول کل ملی تأیید کرد ند وموافقت نمود ند کمازتشکیل صند وق عومی برای تأمین مالی ایجاد ذخائر احتیاطی مواد خام " ازلحاظ اصولی " حمایت کنند. تصمیم گرفته شد که صند وق ویژه ای بااعتبار۴ یك میلیارد د لارجهت کمکهای فوق العاده به کشورهای کم رشد وکشورهائیکه د روضع فوق العاده د شواراقتصاد ی ومالی هستند ایجاد شود. د ول غربی موافقت کرد ند که پاره ای د یگرازخواستهای کشورهای د رحال رشد راکه د ر د رجهٔ د وم اهمیت قرارد اشت بپذیرند . د رضمن آنهاتوانستند موافقت کشورهای د رحال رشد رابرای قبول تضمین های معینی د رمورد سرمایه گذاریهای خصوصی مستقیم خود جلب کنند . اما ، بطورکلی ، تصمیماتی که د راین کنفرانس اتخاذ گرد ید پاسخگوی حادّ ترین مسائل نیست و خود این تصمیمات نیز جنبهٔ کلی د ارند واجرای آنها موکول به مذاکرات تازه ایست که چنانکه تجربه نشان مید هد اینگونه مذاکرات مد تها طول میکشد . نوزد ه کشورد رحال رشد که د ر کنفرانس شرکت د اشتند د راعلامیهٔ پایانی خود خاطرنشان نمود ند که نتایج این کنفرانس باهد فهای تد وین برنامهٔ اقد امات جامع وعاد لانه ایکه جهت برقراری نظام جد ید اقتصاد ی بین المللی لازم است ،وفق نمید هد .

* * *

مفهوم " نظام جد ید اقتصاد ی جهانی " بهرنحوی تعبیرگرد د ود ر تز " روابط اقتصاد ی عاد لانه " هرمضمونی گنجانید ه شود طرح این مسائل وسعت د امنهٔ خواستهای کشورهای د رحال رشد رانشان مید هد. امااصولی ترین خواست آنان ازاهمیت خاصی برخورد اراست. مسئلهٔ محد ود کرد ن وسپس لغوکامل سلطهٔ انحصارات فوق ملی برباززارجهانی سرمایه داری ،برقراری کنترل بین المللی برفعالیت این انحصارات و لغو مباد لات نابرابرکه قیمتهاراازد وسو یعنی از طریق افزایش قیمتهای کالاهای صنعتی وکاهش قیمتهای مواد خام بنفع این انحصارات تغییرمید هد بمثابه مهمترین خواست کشورهای د رحال رشد د رد ستور روز قرارگرفته اند . هد ف اصلی ازاستقرارنظام جد ید اقتصاد ی

جهانی نیز تأمین این خواست است • مبارزه موفقیت آمیز برای دستیابی به این هدف ایجاب میکند که در وضع مبادلات جهانی قبل ازهمه درچهارچوب بازارسرمایه داری اصلاحات بنیادی بعمل آید •

نباید ازنظردورداشت که قوانین مسلم سرمایه داری درمورد ارزش ، قیمتهای تولید ، کوشش برای جلب منفعت حداکثررا باهیچگونه اصلاحات، موافقتنامه و پیمانی نمیتوان بطورکامل از بین برد• این تدابیر فقط بطورموقت وتاحدودی میتوانند وضع راتسهیل کنند که این خود البته دارای اهمیت معینی است• وابستگی کشورهای ضعیف واستثمارآنها ازجانب کشورهای قوی قانون خود بخودی بازارجهانی سرمایه داری است • تنهاانتخاب راه رشد سوسیالیستی و سپس ساختمان سوسیالیسم و ورود به بازارجهانی سوسیالیستی است که میتواند تمام آن عوامل استثمارا قتصادی کشورهای درحال رشد راکه جز ازطریق امتناع از شیوهٔ سرمایه داری تولیدو مبادله نمیتوانند بنحودیگری رفع شوند ، بطور بنیادی ازمیان بردارد•

استقرارنظام اقتصادی جدید بدون دگرگونی بنیادی درسیستم روابط اقتصادی سرمایه داری و سیستم تقسیم بین المللی کارامکان پذیرنیست • دگرگونی درنظام اقتصادی جهان سرمایه داری یك ضرورت عینی مبرم است ، اما چون تناسب موجود نیروهای اقتصادی در بازارجهان سرمایه داری برتری انحصارات ووابستگی دائمی کشورهای درحال رشد راحفظ میکند وچون منافع انحصارات و این کشورهاآشتی ناپذیرند ناگزیر تضادهای علاج ناپذیرمیان آنها نه تنهاباقی میماند ، بلکه همچنین شدت می یابد •

برتریهای یکجانبه ای که کشورهای سرمایه داری غرب دررشد اقتصادی خود بدست آورده اند دنباله و ادامهٔ استعمارا قتصادی است که مانع عمده در راه تأمین حق حاکمیت ملی کشورهای درحال رشد درزمینه های اقتصادی و سیاسی بوده و میباشد• احتمال تصادمات بزرگ میان کشورهای درحال رشد یعنی تولیدکنندگان مواد خام، نفت ومواد معدنی ازیك سو وسرمایه داری انحصاری دولتی ازسوی دیگررانمیتوان منتفی دانست• و نمیتوان این احتمال رانفی کرد که شرکتهای فوق ملی بازهم بارهاتلاش خواهند کرد تاجهان را بمرز اجرای عملی " سیاست اتکاء به نیرو " بکشانند •

استقرارواقعی نظام جدید اقتصادی بین المللی درسالهای آینده نزدیك یك امر بسیارمشکلی است• انحصارات امپریالیستی ودستگاههای دولتی که با

آنها جوش خورده اند درمقابل این امر برای مدتی طولانی به انواع طرق با سرسختی مقاومت خواهند کرد • آنان اظهار نگرانی میکنند واین " نگرانی " را برای منظورهای مغرضانه اشاعه میدهند که نظام اقتصادی جدید سوجب " وابستگی درجهت عکس " خواهد شد یعنی این بار انحصارات به کشورهای درحال رشد که میان آنها در مبارزهٔ مشترك بخاطرمنافع ملی همبستگی سیاسی واقتصادی موٴثری پدید می آید ، وابسته خواهند شد • انحصارات از این همبستگی میترسند • امازمان بنفع انحصارات کارنمیکند •



کامیابیهائی که درکاهش وخامت اوضاع بین المللی پدید آمده است وگسترش جنبشهای رهائی بخش ملی وتعمیق مبارزهٔ ضد امپریالیستی درهمهٔ جبهه ها بایکدیگر پیوند جدائی ناپذیردارند • شخصیتهای دوراندیش کشورهای در حال رشد وخلقهای این کشورها به این مطلب واقفند که مهار کردن مسابقهٔ تسلیحاتی وخلع سلاح میتواند در برابرکشورهای ملی نواستقلال افقهای اقتصادی تازه ای بگشاید• آنها این مطلب رانیز هرچه بهتردرك میکنند که سیاست تشنج زدائی بهیچوجه بمعنای حفظ وضع و تناسب قوای موجود در عرصهٔ جهانی نمیباشد• این سیاست بااقدامات پیگیردرسمت از میان برداشتن کامل همهٔ اشکال ستم واستثمار بر پایهٔ اتحاد استوارمیان نیروهای سوسیالیسم وضد استعمار همراه است •

نظریات برخی از شخصیتهای کشورهای درحال رشد که از محدودیت ناسیونالیستی آنها سرچشمه میگیردو میخواهند ، بدون تحلیل ابتدائی طبقاتی وضع موجودو بدون توجه به اینکه میان کشورهای رشد یافته هم کشورهای امپریالیستی و هم سوسیالیستی وجود دارند، " تمام کشورهای فقیر" رادر برابر " تمام کشورهای غنی " قراردهند بی پایه ازآب درآمد• همهٔ جهانیان می بینند که درشرایط کاهش وخامت اوضاع بین المللی کشورهای سوسیالیستی به خلقهائیکه ازاستقلال خود دفاع و یادرراه آن مبارزه میکنند (مثلا ویتنام ومستعمرات پرتقال) همه گونه یاری میرسانند • اگر این کمکها نبود مبارزهٔ رهائی بخش آنان سالها به درازا میکشید •

همکاری اقتصادی کشورهای نواستقلال باجهان سوسیالیسم رشته های مختلفی رادر برمیگیرد • اهمیت این همکاری محدود به کمکهای مستقیم برای

رشد و توسعهٔ اقتصادی کشورهای آزاد شده نیست . خود این امکان که کشورهای آزاد شده میتوانند برای گرفتن کمك به کشورهای سوسیالیستی مراجعه کنند ، محافل امپریالیستی را ناگزیر میکند که در شرایط واگذاری اعتبارات و وام به کشورهای آزاد شده ، تخفیف های بیشتری قائل شوند .

پشتیبانی کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی از کوششهای کشورهای در حال رشد برای دستیابی به برابری حقوق اقتصادی ، در عرصهٔ بین المللی اهمیت بسزائی دارد. این موضع کشورهای سوسیالیستی در اجلاسیه های ششم و هفتم ویژهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و جلسات بعدی این سازمان بار دیگر تأیید گردید. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی از پیشنهاد کشورهای در حال رشد در جهت تغییر روابط اقتصادی بین المللی موجود در داخل سیستم سرمایه داری که بر پایهٔ نابرابری و استثمار مبتنی است پشتیبانی کردند. نوسازی روابط سیاسی بین المللی که اکنون بر پایهٔ اصول همزیستی مسالمت آمیز ، تشنج زدائی و خلع سلاح در جریان است ، تغییر روابط اقتصادی بین المللی بر پایهٔ اصول برابری حقوق اقتصادی و همکاری با سود متقابل را از لحاظ عینی ایجاب میکند .

طبیعی است که در اینمورد هیچکس نمیتواند از سیاست افراط گرائی لگام گسیختهٔ اقتصادی ، شیوه های ماجراجویانهٔ جنگهای بازرگانی و یا گمرکی که تنها ثمرات محدود و گذرائی ببار می آورند و معمولا موجب اتخاذ تدابیر متقابلی میشوند و مسائل بنیادی روابط اقتصادی بین المللی را همچنان حل نشده باقی میگذارند حمایت نماید . کشورهای سوسیالیستی از آن نظام جدید اقتصادی پشتیبانی میکنند که بتواند با فعالیت مستمر ، مبادلهٔ اقتصادی عادلانه و برابر را تأمین کند ، " قیچی قیمتها " یعنی قیمتهای نازل انحصاری برمواد خام و قیمتهای گران انحصاری برکالاهای صنعتی را بتدریج از میان بردارد ، به سلطهٔ اقتصادی انحصارات امپریالیستی پایان دهد ، ارز بین المللی را اصلاح کند ــ خلاصهٔ کلام هرگونه تبعیض در سیستم روابط اقتصادی بین المللی را از بین ببرد .

* * * *

بحران انرژی
و مبارزهٔ کشورهای آزاد شده
برای کسب برابری حقوق اقتصادی

علیرغم همهٔ تلاشهای ایدئولوگهای امپریالیسم که میخواهند ثابت کنند بحران انرژی یك بحران تکنولوژیکی است واقعیت اینست که بحران انرژی بحران تکنولوژیکی نیست ، بحران انرژی بحران سرمایه داری ، بحران مناسبات اجتماعی ـ تولیدی آن ، بحران ساختار اجتماعی ـ اقتصادی آنست. این بحران درعین حال بحران سیستم مناسبات نامتساوی الحقوق اقتصادی کنونی است که از دوران استعمار در جهان سرمایه داری بجای مانده و در آن تقسیم اجتماعی کار همواره بطوریکجانبه به سود کشورهای امپریالیستی تمام میشده است. این ، مرحلهٔ نوین مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری وسرمایه داری انحصاری-دولتی کشورهای اروپای باختری وایالات متحدهٔ آمریکا و ژاپن است که همچنان به بهره کشی از نیروهای مولد کشورهای رشد یابنده ادامه میدهند .

بحران انرژی بیانگر آغاز مبارزه ای شدیدتر و ثمر بخش تر در راه استعمار زدائی اقتصادی کشورهای کم رشد است . بحران انرژی که کشورهای سرمایه-داری را در برگرفت و بصورت درهم شکستن سیستم جاری سنتی قیمت ها و شرایط بازرگانی در بازارجهانی سرمایه داری بروزکرد ، با مناسبات سیاسی بین المللی ، و با انفجارنظامی ـ سیاسی که در اکتبر ۱۹۷۳ در خاورنزدیك رخ داده ، ارتباط نزدیك دارد .

بحران نشان داد که دوباره سازی سیستم کنونی مناسبات اقتصادی بین-المللی بدون بحساب آوردن نقش فزایندهٔ کشورهای آزاد شده ناممکن است . وضعی که سیاستمداران واقتصاددانان بورژوائی همواره پنهان داشته اند بعیان هویدا شد : ثمرات عالی رشد کشورهای سرمایه داری صنعتی نه فقط

مبتنی برمیزان فزاینده بازده کار و انباشت درارتباط باانقلاب علمی و فنی و سطح بالای بهره کشی ازطبقه کارگرخودآن کشورها، بلکه همچنین مبتنی بر سطح عالی انباشت بحساب دوام بهره کشی ازکشورهای رشد یابنده بوسیله سیستم مبادله نامتعادل میباشد .

وسیله این بهره کشی نه فقط قیمت هائی است که از راه تفاوت سطوح ملی بازده کار و تفاوت ارزش کالاهائی که درسطح بالا یانازل ترکیب آلی سرمایه ساخته شده اند ، معین میگردند ، بلکه همچنین قیمتهائی است که انحصارهای فوق ملی بافشارعمومی خود برای خرید مواد خام به قیمتهای ارزان و فروش فراورده های ساخته به قیمتهای گران برکشورهای رشدیابنده ، تحمیل میکنند و از این راه به حساب این کشورها ده ها سال ابرسود های کلان بدست می آورند .

میدانیم که وزن مخصوص کشورهای رشد یابنده ، درگردش کالا در جهان سرمایه داری تا سال ۱۹۷۳ منظما پائین می آمد . اگر درسال ۱۹۵۰ این وزن مخصوص ۳۱ درصد بود ، درسال ۱۹۷۰ به ۳ر۱۷ درصد کاهش یافت . اگر چه این کاهش ابدا بدان معنا نبود که حجم فیزیکی صادرات کالا از کشورهای رشد یابنده ، بهمان نسبت کمترشده باشد . درواقع در این مدت تقریبا هرساله ، چنانچه زمان جنگ کره را بحساب نیاوریم ، اختلاف میان قیمتهای مواد خام با فراورده های صنعتی بیشترشد . کافی است بگوئیم که قیمتهای فراورده های ساخته صنعتی درسالهای ۱۹۵۰ — ۱۹۶۰ بمیزان ۵ر۲۲ درصدو درسال های ۱۹۶۰ — ۱۹۷۰ بمیزان ٤ر۱۹ درصد افزایش یافت . درچهارسال نخستین دهه جاری (۱۹۷۰ — ۱۹۷۳) برقیمتهای فراورده های ساخته صنعتی باز هم بمیزان ۲ر٤۰ درصد افزوده شد(۱) . این یك جهش بیسابقه قیمتهابود که سود های فوق العاده برای انحصارهای کشورهای امپریالیستی ببارآورد و منابع کشورهای رشدیابنده راکه بدون آنهم محدود و در پاره ای ازموارد در واقع ناچیز بودند ، خشك کرد .

انحصارها سه بار سود میبرند . بار اول بوسیله تصاحب سود فوق ـ العاده ای که بحساب نوع کلاسیك مبادله نامتعادل مبتنی بر تفاوت سطوح ملی بازده کار بدست می آید . باردوم از راه کاهش دائمی قیمتهای مواد خام

---

(۱) "Doc.UNA/9544",2.IV.1974,Annex,Tabbele 1, C.2.

وسوخت (وارداتی) خریداری شده ، بارسوم بوسیلهٔ افزایش دائمی قیمتهای فراورده های صنعتی (صادراتی) که بفروش میرسانند .

علیرغم استقلال سیاسی که کشورهای رشد یابنده بدست آورده اند، علیرغم بیش از ربع قرن مبارزهٔ آنها برای کسب استقلال اقتصادی و علیرغم کوشش آشکاری که برای ملی کردن منابع طبیعی بعمل آورده و دستاوردهای معینی که دراین عرصه حاصل نموده اند ، معهذا کنترل برصادرات کالاهای خام آنها در چنگ انحصارهای فوق ملی قرارداشته و هنوزهم قرارداردا . اینان ۵۰ - ۶۰ در صد صادرات مواد خام ازکشورهای رشدیابنده رازیرکنترل خود دارند. این اهرم توانائی است که علیه کشورهای رشد یابنده ، علیه استقلال اقتصادی آنها ، علیه خلق های آنها بکارمیرود .

ماهیت مسئله اینست که نابرابری حقوق درتولید ومبادلهٔ بین المللی رو به کاهش نمیرود ، بلکه همواره فاحش تر و خشن ترمیشود ودرنتیجهٔ آن کشورهای رشد یابنده ، تاکنون درمعرض بهره کشی ازجانب سرمایهٔ انحصاری جهانی بوده وهستند. برای بقاء خویش،این کشورها درچهارچوب مکانیسم جهانی قیمت ها مجبورند تولید مواد خام صادراتی راکه بسود آنهانیست توسعه دهند درحالیکه میدانند و می‌بینند که باید در برابرهمان مقدار از فراورده های صنعتی که سابقا دریافت میکردند حجم فیزیکی بیشتری ازمواد خام درحدود ۳۰ - ۵۰ در صد تحویل دهند . مثلا درمدت زمانی که سال ۱۹۷۱ تاپایان نیمهٔ اول سال ۱۹۷۳ رادر برمیگیرد ، آنها در برابرهمان مقدارفراورده های صنعتی که از کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری درسالهای ۱۹۵۶ - ۱۹۶۰ وارد میکردند، ۸۶ درصد بیشترنفت تحویل داده اند .

بحران بنحو بی سابقه ای ،وابستگی فزایندهٔ کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری رانیز به منابع طبیعی و معدنی کشورهای آزاد شده برملاساخت. با آهنگ کنونی افزایش مصرف انرژی در ایالات متحدهٔ آمریکا (سالانه ۵٫۵ - ۵٫۶ در صد)نیازمندی این کشور به انرژی درهر ۱۰ - ۱۵ سال دو برابرمیشود . اما ذخائر نفتی خود ایالات متحده ، درآغاز سال ۱۹۷۴ ، طبق برآورد ، ۴۷۶۰ میلیون تن بوده است . بدیگرسخن باآهنگ کنونی استخراج معادن نفت (نزدیك به ۵۰۰ میلیون تن درسال) ، این ذخائر تقریبا برای ده سال کفایت میکند. درآغاز سالهای ۷۰ مقدار ۲۳ درصد از نیازمندی ایالات متحدهٔ آمریکا به نفت بحساب واردات بویژه از ونزوئلا و کانادا برآورده میشد واما مقدار

واردات نفتی از خاورمیانه فقط نزدیک به ۳ درصد بود • معادن نفتی آلاسکا فقط برای مدت دوسال میتواند مصرف داخلی راتأمین کند • ذخائرنفتی ونزوئلا برای مدت کمتراز چهارسال ومعادن نفتی کانادا فقط برای مدت دو سال میتوانند نیازمندی ایالات متحده رابه نفت برآورده سازند •

بنابه برآورد کارشناسان دولتی سهم نفت وارداتی درمصرف عموی ایالات متحدهٔ آمریکا میبایست تاسال ۱۹۸۰ از ۳٦ درصد کنونی به ۱۵ درصد کاهش یابد (ضمناد رنظرگرفته شده که میزان نفت وارداتی ازهرکشورخارجی از ۵ درصد فزون ترنگردد) • ولی وزارت کشورایالات متحدهٔ آمریکا برآنست که تاسال ۱۹۸۰ سهم نفت وارداتی فقط تامیزان ۲۵ درصد مصرف عمومی کاهش خواهد یافت • ایالات متحدهٔ آمریکا مجبورخواهدبود که درسال ۱۹۸۰ مبلغ ۳۰ میلیارد دلار و درسال ۱۹۸۵ مبلغ ۵٤ میلیارد دلار بابت نفت و گاز وارداتی بپردازد • در حالیکه درسال ۱۹۷۲ مبلغی که برای این انواع سوخت پرداخته بود ۷ میلیارد دلار بوده است (۲) •

جدول شماره ۳

واردات منابع انرژی کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری * به درصد نسبت به مصرف کل انرژی

سال	تمام کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری	از جمله: ایالات متحدهٔ آمریکا	کشورهای اروپای باختری	جامعهٔ اقتصادی اروپا (٦ کشور)	ژاپن
۱۹٦۱	۱۹٫۷	٦٫۷	۳٦٫۵	۳۵٫ــ	۵٤٫۵
۱۹٦۵	۲۵٫۷	۷٫۵	۵۰٫٤	۵۳٫۳	۷٤٫۳
۱۹۷۱	۳۳٫٤	۱۰٫٦	٦٤٫۵	٦۷٫ــ	۹۸٫ــ

* منبع : "World Energy Supplies. 1968-1971". N.Y., C. 16-17, 22-23, 26-27.

---

(۲) C.V.Crabb. The Energy Crisis, the Middle East and American Policy. — " World Affairs ". 1973. Vol. 136 NO 1, C. 52 - 54

ولی موضوع بدینجا پایان نمی یابد. وابستگی کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه‌داری به واردات ازکشورهای رشد یابنده ، درسالهای ۱۹۶۰ — ۱۹۷۰ درمورد تمام مواد عمدهٔ معدنی (" علاوه برمواد مولد انرژی ") افزایش شایان توجهی یافت : ژاپن — از ۵۲ به ۷۹ درصد ، جامعهٔ اقتصادی اروپا (" شش کشور ") — از ٦۵ به ۷۹ درصدوایالات متحدهٔ آمریکا — از ۲۵ به ۲۸ درصد. در نظر اول چنین مینماید که وابستگی ایالات متحدهٔ آمریکا به مواد خام کشورهای رشد یابنده ، از دیگرکشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری کمتراست. اما در ایالات متحدهٔ آمریکا سهم واردات درمصرف انواع عمدهٔ مواد معدنی چنین است : نیکل — ۹۲ درصد ، آلومینیوم — ۸۵ ، پنبهٔ کوهی — ۷۳ ، منگنز — ۹٦ ، روی — ۵۹ ، توریوم — ۱۰۰ ، تیتان و روتین — ۱۰۰ ، الماس — ۱۰۰ ، درکوهی — ۱۰۰ ، کروم — ۸۹ ، کوبالت — ۷۵ ، فتور — ۸۰ ، پلاتین — ۷۵ ، قلع — ٦٤ ، سرب — ۳۰ ، سنگ آهن — ۳۰ درصد . این وابستگی گرایش به فزونی دارد — لااقل نظر اقتصاد دانهای آمریکائی چنین است . اگرمنابع سوخت راکنار بگذاریم ، کشورهای رشد یابنده ، مصرف کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری راازسنگ آهن بمیزان ۲۵ درصد ، ازبوکسیت ۵۰ درصد ، از سنگ مس ۵۵ درصد ، ازسنگ منگنز ٦۵ درصد ، ازقلع ۹۰ درصد ، از فشرده های ولفرام ۸۰ درصد برآورده میسازند(۳) .

بنظرمیرسد که یك چنین وابستگی شدید کشورهای رشد یافتهٔ صنعتی بمنابع مواد خام ومواد معدنی کشورهای آزاد شده ، که بسبب کوشش کشورهای اخیرجهت ایجاد اقتصاد مستقل ملی و نیز بسبب کاهش ذخائرمواد خام طبیعی افزایش نیز خواهد یافت ، میتواند دلیلی کافی برای برقراری مناسبات ثمر بخش و برابر اقتصادی بین المللی باشد. این امکان بویژه درارتباط بابهبود مناسبات سیاسی بین المللی ، باتنش زدائی بین المللی که فضای مساعدی برای عادی کردن مناسبات اقتصادی برمبنای سود وصرفهٔ متقابل ایجاد میکند ، مطلوب وتحقق پذیر مینماید. ولی این فقط یك امکان تئوریك است . سلطهٔ انحصارهای بین المللی درکشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری که بیشتر کشورهای آزاد شده رادرتار و پود شبکهٔ زنجیرهای نواستعماری گرفتارساخته اند ، توازن مناسبات اقتصادی بین‌المللی رابرمبنای برابری حقوق و سود متقابل غیرممکن میسازد .

کشورهای آزاد شده (لااقل بخشی ازآنها) نخستین تعرض جدی خود

---

(۳) "Engineering and Mining Journal" 1972, №6, c. 108-111

راعلیه نواستعمار اقتصادی بوسیلهٔ نفت آغاز کردند. آنها دست به ایراد فشار مؤثری برانحصارهای امپریالیستی زدند وضربهٔ محسوس برنواستعمار اقتصادی معاصرکه درکشورهای نفت خیز چنان پربرگ و بارو شکوفان گردیده وارد ساختند. بحران انرژی بتندی باعث تشدید تضادها بین خود کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری گردید، امری که به نیروهای ضد امپریالیستی کشورهای جوان ملی امکان میدهد تعرض خود راعلیه انحصارهای امپریالیستی گسترش دهند و تا درجهٔ معینی سرمایه داری انحصاری دولتی متروپل های پیشین راتحت فشار بگیرند یا آنرا مجبورنمایند که این امکان نوین کشورهای رشد یابنده رابحساب آورد. تحقق این امکان (که درنظراول گوئی ناگهان پیدا شد) بمیزان زیادی بستگی به وحدت عمل وتاکتیك پیگیرتمام نیروهای ضد امپریالیستی دارد.

یکی از وظایف عمدهٔ مبارزهٔ نیروهای ضد امپریالیستی پیرامون مسئلهٔ شیوه ها وملاکهای قیمت گذاری بهنگام مبادلهٔ مواد خام، سوخت ومواد معدنی کشورهای رشد یابنده، باگروههای عمدهٔ کالاهای کشورهای صنعتی سرمایه داری عبارت است از دستیابی به مبادلهٔ متعادل درمناسبات اقتصادی بین المللی و نیز سبك کردن بارآن کشورهای رشد یابنده ای که فاقد منابع کافی انرژی اند و بشدت درمعرض عواقب بحران انرژی واقع گردیده اند.

کشورهای اروپای باختری، ایالات متحدهٔ آمریکا و ژاپن در جریان وقایع درمناسبات اقتصادی بین المللی سخت نگرانند. آنها درتلاش اند منافع طبقاتی خویش راا گرنه تماما لااقل بخشی ازآنرا، قبل ازهرچیز ازراه حفظ سیستم نواستعماری موجود در بخش کم رشد اقتصاد جهانی حفظ کنند. مشی تاکتیکی ایالات متحدهٔ آمریکا و تعدادی ازکشورهای اروپای باختری و ژاپن ایجاد جبههٔ واحدی ازکشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری برای مقابله باکشورهای رشد یابنده است. ولی باید درنظرداشت که همهٔ کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری بیچون وچرا از چنین تاکتیکی پیروی نمیکنند. این امر دراجلاس های ویژهٔ ششم وهفتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد که درسالهای ۱۹۷٤ و ۱۹۷۵ برگزارشد کاملا بروز کرد. اجلاس های نامبرده نشان دادند که کشورهای تولید کننده وصادرکنندهٔ مواد خام دیگر آن قربانیانی نیستند که آنها را انحصارهای چند ملیتی قطعه قطعه کرده و بین خود تقسیم کنند. این کشورها باعمل هماهنگ خود توانائی آنرادارند که ضربات بس دردناکی برانحصارهاوارد سازند.

تاکتیك سیاستمداران آمریکائی عبارت است از دفع فشارکشورهای آزاد

شده و درجریان دوباره سازی مناسبات بین المللی حفظ سلطهٔ خود برمهمترین بازارهای مواد خام، سوخت و مواد معدنی ، برقراری یگانگی کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری به سردمداری خویش و ازراه اقدامات دیپلماتیك وسیاسی-اقتصادی تحمیل مشی خویش برېزرگترین کشورهای تولید کنندهٔ مواد خام، مواد معدنی و سوخت و ضمنا برتمام دیگرکشورهای رشد یابنده .

اینگونه سیاست ایالات متحدهٔ آمریکا ، البته نمیتواند برخی دولت های اروپائی راکه نمیخواهند یك پیمان " ناتوی انرژتیك" باحکمروائی انحصارهای آمریکائی درآن بوجودآید ، نگران نسازد. درسال ۱۹۷٤ ك. بورده یکی از روزنامه نویسان برجستهٔ فرانسوی مقاله ای درباره مناسبات اروپا و ایالات متحدهٔ آمریکا درارابطه باخواست مصرانهٔ ایالات متحده ، درزمینهٔ تشکیل بلوك وارد کنندگان نفت انتشارداد. او نوشت : " اگرسازمان دائمی کشورهای بزرگ مصرف کنندهٔ نفت تشکیل یابد ، چیزی شبیه به ناتوی انرژتیك خواهد بود که در آن ژاپن نیز شرکت خواهد داشت . و چون استفاده از انرژی سرنوشت رشد تمام دیگرعرصه های اقتصادی راتعیین میکند ، نیازی نیست انسان کارشناس بزرگی باشدتابداند که پس ازاقدام نخستین قطعا اقدام دوم بعمل خواهد آمد . همچنین انسان نباید پیغمبر باشد تا پیش بینی کند که امکانات اقتصادی کشور-های اروپائی وحتی ژاپن نسبت بهامکانات عظیم اقتصادی آمریکا ، چندان بزرگ نخواهد بود. میتوان گفت که ایالات متحدهٔ آمریکا بادردست گرفتن اقتصاد این کشورها ، ازدرون بوسیلهٔ شرکتهای چند ملیتی و از برون بوسیلهٔ کمیتهٔ انرژی مجددا و خیلی مطمئن تر از بکار بستن ناتو ... ارباب جهان صنعتی خواهد شد" (٤) .

نگرانی که ك . بورده ابرازداشته، بی پایه نیست . ایالات متحدهٔ آمریکا میکوشد امور مربوط به انرژی اروپاراتابع انحصارهای آمریکائی کند ویا لااقل امرتأمین انرژی اروپا را به این انحصارهاقویا پیوند دهد . بنا به نقشهٔ سیاستمداران آمریکائی ، چنین تاکتیکی میبایست همچنین وحدت کشورهای رشد یابندهٔ نفت خیز را از هم بگسلد ووابستگی این کشورهارابه انحصارهای بین المللی تشدید نماید .

نتایج کار هر دو اجلاس ویژهٔ مجمع عموی سازمان ملل متحد که از آنهـا

---

(٤) " Monde " 22.II.1974

نام برديم ، آشكارا نشان داد كه زمان حكمروائى بيدادگرانه كشورهاى رشد يافته سرمايه دارى بركشورهاى صادركننده مواد خام دارد سپرى ميشود . كشورهاى رشد يابنده ، نه فقط استعمار و استعمارنوين را پذيرا نيستند ، بلكه ديگر باآنها سر سازگارى نخواهند داشت و زير بار تبعيضات درعرصه زندگى سياسى واقتصادى بين المللى نخواهند رفت . دراينصورت دولتهاى اروپاى غربى ، ايالات متحده ، آمريكا و ژاپن مشكل بتوانند باگذشتهاى كوچك مسئله رابسود خويش فيصله دهند و يا از حل بنيادى مسئله شانه خالى كنند . واما مسئله بنيادى درآخرين تحليل برقرارى تناسب عادلانه تر بين قيمت كالاهائى است كه كشورهاى رشد يابنده صادرميكنند (مواد خام ، مواد معدنى ، سوخت) باقيمت كالاهاى ساختيه صنعتى كه وارد مينمايند . چراكه درظرف ۳۰ سال قيمت كالاهاى صنعتى صادرات كشورهاى غربى و ژاپن نزديك به ۸ برابر افزايش يافته است . درسال ۱۹۷۳ كشورهاى رشد يافته صنعتى كه به كشورهاى رشد يابنده ، باصطلاح كمك كرده اند از راه بازرگانى باكشورهاى گيرنده اين كمك نزديك به مبلغ ۲۶ ميليارد دلار يعنى سه برابر بيشتر از مجموع مبالغ كمك ، سود خالص دريافت داشته اند . بديهى است مبارزه براى مبادله متعادل امر درازمدت و دشوارى است ، ولى هردو اجلاس ويژه سازمان ملل متحد آشكاركرد كه بين گذار از " جنگ سرد " در عرصه سياست بين المللى بسوى تنش زدائى بين المللى باضرورت مبرم پايان دهى به تبعيض ها درعرصه اقتصاد ، رابطه نزديكى وجود دارد .

اهميت اجلاس هاى ويژه ششم وهفتم مجمع عمومى سازمان ملل متحد همچنين درآينست كه اصل حاكميت كشورها برمنابع طبيعى خويش كه درنتيجه دهها سال مبارزه خونين و غيرخونين كشورهاى مستعمره و نيمه مستعمره ، در نتيجه پيروزيهاى جهانى سوسياليسم و جنبش هاى آزاديبخش ملى بدست آمده ، بصورت اسناد حقوق بين المللى پذيرفته و تصويب گرديد . حق آنها به برقرارى كنترل موثر براين منابع و بنابراين حق ملى كردن آنها درهرلحظه اى كه كشور آنرامناسب و مساعد براى خود تشخيص دهد و نيز حق آنها در ايجاد سازمانهاى مشتركى از توليدكنندگان انواع معينى از مواد خام به قصد دفاع از قيمت محصول خويش تأييد گرديد .

براى متحدان آمريكا در ناتو و ژاپن بخوبى روشن است كه به تحسر يك انحصارهاى آمريكائى بود كه بحران انرژى بدان شكل حادّ و دردناك بروز كرد . لذا طبيعى است كه اينان نسبت به مشاوره ۱۳ كشور واردكننده نفت كه

واشنگتن باد شواریهائی درفوریهٔ ۱۹۷٤ بلافاصله بدنبال گسترش بحران گرد هم آورد ، بحق باید گمانی برخورد کردند . نمایندهٔ فرانسه ، م . ژوبر وزیر امورخارجهٔ وقت این کشور بی پرده اظهارداشت که " مسائل انرژی جهانی فقط بهانه ای برای ایالات متحدهٔ آمریکا است که قصد دارد مجددا پیشوائی سیاسی خود رادراتحادیهٔ اتلانتیك برقرارکند " . شرکت کنندگان مشاوره ، بجزفرانسه ، بااندیشهٔ تشکیل " گروه هماهنگی " کشورهای وارد کنندهٔ نفت موافقت کردند . ولی شایان توجه است که همهٔ شرکت کنندگان مشاوره از پذیرفتن خواستهای اساسی ایالات متحدهٔ آمریکا قاطعانه امتناع ورزیدند. این خواستهاعبارت بودند از: منفردا باکشورهای تولید کنندهٔ نفت مذاکره نشود ، باآنها معاملهٔ دوجانبه بعمل نیاید ، هرگونه رابطه باآنها متحدا بوسیلهٔ باصطلاح جبههٔ واحد اتخاذ شود. دولتهای اروپای باختری و ژاپن ازاصل انجام اقدامات جمعی علیه کشورهای تولید کنندهٔ نفت درآنزمان پشتیبانی نکردند واکنون نیز پشتیبانی نمیکنند ، زیرامیدانند که انحصارهای نفتی آمریکائی درشرایط نوین بیش ازآنکه یارانی در معامله باشند رقیبان و حتی حریفان سیاسی خطرناکی هستند .

این تلقی چندان دور از واقعیت نبود ، بویژه اگر درنظر بگیریم که به دوران مشاورهٔ واشنگتن در فوریهٔ ۱۹۷٤ فراخوانی آمریکا به ایجاد جبههٔ واحد از " دول بزرگ " بسی تحریك آمیز بگوش میرسید ، زیراکه همزمان بامطالبهٔ " تقلیل بهای نفت " تهدید بعمل می آمد که درصورت لزوم برای بازپس گرفتن نفت گرانبها از دست اعراب که آنرا گویا برای شانتاژ بکارمیبرند ، باید اقدام نظامی بعمل آورد .

بدینسان بهنگامی که برخی سیاستمداران آمریکائی با پافشاری زیاد کوشش داشتند موقعیت مسلط خودرا در بین کشورهای سرمایه داری باختربرقرار کنند وآنرا برخ بکشند تا شکل و شیوه های حل مسئلهٔ انرژی را بروفق منافع انحصارهای آمریکائی براین کشورهاتحمیل کنند ضمن اینکه این شیوه های عمل خالی از تهدید به امکان مداخلهٔ نظامی علیه کشورهای آزاد شده نیز نبوده، فرانسه همچنان از برخورد مستقلانه نسبت به مسائل تأمین سوخت و نسبت به قیمت گذاری مرضی الطرفین آن وازمذاکرات مستقل دوجانبه و یاچند جانبه با کشورهای تولید کنندهٔ نفت جانبداری کرد .

بحران انرژی تحت تأثیر سبب واحد و یگانه ای درنگرفت . درایجاد آن سودجوئی انحصارهای فوق ملی نقش بزرگی داشتند . اینان عمداکمبود نفت

ایجاد کردند تا در نتیجهٔ عدم توازن عرضه و تقاضا بتوانند سود فوق العاده‌ٔ بیشتری بدست آورند . بحران انرژی مبانی پیدایش کاملا معین اقتصادی و مشخص تاریخی دارد . این بحران را میبایستی همچون نتیجهٔ پوسیدگی اجتماعی اقتصادی وفنی سرمایه داری معاصر در زمینهٔ انقلاب جاری علمی وفنی ، تشدید رشد ناموزون دو بخش سیستم سرمایه داری جهانی یعنی سرمایه داری رشد یافته و سرمایه داری واپس مانده ، دورافتاده ، یا " پیش ازسرمایه داری " ، و بهره کشی بی امان از بخش دوم توسط بخش اول بررسی کرد. بدینسان بحران انرژی زائیدهٔ مجموعهٔ عللی است که هریك با مدت عمل وبغرنجی متفاوتی بسر یکدیگر تأثیرمتقابل بخشیده اند .

بهنگام بررسی مشی تاکتیکی کشورهای رشد یابنده در مبارزه بخاطر استقرار نظم نوین در روابط اقتصادی بین المللی نمیتوان درنظرنگرفت که در بین آنها کشورهائی وجود دارند که موضعگیری آنان بسی دوراز موضعگیریهای مترقی است . ناهمگونی گروه بندیهای کشورهای رشد یابنده بصورتهای گوناگون بروز میکند.

برخی ازآنها تحت تأثیر شعارعوام فریبانهٔ تقسیم جهان به کشورهای " ثروتمند " و " فقیر " قرارگرفته و گوئی متمایل به تفسیر این مسئله بسان پکن گردیده ، برخورد طبقاتی نسبت به تقسیم جهان معاصر به دو سیستم اجتماعی را نادیده میگیرند ، رابطهٔ متقابل نزدیك بین مبارزهٔ سیاسی ومبارزهٔ اقتصادی را درك نمیکنند وبه "نیکخواهی" ، " کمك " ، و " بشردوستی " اربابان استعمارگرسابق خویش امید می بستند . رهبران برخی ازکشورهای غیرمتعهد بطورعینی امپریالیسم جهانی و منجمله متروپل های پیشین را ازمسئولیت تاریخی واقتصادی درایجاد آن فقر و واپس ماندگی که نتیجهٔ غارت نواستعماری منابع کشورهای رشد یابنده است ، بری میسازند . درنظرات لیدرهای تعدادی ازکشورهای آفریقا (کامرون ، سنگال ، موریتانی و غیره) میتوان ازاینگونه برخوردها مشاهده کرد.

دراجلاس های ششم و هفتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به مناسبات اقتصادی بین المللی اختصاص داشتند ، گاه گرایشهائی درجهت جدا کردن مسائل اقتصادی ازمسائل سیاسی ظاهرمیشد ، عدم درك رابطهٔ متقابل ارگانیك موجود بین اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم‌های اجتماعی گوناگون ، بین سیاست تنش زدائی بین المللی با مبارزه جهت دستیابی به برابری اقتصادی در زندگی بین المللی بروز میکرد . درمواردی هم عدم درك نقش اتحاد شوروی وجامعهٔ کشورهای سوسیالیستی بمثابه مدافعان

پیگیر و جدّی منافع کشورهای رشد یابنده در مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و ضد انحصارهای امپریالیستی مشاهده گردید .

کشورهای سرمایه داری غربی در برابر کشورهای رشد یابنده میکوشند گناه خود را در مورد ایجاد فقر در این کشورها از هر بابت تخفیف دهند و با استفاده از تز پکن دائر بر اینکه تمام کشورهای " ثروتمند " در مورد عقب ماندگی اقتصادی تمام کشورهای " فقیر " بیکسان مسئولند ، سعی میکنند تفاهم متقابل را بین کشورهای سوسیالیسم جهانی و کشورهای آزاد شده برهم زنند . رهبری مائوئیستی جمهوری توده ای چین در این مسئله نیز بصورت متحد امپریالیسم جهانی عمل میکند .

* * * *

سالیان درازیست که دیگر مواضع کارتل بین المللی نفت در معرض فشار فزاینده واقع گردیده است . در برخی کشورها (لیبی) سیاست کاهش استخراج نفت اجرا میشود و هدفش جلوگیری از اسراف انحصارها در استخراج وحشیانه منابع نفتی است . عربستان سعودی که راه ملی کردن کامل منابع و استخراج نفت را در پیش نگرفته ـ این کشور تولید کننده عمده نفت برای جهان سرمایه داری است ـ در آستانه بحران انرژی مجددا و مصرانه ، اصل " مشارکت " را در برابر انحصارهای آمریکائی مطرح ساخت و مفهوم این واژه از نظر عربستان سعودی نه فقط تملک ٥١ درصد سهام سرمایه شرکتهای نفتی است ، بلکه همچنین شرکت در پالایش نفت و فروش فراورده های نفتی در سرزمین کشورهای وارد کننده نفت از جمله در ایالات متحده آمریکا است .

شیخ احمد زکی یمانی وزیر نفت و معادن عربستان سعودی در بیست و ششمین کنفرانس انستیتوی خاور نزدیک در واشنگتن اظهار داشت : " قبل از اینکه به تفسیر فوائد " مشارکت " بپردازم میخواستم خاطرنشان سازم که در درون اوپک گرایش محسوسی به تحدید میزان استخراج نفت وجود دارد که مورد پشتیبانی اکثریت اعضاء این سازمان است . این اندیشه مدتها پیش در سال ١٩٦٤ پیدا شد و بجاست بگویم این عربستان سعودی بود که با استفاده از حق وتو ، در آن زمان ، قطعنامه ای را که حاوی چنین خواستی بود ردّ کرد ، و از آن زمان تاکنون همواره بدلائل اقتصادی و دلائل دیگر با این اندیشه مخالفت میکند .

ولی امروز در رابطه با افزایش بهای نفت و افزایش عظیم درآمد کشورهای صادرکننده ، ما به دورانی وارد شده ایم که در آن دیگر نمیتوانیم درآمد های اضافی

را در داخل کشورهای خود بمصرف برسانیم • این وضع ما را ملزم به حل این مسئله میکند که آیا ما میبایستی درآمد خود را از فروش نفت به بانکها بسپاریم و بابت آن ربح بگیریم و یا نفت را در دل زمین باقی گذاریم • ما میتوانیم به این نتیجه برسیم که بهنگامی که بسیاری ارزها بطور ادواری در معرض خطر تنزل قیمتند ، نفتی که در دل زمین باقی بماند سود بس بیشتری نسبت به ربح بانکی خواهد داد • پیامد این وضع میبایستی برنامهٔ تحدید استخراج نفت گردد به ترتیبی که درآمد کشور در حد نیازمند بهای واقعی آن تضمین شود• ولی چنین برنامه ای به یقین بحران انرژی را شدت خواهد بخشید و موجب خواهد شد که بهای نفت بسی افزایش یابد(۵) •

قطع نظر از اینکه خواست " مشارکت" خواست رادیکالی است ، ولی عربستان سعودی آنرا تاحدودی همچون جانشین اصل ملی کردن مطرح ساخت و بدینسان درواقع آنرا برای جلوگیری از روند ملی کردن که در دیگر کشورهای نفت خیز آغاز شده بود ، بسود" امپریالیسم نفتی" بمیان کشید واما پیشنهاد مشارکت کشورهای تولید کننده ، در پالایش و توزیع نفت در کشورهای رشد یافته و در درجهٔ اول در ایالات متحدهٔ آمریکا ، رد شد گرچه کوششی برای " مشارکت" (ازجانب کویت در اروپای غربی) بعمل آمده بود• میتوان گمان برد که اصرار عربستان سعودی به ایجاد " سیستم مشارکت" از سوی خود انحصارها تلقین شده باشد تا بدینوسیله از ملی کردن منابع و صنایع نفت که اجرای واقعی آن در بسیاری ازکشورهای نفت خیز جریان داشت جلوگیری بعمل آید

کاهش شایان توجه استخراج نفت گاهی نتیجهٔ آن بوده است که کارتل خرید نفت ملی شده راتحریم کرده است • این واقعه درسال ۱۹۷۱ در الجزائر ودرسال ۱۹۷۲ درعراق رخ داد • سرانجام، بحران انرژی ــ مالی که سالهای دراز است سرمایه داری رابه لرزه افکنده ودرسقوط بهای دلار و تنزل بهای تمام ارزهای قابل تبدیل و نیز در تورمی بروزکرده که از لحاظ طول مدت وشدت در تاریخ بی همتا است ، منجر به کاهش درآمد های کشورهای صادرکنندهٔ نفت گردید و نیز آنها را مجبورساخت درجهت تشدید فشار برکارتل بوسیلهٔ افزایش بهای نفت برای جبران زیانهای وارده دست به اقدام زنند واین اقدام را با تهدید به تقلیل استخراج همراه سازند •

" Washington Post", 1.X.1972(۵)

تمام اوضاع واحوالی که شرح آن رفت منجر بدان گردید که درسال ۱۹۷۰ دیگرمیزان تقاضای نفت برعرضهٔ آن فزونی گرفت و کمبود نفت وجه مشخصهٔ بازار نفت شده و ازاینرو کشورهای عضوسازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت (اوپك) رفته رفته امکان تحرك بیشتری بدست آوردند و درموقعیت بهتری نسبت بـه کارتل نفت قرارگرفتند. پیشتره دوسه سال قبل ازتحریم صدورنفت بود که کارتل مجبورشده بود ازفشارخود بکاهد وبه گذشتهائی نسبت به کشورهای صادرکننده تن دردهد ــ پرداختهای امتیازی نفت استخراجی راتا ٦۰ درصد بهای اعلان شده افزایش دهد و بدینسان از موضع " فرمول کلاسیك محاسبه برحسب اصل فیفتی ــ فیفتی " (۵۰ درصدبه ۵۰ درصد) عقب‌نشینی‌نماید. مهمتراز همه کشورهای اوپك ، کارتل رامجبورساختند که دررابطه باتورم همه گیر و تنزل بهای دلار و دیگرارزها ، بهای خرید نفت راافزایش دهد. این دستاوردبزرگی برای اوپك بود ، زیرامعنایش این بود که ازاین پس بهای نفت لااقل بابهای دلار ارتباط خواهد داشت : به این معناکه اگر بهای دلار پائین افتد ، بهـــای نفت بالاخواهد رفت .

کارتل نفت که درموقعیت نامساعدی قرارگرفت باد رنظرگرفتن اینکه دیگر در آینده کاهش بهای نفت ممکن نخواهد بود ،به فعالیت پرداخت و مبارزه ای را درکشورهای واردکنندهٔ نفت آغازکرد تابهای نفت و فراورده های نفتی مصرفـــی را افزایش دهد . هدف کارتل آن شد که آنچه راکه باخته از مصرف کننـــده باز گیرد ، مصرف کننده رامجبور به پرداخت تفاوتی کند که از افزایش قیمت خـــرید نفت حاصل آمده است . دستیابی بـه این هدف کارآسانی نبود ، زیـــرادر بازارهای کشورهای واردکنندهٔ نفت ، دولت رأسا میزان بهای نفت راتنظیـــم میکرد و طبعامایل نبود ازسهم درآمدخود که از طریق اخذمالیات غیرمستقیـــم از فروش هرواحد نفت و محصول نفتی بدست می‌آورد ،صرف‌نظرکند .

میان انحصارهای نفتی ودولت سرمایه داری مناقشاتی درگرفت . اگـــرقرار میبود بهای مصرفی نفت و فراورده های نفتی افزایش داده نشود و درضمن آنطـــور که خواست انحصارهابود سهم آنهادرقیمت حفظ گردد ، آنگاه بناچار خسارت کلانی به بودجهٔ دولتی‌وارد می‌آمد ، بودجه ای که بدون آنهم دچارکســـری است و کسری آن بامساعدتهای مالی تورمی بی پایان تأمین میگردد . ولی‌بقول معروف چون هروضع دشواری چاره ای دارد ، انحصارهانیز چاره رایـــافتند آنهم چنان چاره ای که بتمام و کمال باطبع اجتماعی آنها سازگاربود.انحصارها

برای اینکه نگذارند دولت بهای نفت راتنظیم کندو به افزایش بهای آن موفق گردند ،عالماعامدا تشنگی نفت راتشدید کردند. مقدارکمتری فراورده های نفتی به بازارتحویل دادند ، عدم توازن عرضه وتقاضارا مصنوعا شدت بخشیدند ، و بدینوسیله فشارمصرف کنند ه راازخود دورکرد ، آنرامتوجه دولت کردند. موج بحران انرژی بحرکت درآمد ، خطرفزایند ه کاهش تولید وتشدید دشواریهای ترابری باتمام پی آمد های ناشی ازآن نمودارگردید .

بحران انرژی برای مصرف کنندگان نفت و فراورده های نفتی ، ظاهرا بطور ناگهانی درگرفت . اگرچه امکان داشت که گسترش آن بصورتهائی چنین دردناک نباشد ، ولی جلوگیری از بروز آن و یاکند کردن جریان آن ناممکن بود. تقاضای فزاینده فراورده های نفتی ، این کالای یگانه ای که برای تولید صنعتی رشد یافته معاصر ،برای حمل ونقل و برای زندگی روزمره صد ها میلیون انسان ضرورت دارد ، کارخود راکرد. کمبود نفت وفراورده های نفتی همه جا و روزبروزشدید تر محسوس شد . ذخائر بی دوام این کالاکه معمولا ازمصرف دوماهه صنایع و سوخت تجاوزنمیکند بشدت کاهش یافت ، بحران کاستی تولید که آنرا سیاست تقلیل مصنوعی عرضه تشدید میکرد ، بانیروی ویرانگری که ازبحران ادواری معمولی سرریز تولید کمترنبود ، درگرفت . مکانیسم برون رفت از بحران کلاسیک معمولی سرریز تولید ، بطریقی اقتصادی ، درخود آن بحران قراردارد ـ قیمت هاتنزل میکنند وتولید کاهش می یابد وتعداد کارگران تقلیل پیدا میکند تااینکه بحران به مرحله رکود وارد شود وسپس به مرحله رونق نوین واعتلای تولید برسد . این مکانیسم دچارتغییرات جدی گردیده است . بحران کنونی سرریز تولید درنتیجه آنکه قیمتهانه فقط کاهش نمی یابند ، بلکه حتی باوجود سرریز کالاافزایش نیز حاصل میکنند ، شکلهای درازمدت بخود گرفته است . موج تورم ،قیمتهارا به پیش میراند ، آنهارا افزایش میدهد وبرون رفت از بحران راد شوارمیسازد.

درشرایط بحران شدید کاستی تولید نفت و فراورده های نفتی ـ این عمده ترین منبع انرژی ـ انحصارهاراه تخفیف بحران رادرافزایش سریع قیمت های مصرفی به میزان چند برابر جستجوکردند. منافع سرمایه انحصاری ودراین مورد منافع " امپریالیسم نفتی " بیشترایجاب میکرد که بهر شیوه ای شده و قبل از هر چیز از راه افزایش قیمت ، سود بیشتری بدست آورد و کمتردرقید آن بود که از خود بحران کاستی تولید منابع انرژی و پی آمد های آن جلوگیری بعمل آید. سرشت واقعی سرمایه داری انحصاری بمثابه تاراجگر خلق کشورخود وبطریق اولی

کشورهای بیگانه ، بویژه در همین دوران بحران انرژی آشکارا بروز کرد • انحصارهای نفتی ایالات متحده ٔ آمریکا ، بدلیل آنکه از سوی کشورهای نفت خیز تحریم شده بودند و نفت به آنها تحویل نمیشد میبایست متضرر میشدند • ولی آنها موفق شدند دولتهای کشورهای وارد کننده ٔ نفت را به افزایش قیمت فراورده های نفتی وا دارند • مطبوعات آمریکا و سیاستمداران ایالات متحده ، در باره ٔ رفتار ناهنجار و بی قاعده ٔ کشورهای عربی صادر کننده ٔ نفت ، در باره ٔ اینکه اوپك با افزایش بهای خرید نفت ، با تفرعن خود را در برابر مصرف کنندگان نفت قرار داده بسیار نوشتند و بسیار گفتند • ولی " هرچه در باره ٔ نقش " خرابکارانه ٔ " سرمایه های عربی در اقتصاد بین المللی گفته شود ، این فقط بخشی از پرده ٔ دودی است که محافل اقتصادی غرب ساخته اند تا بر بستی را که اعتلای اقتصادی مبتنی بر حیف و میل منابع ، بی عدالتی اجتماعی و غارت جهان سوم بدان منتهی گشته استتار کنند" (۱) •

درآمد خالص صنایع نفت ایالات متحده ٔ آمریکا در سال ۱۹۷۳ بشدت افزایش یافت و درآمد بسیاری از شرکتهای آمریکائی به حد نصاب رسید • حتی در شرایط عادی مجموعه ٔ سود های حاصله در این رشته بیش از هر رشته ٔ صنعتی دیگری است • در سال ۱۹۷۲ درآمد شرکتهای نفتی دو برابر بیشتر از درآمد شرکتهای اتومبیل سازی و فزون بر ۷ برابر بیشتر از درآمد صنایع آهن گدازی بود •

سود همه ٔ انحصارهای نفتی از جمله انحصارهای نفتی ایالات متحده ٔ آمریکا فقط در ظرف یکساله ٔ نخستین بحران انرژی بی اندازه افزایش یافت • (جدول شماره ٔ ٤) •

جدول شماره ٔ ٤

سود شرکتهای نفتی *

	۱۹۷۲ به میلیون دلار	۱۹۷۳ به میلیون دلار	۱۹۷۳ : ۱۹۷۲ درصد
" اکسون "	۱۵۳۲	۲٤٤۰	+ ۵۹
" تکساکو "	۸۸۹	۱۲۹۲	+ ٤۵
" موبیل اویل "	۵۷٤	۸٤۳	+ ٤۷

(۱) "Monde Diplomatique" aout 1974.

" شل "	۲۶۱	۳۳۳	+ ۲۸
شرکت بازرگانی "یونیون"	۱۲۲	۱۸۰	+ ۴۸
" سیتیس سرویس "	۹۹	۱۳۶	+ ۳۷

* منبع : " تایم " ۴ر۱ر ۱۹۷۴

سریعترین آهنگ افزایش سود در آخرین سه ماهه" ۱۹۷۳ یعنی بدنبال جنگ ماه اکتبر درخاورنزدیك وافزایش نوین بهای اعلان شده" نفت ، مشاهده شد. سود بیست انحصارکلان آمریکائی بهنگام سال بحرانی ۱۹۷۳ مبلغی بالغ بر ۳ر۹ میلیارد دلارگردیدو این رقم ۵۲ درصد بیشتراز رقم ۱ر۶ میلیارد دی است که آنها درسال ۱۹۷۲ یعنی سال پیش از بحران سود برده بودند . از مبلغ کل ۳ر۹ میلیارد دلارسود ، مبلغ ۲ر۶ میلیارد دلار یعنی ۶۷ درصد رقم کل نصیب انحصارهای شرکتهای قدرتمند نفتی - " اکسون " ، " موبیل اویل " و " استانکال " گردید(۷) .

ازآنجاکه بحران انرژی باتحریم تحویل نفت از سوی کشورهای عربی ارتباط داشت ، مناقشه" اعراب واسرائیل و سیاست خارجی ضدعربی ایالات متحده" آمریکا ، ژاپن ، انگلستان ، هلند ، جمهوری فدرال آلمان و برخی دیگر کشور ها نقش درجه" اولی رادرتشدید آن ایفاکردند. سیاست خارجی امپریالیسم و دست نشانده" اسرائیلی اش موجب تشدید مناقشه گردید وکاررادراکتبر ۱۹۷۳ به تصادم نظامی مجدد دیکشاند. اعراب این بارمحتوی این سیاست امپریالیسم رادرك کردند که عبارت بود از حمایت بیدریغ ازاسرائیل تجاوزکار و درعین حال حمل نفت به بهائی فوق العاده ارزان از کشورهای خاور عربی به کشورهای خویش . وضعی که پیدا شد در برابر افکارعمومی سراسرجهان آشکارنمود که پول آن کمکهای منظم بیش از حدّ بزرگ نظامی واقتصادی که به اسرائیل بر ضد اعراب داده میشود بخشی از همین درآمد های کلان بی سابقه ایست که ازنفت صادراتی اعراب بدست می آید .

آشکارگردید که پایان دادن به این وضع فقط بوسیله" تبدیل نفت به

(۷) " United States News and World Report " , 14.I.1974.

اسلحهٔ سیاسی در مبارزه علیه امپریالیسم و علیه صهیونیسم امکان پذیر است ۰ تحریم نفت برقرارشد ، بحران انرژی ژرفترگردید ، و بهای نفت بطور جهشی بالا رفت ۰ در غرب انتظار نداشتند که تحریم نفت انجام پذیرد وگمان میکردند که بسان سالهای ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷ و ۱۹۶۷ کشورهای عربی نخواهند توانست در مبارزه برضد " امپریالیسم نفتی " به یگانگی دست یابند۰ ولی حساب غرب غلط از آب درآمد۰ وضعی که در بازارنفت پیدا شد بسود صادرکنندگان بود ؛ برخلاف گذشته مازاد نفت بوجود نیامد ، تقاضای نفت به نسبت عظیمی برعرضه فزونی گرفت ، اسرائیل ازلحاظ سیاسی درانزوا واقع شد ، تناسب نیروها در عرصهٔ جهانی نیز ، بویژه بخاطر شکست فاحش ایالات متحدهٔ آمریکا درجنوب خاوری آسیا ،بسود مشی مقاومت فعال در برابر حکمروائی کارتل نفت ، بسود نیروهای ضد امپریالیستی برقرارگردید ۰

نزدیك بینی طبقاتی وخود پسندی مفرط سیاستمداران امپریالیستی ، در ارزیابی آنها ازسیرحوادث سیاسی ، اثرخود رابخشید وآنهارا در برابر وضع بکلی غیرمنتظره ای قرارداد ۰ این تنگ نظری طبقاتی دراین پدیده نیز بروز کردکه سیاستمداران و سران نظامی امپریالیست ابدا انتظارنداشتند که اعراب هم در سینا و هم در بلندیهای جولان بتوانند دلیرانه بجنگند ، باتشکل تمام وهماهنگی عملیات نظامی رااجراکنند ، باموفقیت مقاومت دشمن رادرکرانهٔ ترعهٔ سوئزدرهم شکسته از ترعه بگذرند وبرای نخستین بار ضربات سنگینی بـه میلیتاریسم اسرائیل وارد آورند ۰

بدینسان رویدادهای نظامی ، برقراری تحریم نفت دراکتبر-نوامبر ۱۹۷۳ راتسریع کرد۰ این تحریم درمورد ایالات متحدهٔ آمریکاوهلند تماما اجراشد ، ولی مستقیما متوجه فرانسه ، انگلستان ، جمهوری فدرال آلمان وایتالیانگردید۰ این روش خردمندانه ای بود که سیاستمداران عرب بکار بستند ۰ آنهابااین روش بـه رهبران وخلقهای اروپای باختری نشان دادندکه چنانچه نسبت بـه اعراب سیاست دوستانه ای درقبال مسئلهٔ خاورنزدیك در پیش گیرند ، آنگاه میتوانند از برقراری مناسبات دوجانبهٔ مستقیم باکشورهای عربی تولیدکنندهٔ نفت بدون واسطهٔ انحصارهای نفتی آمریکائی ، برخوردارگردند ۰ تحریم حربهٔ مؤثری بود بویژه بخاطر اینکه با ۲۵ درصد کاهش استخراج نفت و چهاربرابرشدن بهای اعلان شدهٔ نفت (درظرف دوسال) وافزایش شایان توجه سهم درآمد کشورهای عربی و دیگرتولیدکنندگان از صدورهرتن نفت ، توأم گردید ۰

تحریم که یك وسیلهٔ رایج و شاید بتوان گفت مورد پسند وآزمودهٔ اعمال فشار امپریالیستی برمخالفان (کوبا ، ویتنام و غیره) بود . اگرچه آنها توانستند فعالاً در برابرآن مقاومت کنند ، حربهٔ مبارزه برضد خود امپریالیسم گردید. بکاربستن آن نشان داد که وحدت ضد امپریالیستی و ضد انحصاراتی گروه بزرگی ازکشورهای رشد یابنده ، نه فقط در زمینهٔ مسائل نظامی و سیاسی بلکه همچنین در زمینهٔ اقتصادی در عرصهٔ مبادلات کالائی بین المللی میتواند حربهٔ برنده ای گردد.

برقراری تحریم تحویل نفت به همدستان اسرائیل از سوی کشورهای عربی ، در شرایطی که بهای نفت افزایش مجددی یافت ، موجب گردید که به میزان بی سابقه ای تضادها بین کشورهای امپریالیستی در مورد بسیاری از جوانب سیاست های بین المللی ومناسبات اقتصادی شدت یابد. بین آنان نبرد در راه منافع خویش ، برای تأمین تداوم تحویل نفت به کشورخود درگرفت .

ترس بحق جمهوری فدرال آلمان ازاینکه مبادا کاملا و برای مدتی دراز بدون نفت بماند به نزدیك ترین متحدان آمریکا در پیمان ناتو نیز سرایت کرد و آنان را وادا شت که استفاده از فرودگاههایشان رابرای حمل و نقل هوائی اسلحهٔ آمریکائی وتحویل آنها به اسرائیل ممنوع نمایند. متحدان اروپائی ایالات متحدهٔ آمریکا به فرمان ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ رئیس جمهوری آمریکا دائر بر اینکه نیروهای نظامی آمریکائی بحال آماده بجنگ درآیند اعتراض کردند. برخی ازمقامات بلند پایهٔ دولتی ایالات متحدهٔ آمریکا اظهار داشتند که در جنگ اکتبر همبستگی کشورهای عضو ناتو از بین رفت . این اغراق گوئی است ، ولی یك چنین ارزیابی ازاوضاع اگرچه غلوّ است ولی بسی شایان توجه است .

بدیهی است ایالات متحدهٔ آمریکا از اینکه کشورهای اروپای باختری وژاپن میکوشند مستقل ازکارتل نفت ، خود مستقیما برای خود نفت تأمین کنند بسیار نگران شد . فرستادگان ایالات متحدهٔ آمریکا به تعدادی ازکشورهای عربی و ایران عزیمت کردند و بااین کشورها قراردادهای درازمدتی در بارهٔ صدورنفت منعقد ساختند . پس ازآنکه بحران نفت ژرفترگردید هیئتهای نمایندگی دولتها و یامؤسسات اروپای باختری و ژاپن قراردادهای درازمدتی جمعا به مبلغ ٦ میلیارد دلار باکشورهای نفت خیز خاورمیانه برای دریافت نفت در ازاء پرداخت وام وانجام خدمات وسرمایه گذاری منعقد کردند (۸) .

" The New York Times " 28.I.1974. (۸)

ایالات متحدهٔ آمریکا که نمیخواهد بگذارد چنین گرایشهای گریزازمرکزتفوق پیدا کند ، زیراخطرآنرا برای انحصارهای آمریکائی می‌بیند ، ایالات متحده که بر سر راه مبارزهٔ کشورهای رها شده از استعمارهمه گونه مانع برای جلوگیری از استقلال اقتصادی آنها میتراشد ، با سماجت در تعقیب هدف ایجاد یك بلوك واحد از واردکنندگان نفت به سردمداری خویش است .

اگرکشورهای آزاد شده ، از جمله کشورهای نفت خیز ، طبعا میکوشند از تضادهای موجود بین کشورهای امپریالیستی بسود اهداف خود استفاده کنند ، ایالات متحدهٔ آمریکا بنوبهٔ خود درصدد است که وحدت آنهارا درهم شکسته ، اتحاد نواستعماری واردکنندگان نفت را رودرروی آنهاقراردهدونقش داور حکمروا را برای خود تأمین نماید. بحران اقتصادی سرمایه داری انحصارگر معاصر که فروکش نمیکند ، تجاوز اسرائیل برخلقهای عربی که ادامه دارد ، به انحصارهای ایالات متحدهٔ آمریکا امکان نمیدهند به هدفهای برتری جویانهٔ خود دست یابد . ولی این مشی سیاسی ایالات متحدهٔ آمریکا — در این مورد میتوان تردیدی نداشت — درآینده نیز مصرانه اجراخواهد شد .



هرقدرهم باورنکردنی جلوه کند ، بنظرمیرسد که بهای بسیارنازل نفت خام که تاآخرین سه ماههٔ سال ۱۹۷۳ در بازارجهانی جاری بود یکی از علل اساسی بحران است . قیمتهائی که برای کشورهای تولیدکنندهٔ نفت از لحاظ اقتصادی نامتعادل و نسبت به دیگر انواع سوختی که درکشورهای مصرف کننده بدست می‌آید بی هیچ سببی بسی ارزانتربود ، طبعا باعث اسراف بسیار زیاد نفت — این فراوردهٔ گرانبها و جبران ناپذیر — میگردید که نه فقط برای سوخت مصرف میشود و برای مدت درازدیگری نیز مصرف خواهد شد ، بلکه مادهٔ اولیهٔ خام تعداد بیشماری کالاهای صنعتی است . مقدار فزایندهٔ استخراج ومصرف نفت و سودهای گزاف ناشی ازآن در دو سه دههٔ اخیر ، چنانکه نشان دادیم ، موجب تقویت کنسرنهای انحصارگر غول پیکرمافوق ملی در این رشتهٔ صنعتی گردید . اینان بمقیاس جهانی به انجام گردش کالائی عظیم و سودهای بی اندازه گزاف که هیچ ربط و تناسبی باهزینه های واقعی تولید و نرخ متوسط سودنداشت دست یافتند .

همهٔ این عوامل موجب گردید که صنایع استخراج نفت سرمایه گذاری های

کلانی بخود جلب کنند • ضمنا درحالیکه استخراج نفت درکشورهای رشد یابنده تمرکز یافت ، پالایش نفت ، صنایع پتروشیمی و نیز ناوگان نفتکش درکشورهای رشد یافته سرمایه داری متمرکزشد و این امر به انحصارها امکان داد سودهای گزافی چه بابت فراوانی نفت طبیعی وارزانی دستمزد کارگران درکشورهای نفتخیز و چه بابت بکار انداختن سرمایه های خود بچنگ آورند •

ارزانی فوق العاده نفتی که انحصارها بدان دست یافتند باعث شد که در ساختار موازنه سوخت و انرژی درکشورهای سرمایه داری صنعتی تغییرات بزرگی حاصل آید• مصرف سوختهای جامد در برابر سوخت های مایع و گاز بشدت و بدون اینکه توجیه اقتصادی و تکنولوژیکی داشته باشد کاهش یافت• نفت ارزان و تقلیل نقش انواع قدیمی سوختهای جامد ، طبعا ، به افزایش مقدار مصرف انرژی در تولید صنعتی ، حمل ونقل ، خدمات و معیشت ، درتمام عرصه های اقتصادی وزندگی منجرگردید • ناهماهنگی شدید و پوسیدگی سرمایه داری بروز کرد : ازسوئی تولید انرژی ، استخراج سوخت مایع وگاز شتابان رشد یافت،از سوی دیگر کارتهیه انرژی ازمنابع سابق عملا دچار رکود وانحطاط گردید •

شگفت انگیز نیست که درکشورهای صنعتی سرمایه داری درآغاز تقریبا نامحسوس ولی رفته رفته بیشتر و بیشتر ناهماهنگی بین میزان مصرف و میزان تأمین انرژی ، درد رجه اول درنتیجه رکود دراستخراج منابع غالبا نیمه تمام و جبران ناپذیر انواع سابق سوخت بوجود آمد که محافل حاکمه آنرا نادیده گرفتند • استخراج زغال سنگ ، شنهای آغشته به نفت و دیگرانواع سوخت دربرابر ارزانی نفت وارداتی دیگرسودآورنبود و پیوسته کاهش می یافت •

این وضع بویژه درانگلستان ، فرانسه ، بلژیك ، ایالات متحده آمریکا و ژاپن چشمگیر بود • نواحی استخراج زغال سنگ که درسده های هجدهم و نوزدهم و نیمه نخستین سده بیستم شهرت بسزائی داشتند متروك شدند ، و کار جستجوی منابع نوین انرژی بمقیاس کشوری کند شد • نفت وارداتی ازکشورهای مستعمراتی سابق نه فقط ارزان و ازلحاظ کیفیت عالی بود ، بلکه مهمتر از آن ، سود بسیار بیارمی آورد •

امپریالیسم بین المللی استخراج نفت رادرکشورهای رشد یابنده سخت در چنگ گرفته بود ، چنانکه گوئی تضعیف سلطه وی دراین عرصه بهیچ روی ممکن نیست • ولی زمان گذشت و مبارزه بسیار شدید سیاسی واقتصادی درگرفت • سیاست ضد امپریالیستی کشورهای آزاد شده ، که حاکمیت سیاسی کسب کرده اند

یکباره درعرصهٔ اقتصادی فعال گردید وبا سرسختی درصد دبرآمد انحصارهای خارجی رااز رشتهٔ استخراج نفت براند. مدتی پیش ازآنکه بحران انرژی درگیرد صنایع استخراج نفت و دیگرمنابع دست نخوردهٔ طبیعی الجزایر، لیبی، عراق، ایران و تعدادی از دیگرکشورها رفته رفته به مالکیت دولتهای ملی درمی آمد. سهم دولتهای ملی ازدرآمد نفت افزایش می یافت . این خطرد رافق پدیدار گشت که سرمایه داری برای تهیهٔ انرژی دچارمضیقه گردد .

بدینسان بحران انرژی ازآمیختگی عوامل بسیاری پدید آمد. این عوامل عبارتند از : مبارزهٔ سیاسی ضدامپریالیستی خلقهای آزاد شده برضداستعمار نوین و دردرجهٔ اول برضد " امپریالیسم نفتی " ، هرج ومرج ذاتی تولید سرمایه داری که مقیاس بین المللی بخود گرفت ، پوسیدگی فنی واقتصادی و انحطاط رشته های سابق استخراج منابع انرژی، ناموزونی همواره بیشتر رشد دژهای صنعتی سرمایه داری که تحت تأثیرانقلاب علمی و فنی قراردارند با " روستای جهانی " که از لحاظ اقتصادی درانقیاد است و همواره فعالانه تر در برابر امپریالیست های بهره کش مقاومت میورزد .

انرژی اتمی میبایستی درآینده تااندازه ای جایگزین انرژی نفت وگازگردد . ولی انرژی اتمی ، گرچه دردههٔ اخیررشد شایان توجهی داشته، نتوانسته و نخواهد توانست که در ۱۰ ـ ۲۰ سال آینده ، ناهماهنگی راکه درموازنهٔ انرژی جهان سرمایه داری صنعتی بوجود آمده ، برطرف سازد. این امر ، احیاناً ، پیش از آغاز سدهٔ آینده ، امکان پذیرنخواهد شد . امادربارهٔ ایالات متحدهٔ آمریکاباید گفت که این کشورمجبورخواهد بود که همواره بیشترچشم امید به واردات نفت ، دردرجهٔ اول از ونزوئلا وکانادا و نیز ازکشورهای خاور نزدیک ومیانه بدوزد . چنین وابستگی باعث تشدید این خطراست که کشورهای نامبرده بتوانند درهرلحظه از وضعی که فراهم آمده استفاده کنند. چنانکه میدانیم ، دولت ونزوئلا مؤسسات نفتی بیگانه رادرکشورملی کرده است و این اقدام بمعنای پایان دادن به ۶۰ سال تاراجگری انحصارهای ایالات متحدهٔ امریکا است . اگرایالات متحدهٔ آمریکابخواهد نفت از ونزوئلا خریداری کند مجبور است این خریدرادرشرایطی انجام دهد که از ریشه باگذشته تفاوت دارد . در نتیجهٔ روندهائی که بدانها اشاره کردم ، ایالات متحدهٔ آمریکاکه جمعیت آن ۶ درصد جمعیت جهان راتشکیل میدهد ، ولی یك سوم تولید جهانی سوخت

رامصرف مینماید ، ممکن است دچاروضع دشواری گردد (۹) .

* * * *

کشورهای عربی دارای ذخائر بسیار عظیم نفت اندکه مقدارآن در آغاز سال ۱۹۷٤ به ۲ر٦٤ میلیارد تن یابیش از ۷۸ درصد تمام ذخائرمکشوف نفت درجهان غیرسوسیالیستی برآورد شده است . درسال ۱۹۷٤ دراین کشورها مقدار ۱۳۵۸ میلیون تن نفت استخراج شدو این رقم برابر با ۵۸ درصد تمام نفت استخراج شده درکشورهای غیرسوسیالیستی است. بزرگترین کشورهای عربی تولید کنندهٔ نفت عبارتنداز : عربستان سعودی (٤۱۲ میلیون تن) ، کویت (۱۱۲ میلیون تن) ، لیبی (۷۷ میلیون تن) ، عراق (۹۵ میلیون تن)، الجزایر (٤۹ میلیون تن) ، ابوظبی (٦۸ میلیون تن) (۱۰) . درسال ۱۹۷۲ ادرجمهوری عربی مصر ۱۱ میلیون تن،ودرسوریه ۳ر۵ میلیون تن نفت استخراج شد . نزدیک به ٦۳ درصد تمام صادرات نفت درجهان غیرسوسیالیستی (۷۸۱ میلیون تن از ۱۲٤۸ میلیون تن درسال ۱۹۷٤) متعلق به کشورهای عربی است . ضمنا بخش اعظم نفت کشورهای عربی (تا ۸۰ درصد) به کشورهای اروپای باختری و ژاپن و ایالات متحدهٔ آمریکا روان میگردد که ٦۵ درصد نیازمندیهای این کشورهارا به سوخت مایع تأمین میکند .

منابع واستخراج نفت درکشورهای عربی تاآغازسالهای ۷۰ تقریبابطورکامل دردست ۸ شرکت نفتی معظم غربی که در یک کارتل نفتی بین المللی متحد گشته اند ، قرارداشت . این شرکتهاعبارتنداز : ۵شرکت آمریکائی ـ " اکسون " ، " گالف اویل " ، " موبیل اویل " ، " تکزاس اویل " و " ستانکال " ، شرکت انگلیسی " بریتیش پترولیوم " ، شرکت انگلیسی ـ هلندی " رویال داچ شل " و شرکت فرانسوی " کمپانی فرانسز دو پترول " . این شرکتهابرمبنای قراردادهای امتیازی اسارتگر پهنهٔ عظیمی ازسرزمینهای نفت خیز کشورهای عربی رامتصرف شده ، ثروتهای نفتی آنهاراتماماد راختیار خود گرفته بودند . بالنسبه مقدارکمی

(۹) C.L.Wilson. A Plan for Energy Independence. — " Foreign Affairs ". Vol.51. 1973. № 4 .

(۱۰) CM.: Состояние капиталистического хозяйства и конъюнктура основных товарных рынок в 1974 г. M., 1975 , C. 218 .

نفت نیز توسط شرکتهای خارجی (ژاپنی ، آمریکائی ، ایتالیائی ، فرانسوی وغیره) که عضو کارتل نفت نیستند استخراج میشد .

چسان کشورهای آزاد شده تولید کننده نفت مقاومت خود را در برابر سیاست غارتگرانه کنسرن نفت گسترش دادند ، چه تدابیری برای تأمین منافع خویش اتخاذ کردند ؟ تاریخ این مقاومت درازمدت و دردناك است . ولی آنچه که در آن مهم است و آموزنده ، وحدت کشورهای صادرکننده نفت در مبارزه علیه انحصارهاست که بتدریج ، و نه بدون دشواری ، برقرار میشود .

نقش مهمی را در این زمینه سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك) ایفا نموده است که بسال ۱۹۶۰ تشکیل یافت و در آغاز در ترکیب آن عراق ، ایران ، کویت ، عربستان سعودی وارد شدند و اکنون الجزایر ، لیبی ، ابوظبی ، قطر ، نیجریه ، اندونزی ، اکوادور و گابون نیز عضو آنند . ۸۵ درصد تمام ذخائر نفتی در جهان غیرسوسیالیستی متعلق به اعضاء اوپك است و آنها ۹۰ درصد تمامی نفتی را که به بازار جهانی وارد میشود ، تحویل میدهند .

کشورهای عضو اوپك بهنگام تشکیل این سازمان هدف اساسی خود را افزایش سهم خویش از درآمدهای هنگفتی تعیین کردند که انحصارهای نفتی از فروش نفت بدست می آورند . مبارزه با انحصارهای نفتی بخاطر تقسیم عادلانه تر درآمد - های نفت از سال ۱۹۷۰ ، بدنبال امتناع سرسختانه انحصارها از پذیرش خواستهای عادلانه کشورهای نفت خیز شدت گرفت . در کنفرانس مشترك فوریه ۱۹۷۱ کشورهای نفت خیز خلیج فارس (ایران ، عراق ، عربستان سعودی ، کویت ، ابوظبی و قطر) بنمایندگی اوپك از یکسو و کارتل نفت (که دیگر شرکتهای نفتی خارج از کارتل نیز با آن جبهه واحدی تشکیل داده بودند) از سوی دیگر ، سازشی صورت گرفت که طبق آن به بهای اعلان شده نفت در خلیج فارس اندکی افزوده شد (بهای هر بشکه از ۸ر۱ به ۱۵ ر۲ دلار افزایش یافت و قرار شد که در سال ۱۹۷۵ بهای هر بشکه به ۵۸ ر۲ دلار برسد) و نیز مالیات بر درآمد انحصارها تا ۵۵ درصد افزایش داده شد . در ماه مارس ۱۹۷۱ بر مبنای بهای اعلان شده نوین خلیج فارس قراردادی در تریپولی منعقد شد که طبق آن بهای اعلان شده نوینی برای نفتی که از بنادر مدیترانه صادر میشود ، تعیین گردید (برای نفت لیبی ، الجزایر و نیز نفتی که از خلیج فارس با لوله به کرانه مدیترانه فرستاده میشود) . در ژانویه ۱۹۷۲ و در ژوئن ۱۹۷۳ کشور - های صادرکننده موفق شدند بقصد جبران خسارات وارده از تنزل قیمت دلار که

بهای نفت باآن محاسبه و پرداخت میشود انحصارها راواد ارند بهای اعلان شده رادوباره (بترتیب ۹ ۴۹٫۸ درصدو ۹ ر ۱۱ درصد) افزایش دهند• ولی شدت تورم درکشورهای سرمایه داری وافزایش همواره بیشتراختلاف بین بهای نفت و بهای کالاهای صنعتی ، کشورهای صادرکنندهٔ نفت راواداشت که در سپتامبر ۱۹۷۳ مسئلهٔ تجدید نظردرموافقت نامهٔ تهران رامطرح سازند • شش کشوری که در بالانام بردیم ـ یعنی کشورهائیکه رسما درامضاء موافقت نامهٔ تهران مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ شرکت داشتند ـ چون بامقاومت سرسختانهٔ انحصارهای نفتی برخوردند ، برای نخستین بارخود مستقلانه و یکجانبه بهای اعلان شدهٔ نفت رادرخلیج فارس بمیزان ۷۰ درصد افزایش دادند (یعنی تا ۱۱۹ر۵ دلار برای هر بشکه) • درعین حال برای محدود ساختن بهائی که انحصارهانفت را در بازارمیفروشند ، اعلام داشتند که بهای هر بشکه نفت در بازارفروش ۶۵ ر۳ دلار تعیین میشود (یعنی ۴۳ ر۷۱ درصد بهای اعلان شده) •

این افزایش بهای نفت باتشدید وخامت اوضاع درخاورنزدیك همزمان انجام گرفت • کشورهای عربی بعنوان مجازات در برابرسیاست آمریکاوکشورهای اروپای غربی نسبت به مناقشهٔ خاورنزدیك ، اعلام داشتند که استخراج نفت را بمیزان ۲۵ درصد کاهش میدهندو همزمان بااین اقدام تحویل نفت را به ایالات متحدهٔ آمریکا ، هلند ، کانادا ، و سپس به جمهوری آفریقای جنوبی و پرتقال تحریم کردند • پس ازاینکه انحصارهابهای نفت رادر بازارفروش بشدت افزایش دادند ، درکنفرانسی که توسط کشورهای تولید کنندهٔ نفت خلیج فارس در ۲۲ دسامبر ۱۹۷۳ تشکیل یافت ، تصمیم گرفته شدبهای اعلان شدهٔ نفت افزایش داده شودواعلام شدکه بهای اعلان شده از اول ژانویهٔ ۱۹۷۴ در خلیج فارس هر بشکه ۶۵۱ ر ۱۱ دلار خواهد بود • بدنبال کشورهای خلیج فارس ، کشورهای ونزوئلا ، اکوادور ،بولیوی ، نیجریه ، لیبی ، الجزائر و اندونزی نیز بر مبنای بهای اعلان شدهٔ خلیج فارس ، بهای نفت خود را افزایش دادند •

دردسامبر ۱۹۷۴ کنفرانس کشورهای عضو اوپك (دروین) تصمیم گرفت از اول ژانویهٔ ۱۹۷۵ بهای واحدی برای فروش نفت هر بشکه ۴۶ ر ۱۰ دلار(بر پایهٔ نفت سبك عربستان) تعیین کند • درعین حال میزان پرداخت انحصارهای نفتی درازاء نفتی که برمبنای قراردادهای امتیازی درکشورهای اوپك استخراج میکنند افزایش داده شدومبلغ آن هر بشکه ۱۲ ر ۱۰ دلار تعیین گردید(پیش

ازاین تصمیم ، مبلغ پرداخت انحصارهابر پایهٔ محاسبات امتیازی برای هر بشکه ۷ دلار بود) • بدینسان بسه سیستم بغرنج محاسبات انحصارهای نفتی با کشورهای تولید کننده ، در بارهٔ نفتی که در این کشورهابرمبنای بهای اعلان شده استخراج میشد پایان داده شدوخود بهای اعلان شده لغو گردید• انحصارها ازاین پس امکان داشتند ازتفاوت بین بهای یگانه که برای فروش در بازار مقرر شد (هر بشکه ٤٦ ر۱۰ دلار) و قیمت تمام شدهٔ نفت امتیازی برای انحصارها (هر بشکه ۲٤ ر۱۰ دلار که شامل هزینهٔ تولید برای هر بشکه ۱۲ر۰ دلارنیز بود) از بشکه فقط ۲۲ر۰ دلار (نزدیک به ٦ ر۱ دلار از هرتن) سود بدست آورند • بهای فروش یگانه که ذکرآن رفت برای مدت معینی تا ۳۰ سپتامبر۱۹۷۵ تعیین شده بود• از اول اکتبر ۱۹۷۵ طبق تصمیم اوپك ۱۰ درصد برآن افزوده شدو بهای هر بشکه به ۵۱ ر۱۱ دلار بالغ گردید •

همزمان باتشدید مبارزهٔ کشورهای نفت خیز عربی و دیگرکشورهای رشدیابندهٔ تولید کنندهٔ نفت بخاطرافزایش سهم خویش ازدرآمد نفت ، ازآغازسالهای ۷۰ دراین کشورها جنبش بخاطر برقراری کنترل ملی (دولتی) براستخراج واستفاده از نفت قوت گرفت •

درالجزائر دولت درسال ۱۹۷۱ ازطریق ملی کردن بخش کنترل کننده (۵۱ درصد) سهام شرکتهای عامل نفتی خارجی ، کنترل خود را بر تقریبا ۸۰ درصد تمام استخراج وصادرات نفتی برقرارکرد • درنتیجه درسال ۱۹۷٤ دولت مالك ٤۲ میلیون تن از ۵۰ میلیون تن نفت استخراجی شد• درعراق پس از ملی کردن " ایراك پترولیوم " در ژوئن ۱۹۷۲ ، صنایع نفت کرکوك به مالکیت دولت درآمد • تاقبل ازملی شدن نزدیك به ۷۰ درصد نفت کشور (۵۷ میلیون تن)از منابع کرکوك تولید میگشت • پس ازاینکه دولت عراق " ایراك پترولیوم " راملی کرد ، کارتل نفت فروش نفت عراق راتحریم نمود ودرنتیجه درسال ۱۹۷۲ تولید نفت دراین کشور از ۸٤ میلیون تن درسال ۱۹۷۱ به ٦۷ میلیون تن کاهش یافت • ولی بلافاصله درسال ۱۹۷۳ تا ۹۵ میلیون تن افزایش حاصل کرد و این میزان تولید درسال ۱۹۷٤ نیز حفظ شد • غلبه برتحریم نفت عراق که از سوی کارتل نفت بموقع اجراگذارده شد ازجمله به کمك کشورهای عضو اوپك انجام گرفت • کنفرانس اوپك که درنوامبر ۱۹۷۲ تشکیل گردید اعلام داشت که از اقدام عراق به ملی کردن مایملك شرکتهای نفتی خارجی پشتیبانی میکند • کنفرانس تصمیم گرفت صندوقی بامبلغ ۲۲۰ میلیون دلار ایجاد کند تاازاین

صندوق به هرکشور از اعضاء اوپک که شرکت خارجی بقصد ایراد فشاره کارشناسان خود را از آن فراخواند و دستگاههای استخراج نفت را از آن خارج کند ، کمك شود . بهنگامیکه در اکتبر ۱۹۷۳ در خاورنزدیک تصادم نظامی درگرفت ، دولت عراق سرمایه های آمریکائی و هلندی را در " بصره پترولیوم " یعنی آخرین امتیاز نفتی خارجی که در سرزمین کشور وجود داشت ، ملی نمود . در سال ۱۹۷۵ سرمایه‌های انگلیسی و فرانسوی این شرکت نیز ملی شد (۱۱) . اکنون دیگر منابع نفت عراق کاملا متعلق به دولت عراق است .

در لیبی در سال ۱۹۷۲ مالکیت شرکت انگلیسی " بریتیش پترولیوم " که سالانه ۱۰ میلیون تن نفت استخراج میکرد ملی شد و از دیگر شرکتهای نفتی بیگانه خواسته شد که دولت در سرمایه آنها بطور برابر (۵۰ ـ ۵۰) مشارکت کند .

در فوریه ۱۹۷٤ لیبی چند امتیاز بزرگ نفتی آمریکائی را ملی کرد . دولت لیبی بقصد صرفه جوئی در مصرف منابع نفتی کشور مشی تحدید استخراج نفت را در پیش گرفت و در نتیجه استخراج نفت از ۱۵۹ میلیون تن در سال ۱۹۷۰ به ۷۷ میلیون تن در سال ۱۹۷٤ کاهش یافت .

بدنبال الجزائر ، عراق و لیبی ، دیگر کشورهای عربی نیز اقداماتی را برای برقراری کنترل خود بر تولید و فروش نفت ، آغاز کردند . در اکتبر ۱۹۷۲ انحصارهای نفتی مجبور شدند موافقت کنند که بخشی (۲۵ درصد) از سرمایه گذاری های خود را در عربستان سعودی ، کویت ، ابوظبی وقطر به دولتهای این کشورها واگذار نمایند . در قراردادهائی که در این زمینه انعقاد یافت و از ۱۹۷۳ قوت قانونی گرفت در نظر گرفته شد که از سال ۱۹۷۸ سهم کشورهای نامبرده ، در سرمایه - گذاری های انحصارها افزایش یابد ، بگونه ای که تا سال ۱۹۸۲ به ۵۱٪ برسد .

انحصارهای نفتی باچنین گذشتی نسبت به کشورهای نامبرده ، که از لحاظ مقدار ذخائر و تولید نفت دارای مقامی عمده میباشند ، قصد دارند مواضع خویش را در این کشورها استحکام بخشند و از این موضع با کشورهای عربی و دیگر کشورهای نفت خیزی که برای احیاء حقوق خود بر منابع نفتی بسود رشد اقتصاد ملی خویش تدابیر قاطع اتخاذ میکنند ، روبرو شوند .

ولی در شرایط آرایش نوین نیروها ، این قراردادها اعتبار و استواری کسب نکرد . عربستان سعودی طلب کرد که سهم وی در سرمایه ای که شرکت آمریکائی

---

(۱۱) مراجعه کنید به : БИКИ , I3. II. I975

" آرامکو " درکشور بکاراند اخته تا ۶۰ درصد افزوده شود (این شرکت استخراج ۹۰ درصد نفت عربستان سعودی رادراختیارداشت) و درژوئن ۱۹۷۴ انحصارگران آمریکائی ـ صاحبان " آرامکو " ـ مجبورشدند چنین موافقت نامه ای راامضا کنند• تقریبا بلافاصله پس از امضاء این موافقت نامه مذاکراتی ازسوی عربستان سعودی باانحصارهای آمریکائی درباره‌ٔخرید مایملک " آرامکو " آغازشد•

درکویت مجلس قرارداد مشارکت (۲۵ درصد) رادرسرمایه‌ٔ " کویت اویل" رد کرد • سرمایه‌ٔ " کویت اویل" (بیش از ۹۰ درصد استخراج نفت درکویت) خود متعلق به انحصارنفتی انگلیسی " بریتیش پترولیوم " وانحصارنفتی آمریکائی " گالف اویل" است• درماه مه ۱۹۷۴ کویت بااین شرکت موافقت نامه ای امضا کردکه طبق آن از اول ژانویه‌ٔ ۱۹۷۴ مشارکت (۶۰ درصد) درسرمایه "کویت اویل" آغازمیشد• ولی دردسامبر ۱۹۷۵ کویت مایملک " کویت اویل" رادرکشور تماماملی کرد• دراوت ۱۹۷۴ کویت همچنین ۶۰ درصد سهام شرکت ژاپنی " عربین اویل" راکه دراین کشورعمل میکند ، خریداری کرد• دولت کویت برحسب برنامه‌ٔ استقرارکامل‌کنترل دولتی برصنایع نفتی درآوریل ۱۹۷۵ تصمیم گرفت که سهام شرکت ملی کویتی " کویت نشنل‌پترولیوم " راکه دردست افراد خصوصی باقی‌بود خریداری نماید •

دولت قطر پس ازآنکه سهمی (برابر ۲۵ درصد) درسرمایه‌ٔ شرکت " شل اوف قطر " (شعبه‌ٔ " رویال داچ شل") و " قطرپترولیوم " (متعلق به شش‌انحصار غربی : " رویال داچ شل" ، " بریتیش پترولیوم " ، " ك • پ• ف" ، " اکسون"، " موبیل اویل " و " پارتك ") رابدست آورد ، از اول ژانویه‌ٔ ۱۹۷۴ دیگر ۶۰ درصد سرمایه‌ٔ این شرکتهارابه مالکیت خود درآوردو در پایان ۱۹۷۴ اعلام داشت که قصد دارد آنهاراتماماملی کند• درسال ۱۹۷۵ برای نخستین بارشرکت نفت دولتی‌تشکیل شدکه سهام دولت درشرکتهای خارجی دراختیارآن‌قرارگرفت•

دولت ابوظبی درسپتامبر ۱۹۷۴ موافقت نامه ای با " بریتیش پترولیوم " ، " ژاپن اورسیز پترولیوم " ، " ك • پ • ف " و " شل ـ اکسون " امضاکرد که طبق آن سهم مشارکت درسرمایه‌ٔ شرکتهای " ابوظبی مرین اریامن"و "ابوظبی پترولیوم " که متعلق به آنهابودند ودراین کشورنفت استخراج میکردند ، افزوده شد• قبلا درسال ۱۹۷۳ شرکت ژاپنی " ابوظبی‌اویل" ۵۱ درصد سهام خود رابه دولت ابوظبی‌واگذارکرده بود• اعلام شد پس ازآنکه عربستان سعودی نفت خود راملی کند ، ابوظبی نیزاقدام به ملی کردن صنایع نفتی خود خواهد کرد •

دولت بحرین نیز ابتدا سهمی (۲۵ درصد) از سرمایهٔ "بحرین پترولیوم" راکه متعلق است به شرکت نفتی "کالتکس" بدست آورد و سپس از ۱۹۷۴ مشارکت خود را در سرمایهٔ این شرکت تا ۶۰ درصد افزایش داد •

ایران تولید کنندهٔ بسیار بزرگ نفت در خاورمیانه و نزدیك است که در سال ۱۹۵۱ صنایع نفتی آن ملی اعلام شد، ولی بخش اعظم (بیش از ۹۰ درصد) نفت ایران را کنسرسیوم بین المللی نفت استخراج میکرد که متشکل از ۱۴ شرکت نفتی خارجی است و برای بهره برداری از منابع نفتی ایران که قبلاً متعلق به "شرکت نفت ایران وانگلیس" بود، تشکیل یافت • کنسرسیوم بین المللی نفت بنام و بنمایندگی دولت ایران که مالك تمام نفت استخراجی کشور است و اسما مالك سرمایهٔ استوار تمام شرکتهای عامل خارجی در سرزمین ایران است عمل میکند • ایران بدون اینکه از همکاری با انحصارهای خارجی سر باززند، برنامه ای در پیش دارد که طبق آن صنایع نفتی دولتی میبایست بسرعت توسعه یابد و مستقیماوارد بازار نفتی جهان گردد •

در ماه مه ۱۹۷۳ دولت ایران پس از مذاکرات درازمدتی سرانجام با کنسرسیوم بین المللی نفت قرارداد نوینی امضاکرد در بارهٔ اینکه کنسرسیوم کنترل کامل بر ذخائر نفتی، بر منابع نفت و ازجمله بر پالایشگاه عظیم آبادان، بر لوله-های انتقال نفت و تأسیسات بارگیری نفت در بنادر ایران رابه دولت ایران واگذار کند • تمام موجودی شرکتهای عضوکنسرسیوم به شرکت ملی نفت ایران منتقل گردید• درعین حال قرارداد درنظرمیگرفت که کنسرسیوم بمدت ۲۰ سال برای خرید نفت از شرکت ملی نفت ایران حق تقدم دارد و مازاد نفتی راکه این شرکت پس از رفع نیازمندیهای مصرف داخلی وانجام تعهدات صادراتی ویژهٔ خود، خواهد داشت، خریداری خواهد کرد• مقدار نفتی که شرکت ملی نفت ایران میتواند در ظرف مدت این ۲۰ سال رأسا بفروشد بطورمشخص معین گردید • این مقدار میتواند بتدریج از ۱۵ میلیون تن در سال ۱۹۷۴ تا ۶۵ میلیون تن در سال ۱۹۸۰ و تا ۷۵ میلیون درسال ۱۹۸۱ افزایش یابد • پس ازسال ۱۹۸۱ سهم نفتی راکه شرکت ملی نفت ایران صادرمیکند همان درصدی خواهد بود که درسال ۱۹۸۱ ازکل صادرات نفتی ایران داشته است • حق کامل تعیین میزان استخراج وسرمایه گذاری دراختیارشرکت ملی نفت ایران قرارگرفت • کنسرسیوم موظف گردیدکه ظرف پنج سال ۴۰ درصد کامل سرمایه گذاری ها

درصنایع نفت ایران راتأمین کند (۱۲) •

دستاورد عظیم آنست که کشورهای صادرکنندهٔ نفت عملا موفق به الغای شیوهٔ واگذاری امتیازات سنتی شدند که فشار بار گران آن چندین دهسال بر زندگی اقتصادی و سیاسی آنها سنگینی میکرد •

* * * *

بیجانیست به گفته های رهبران کشورهای نفت خیز توجه کنیم تابببینیم آنان خود بهره برداری انحصارهای غرب ازمنابع نفتی کشورهای خود راچگونه ارزیابی کرده اندوچسان در برابر اعمال **انحصارات نفتی** واکنش نموده اند•

سخنان حواری بومدین ، رئیس جمهوری دمکراتیک خلق الجزائر را بازگو میکنیم : طی سالیان دراز غرب برای ماتوضیح میداد که قوانین اقتصادی وجود دارد ، و قانون بازار ، قانون عرضه و تقاضااست و مارابراین مبنا مجبورمیکردند نفت را به بهائی چنان ارزان بفروشیم که باورنکردنی است • بخاطرآورید:نخستین بشکهٔ نفتی که "سوناتراك" بدست آورد به قیمت ۸ر۱ دلار خریداری شد • همین سبب فقرما و واپس ماندگی ما درراه تکامل بود• شکوفائی اقتصادی درغرب نه فقط براثر قریحهٔ خلقهای این کشورها ، زحمت آنهاوازخودگذشتگی آنهاحاصل آمد - اینهارامن انکارنمیکنم - بلکه همچنین براثر بهره کشی بوده است که مارا درمعرض آن قرارداده اند • امروز که جهان غرب ازافزایش قیمت شکوه میکند ، در تناقض باخود مبانی سرمایه داری، باقوانینی که خود ساخته است قرار می گیرد • علاوه براین فراموش میکند که قیمت مواد خام سالیان متمادی بزیان مامنجمد شده بودو زغال همچنان گرانتراز نفت است • همین امروز نیز کشورتولید کننده درازاء هر بشکه نفت استخراجی بمراتب کمتراز نیمی ازآن درآمدی راد ریافت میدارد که کشورهای مصرف کننده ، درجریان حمل ونقل ، پالایش و بویژه بشکل مالیات بدست می آورند• بدینسان ، این سودهای هنگفت برای رشد ... کشورهای هم اکنون رشد یافته بکارمیرود •

اوضاع کنونی برای ما فرجام مبارزهٔ درازمدت و بسیارسختی است که برای ما بسیارگران تمام شده ، و بخشی است از ترکیب روند کسب استقلال ملی" جهان سوم" • برای ما رها ساختن منابع مواد خام خوداز چنگ زورگوئی بیگانه ، بخودی

---

(۱۲) مراجعه کنید به : БИКИ, 23.VIII.1973.

خود هدف نیست ، بلکه فقط وسیله ایست برای پیشرفتمان ضمن توسعهٔ مناسباتمان باکشورهای صنعتی برمبنای اصل تکمیل متقابل یکدیگر" (۱۳) ٠

آنگاه که در پاسخ به تحریم تحویل نفت ، انحصارهاوسیاستمداران ایالات متحدهٔ آمریکا نسبت به کوشش کشورهای اروپای باختری در برقراری روابط مستقیم باکشورهای عربی تولید کنندهٔ نفت ، ابرازنارضایتی کردند وخواستار برگزاری مشاوره ای ازکشورهای وارد کنندهٔ نفت در واشنگتن شدند ، حواری بومدین اظهارداشت : « اکنون اروپائی هاامکان دارند مبانی همکاری درازمدتی را پی ریزی کنند که تأمین سوخت آنهارابرای مدت ۲۵ سال درازاء شرکت آنهادر رشد منطقه ای که بیشتر بدان علاقمندند ، تضمین کند٠ هدف از مشاوره واشنگتن ایجاد مانع درراه سیاست نوین برقراری رابطهٔ مستقیم بین صادرکننده ومصرف کننده است ٠سیاست برقراری رابطهٔ مستقیم سیاست آینده ، نگریست که میتواند آغاز پایان سیستمی گردد که کارتل تحمیل کرده و همه رادر قید ترس نگاه داشته ، ولی افسانهٔ آن بکمک سلاح نفت برباد رفته است ٠ بدینسان ایالات متحده درعمل نه برای کاهش قیمت نفت میکوشد ، بلکه کوشااست منابع انرژی را زیرکنترل بگیرد ودرنتیجه برای خود سلطهٔ سیاسی تأمین کند٠ اینست حقیقت واگر اروپائی ها در برابر " چماق بزرگ " آمریکا سر فرود آورند ، آنها باردیگر درحاشیهٔ تاریخ قرارخواهند گرفت ٠ این مسئله اکنون برای آنها مسئلهٔ اصلی است"(۱٤) ٠

بحران انرژی خصلت و ژرفای رویاروئی سیاسی واقتصادی موجود بین کشورهای رشدیابندهٔ تولید کننده و کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه داری مصرف کنندهٔ نفت راآشکارساخت و نشان داد که بکار بستن مجازات های نفتی تاچه حد تأثیر سیاسی واقتصادی دارد٠ تأثیرقیمتهای نوین نفت برمناسبات متقابل بین کشورهای صادرکنندهٔ نفت و کشورهای رشدیافتهٔ صنعتی وارد کننده و بین کشورهای رشدیابندهٔ صادرکننده و کشورهای رشدیابندهٔ وارد کنندهٔ نفت و سرانجام بین کشورهای آزاد شدهٔ تولید کنندهٔ نفت و جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی ، کاملا بروزکرد ٠

بهنگام بررسی جنبهٔ سیاسی مسئله ، نباید ازنظردورداشت که ممکن است مناسبات بین کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه داری وکشورهای صادرکنندهٔ نفت

---

(۱۳) "Le Monde", 5.II.1974.

(۱٤) همانجا ٠

وخیم ترگرد د . سیاستمداران امپریالیستی به عملیات خرابکارانه دست یازند و تضادمات محلی نوینی را برضد برخی کشورهای نفت خیز که سیاست ضد امپریالیستی در پیش گرفته اند ، برانگیزند. بروز چنین تضاد ماتی رانمیتوان منتفی دانست . " افراطی ها " درایالات متحدهٔ آمریکا علنا از چنین امکانی " در شرایط معینی " سخن میگویند وحتی پیشاپیش اقدام به مداخلهٔ نظامی را در صورت اجرای تحریم دیگری ناگزیرشمرده آنراتوجیه مینمایند. اینگونه سخنان سیاستمداران ایالات متحدهٔ آمریکا از سوی افکارعمومی دمکراتیک تمام کشورها از جمله درخود ایالات متحدهٔ آمریکا محکوم گردیده است .

اکنون که درآمد کشورهای تولید کنندهٔ نفت بشدت افزایش یافته ،این مسئله که آنان درآمد خود راچگونه درراه بنای اقتصادی بکارمیبرند اهمیت ویژه ای کسب کرده است . این مبالغ هنگفت درکجا ، درکدام رشته های تولیدی ، باکدام هدف گیری اجتماعی بکارخواهد رفت ؟ زیراکه درآخرین تحلیل سخن بر سر آنست که سرمایه هائیکه ازفروش نفت انباشته شده ، چگونه درکشورهائی که در منطقهٔ ضد امپریالیستی قراردارند ودرآنها جنبش آزادیبخش ملی درگرفته ، بکار خواهد افتاد . مهم است پیش بینی شود که این سیل سرمایه به کدام روندها و به کدام نتایج اجتماعی ، اقتصادی و فنی منجرخواهد شد : آیا به تسریع ساخت اقتصاد ملی مستقل خواهد انجامید ، یابه رشد سرمایه داری نواستعماریگی کمپرادوری ـ انگلی ، آیا به تشکیل و رشد بخش دولتی بانقش پیشتاز برای اقتصاد کشور و به بهبود زندگی مردم منجرخواهد گردید ، یاقطب بندی باز هم بیشتر نابرابری مالی و اجتماعی راتقویت خواهد کرد .

این آخرین جنبهٔ مسئله دارای اهمیت درجهٔ اول است . ک. بولدینگ اقتصاددان مشهورآمریکائی دراین مورد بسی بدبینانه اظهارنظرمیکند . او بر آنست که افزایش بهای منابع انرژی استخراجی وبطورکلی تمام معادن منجر به تجدید تقسیم درآمد بیشتر بسود مالکان آنهاخواهد شد وکمتر بسود کسانیکه آنها رااستخراج میکنند. بخش بزرگی از سود بشکل بهرهٔ اقتصادی به مالکان منابع طبیعی خواهد رسید واهمیت بهره احیانامجددا رو به افزایش خواهد نهاد . اینها همه منجر بدان خواهد شد که تاحدودی تجدید تقسیم درآمد بین کشورهای ثروتمند وکشورهای فقیر بسود کشورهای اخیر باشد ولی این امر بطور عمده مربوط به ثروتمندان درکشورهای فقیرخواهد بود(١٥) .

K.E.Boulding.The Social System and the Energy (١٥)

ازاینجا دورنمای تازه ای در برابرمبارزهٔ توده های زحمتکش برای استفادهٔ مناسب ازمنابع درآمد بسود ملت عموما و بویژه زحمتکشان پیدا میشود. دراین رابطه برنامه های بسیجندهٔ توده ها توسط نیروهای مترقی ضد امپریالیستی مطرح میگردد و شکلهای نوینی ازمبارزات ضد امپریالیستی چه درکشورهای رشد یابنده ای که سمتگیری غیرسرمایه داری دارند و چه درکشورهائی که دارای رژیم-های ضد دمکراتیك اند ظهورمیکند. آیاجنبش توده ای خواهد توانست موجب کندی رشد شتابان سرمایه داری درآن کشورهائی گردد که درآنها منابع بزرگ درآمد ملی بناچارهدف مبارزهٔ طبقاتی قرارخواهد گرفت ؟ آیادرآمدها در راه اهداف مغرضانهٔ طبقاتی ویابسود اکثریت ملت بکارخواهد رفت ؟ – این مسئله عمده میباشد .

از آنجاکه موضوع مربوط به کشورهائی بارژیم های فئودالی وسلطنتی است ، تسریع رشد سرمایه داری درآنهابناگزیر مسائل بغرنجی راد رزمینهٔ تغییر نظام اجتماعی – اقتصادی و سیاست آنهاپیش خواهد آورد. اگرنیروهای ضد امپریا-لیستی دراین کشورهاکه هنوز ناتوانندولی پیوسته رشد میکنند ، ازخود ابتکار سیاسی درمبارزه بخاطر برقراری نظامهای اجتماعی نوین بروزدهند و بتوانند توده های کثیرمردم رابسوی خود جلب کنند ، درچنین صورتی نمیتوان تقویت گرایشهای مخالف بارشد سرمایه داری نواستعماری رامنتفی دانست.

مسئلهٔ استفادهٔ بارآور از انباشت سرمایه های کلان که اینچنین ناگهانی به کشورهای تولید کنندهٔ نفت سرازیرشده اند ، مسئله ای بس جدی است . سطح نازل رشد اقتصادی و بویژه فقدان صنایع ماشین سازی دردا خل کشور ، بازار تنگ داخلی، اقتصاد چند گونه با برتری اقتصاد جنسی و خرده کالائی ، قید و بند های شیوه های نظم فئودالی ، زیرساخت بسیارکم رشد ، کمبود شدید کادر متخصص کارگری و روشنفکران مهندسی و فنی – همهٔ اینهااستفادهٔ موثر ازانباشت سرمایه های بدست آمده راد شوارمیکند. مبالغ عظیمی سرمایهٔ پولی نمیتواند بسرعت به کار زنده و مادی ، به سرمایهٔ ثابت و متغیر تسولید ملی بدل گردد .

مبارزهٔ کشورهای تولید کنندهٔ نفت درراه افزایش سهم خود ازدرآمدهای کلان انحصارهای نفتی بیگانه و " انقلاب قیمت " نفت ، چنانکه معلوم است،

Crisis. – " Science ". Vol. 184 Wash., 1974, № 4134, C. 256 .

موجب افزایش سریع وهنگفت ذخائر ارزی درکشورهای خاور عربی ، آفریقای شمالی وایران گردید. اقتصاددانان خارجی برآنندکه تا ۱۹۸۰ ذخائر ارزی کشورهای خاورمیانه بالغ بر ۵۰ میلیارد دلارخواهد شدکه البته میتواند تأثیر مهمی بر سیستم ارزی ـ مالی تمام جهان سرمایه داری داشته باشد(۱٦) . بنا به ارقام منتشره از طرف صندوق بین المللی پول در پایان ۱۹۷٤ ذخائرموجود کشورهای تولیدکننده نفت بیش از ٤۰ میلیارد دلار یا ۱۰ درصد مبلغ کل ذخائر جهان بود(۱۷) . باید درنظرداشت که ذخائر ارزی ایالات متحده آمریکا ۷ر۱۵ میلیارد دلار و ژاپن ۲ر۱۳ میلیارد دلاراست و این ذخائر گرایش به کاهش دارند(۱۸) . بنابه ارزیابی بانك بین المللی توسعه و ترمیم تاسال ۱۹۸۰ مبلغ ذخائر کشورهای تولیدکننده نفت ٦۵۰ میلیارد دلارخواهدبود و تاسال ۱۹۸۵ این مبلغ به رقم ۱۲۰٦ میلیارد ریال خواهد رسید(۱۹) .

برخی ازکشورها اکنون بخش شایان توجهی از انباشت حاصله از فروش نفت را برای مقاصد رشد داخلی مصرف مینمایند ولی برخی دیگرازکشورهای نفت خیزاز سرمایه های انباشته خود بصورت سپرده ، درسیستم بانکی یادرکسرن های کشورهای رشد یافته سرمایه داری استفاده میکنند که البته این طرز استفاده ، بادرنظرگرفتن واپس ماندگی صنعتی وکشاورزی این کشورها ، ازلحاظ اقتصادی عملی غیرموجه است .

بنابه آمارهای تخمینی ، مقدار استخراج نفت درکشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا ، براثر بحران اقتصادی درسال ۱۹۷۵ به میزان ۱۳ ـ ۱۵ درصد کاهش یافت . کشورهای تولیدکننده نفت کوشاهستند مقداراستخراج رانه درسطحی بالا بلکه کمابیش درصرفه دارترین سطح تثبیت کنند .

مقصود اینست که ازیکسو فزونی دائمی تقاضابرعرضه در بازارنفت حفظ شود و ازسوی دیگر ذخائرنفتی قابل بهره برداری برای مدت درازتری که طی آن گمان میرود تقاضای نفت و بهای آن افزایش بیشتری خواهد یافت ، باقی بماند . این موضوع نیز بجای خود مهم است که مقداری کاهش دراستخراج نفت امکان میدهد

(۱٦) مراجعه کنید به : F.Bizar.Le marché commun et le pétrole.-"Revue de deux Mondes".1973,№ 6 .

(۱۷) "The International Herald Tribune",4.XI.1974

(۱۸) "International Financial Statistics",December 1974

(۱۹) " The Times",31.VII .1974

ازانباشت ذخائرمالی کلانی که قابل استفاده نباشد پرهیزشود. یك چنین " کشش دادن " امرانباشت برای مدتی نسبتاطولانی فرصتی بدست میدهد که برای ایجاد تدریجی تنوع دراقتصاد کشورهای صادرکنندهٔ نفت ضروری است .

بسیاری ازکشورهای نفت خیزنمیتوانند درنظرنگیرند که هنوزکشورهای " تك کالائی " باقی مانده اند. در برابرآنهابصورتی حاد مسائل تربیت کادر متخصص کارگری، مهندسان و تکنیسین ها و کارکنان علمی ، احداث زیرساخت گسترده از جمله دررشته های انرژی ، ترابری ، زمین شناسی قرارگرفته است. برای آنهـــا همچنین تأمین کامل اشتغال برای زحمتکشان ، نوسازی سریع کشاورزی، گذار تدریجی به رشد صنعتی بر مبنای استفاده از منابع طبیعی بنحویکه کشـــور از آسیب پذیری کنونی اقتصادی رهائی یابد ، اهمیت عظیمی خواهد داشت.

معلوم شد که حساب سیاستمداران واقتصاددانان غرب که معتقد بودنـــد مبالغ حاصله ازدرآمد های نفتی که درکشورهای صادرکننده بکارنیفتند دوبـــاره به کشورهای واردکننده جاری خواهد شد ومورد بهره برداری سرمایـــه داری انحصارگرقرارخواهد گرفت ، بی پایه نبوده است . دولتها ، ملاکان و بورژوازی کشورهای اوپك درکارخرید سهام کنسرن ها و مؤسسات کشورهای غربی صاحب املاك سودآور غیرمنقول (از قبیل هتل ، زمین و غیره) هستند واین جریان تـــا حدودی کشورهائی راکه درآمد های کلان نفتی دارند به اقتصاد غرب پیـــوند میدهد ، بعید نیست که برخی ازکشورهای عضو اوپك رود رروئی باامپریالیسم را برای خود نامفید بشمرند واین باعث پیوند تدریجی آنهابا سرمایهٔ انحصارگر غـــرب گردد . چنین خطری وجود دارد . این خطر برای تعدادی ازکشورهاو خلقهـا که اقشار حاکمهٔ آنهادر فضای منافع سلطنتی ، قبیله ای ، فئودالی ـ عشیره ای و یادر قلمرو منافع بورژوازی بزرگ زیست میکنند خطری واقعی است. متحد شدن سرمایهٔ کشورهای نفت خیز بانیروی صنعتی کشورهای رشد یافتهٔ سرمایه داری بعنوان وسیلهٔ تقویت توسعه طلبی انحصارهای بین المللی درد ستورروز قـــرار گرفته است .

شایان توجه است که دراکتبر ۱۹۷۲ (هنوز یکسال قبل از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و برقراری تحریم نفت) در سوکمیسیون سیاست اقتصادی خارجی مجلـــس نمایندگان کنگرهٔ آمریکا موضوع شیوهٔ " فئودالی " صدور سرمایهٔ مالی ازکشورهائیکه بادلارنفتی ثروتمند شده اند ، مطرح مذاکره قرارگرفت .

قسمتی ازنطق ك . کالور رئیس این سوکمیسیون رادراینجـــا مـــی آوریم :

" ایالات متحده آمریکا با بکار بستن شیوه های ماهرانه دیپلماسی میتواند از افتادن در بسیاری از دامهای سیاسی که از وابستگی ایالات متحده به واردات نفتی بوجود آمده اند ، پرهیزکند و ضمنا ازتمام برتریهای معقولی که ازتضاد منافع تولید کنندگان و مصرف کنندگان نفت ناشی میگردد استفاده نماید. عربستان سعودی ... اخیرا پیشنهاد کرده نفت خود رابه ایالات متحده آمریکا بفروشد ودرمقابل امکان یابد پولی راکه از فروش این نفت بدست می آورد در پالایشگاه ها ، ترابری و شبکه فروش نفت درسرزمین ایالات متحده ، بکاراندازد.

این نظریه شایسته آنست که بنحوی بسیاردقیق مورد بررسی قرارگیرد، زیرا مناسباتی اینچنین متقابلا پیوند یافته میتواند اولا موازنه پرداخت ایالات متحده آمریکارابهبود بخشد وثانیا ازاحتمال پیدایش وقفه درتحویل نفت بکاهد ، زیراکه کشورصادرکننده ، خود سرمایه گذاریهائی درایالات متحده آمریکاخواهد داشت. ایالات متحده باید چنان برنامه عملی تدوین کند که امکان فراهم آورد نظریه پیشنهادی عربستان سعودی رواج یابدودرآن کلیه کشورهای صادرکننده نفت که مایل باشند شرکت نمایند. درچنین صورتیوابستگی شدید به یك کشورصادرکنندهٔ نفت منتفی خواهد گردیدواینحالت برای ایالات متحده منافع بزرگی خواهد داشت (۲۰) .

عربستان سعودی وامارات خلیج فارس انباشت های پولی خود رابهمین گونه که برای کشورهاوخلقهای خود شان ثمری ببارنمی آورد درغرب بکارمی اندازند . مبالغ کلانی ازاین انباشت هابرای خرید اسلحه گرانقیمت مدرن از غرب به مصرف میرسد که پی آمد های آن تشدید نظامیگری وحضوربیگانگان درکشوراست. این گرایش در برابرتنش زدائی بین المللیو در برابرکوشش خلقهاودولتهای صلح دوست درراه خلع سلاح ، گرایش بسیارخطرناکی است .

مسئله نحوه برخورد کشورهای رشد یابنده به ملی کردن کامل منابع نفت ونیزصنایع تبدیلی نفت (آنجاکه وجود دارد) بصورت فوق العاده مبرم مطرح است . در برابرکشورهای رشد یابنده وظیفه بپایان رساندن روندیکه مدتها پیش آغازگردیده ، قرارگرفته است : وظیفه برقراری مجدد مالکیت کامل دولت برتمام منابع انرژی و دیگرمنابع طبیعیو نیز ایجاد صنایع تبدیلی نفت درمناطق استخراج آن وسرانجام وظیفه ایجاد ترابری وزیرساخت برای بازار به تنهائی و

"Congressional Record".Wash.,October 1972. (۲۰)

یا با همکاری دیگرکشورها .

امکانات وسیع تازه ای نیز برای همکاری آینده بین کشورهای دارای صنایع تبدیلی نفت و جامعه کشورهای سوسیالیستی پدید می آید .

تردیدی نیست که بحران انرژی بوضوح نقش فزاینده اقتصادی و سیاسی کشورهای رشد یابنده را نشان داد . مسئله مناسبات اقتصادی بین کشورهای رشد یافته و کشورهای عقب مانده در جهان سرمایه داری با درنظرگرفتن شرایط نوین حل و فصل خواهد شد . مسئله عبارت ازاینست که تاچه اندازه کشورهای رشد یابنده با ابراز یگانگی خواهند توانست مناسبات اقتصادی نابرابر بین المللی رابرطرف سازند ، ازمقاصد عادلانه خود دفاع کنند . درکدام جهت خواهند توانست به نوسازی مناسبات توفیق یابند و پایه گذاری این مناسبات نوین تا چه اندازه ژرف خواهد بود .

مسائل اقتصادی کشورهای آزاد شده رانمیتوان جدا از بحران ارزی و از امواج تورمی که تمام کشورهای جهان سرمایه داری ازجمله کشورهای رشد یابنده رافراگرفته ، مورد بررسی قرارداد . بحران انرژی نشان داد که وابستگی موازنه مصرف به واردات مواد خام ، سوخت ، مواد معدنی ، حتی به مقدار ٦ ــ ٨ تا ١٠ درصد گاهی میتواند سطحی بحرانی برای برهم زدن جریان عادی دوراقتصادی باشد . دیگرنیازی به گفتگو در باره موارد ی نیست که تقریبا نیمی و یاحتی بیشتر از نیمی از نیازمندیها به این مواد بحساب واردات ازکشورهای رشد یابنده برآورده میشود . درهمین جاست " چشم اسفندیار " استعمارنوین معاصر . و اینکه سیاستمداران کشورهای رشد یابنده سعی دارند درلحظه مناسب ضربه رابرهمین نقطه ضعف " حریف " بیش ازحدّ طمعکارنواستعمارگروارد آورنده کاملا قانونمند وازلحاظ سیاسی موجه است .

دربین جنبه های سیاسی مسئله نفت و بحران انرژی ، حل وفصل عادلانه مناقشه خاورنزدیك و نیز حفظ یگانگی ضد امپریالیستی اعراب دارای اهمیتی بزرگ اند . برخی ازطراحان سیاست امپریالیستی همچنان معتقدند که اعراب هیچگاه نخواهند توانست علیه اسرائیل متحدا عمل کنند و جهان عرب مجموعه نامتجانسی ازکشورهاست که دائما به اشکال گوناگون و به بهانه های مختلف با یکدیگر دست به گریبانند . میتوان گفت هدف سیاست امپریالیسم بین المللی و متحد وفادارش ــ صهیونیسم اینست که همین وضع کشورهای عربی هرچه ممکن است بیشتر باقی بماند . ولی چنانکه رویدادهای مربوط به بحران انرژی نشان

داد زمان تازه ای فرامیرسد و اوضاع سیاسی نوینی درخاورنزدیك پیدا میشود که امپریالیسم هم اکنون باآن برخورده و نمیتواند آنرانادیده بگیرد ۰

جنگ اعراب واسرائیل دراکتبر ۱۹۷۳ امپریالیستهارا مجبورکرد بفهمند که حمایت نظامی ـ سیاسی بی قید وشرط آنها ازتوسعه طلبی اسرائیل ، درگیری دائمی نظامی بین اسرائیل وکشورهای عربی رابهمراه می آورد و حاوی خطری بالقوه برای امنیت اروپاوسراسرجهانست ۰ بعلاوه چنین سیاسی برای ایالات متحده آمریکاخیلی گران ، سالانه ۳ تا ۵ میلیارد دلارتمام میشود ۰

سیاستمداران واقع بین درایالات متحده آمریکااین موضوع رانیز نمیتوانند درنظرنگیرند که جنگ ۱۸ روزه خاورنزدیك دراکتبر ۱۹۷۳ برای نیروهای مسلح اسرائیل چیزی غیرازجنگ ۱۹۶۷ بود ونیزنمیتوانند درنظرنگیرند که این جنگ یا دقیقتر بگوئیم پی آمد های آن باعث بروزاختلاف نظرهای عمیق درد رون ناتو گردید ۰ هرقدرهم طراحان سیاست امپریالیستی نسبت به اثر بخشی وحدت ضد امپریالیستی اعراب باشك و تردید بنگرند ، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ امکانات واقعی این وحدت رانشان دادوایالات متحده آمریکا و اروپارا بااین خطر روبروساخت که ساختارصنعتی وترابری سرمایه داری معاصر ازعمده ترین نوع سوخت محروم بماند ۰ مطبوعات و افکارعمومی درایالات متحده آمریکاوضعی راکه دررابطه با بحران انرژی پدیدآمد بسی غم انگیز ارزیابی کردند ۰ پ ۰ کازمیس مفسر مشهور نوشت : « کاهش مقدار استخراج وتحریم صدورنفت ازطرف دولتهای خلیج فارس به برخی کشورها ، بشریت راشگفت زده کرد ، ولی سپس آنگاه که کشورهای تولید کننده ، قیمت نفت را ۴۰۰ درصد افزایش دادند کشورهای مصرف کننده در لبه فاجعه قرارگرفتند ۰ محافل دولتی واجتماعی فقط بتدریج شروع کردند این نکته رادرك کنند که خطر جدّی است » (۲۱) ۰

همه اینهابدان معنی نیست که امپریالیسم ایالات متحده حاضراست از حمایت فعالانه ازاسرائیل دست بردارد ۰ اماآشکاراست که سیاستمداران غربی حامی اسرائیل مجبورشده اند دراین اندیشه افتند که چسان از بهای گزافی که برای چنین حمایتی میپردازند کاسته شود ۰ آنهادرجستجوی راهها و وسائل نوینی برای دسترسی به اهداف خویشند تامواضع خود رادرخاورنزدیك حفظ کنند و بحران خاورنزدیك رابسود اسرائیل فیصله دهند ۰

"The New York Times",28.IX.1974 (۲۱)

اظهارات ریچارد نیکسون رئیس جمهور پیشین ایالات متحدهٔ آمریکا در کنفرانس مطبوعاتی ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳ گواهی است براینکه سیاستمداران طرفدار اسرائیل در ایالات متحدهٔ آمریکا ناچارشده اند در بارهٔ اوضاع خاورنزدیک ودر بارهٔ لزوم تغییرمشی تاکتیکی خود عمیقا بیاندیشند. نیکسون اظهارداشت : « در بارهٔ کمبود نفت که شمابدان اشاره کردید میگویم یکی ازعوامل مهمی که مارا به کوشش واداشته تاهرچه ممکن است زودتر بحران خاورنزدیک راحل وفصل کنیم ، امکان بالقوهٔ قطع تحویل نفت است . به من اجازه دهید به یک اظهاریهٔ وزارت خارجه اشاره کنم که موجب بروز برخی دشواریها دراروپاگردید ،ـ اظهاریهٔ مربوط به اینکه دوستان اروپائی ماروحیهٔ بایستهٔ همکاری رادرکمک به ما برای تدوین حل وفصل نهائی خاورنزدیک یاالاقل چنان حل وفصلی که ماتدوین کرده بودیم و درقرار دیروزی بیان شده است ، ازخود نشان ندادند. من دراینمورد فقط میتوانم بگویم که اروپاکه ۸۰ درصد نفت مورد نیاز خود راازخاورنزدیک دریافت میدارد دراین زمستان از سرماخشک میشد ، اگر به حل مسئله نائل نمی آمدیم . این وضع البته بهمین گونه مربوط به ژاپن نیزهست . ضمنابایدگفت که ایالات متحدهٔ آمریکا فقط قریب ۱۰ درصد نفت مصرفی خود راازخاورنزدیک دریافت میکند.

خلاصه من میخواهم این رابگویم : بمناسبت کمبود بالقوهٔ نفت درایالات متحدهٔ آمریکا ودرسراسرجهان درلحظهٔ کنونی ، پرهیز از بحرانهای آتی در خاورنزدیک امریست کاملا ضروری تاتحویل نفت به اروپا و ژاپن و به ایالات متحدهٔ آمریکا بتواندبدون وقفه انجام گیرد » (۲۲) .

این بیانات بقدرکافی گویاست . جستجوی ایالات متحدهٔ آمریکا به قصد یافتن راه حلهای بینابینی برای مسئلهٔ خاورنزدیک دقیقابازتابی است از همین وسائل و شیوه های تاکتیکی نوین که سیاستمداران آمریکادرشرایط مشخص پس از اکتبر ۱۹۷۳ بکار می بندند .

* * *

بهنگام بررسی جوانب گوناگون مسئلهٔ نفت و بحران انرژی نمیتوان خطرات جدّی رانیز که درکمین کشورهای رشدیابنده نشسته مشاهده ننمود .

امپریالیستها سعی دارند در بین کشورهای رشد یابنده بذرعدم اعتماد و

"The New York Times",27.X.1973. (۲۲)

دشمنی بیفکنند و گروهی ازآنها راباا ستفاده ، ازافزایش بهای نفت ود شواریهائی که د رنتیجهٔآن ، د رموازنه پرد اختهای کشورهای رشد یابنده ، وارد کنند ، نفت بوجود آمده ، بجان گروه دیگر بیاند ازند . این خطری است واقعی ونباید بدان کم بهاداد . د رهفتمین اجلاس ویژهٔ مجمع عومی سازمان ملل متحد (سال ۱۹۷۰) ایالات متحده ٔ آمریکاکه میدید صف اتحاد کشورهای رشد یابنده ، فشرده میشود ، کوشید تاد یه ٔکسری موازنه پرد اختهای آنهارابرعهده ٔ کشورهای تولید کننده ٔنفت بگذارد . این مسئله ای بسیار حاد بود که کشورهای رشد یابنده ، میبایستی برای حصول توافق جنبه های مهم این معضل راد ر بین خود حل کنند ، یعنی قرارداد هائی منعقد سازند ومیان خود مناسبات حتی الامکان انعطاف پذیرتری بوسیلهٔ شیوه های گوناگون جبران خسارات ، واگذاری اعتبارات باشرایط مساعد ، ایجاد صندوق های ویژه ای ازجانب کشورهای صادرکننده ٔ نفت برای کمك اقتصادی به کشورهای رشد یابنده ٔ آسیاوآفریقا ، سرمایه گذاریهای وسیع و بوسیلهٔ دیگرشیوه های جبران کسرموزانه پرد اختها ، برقرارنمایند .

سیاستمداران امپریالیستی کشورهای رشد یابنده ، راازاین میترسانند که کشورهای رشد یافتهٔ صنعتی سرمایه داری د ر پاسخ به افزایش بهای نفت ، قیمت فراورده های صنعتی خود وازجمله قیمت ماشین آلات و ماشینهاراچند برابر خواهند کرد . البته قیمتهای فراورده های ساختهٔ کشورهای صنعتی ثابت نیست . آنهاافزایش می یابند . انحصارهاد رآینده ، نیز کوشش خواهند کرد که این قیمتها بالا روند . ولی بهرحال توازن معینی وتنظیم تناسبی بین قیمتهای مواد خام و کالاهای صنعتی امر ناگزیری است ، برای گروههای عمده ٔ کالاها ، قیمتهائی که ازلحاظ اقتصادی دارای ثباتی باشند یافت خواهد شد . ارعاب تاکنون بیهودگی خود رانشان داده است . نواستعمارگران مجبورخواهند شد به تدوین مناسبات نوینی ، به نظم اقتصادی نوینی گردن نهند .

دشمنان اتحاد شوروی و جهان سوسیالیستی ، تقلامیکنند بین کشورهای آزاد شده ، واتحاد شوروی که ازلحاظ منابع طبیعی خویش د رتأمین است شکاف ایجاد کنند . آنهاسعی دارند اثبات کنند که افزایش مقدار استخراج نفت(از جمله گازمایع) که د رسالهای نزدیك آینده ، د راتحاد شوروی به رقم ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تن بالغ میگردد ، افزایش عظیم تولید گاز ، جلب اعتبارات غربی و ژاپنی برمبنای بازپرد اخت آنهاازمحصول که برای بهره برداری از نواحی نوین نفت خیز و منابع گاز سیبیری و خاور دور انجام میگیرد ، گویاکشورهای رشد

یابنده، تولید کننده، نفت را در موقعیت نامساعدی قرار خواهد داد. آنها جملاتی برای فریب افکار عمومی در این کشورها پخش میکنند و کوشا هستند که اتحاد شوروی را همچون رقیب نادرستی معرفی کنند. اتحاد شوروی در این مسئله مهم از اصل همبستگی کشورهای سوسیالیستی با کشورهائی که برای آزادی اقتصاد خود میرزمند، پیروی مینماید.



تقسیم بین المللی کار با این امر که منابع طبیعی در کره، زمین از لحاظ جغرافیائی بنحو ناموزونی توزیع گردیده اند، ارتباط درونی دارد. در نتیجه این ناموزونی جغرافیائی توزیع منابع طبیعی، کاملا قانونمند است که در سرزمین کشور معینی میان مصرف مواد خام، مواد معدنی و سوخت و تولید آنها بمیزانی کم یا بیش ناهماهنگی بوجود آید و بهمین دلیل هرقدر کشور از لحاظ صنعتی بیشتر ترقی کند هماهنگی در تقسیم اقتصاد بین المللی کار بر مبنای دادوستدهای متعادل ضرورت بیشتری کسب مینماید.

ولی درست همین هماهنگی است که شیوه، سرمایه داری تولید هیچگاه آنرا تأمین نکرده است. اقتصادی که بر مبنای مالکیت خصوصی، انحصاری وانحصاری دولتی قرارگرفته با برابری واقعی شرکت کنندگان در عملکرد سرمایه داری جهانی سازگار نیست. سرمایه داری از لحاظ تاریخی در نتیجه، بهره کشی استعماری جهانشمول و نواستعماری از منابع طبیعی و از کار و زحمت خلقهای کشورهای فلاحتی دارای مواد خام، پایه عرصه، وجود نهاده، رشد کرده و به درجه، کنونی حکمروائی انحصارهای چند ملیتی رسیده است. بهمین دلیل به این کشورها به معنی علمی واقتصادی تعریف جامعی زیرعنوان " زائده، فلاحتی مولد مواد خام " داده شده است.

در دومین نیمه، سده، بیستم و بویژه در سالهای ۷۰ مبارزه، گسترده ای بمقیاس جهانی ازسوی کشورهای فلاحتی مولد مواد خام برضد سرمایه، انحصارگر اروپای غربی، ایالات متحده، آمریکا وژاپن درگرفت. سیستم سوسیالیستی جهانی پشتیبان این مبارزه است. این نه فقط مبارزه ای است اقتصادی، بلکه همچنین مبارزه ایست سیاسی، این مبارزه برای مدت درازی ودر همه جا در جهان سرمایه داری توسعه خواهد یافت و فقط باگذار به شیوه، سوسیالیستی تولید پایان خواهد یافت.

مسئلهٔ انرژی به همهٔ کشورها وخلقها مربوط است ، این مسئله ایست که اکنون در برابر بشریت قرار گرفته است . همهٔ نیروهای صلحدوست علاقمندند که این مسئله ازلحاظ سیاسی واقتصادی ازراه مسالمت آمیز بگونه ای که برای همگان پذیرفتنی باشد ، حل گردد .

اتحاد شوروی همیشه و بطور پیگیر سیاست رشد حتی الامکان وسیعتر همکاری اقتصادی بین المللی رافارغ از تبعیض و برمبانی صرفهٔ متقابل اجراکرده است . تنها چنین سیاستی به تحکیم استقلال اقتصادی کشورهای رشد یابنده کمك میکند ودرجهت گسترش مناسبات بازرگانی واقتصادی آنها عمل مینماید . باید توجه داشت که افزایش قیمت مواد خام، مواد معدنی وسوخت بخودی خود وبدون وجود برنامه نمیتواند عامل تعیین کننده ای برای اعتلای اقتصاد عقب مانده کشورهای مستقل جوان باشد . پژوهشگران شوروی اهمیت اجرای اصلاحات بنیادی اجتماعی ـ اقتصادی ، ایجاد و تحکیم بخشهای دولتی و تعاونی دراقتصاد کشورهای کم رشد بویژه دررشته های مهم حیاتی وکلیدی آنراتأکید نموده اند . اکنون دیگرکاملا آشکارشده است که با بسط برنامه ریزی دولتی رابکار بست ، درتمام زمینه ها آنراتکامل بخشید ، بگونه ای که عرصهٔ زندگی اجتماعی رانیز دربرگیرد ، رفته رفته ولی همواره موٴثرترسیستم توزیع درآمد ملی رابسود مردم دگرگون سازد وبرای فعالیت سرمایهٔ خارجی مقررات سختی برقرارنماید . بدیهی است اجرای چنین اقداماتی مستلزم تحولات بنیادی اجتماعی و سیاسی است ، ولی درهرحال زمان لزوم الغای تمام تعهدات نابرابراقتصادی که حق واختیار کشورهای کم رشد رانسبت به منابع طبیعی آنهامحدود ساخته اند ، از لحاظ تاریخی فرارسیده است .

در بین اقتصاددانان کشورهای رشد یابنده ، میتوان به افرادی برخورد که عقیده دارند تمام مضمون سیاست اقتصادی درحال حاضرافزایش قیمت مواد خام بهروسیله ، و سازماندهی اتحادیه هائی برای دردست گرفتن بازار است تابتوان این قیمتهارادرسطح بالای قیمتهای انحصاری حفظ کرد . این نقطهٔ نظرکه بازتابی ازافراط گرائی اقتصادی است پاسخگوی مصالح درازمدت سیاسی واقتصادی کشورهای رشد یابنده نیست و به همکاری بین المللی کمك نخواهد کرد و این امر بنوبهٔ خود منجر به تشدید تشنج درمناسبات بین المللی، منجر به اختلاف درمناسبات سیاسی وبازرگانی ـ اقتصادی خواهد شد .

نظم نوین اقتصادی ـ چنانکه دراعلامیهٔ دولت شوروی منتشره در اکتبر

۱۹۷٦ خاطرنشان شده ـ میبایستی برپایهٔ رعایت کامل اصول اساسی نظیر حق حاکمیت کشورها ، تمامیت ارضی ، حق خلقها به تعیین سرنوشت خویش ، مخالفت با تصرف اراضی دیگران بوسیلهٔ قوهٔ قهریه ، و نیز عدم مداخله در امور داخلی کشورها پی ریزی گردد. هرکشور بتمام وکمال حق دارد آنچنان سیستم اقتصادی و اجتماعی برقرارکند که آنرا برای روند پیشرفت خود مناسب ترمیشمرد، حق دارد حاکمیت مسلم خود را برمنابع طبیعی خویش و برتمام فعالیت اقتصادی درون کشور برقرارکند ، وازجمله حق دارد منابع طبیعی خود راملی کرده در مقابل بهره کشی ازاین منابع وفرسایش آنها و یاخساراتی که برآنها وارد آمده تاوان و غرامت کامل دریافت کند .



درایـن اواخرمدیران انحصارهای چند ملیتی نظریه ای زیرعنوان وابستگی متقابل کشورهای سیستم سرمایه داری پیش کشیده اند . درپایان اکتبر ۱۹۷۰ دراجلاس اتاق بازرگانی جامعهٔ اقتصادی اروپاکه درنیویورك برگزارشده دیوید روکفلر رئیس هیئت مدیرهٔ " چیس مانهتن بانك " این تز رامطرح ساخت که " وابستگی متقابل جهانشمول بصورت واقعیت موجود درآمده است " . وی گفت این وابستگی متقابل که بسیارآسیب پذیراست درزمستان ۱۹۷٤ بوسیلهٔ کشورهای تولید کنندهٔ نفت نقض شد . دیوید روکفلر مدعی شد که تحریم نفت " اقدام زیانباری بود که تأثیر بسیار وخیمی برکشورهای رشد یابنده داشت. . .ادعای آنها را به داشتن حق رأی بیشتری درامور اقتصادی جهانی آشکارساخت . آنها " ازآن سیستم اقتصادی بین المللی که بنظرشان برضد آنها متوجه است ناراضی اند "

دیوید روکفلر ازاین مطالب چگونه نتیجه گیری کرد ؟ اوگفت : "کشورهای رشد یابنده نیازمند کمك ماهستند " ، " فقط از راه همکاری ونه از راه سیاست رودررویی میتوان به اهداف مشترکمان درعرصهٔ رشد ، دست یافت " ، " برای اینکه امکانات برابر تأمین گردد تجدید نظر درساختار ما ضرورت پیدا کرده است " . میبایست " مسئلهٔ ادغام اقتصاد رشد یابنده ، درسیستم جهانی " مورد بررسی بسیاردقیق قرارگیرد . سرمایه گذاریهای خارجی ، بدعوی دیوید روکفلر " همچنان کلید ارتقاء رفاه کلیهٔ کشورهای رشدیابنده است " . روکفلر با قاطعیت اعلام داشت که : " برای دستیابی به این هدف وسیلهٔ بهتری از

کورپراسیون های چند ملیتی نیست" . دیوید روکفلر در پایان سخنانش کشورهای رشد یابنده را فراخواند که : " در پاسخ به تجدید نظری که ما در سیاست خود در عرصهٔ واردات بعمل می آوریم ، آنها محدودیت های صادرات را مورد تجدید نظر مشابهی قرار دهند. کوششهائی که برای تقلید از عمل اوپك بعمل آید فقط میتواند روح نوین نزدیکی دوستانه را تخریب نماید"

بدینسان نسخهٔ اصلی که دیوید روکفلر برای غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی کشورهای رشد یابنده ارائه میدارد ، همکاری با کشورهای امپریالیستی بر شالودهٔ " وابستگی متقابل فشرده " است که در آن نقش اساسی را انحصارهای چند ملیتی ایفا کنند . هدف از این نظریه گرد آوردن تمام کشورهای رشد یافتهٔ صنعتی سرمایه داری بدور ایالات متحدهٔ آمریکا برمبنای طبقاتی است بخاطر اینکه بتوانند دشواریهای اقتصادی ناشی از فشاری را که کشورهای رشد یابنده بر آنها وارد می آورند تخفیف دهند و این دشواریها را بگونه ای حل کنند که بسود انحصارهای چند ملیتی تمام شود. در این نظریه اشتیاقی نیز برای برکنار داشتن اتحاد شوروی و سیستم سوسیالیستی جهانی از شرکت در حل مسائل بغرنج اقتصاد جهانی معاصر بیان گردیده است . راه حلی که از سوی انحصارهای چند ملیتی ارائه شد ، همکاری نوع ویژه ای را با انحصارهای ایالات متحده در نظر میگیرد که در آن مصالح ملی خاص کشورهای رشد یابنده بحساب نیامده است . هدف از تز " وابستگی متقابل بین کشورهای رشد یابنده و کشورهای سرمایه - داری رشد یافته " در آخرین تحلیل مقابلهٔ فعال با اقداماتی است که کشورهای آزاد شده علیه انحصارهای چند ملیتی بعمل می آورند. از این نظریه همچون وسیلهٔ اعمال نفوذ در رسمتگیری سیاسی و اقتصادی کشورهای رشد یابنده ، بهره-گیری میشود. نظریهٔ " وابستگی متقابل " حاوی خطر برای حاکمیت کشورهای رشد یابنده است .

کورپراسیونهای چند ملیتی میکوشند نه فقط مسائل اقتصادی ، بلکه همچنین مسائل سیاسی جهان سرمایه داری معاصر را بسود خود حل کنند . با پیش کشیدن تز " وابستگی متقابل" اقتصادی ، انحصارها سعی دارند به کشورهای رشد یابنده بهاورانند که هماهنگی سیاست خارجی آنها با سیاست خارجی ایالات متحدهٔ آمریکا ضرورت دارد . این اندیشه به بورژوازی ملی کشورهای رشد یابنده عرضه میشود که سرنوشت وی با سرنوشت انحصارهای ایالات متحدهٔ آمریکا ، اروپای غربی و ژاپن مشترك است و گویا کشورهای رشد یابنده بدون کمك این انحصارها قادر به حل

مسائل اقتصادی خویش نخواهند بود. درنتیجه، بیش ازصد کشوررشد یابنده، باوجود تفاوتهای عظیمی که بین آنهاوجود دارد، میبایستی درواقع سیستم واحدی راباسرمایه داری انحصارگردولتی غرب تشکیل دهند. دیوید روکفلرسعی دارد این پند اررامدلل سازد که برای کشورهای آزاد شده سودمند است با غرب درصلح وهمکاری بسر برند وآنهامیبایستی از رودرروئی باانحصارهای چند ملیتی بپرهیزند. دیوید روکفلر و دیگر لیدرهای سرمایه داری انحصارگر اذعان دارند که کشورهای رشد یافتهٔ صنعتی سرمایه داری از لحاظ نیازمندی به مواد خام، مواد معدنی و سوخت به کشورهای رشد یابنده، وابستگی دارند. این واقعیت را نمیتوان منکرشد. ولی آنهاباسماجتی بمراتب بیشتر تأکید میکنند که کشورهای رشد یابنده، نیز وابسته به ایالات متحدهٔ آمریکا، به کمك مالی اش، به تکنولوژی و خواروبار آمریکامیباشند.

فقط دیوید روکفلر نیست که برای " وابستگی متقابل " یقه میدراند. این نظریه درسخنرانیهای نمایندگان دول غرب درهفتمین اجلاس ویژهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیان گردید. نظریهٔ " وابستگی متقابل" برای استتار خصلت استثمارگرنحوهٔ تقسیم کاراجتماعی معاصر دراقتصاد سرمایه داری مطرح میشود. این نظریه به میان کشیده شده است تابوسیلهٔ آن خصلت یکجانبهٔ این نوع تقسیم کاراجتماعی که بزیان خلقهای آزاد شده است برای همیشه حفظ شود، از تحقق خواستهای کشورهای رشد یابنده، درزمینهٔ برابری حقوق اقتصادی جلوگیری بعمل آید. هدف ازاین نظریه آنست که نوع نوین وابستگی سیاسی ـ اقتصادی کشورهای رشد یابنده، رابه سرمایهٔ انحصارگردولتی، و به انحصارهای چند ملیتی ایالات متحدهٔ آمریکا، اروپای غربی و ژاپن درمقام سیاست دولتی کشور-های امپریالیستی قراردهند.



سالهای ۱۹۷۳ ـ ۱۹۷٤ همچون مرحلهٔ بحران نواستعمارنفتی که با عمل همبسته و مشترك کشورهای تولیدکنندهٔ نفت درگرفت، درتاریخ مبارزهٔ کشورهای رشد یابنده، ثبت خواهد شد. آنزمان که کارتل امپریالیستی نفت سود-های عملا نامحدود و نجومی ازکشورهای تولیدکنندهٔ نفت بچنگ می آورد بی باز گشت سپری شده است. اکنون دیگرکشورهای اوپك سالانه، ازسال ۱۹۷٤ به این سو، ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلارسود خالص بدست می آورند و قیمت

اعلان شده متوسط برای هرتن نفت به ۸٦ دلار بالغ گردید وحال آنکه تا ژانویه ۱۹۷٤ این رقم ۲٤ دلار بود. عملا هرتن نفتی که استخراج شده وصادر میشود ، منهای هزینه های تولید آن ، مبلغ ۸۰ دلار سود ببار می آورد . مهم اینست که بیشترکشورهای تولید کننده نفت توانسته اند روند ملی کردن صنایع استخراج نفت را بپایان رسانند ویا درشرف پایان دادن هستند . درزمره این کشورها میتوان الجزائر ، لیبی ، عراق ، ایران ، کویت ، قطر و ونزوئلا را نام برد. دیگرکشورهای بزرگ صادرکننده نفت نظیر امارات متحده عربی ،اندونزی ، نیجریه و عربستان سعودی تا ٦۰ درصد استخراج نفت خود را ملی کرده اند.

اکنون دیگرنمیتوان نادیده گرفت که امپریالیسم نفتی ایالات متحده ، انگلستان و هلند که زمانی پرتوان بود دچار فرسودگی جدی شده است. مالکیت انحصاری برامتیازات عظیم که فقط درسالهای ۱۹٦۰ تا ۱۹۷۳ مبلغ ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد خالص به صندوق کارتل ریخت ، دیگروجود ندارد. ۸۰ درصد نفتی که درکشورهای رشد یابنده استخراج میشود ، یعنی نزدیک به ۱۳۰۰ میلیون تن نفت درموسسات ملی شده ای بدست می آید که تا همین اواخر طبق قراردادهای امتیازی متعلق به انحصارهای امپریالیستی بودند. اکنون انحصار ها باید نفت رابخرند و به قیمت گران هم بخرند ومیزان این قیمت معمولا بستگی به انحصارهانداشته ، به سازمان صادرکنندگان نفت بستگی دارد. البته انحصارها سعی دارند اقدامات مستقلانه کشورهای اوپک راعقیم کنند ، فعالیت آنهارا فلج سازند ، انحصارترابری نفت و کرایه گران کشتیهای نفتکش رابرآنهاتحمیل کنند ، از شبکه گسترده توزیع و فروش نفت و فراورده های نفتی که هنوزدردست کارتل است و نیز از صنایع پالایش و صنایع تبدیلی نفت که متعلق به کارتل است بهره گیری نمایند. با بکار بستن همگی این وسائل ، کارتل نفت امکان می یابد که مانورکند و ازطریق کاهش مقدارخرید نفت ، آن کشوری راکه درمبارزه باکارتل پیگیری بیشتری ازخود نشان میدهد ، درمعرض فشار قراردهد و به مبلغ درآمد آن لطمه وارد سازد. ولی این اقدامات به موفقیت قطعی نمی انجامد ، کارتل مجبورمیشود بتدریج عقب بنشیند ، سرانجام به درک اوضاع و احوال تن درد هد و با شرایط نوین صدورنفت موافقت نماید .

اکنون که کشورهای تولید کننده نفت سودهای هنگفتی دریافت میدارند ، انحصارهای نفتی در برابرخود این وظیفه راقرارداده اند که لااقل بخشی ازاین سودهارا بازپس گیرند .

طبیعی است که سهل وساده ترین شیوه ها در این زمینه افزایش قیمت کالاهای صادراتی ازکشورهای رشد یافته صنعتی به کشورهای رشد یابنده است. طبق آمارهای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ قیمت فراورده های صنعتی که از کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری به کشورهای رشد یابنده، از جمله به کشورهای تولید کننده نفت صادر گردید ۲۲ درصد زیادتر شده است. در سال ۱۹۷۵ و در سال ۱۹۷۶ این افزایش ده درصد بوده است. بدینوسیله انحصارها ۲۵ میلیارد دلار از درآمد کشورهای تولید کننده نفت را به خود باز گردانده اند. البته اوپک تغییرات قیمت فراورده های صنعتی و روند تورم را در ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن دقیقا تعقیب میکند و سعی دارد متناسب با این تغییرات قیمت نفت را تغییر دهد. چنانکه در ژانویه ۱۹۷۷ قیمت نفت بنابه تصمیم اوپک و ضمن غلبه برمخالفت عربستان سعودی بمیزان ده درصد افزایش داده شد.

عربستان سعودی مشی ویژه ای در سازمان کشورهای صادرکننده نفت، اوپک، اتخاذ کرده است. این کشور در امر ملی کردن امتیازات نفتی سست ترین موضعگیری را داشته، وحدت کشورهای اوپک را در مورد قیمت گذاریهای تازه برای نفت مختل ساخته، خود مقادیر عظیمی اسلحه از ایالات متحده آمریکا، انگلستان و جمهوری فدرال آلمان و فرانسه خریداری میکند و باعث میشود که دیگر کشورهای عربی نیز چنین کنند. عربستان سعودی بخش بزرگی از سود های دریافتی خود را به بانکهای آمریکائی واروپای غربی میسپرد ودر شرکتهای خارجی سرمایه گذاری میکند ودیگر کشورهائی را نیز که دلار نفتی دریافت میدارند فرا میخواند که چنین کنند. عربستان سعودی بیش از پیش نقش اسب تروا را در جهان عرب به سود نواستعمار آمریکائی و اروپای غربی ایفا میکند. اگر در نظر بگیریم که سیاست داخلی و خارجی عربستان سعودی یکسره ارتجاعی، حاوی تمام خصوصیات " ستون پنجم " در جنبش آزادیبخش ملی اعراب، سراسر ضد کمونیستی و ضد شوروی است، آنگاه میتوان نتیجه گرفت که دلارهای نفتی که این کشور از سود نفت بدست می آورد بیشتر برای مقاصد امپریالیسم، استعمار نوین و ارتجاع بکار میرود تا در راه اهداف ملی. شواهد آن آشکار است : درمدت سه سال اخیر عربستان سعودی مبلغ ۶۰ میلیارد دلار در اختیار بانکها و شرکتهای آمریکائی گذارده است. این نتیجه گیری دشوار نیست که ایالات متحده آمریکا بحساب عربستان سعودی که بدروغ خود را دشمن پیگیر اسرائیل معرفی میکند،

به اسرائیل که اراضی اعراب را اشغال نموده ، کمك مینماید.

بسیاری ازکشورهای رشد یابندهٔ مصرف کنندهٔ نفت ، ازافزایش قیمت نفت متحمل زیانهای شایان توجهی گردیده اند. طبیعی است که آنهابحق توقع دارند ازکشورهای تولید کنندهٔ نفت کمکهای جدّی دریافت دارند . وگرچه الجزائر دراوپك پیشنهادی مطرح ساخت مبنی براینکه "صندوقی به مبلغ ۱۰-۱۵ میلیارد دلار برای رشد وکمك به کشورهای رشد یابنده ای که از افزایش قیمت نفت زیان دیده اند تأسیس یابد" اوپك تصمیم گرفت که مبلغ این صندوق ۱ر۶ میلیارد باشد که آشکارا برای این کشورهاکافی نیست و باامکانات کشورهای دریافت کنندهٔ دلارهای نفتی نامتعادل است. دراتخاذچنین تصمیمی نقش کشورهای دارای رژیم های محافظه کاراندك نبود. این کشورهاثروت دلارهای نفتی خود را به مصرف نظامیگری میرسانندو یا در بانك ها وانحصارهای خارجی بکار می اندازند .

ولی درهرصورت انحصارامپریالیسم برمنابع نفتی جهانی وتصاحب سود های گزاف بوسیلهٔ غارت خلقهای کشورهای تولید کنندهٔ نفت از بنیاد شکست برداشته است . استعمارنوین امپریالیستی نفتی دچار بحران بسیار ژرفی شده است. بر مبنای این بحران مبارزهٔ بسیارشدیدی برای بازسازی عملی مناسبات نواستعماری نابرابر اقتصادی ــ بین المللی آغاز گردیده است .

مسئولیت بحران انرژی برعهدهٔ انحصارهای بین المللی است. آنهابودند که وحشیانه کشورهای رشد یابنده رادرمعرض بهره کشی قراردادند ، تولید و ترابری و پالایش نفت رادرچنگ خود گرفتند ، آنهابودند که بمدت دهها سال قیمت های غیرعادلانه ای برای نفت تعیین کردند ، سود های چندین میلیارد دلاری بردند ، حال آنکه آنها غالبا فقط کمپرادورهای بین المللی درعرصهٔ تجارت نفت بودند . مرحلهٔ نوین همکاری سیاسی بین المللی که درشرایط تنش زدائی فرامیرسد استفادهٔ عادلانه وموثری راازتقسیم کار بین المللی ممکن میسازد و این بهره برداری عادلانه و ثمربخش از تقسیم کار بین المللی موجب تسریع رشد اقتصادی کشورهای رشد یابنده میگردد و به ایجاد محیط سالمتر اقتصادی و سیاسی بین المللی و به تحکیم صلح جهانی کمك میکند .

لئونید ایلیچ برژنف در بیست و پنجمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهارداشت : " اتحاد شوروی ازخواستهای برحق کشورهای جوان ، از تصمیم آنها به رهائی از بهره کشی امپریالیستی و ازاینکه صاحب اختیارثروتهای

ملی خویش باشند ، بطورکامل پشتیبانی میکند" (۲۳) .

همانطورکه در پیش توضیح داده شد ، در سالهای اخیرجهان سرمایه-داری با دقتی مداوم سیاست نفتی سازمان کشورهای صادرکننده نفت را تعقیب میکند. دراین سازمان ۱۳ کشور ازآفریقا ، خاورمیانه و آمریکای لاتین گرد آمده اند وحجم استخراج نفت آنها نیمی ازمجموع استخراج جهانی راتشکیل میدهد . در پنجاهمین کنفرانس نوبتی اوپک نیز که درد سامبر ۱۹۷۷ درکاراکاس تشکیل یافت قرار بود این مسئلهٔ اساسی موردبررسی قرارگیرد که آیاقیمت پایهای نفت افزایش داده شود یااینکه بهمان میزان قبلی که برای هر بشکه ۱۲٫۷ دلار (برای هرتن ۷٤ دلار) تعیین شده بود باقی بماند .

برخلاف انتظار دراین کنفرانس بحث دشواری پیرامون این مسئله که در این اواخر اهمیت ویژه ای کسب کرده ، صورت نگرفت ، اگرچه قبل از کنفرانس شرکت کنندگان آن موضعگیری های گوناگونی داشتند. شرکت کنندگان در کنفرانس کاراکاس نتوانستند در بارهٔ افزایش قیمت نفت به توافق برسند و این باعث خشنودی کشورهای غربی شد که ۷۰ درصد نفت مورد نیاز خود راازکشور-های اوپک دریافت میدارند. شرکت کنندگان کنفرانس به تصویب قطعنامهٔ مختصری قناعت کردند. این قطعنامه اعضای اوپک رافرامیخواند که "راهی برای حفظ منافع کشورهای عضو سازمان جستجوکنند" و این مسئله رادرکنفرانس نوبتی اوپک که در ژوئن ۱۹۷۸ میبایستی برگزارگردد به مذاکره بگذارند.

این رخداد که دریگانگی استوارسالهای اخیراعضای اوپک برای دومین بار درظرف عملا یکسال " رخنه های محسوسی درمسائل مربوط به قیمت نفت بوجود آمده " ، لابد برای کشورهای سرمایه داری این امید رافراهم ساخته که اقتصاد سرمایه داری جهانی درچند سال آینده نیز زیرضربهٔ محسوسی ازجانب اوپک قرارنخواهد گرفت ، زیراکه این سازمان ، بعقیدهٔ آنها ، نیروی پیشین خود را ازدست داده است .

تصمیم کنفرانس کاراکاس به اینکه قیمت نفت درسطح کنونی " منجمد " گردد مدتهای دراز موضوع بررسی کارشناسان قرارخواهد داشت. ولی هم اکنون میتوان گفت که تدارک و برگزاری این کنفرانس بنحو چشمگیری چه ازلحاظ حدت تشنج وضع درونی خود اوپک و چه ازلحاظ خصوصیات عوامل سیاسی واقتصادی که

---

(۲۳) لئونید برژنف . در راه لنین . جلد ٥ ص ٤٦٢ .

دائرهٔ عمل آنها میدان وسیعتری داشت ، با کنفرانس های پیشین متفاوت بود. پس ازافزایش شدید قیمت نفت بسال ۱۹۷۳ ، ازآهنگ مصرف نفت توسط کشورهای سرمایه داری کاسته شدو در بازارجهانی " مازاد " نفت بوجود آمد. بنا به ارزیابی مجلهٔ آمریکائی " یونایتد ستیتس نیوزاند ورلد ریپورت " شمارهٔ نهم ژانویهٔ ۱۹۷۸ آهنگ رشد مصرف نفت دراین کشورهای مصرف کننده در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۶ سالانه بطورمتوسط فقط ۱٪ بوده وحال آنکه درسالهای ۱۹۵۵-۱۹۷۳ این رقم ۷ درصد بوده است. درسال ۱۹۷۷ اعرضهٔ نفت بمقدار ۱۰۰ میلیون تن بیش ازتقاضا بوده است. این وضع بازارنفت که دراین اواخرایجاد شد مورای کشورهای اوپك نامساعد است، معلول علل چندی است. یکی ازاین علل رکود اقتصادی ژرف و درازمدتی است که کشورهای غربی مصرف کننده نفت اوپك رافراگرفته است. بنابه آمار های سازمان همکاری اقتصادی وتوسعه، آهنگ افزایش کل فراورده های داخلی در ۲۴ کشوریکه عضو سازمان نامبرده مانده، درسال ۱۹۷۷ بطورمتوسط ۳-۴ درصد بوده است و درسال ۱۹۷۸ احیانا بیش از ۳٫۵ درصد نخواهد بود (۲۴).

علاوه براین بسیاری ازکشورهای باختری کوشیده اند برای صرفه جوئی در مصرف فراورده های نفتی ، افزایش مصرف دیگرانواع انرژی و مواد خام شیمیائی راتشویق کنندو برای تسریع دراستخراج معادن نوین نفت خود ، اقداماتی انجام دهند. مثلا ایالات متحدهٔ آمریکا استخراج زغال سنگ راافزایش داده و برنامه ای تدوین نموده که طبق آن میزان استخراج نفت درآلاسکا میبایستی بجای ۴۰ میلیون تن که درسال ۱۹۷۷ بود به ۵۵ میلیون تن دراواسط سال ۱۹۷۸ برسد ونیز درنظرگرفته است مقادیرشایان توجهی نفت و گاز از مکزیك دریافت دارد. انگلستان قصد دارد که درسال ۱۹۷۸ نیمی ازمصارف نفتی خود را به حساب استخراج معادن نفت دریای شمال برآورده سازد.

رقابت درخود اوپك نیز شدت یافت . عربستان سعودی که سعی داشت مانع گردد که اکثریت کشورهای عضو اوپك موفق به فروش نفت خود به بهای ۱۰ درصد بیشتر از بهای پیش از ژانویهٔ ۱۹۷۷ گردند ، درماههای مارس تا ژوئیهٔ ۱۹۷۷ بشدت برمیزان صدورنفت خودکه ارزانتر بود ، افزود. این اقدام موجب گردید که درآن مدت ، دیگرکشورهای عضو اوپك برای فروش نفت خود با دشواری روبرو گردند.

---

(۲۴) " Petroleum Economist ",January 1978.

سپس کشورهای سرمایه داری پس از ذخیرهٔ مقدار زیادی نفت ، مقدار خرید آنرا ازصادرکنندگان کاهش دادند. دراین شرایط بغرنج کشورهای عضو اوپك مجبورشدند که نفت خود راباتخفیف زیادی بفروشند. ازجمله الجزایر بدلیل اینکه تقاضای نفتش تقلیل یافت ، بهای فروش راهر بشکه ۱۵ تا ۲۰ سنت کاهش داد. بهمین دلیل نیجریه بهای فروش را ۳۰ سنت ، لیبی ۱٤ تا ۲۰ سنت ، ونزوئلا ٤٥ تا ۷٥ سنت کاهش دادند . دشواری فروش این کشورهاراواداشت که درسال ۱۹۷۸ نیز نفت خود راباتخفیف بفروش رسانند . تعدادی ازکشورهای نفت خیز اعلام داشتند که میزان استخراج راتقلیل داده-اند. ازجمله عربستان سعودی درسال ۱۹۷۸ حداعلای میزان استخراج را٤۲٥ میلیون تن درمقابل ٤٥۳ میلیون تن درسال ۱۹۷۷ معین نمود ، ابوظبی در سال ۱۹۷۸ استخراج رابمیزان ۲٥ درصد نسبت به سال ۱۹۷۷ کاهش داد.

درچنین شرایطی ، کشورهای اوپك فشارهمواره بیشتری ازسوی خریداران احساس میکنند و بهای نفت دیگر به آشکاری گذشته ، گرایش به سوی افزایش نشان نمیدهد . درعین حال تورم و نوسانات ارزی که دراین اواخرازمشخصات اقتصاد سرمایه داری شده اند ، بروضع ارزی ـ مالی کشورهای اوپك اثر منفی میگذارند .

افزایش دائمی بهای فراورده های ساخته که بطورعمده ازکشورهای غربی وارد میشوند ازقدرت خرید کشورهای اوپك بمیزان نمایان توجهی میکاهد.درسال ۱۹۷۷ برقیمتهادرسازمان همکاری اقتصادی وتوسعه بطورمتوسط ۸ درصد افزوده شده ولی این افزایش برای کشورهای اوپك که خریدارکالاهای صنعتی بودندبه ۲٥ تا ۳۰ درصدبالغ گردید(۲٥) .

بهای دلار نیز که واحدپول محاسبهٔ نفت است تنزل می یابد. این تنزل بهای دلار درسال ۱۹۷۷ نسبت به ارزهای عمدهٔ غربی ٥ ـ ٦ درصد بود و نسبت به مارك آلمان غربی ، فرانك سویس و ین ژاپن باارقام بزرگتری بترتیب ۱۲ درصد ، ۱۷ درصد و ۱۸ درصد نمود ارشد(۲٦) . این تنزل دلار برای کشورهای عضو اوپك بخصوص هنگام فروش نفت به ژاپن وآلمان فدرال زیانهای قابل ملاحظه ای ببار می آورد .

---

(۲٥) "The New York Times",28.XII.1977.

(۲٦) "Petroleum Economist",January 1978.

در اوضاع و احوال بغرنجی که برای اقتصاد سرمایه داری جهانی در عرصهٔ مالی و اقتصادی در پایان سال ۱۹۷۷ فراهم آمد ، در برابر کشورهای اوپک نیز لزوم حل این مسئله ضمن سنجش تمام جوانب مثبت و منفی آن مطرح شد که آیا بهای نفت را افزایش دهند و یا آنرا بهمان میزان قبلی باقی گذارند • در این شرایط معهذا عامل تعیین کننده نه ملاحظات اقتصادی بلکه آرایش نیروها درون خود اوپک بود •

قطب بندی نیروها درون اوپک نسبت به مسئلهٔ بهای نفت ، مدتها پیش بروز کرده بود ، ولی این تقسیم بندی نیروها در کنفرانس قطر در دسامبر ۱۹۷۶ بیشتر آشکار گردید • در آنهنگام علیرغم تصمیم اکثریت اعضای سازمان به ۱۰ درصد افزایش بها ، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی آنرا فقط بمیزان ۵ درصد افزایش دادند و بدینسان سیستم دوگانه ای را برای قیمتها بوجود آوردند که در نخستین نیمهٔ سال ۱۹۷۷ اجرا گردید •

ولی در کنفرانس استکهلم که در ژوئن ۱۹۷۷ تشکیل یافت ، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی بهای نفت را باز هم ۵ درصد افزودند و بدینسان آنرا به سطح عمومی رساندند •

در جریان تدارک کنفرانس کاراکاس نیز برخوردهای متفاوتی نسبت به مسئلهٔ قیمتها بروز کرد • بیشتر کشورهای اوپک خواستار افزایش قیمتها به میزانهای مختلفی بودند • مثلا عراق اصرار به افزایش ۲۳ درصد داشت ، الجزائر و لیبی خواستار ۱۰ ـ ۱۵ درصد افزایش بودند • عربستان سعودی ، ایران ، امارات متحدهٔ عربی و قطر با قاطعیت با هرگونه افزایش بهای نفت مخالفت کردند • پرس رئیس جمهور ونزوئلا درصدد پیدا کردن راه سازشی برآمد و پیشنهاد نمود که ۵ تا ۸ درصد بر بهای نفت افزوده شود • (همین پیشنهاد از سوی کویت و اندونزی نیز مطرح گردید) ، و مبالغ اضافی که در نتیجهٔ این افزایش بها در سال ۱۹۷۸ به دست خواهد آمد و در حدود ۷ تا ۱۱ میلیارد دلار خواهد بود ، برای بازپرداخت وامهای کشورهای رشد یابنده که مبلغ آن (بنابه برآورد مجلهٔ " مید ل ایست اکونومیك دایجست " شماره ۲۲ دسامبر ۱۹۷۷) از ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۱۸۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ بالغ گردیده ، اختصاص یابد • ولی پیشنهاد پرس مورد پشتیبانی واقع نشد •

ایران که در گذشته طرفدار افزایش بهای نفت بود ، موضعگیری خود را تغییر داد و در کاراکاس به عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی پیوست • این

تغییرموضع ایران عامل تعیین کننده ای گردید که کفهٔ ترازو رابسود جناح محافظه کار یعنی جناحی که خواستار " انجماد " قیمتهابودو بیش از ۵۵ درصد تولید وصدورنفت اوپک رادراختیارداشت ، سنگین کرد. مطبوعات آمریکائی خاطر نشان کردند که تصمیم ایران به حمایت از " انجماد " بهای نفت ، بیشتر در واشنگتن اتخاذ شده تادرتهران و این تصمیم راباید ارشاه از ایالات متحدهٔ آمریکادرنوامبر ۱۹۷۷ درارتباط دانستند که طی آن به شاه وعده داده شد در ازاء عدم موافقت باافزایش بهای نفت ، مقادیرعظیمی از نوسازترین اسلحه (منجمله ۳۰۰ فروند جنگندهٔ مدرن شکاری ازنوع اف ۱۵) به وی تحویل گردد (۲۷) . وجه مشخصهٔ این معامله مبادلهٔ مستقیم کالابود دائر براینکه درعوض دریافت نفت ایران ، اسلحهٔ آمریکائی تحویل شود .

امادرمورد عربستان سعودی علل چندی موجب علاقمندی این کشور به حفظ بهای نفت است . فزونی درآمدهای ناشی ازصدورنفت برنیازمندی های اقتصادی کشور که طی سالیان متمادی دوام داشته ، باعث شده مبالغ کلانی ارزهائی که آزادانه قابل تبدیل اند (بطورعمده دلارآمریکائی) ، بالغ بر ۸۰ میلیارد دلاردردست عربستان سعودی انباشته گردد . این کشورکه قادرنیست بخش اعظم " دلارهای نفتی " رادردرون کشور مورد استفاده قراردهد،وسیعا دست اندرکار سرمایه گذاری درغرب ، بطورعمده ، ازطریق خرید اوراق قرضه های دولتی و یادیگراوراق بهادار درایالات متحدهٔ آمریکااست. بنابه نوشتهٔ مجلهٔ " پترولیوم اکونومیست " شمارهٔ ژانویهٔ ۱۹۷۸ ، مبلغ ذخائر پولی عربستان سعودی تا پایان سال ۱۹۷۷ به مبلغی بالغ بر ۶۸ میلیارد دلاررسید ودرسال ۱۹۷۸ براین مبلغ ۹ میلیارد دلاردیگر افزوده خواهد شد.

عربستان سعودی بیش از دیگرکشورهای اوپک به سیستم مالی جهان غرب کشانده شده وافزایش بهای نفت موجب میشود که بازهم قیمت دلار کاهش بیشتری یابد ، زیراواردات نفت موازنهٔ بازرگانی ومتناسب باآن موازنهٔ پرداخت های ایالات متحدهٔ آمریکاراسخت برهم میزند ، چنانکه ترازنامهٔ منفی آن درسال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار بود(۲۸) . بنابراین عدم ثبات مالی جهان سرمایه داری موجب بی بها شدن آن سودهائی میگردد که عربستان سعودی از

---

(۲۷) " Time " ,26 December 1977.

(۲۸) " Petroleum Economist ", January 1978.

سرمایه گذاری های خود درغرب بدست می آورد •

وابستگی شدید عربستان سعودی به غرب و درد رجهٔ اول به ایالات متحدهٔ آمریکا درمورد واردات ماشین آلات ، فراورده های صنعتی ، خوار وبار ونیزاسلحه سبب دیگری است برای پیروی رژیم فئودالی ـ سلطنتی سعودی از سیاست خارجی و سیاست اقتصادی غرب • بهمین سبب عربستان سعودی علاقمند نیست که هیچگونه زیان اقتصادی یا زیان دیگری به غرب وارد آید ، چه رسد به اینکه درمعرض ضربهٔ شدیدی نظیرافزایش بازهم بیشتربهای نفت قرارگیرد •

بهمین دلیل است که عربستان سعودی درنیمهٔ اول سال ١٩٧٧ ازطریق افزایش شدید مقدار صدورنفت به اعمال فشار پرداخت تابهای نفتی را که اکثریت کشورهای اوپك دردسامبر ١٩٧٦ معین کرده بودند بشکند •

اگرچه ایالات متحدهٔ آمریکاودیگرکشورهای غربی مستقیما درکنفرانس های اوپك شرکت ندارند ، ولی تأثیرآنهابرسیاست این سازمان دراین اواخر بطور محسوسی فزونی گرفته است ، بویژه پس ازآنکه تاکتیك رود رروئی و درگیری همه جانبه بین اوپك و مصرف کنندگان غربی نفت که درآژانس بین المللی انرژی متحد گشته اند جای خودرا به سیاست انعطاف پذیرتری داد که هدفش تخریب وحدت اوپك وایجاد انشعاب و تفرقه درآن بود • این سیاست که بموقع با فشار بر عربستان سعودی وایران بشیوهٔ " دیپلماسی آمریکائی " یعنی باتماس های شخصی رئیس جمهورآمریکا ، ونس وزیرخارجه و بلومنتال وزیراقتصاد آن کشور با رهبران کشورهای نامبرده تقویت شد ، نتایج دلخواه ایالات متحده را در کنفرانس کاراکاس ببارآورد • کشورهای غربی که ازنتایج کنفرانس اوپك درکاراکاس و تفرقه بین آنان دلگرم شده اند ، اینك امیدوارند که بهای نفت برای سال-های آینده تقریباً ثابت بماند • میتوان انتظارداشت که بسبب اوضاع نامساعد اقتصادی غرب درسال ١٩٧٨ ، درموضع بازارنفت بزودی دگرگونی مهمی رخ ندهد و عرضهٔ نفت همچنان مقداری بیش ازتقاضای آن باشد • این وضع میتواند باعث رقابت بین صادرکنندگان نفت و مرزبندی بیشترنیروها درون اوپك گردد • مسئلهٔ حفظ درآمد های نفت در برابر زیان تنزل قیمت دلارنیز حل نشده و بدین سبب وضع میتواند بغرنجترشود • برخی کشورهای اوپك که از تنزل نرخ دلار نگرانی دارند برآنند که درآینده تعیین بهای نفت برحسب نرخ متوسط واحدهای پولی مختلف امکان پذیرخواهدبود • این مسئله هم اکنون درکمیسیون اقتصادی اوپك تحت بررسی است •

بااینهمه برمبنای دلائل موجود معینی احتمال میرود که وضع بازار جهانی نفت درسالهای نزدیك آینده ، بطورکلی به سود صادرکنندگان نفت برقرار شود و این بدان معناست که مواضع اوپك نیز استحکام پذیرد . مثلا باتجزیه وتحلیل ارزیابی خوش بینانه ای که آ . گ . بیلی(٢٩) پژوهشگرانگلیسی درباره مصرف نفت در بازارجهانی سرمایه داری ارائه داده ، میتوان به نتیجه گیری فوق رسید . بنابه محاسبات وی فزونی حجم ناوگان نفتکش که درسال ١٩٧٧ در بازار جهانی ١٠٠ میلیون تن بوده ، دراواسط سال ١٩٨٠ بسبب افزایش آهنگ مصرف نفت درکشورهای سرمایه داری بکلی برطرف خواهد شد. این افزایش در سال ١٩٧٧ که ٢٣٤٥ میلیون تن نفت مصرف گردید ٥ ر٢ درصد بود ، ولی درسال ١٩٧٨ به ٢ر٥ درصد ، درسال ١٩٧٩ به ٦ درصدودرسال ١٩٨٠ به ٧ ر٦ درصد خواهد رسید .

بنابه پیش بینی فوق انتظارمیرود که واردات نفتی ایالات متحده آمریکا به ٥٠٠ میلیون تن درسال ١٩٨٠ بالغ گردد که ٣٠٠ میلیون تن آن ازکشورهای خاورمیانه دریافت خواهد شد. آینده نشان خواهد داد که این پیش بینی تحقق خواهد پذیرفت یانه . مسئله از بسیاری جهات وابسته بدان است که دستگاه دولتی ایالات متحده آمریکا از چه راههائی سعی درحل مسئله انرژی بنماید. منجمله به اینکه آیادولت ایالات متحده آمریکاخواهد توانست افزایش استخراج نفت و گاز رادرکشور بگونه ای تشویق کند که واردات نفت به حد اقل کاهش یابد. فعلا دولت ایالات متحده ، امید چندانی به این کارندارد و ازاینرو اقداماتی مجدانه ای بعمل میآورد تاواردات نفت راازکشورهای خاورمیانه برای مدت درازی باقیمتهای کنونی تضمین نماید. تکیه گاه اصلی برای دستیابی به این هدف عربستان سعودی است که بارهاوفاداری خود رابه امپریالیسم آمریکابثبوت رسانده است . همانطورکه روزنامه کویتی "السیاسه" مورخ ١٤ ژانویه ١٩٧٨ نوشته است ، ایالات متحده آمریکاقصد داردعربستان سعودی راقانع سازد که بهای نفت راتاسال ١٩٨١ ثابت نگاهدارد و موافقت این کشوررابرای تحویل سالانه ١٢٥ میلیون تن نفت درمدت سه سال آینده ، جلب نماید . مشکل بتوان تردید کرد که عربستان سعودی این پیشنهاد راردکند بویژه ازانیروکه درمقابل به این کشوروعده تحویل ٦٠ فروند شکاری آمریکائی ازنوع اف ١٥ میدهند که خرید آنهاآرزوی دیرین سلطان عربستان است. بعلاوه معامله مزبور بدین

(٢٩) " Petroleum Economist", January 1978.

سبب پاسخگوی منافع دوطرف است که هدف یکی از شروط معامله مبنی بر پرداخت بخشی از بهای نفت بوسیلهٔ اوراق بهادار خزانه داری ایالات متحدهٔ آمریکا ، درعین حال کمك به جلوگیری ازتقلیل بازهم بیشترنرخ دلارآمریکائی ونیز افزایش سرمایه گذاریهای سعودی دربازارهای ایالات متحدهٔ آمریکا است. ناظران درعین حال به پدیدهٔ جالب دیگری نیز دراین معامله اشاره میکنند و آن اینکه معامله بدون واسطهٔ شرکتهای نفتی مستقیما بین دولتهای عربستان سعودی وایالات متحدهٔ آمریکاانجام میگیرد ودرواقع نخستین معامله درنوع خوداست که مرحلهٔ نوینی رادرصنایع نفتی آمریکامیگشاید . محتمل است که ایالات متحدهٔ آمریکامعاملات درازمدت نظیری باایران نیز انجام دهد .

* * *

پس ازتشکیل پنجاهمین کنفرانس سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت (اوپك) درونزوئلا که دردسامبر ۱۹۷۷ برگزارگردید ، عراق ، کویت و برخی دیگرکشورهاکوشش خودرابرای حل مثبت مسائلی که مطرح ساخته بودند ادامه دادند . این کشورهادرفوریهٔ سال ۱۹۷۸ مسئلهٔ ضرورت فراخواندن کنفرانس فوق العادهٔ اوپك رابرای بررسی مسئلهٔ جبران زیانهائی که برکشورهای تولید کننده بوسیلهٔ تقلیل نرخ دلار وارد می آید مطرح ساختند ، زیرادلار واحد پولی است که محاسبات فروش نفت در بازارجهانی اساسا برمبنای آن انجام میگیرد.

ابتدا قرار بود کنفرانس فوق العادهٔ وزیران کشورهای نفت خیز عضو اوپك درچهارم آوریل ۱۹۷۸ در ژنو تشکیل یابد ، ولی بااصرارعربستان سعودی قرار شد این کنفرانس درشهرك استراحتگاهی طائف (درعربستان سعودی) برای اوایل ماه مه برگزارشود تابگفتهٔ علی جیداد بیرکل اوپك " به نمایندگان کنفرانس فرصت بیشتری برای آشنائی بامسائل مختلف داده شود" . وی قبل از گشایش کنفرانس درشهرك طائف، ازتعدادی ازکشورهای عضو اوپك دیدار بعمل آورد ، بدین منظورکه مواضع آنهارابه یکدیگرنزدیك کند ووحدت را در سازمان اوپك حفظ نماید. ولی این کوششهابه موفقیت نیانجامید. مجددا همانند سالهای ۱۹۷٦ ـ ۱۹۷۷ برخوردهای مختلفی ازسوی کشورهای عضو اوپك نسبت به مسائل عمده و بویژه نسبت به مسئلهٔ افزایش بهای نفت بروز کرد . به این مناسبت نمایندگان رسمی کشورهای عضو اوپك باعجله قبلا اعلام داشتند که ملاقات آنها درطائف" اجلاسی غیررسمی برای بحث پیرامون سیاست

آتی اوپك و نه برای اتخاذ تصمیمات اصولی مهم خواهد بود؟

دراجلاس مشورتی وزیران کشورهای نفت خیز عضو اوپك که روزهای ٦ و ۷ ماه مه ۱۹۷۸ درطائف برگزارشد همان تقسیم بندی اعضای اوپك به سه گروه جداگانه که دردوکنفرانس قبلی بروزکرده بود باآرایش پیشین نیروها بنحوی بارز ادامه یافت. طرفداران " مشی سخت " یعنی کشورهای عراق، کویت ، لیبی ، الجزایر همانگونه که درسال ۱۹۷۷ خواسته بودند ، خواستارافزایش بهای پایه ای نفت شدند (هر بشکه ۱۲٫۷ یاهرتن ۹۲٫۷ دلار برای نفت سبك عربستان سعودی) . ضمناکشورهای نامبرده ، برخلاف کنفرانسهای پیشین برخورد یگانه ای نسبت به مسئلهٔ میزان افزایش بها داشتند (آنهااین بارخواستار ۱۰ درصد افزایش بهابودند) . و نیزکشورهای نامبرده ، نظرداد ندکه دلار آمریکائی دیگرنباید همچون واحد پولی برای تسویهٔ حساب نفت بکاررود و پیشنهاد نمودند که " سبد " ارزهای بین المللی مبنای محاسبه قرارگیرد. این کشورهادر توضیح صحت موضعگیری خویش دلائل قاطعی ارائه دادند ازجمله اینکه بهای واقعی نفت نسبت به سال ۱۹۷٤ (باوجود اینکه چندبارافزایش داده شده) بمیزان ۳۰ درصد کاهش یافته است و نیز اینکه کوششهای ایالات متحدهٔ آمریکا برای مهار سقوط نرخ دلارمؤثرواقع نمیشود. وزیرنفت لیبی ، مبروك ، موضوع اخیر را مورد تأکید قرارداد ، اظهارداشت که درنتیجهٔ سقوط نرخ دلارلیبی هرسال تا ۱۵ درصد کمتراز ارزش نفت صادراتی خود دریافت میدارد وکلیهٔ کشورهای عضواوپك هرساله مبلغی معادل ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار زیان میبینند. تعدادی ازاعضاٌ اوپك (ونزوئلا ، اندونزی ، اکوادور) موضعی درواقع بیطرفانه اتخاذکردند و عقاید خود رانسبت به مسائلی که دراجلاس مشورتی مورد بحث بود ، بنحوی دقیق و واضح اظهارنداشتند .

در طائف در برابر هواداران " مشی سخت " مجدداً دسته بندی کشورهای مرتجع خلیج فارس (عربستان سعودی ، ایران ، قطر ، امارات متحدهٔ عربی) به مقابله پرداختند ، باافزایش فوری بهای نفت مخالفت نمودند واین پیشنهاد راکه نیز دیگر دلارواحد پولی مبنای محاسبه نباشد ، ردّ کردند . موضعگیری ایران بسختی موضعگیری این کشور درکنفرانس ونزوئلا نبود که درآنجا مجدانه از" منجمد کردن " بهای نفت دفاع کرد . به این دلیل برخی ازناظران ایران راحتی در ردیف کشورهای بیطرف بحساب آوردند . درواقع ایران درمورد برخی ازمسائل گوئی ازافزایش تدریجی و ناچیز بهای نفت ، ازتطبیق بهای نفت با بهای

دیگرانواع انرژی و بـا قیمـت کالا های صنعتی وارد ، ازکشورهای رشد یافتـه‌ٔ سرمایه داری طرفداری کرد . ولی بطورکلی موضعگیری ایران در اوپک ه‌درحقیقت همان موضعگیری پیشین بود ومنافع اقتصادی کشورهای غربی و بویژه ایـالات متحده‌ٔ آمریکارادرمدنظرداشت . ایران دراجلاس طائف اظهار نظرکرد کـه بهای فعلی نفت حداقل باید تا ۱۹۷۹ بدون تغییر باقی بماند. ایران همچنین خواستارحفظ دلار بعنوان واحد محاسبات برای نفت گردید ودلیل آورد که چون واردات ایران بطورعمده ازایالات متحده‌ٔ آمریکااست ، زیان مهمی ازسقـوط نرخ دلار نسبت به دیگرکشورها متحمل نشده است .

هدف موضعگیری عربستان سعودی و نیز قطر و امارات متحده‌ٔ عربی کـه دنباله رو این کشورند عقیم گذاشتن پیشنهادهای عراق و کویت و دیگر کشورهـا بود. برای دفاع از لزوم " منجمد نگاه داشتن " بهای نفت ، احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی سعی کردبه دیگرشرکت کنندگان اجلاس مشورتی بقبولاند که گویا این اقدام ازلحاظ اقتصادی اقدامی به صلاح ومفیداست ، زیراکـه مدت درازی است در بازارجهانی عرضه‌ٔ نفت برتقاضای آن بمقدار زیـادی (سالانه ۹۰ تا ۱۰۰ میلیون تن) فزونی داشته است . او گفت که این وضـع باعث رقابت نامطلوبی گردید ، و بسیاری ازکشورهاراواداشته ازمیزان استخراج بکاهند و نیز نفت رابه بهای ارزانتری بفروشند تادرآمد آنها بقدرکفایت تـأمین گردد . وزیرنفت عربستان سعودی ضمناخاطرنشان ساخت که " عربستان سعودی بوسیله‌ٔ تقلیل میزان استخراج نفت خود خدمت بزرگی درراه برطرف ساختـن مازاد نفت در بازارجهانی نموده است " (درچهارماه اول سال ۱۹۷۸ از حجـم متوسط ماهانه‌ٔ استخراج نفت دراین کشور بیشتر از ۲۰ درصد نسبت به میزان استخراج ماهانه‌ٔ ۱۹۷۷ کاسته شده است) . احمد زکی یمانی تأکید کرد کـه " عربستان سعودی بار عمده‌ٔ مساعی رابرای برطرف ساختن مازاد نفت بردوش میکشد تانگذارد بهای نفت از میزان کنونی آن پائین تررود " . وی مصرانه دیگر کشورهای نفت خیزرافراخواند که " ازاین سرمشق پیروی کنند " .

برای " تقویت " استدلال این دعوی که افزایش بهای نفت بصلاح نیست، اظهارنظرهائی نیز بکارمیرفت مبنی براینکه افزایش بهای نفت تأثیرمنفی بر دلار آمریکادارد و بدینوسیله موجب افزایش خساراتی میگردد که کشورهای تـولید کننده‌ٔ نفت متحمل میشوند. درعین حال عربستان سعودی ، قطر وامـارات متحده‌ٔ عربی پیشنهاد تعویض دلار رابا " سبد " ارزهای بین المللی ردّ کردند

و بعنوان ارائهٔ دلیل اظهارداشتند که " دلار بتدریج قوت خواهد گرفت و بزودی نرخ سال گذشتهٔ آن احیا خواهد شد " . مطبوعات آمریکائی نیز ضمنا به قلمفرسائی پرداخته ادعا کردند که انتظار میرود موازنهٔ بازرگانی ایالات متحدهٔ آمریکا در سال ۱۹۷۸ بویژه در مورد کالاهای صنعتی و فراورده های کشاورزی شدیدا بهبود یابد و آهنگ افزایش صادرات آمریکا نسبت به وارداتش بمیزان شایان توجهی سریعتر باشد و اینگونه عوامل نرخ دلار را استحکام خواهد بخشید.

بسیاری ازکشورهای عضو اوپك بخوبی درك میکردند علل واقعی که عربستان سعودی ، ایران و دیگرکشورهای مرتجع نفت خیز را وادار به مخالفت با پیشنهادهای حافظ منافع اوپك نمود ، استدلالات سست اقتصادی نمایندگان سعودی و همدستان آنها در اوپك نیست ، بلکه پیوندهای فشردهٔ سیاسی و اقتصادی درازمدت آنها با کشورهای غربی و بخصوص آمریکا است . معذلك این کشورها امیدوار بودند که در کنفرانس طائف تغییراتی در موضعگیریهای مخالفان " مشی سخت " پدید آید . مبنای امید آنها بطورعمده این بود که عربستان سعودی ازاینکه مسئلهٔ دریافت ۶۰ فروند شکاری آمریکائی ازنوع " اف ــ ۱۵ " مدتها است به تعویق افتاده ، ناراضی است و ازاینرو احتمالا از راه موافقت با پیشنهادهای افزایش بهای نفت و تعویض دلار باواحد پولی دیگر برای محاسبات ، آمریکائیها را " خواهد ترساند " و بدینسان به تقویت وحدت اوپك و حفظ منافع اعضاء آن کمك خواهد کرد. ولی این امید تحقق نیافت . رهبران عربستان سعودی جرأت نکردند در راه تیرگی مناسبات خود با ایالات متحدهٔ آمریکا گام نهند و فقط به بیان اخطار ملایمی اکتفا کردند که امتناع ازفروش جنگنده ـ های " اف ــ ۱۵ " " میتواند برمناسبات مربوط به مصرف نفت درآمریکا و بروضع دشوار دلار اثر بگذارد " . در پاسخ به یك چنین موضعگیری مناسبی برای ایالات متحدهٔ آمریکا ، علیرغم مقاومت بسیارشدید محافل آمریکائی طرفدار اسرائیل " چراغ سبز " بر سر راه تحویل جنگنده های نامبرده ، روشن گردید . درواشنگتن اعلام شد : " فروش این هواپیماها به تحکیم روابط آمریکا و عربستان سعودی در دورانی کمك میکند که عربستان سعودی در مسائل مالی بین المللی و در تصمیمات مربوط به بهای نفت و تأمین نفت نیروی تثبیت کنندهٔ جدی است ".

در اجلاس مشورتی وزیران نفت کشورهای عضو اوپك در طائف که ازدیدگاه شرکت کنندگان آن " مقدمه ای برای کنفرانس آینده در ژنو " محسوب میشد همانگونه که انتظار میرفت ، هیچگونه تصمیمی که اعضای سازمان متعهد به اجرای

آن باشند در مورد هیچیك از مسائل مطروحه اتخاذ نگردید • فقط قید گردید که برنامهٔ درازمدتی که کمیتهٔ تشکیلات مرکب از اعضاء اصلی اوپك ـ الجزائر • عربستان سعودی • ایران • عراق • ونزوئلا و کویت ـ برای اقدامات اوپك در زمینهٔ استخراج نفت و تعیین بهای آن تهیه میکند میبایستی برای کنفرانس اوپك که در دسامبر ۱۹۷۸ برگزار خواهد شد تدوین گردد •

نتایج اجلاس مشورتی طائف از سوی رهبری کشورهائی که خواستار یگانگی و همبستگی اوپك و تقویت نقش آن در امر دفاع از منافع کشورهای صادرکنندهٔ نفت بودند • بسا نومیدی تلقی شد• مشاهده گردید که اوپك در برابر کاهش قدرت خرید نفت سرفرود می‌آورد• مبروك وزیر نفت لیبی سازمان را متهم ساخت به اینکه بدل به " میدان مانورهای سیاسی برای نمایش بلند پروازیهای برخی کشورها بزیان وحدت اوپك " شده است • روزنامهٔ الجزائری " المجاهد " (۱۴ ماه مه ۱۹۷۸) باندوه خاطرنشان کرد که " اوپك به درجات زیادی توانائی خود را در تعیین بهای نفت و در حفظ منافع بنیادی اعضاء سازمان ازدست داده است "• در شرایطی که روند ناهماهنگی در کشورهای عضو اوپك ادامه دارد و نفوذ عربستان سعودی بر تصمیمات آن بویژه پس از تحکیم روابط آمریکا و عربستان ناشی از معاملهٔ مربوط به تحویل شکاری های نوساز آمریکائی به عربستان • تقویت گردیده • دیگر چندان انتظاری نباید داشت که طرفداران " مشی سخت " در اوپك قادر به اتخاذ تصمیماتی در جهت افزایش شایان توجه بهای نفت و لطمه زدن به دلار آمریکائی باشند •

بحران انرژی ژرفای بحران عمومی سرمایه داری و تأثیرفزایندهٔ آن را در تعمیق بحران ادواری سرمایه داری که در نیمهٔ نخستین سالهای ۷۰ رخ داد • آشکار ساخت• بحران انرژی • نخستین بحران جهانی ازاین نوع در تاریخ سرمایه داری است• این بحران پدیدهٔ منحصر به فرد • ویژهٔ دوران انقلاب علمی‌وفنی • دوران درهم شکستن اشکال سنتی تقسیم کار بین المللی که در تضاد با نیازمندیهای نوین اقتصادی جهانی قرارگرفته اند • باقی میماند • بحران نشان داد که آن اقتصاد جهانی سابق که در انحصار بی چون و چرای اقتصادی متروپلهای پیشین بود دیگر وجود ندارد و مطلب فقط منحصر به این نیست که انحصار بهره برداری از رشتهٔ تعیین کنندهٔ منابع انرژی که در آن سرمایهٔ بیگانه حق مالکیت خود را از دست داده و یاتقریبا ازدست داده • از بین رفته است • بلکه سخن برسراین رخداد نیزهست که ازاین پس وارد کردن

مقادیرعظیم و همواره بیشتری مواد انرژی زا به ارزانترین بـها ممکن نیست •
بد رستی میتوا ن تاکید کرد که سالهای ۷۰ توانائی عظیم جنبش آزاد یبخـش ملی رابه منصه ٔ ظهوررساند• این جنبش همچون نیروی فعالی که مانع از توسعه طلبی اقتصاد ی امپر یالیستی د رآسیاوآفریقاوآمریکا ی لاتین است عمل کرد • میتوان ترد ید ند اشت که د رسالهای آیند ه نیزخصلت ضد امپریا لیستی جنبش آزاد یبخش ملی د رهمین جهت عمل خوا هد کرد وامورا قتصاد جها ن سرمایه د اری رابویژه د ر بخش مربوط به مواد خام ــ د رزمینه ٔ نفت ، گاز ، مواد معد نی ومواد خام نباتی د چار عوارض بیشترخوا هد ساخت •
بحرا ن انرژی موجب پید ایش نظرات استراتژیك وسیا سی نوین نسبت بـه سرشت بحرا ن زای سیستم کنونی منا سبات بین المللی اقتصاد ی گرد ید ه است•واین نظرات سیا سی ــ اقتصاد ی نوین نقش همواره بزرگتری د رسالهای آیند ه که ناگزیر مشحون ازمبا رزا ت سختی برای مواد خام وسوخت خوا هد بود،ایفاخوا هند کرد •
بی شك ، تشد ید تیرگی منا سبات که اکنون بین کشورها ی مستقل آفریقا ی امروز باامپریا لیسم غرب جریا ن د ارد ، د لایل کافی بد ست مید هد که سیا ستمد ارا ن امپریا-لیست برا ی بچنگ آورد ن نقش قاطع د ربهره کشی ازمنابع آفریقا حاضرند به هـر وسیله برا ی اعما ل قهرمتوسل گرد ند •
واما د ر باره ٔ وضع آیند ه د راوپك چه میتوا ن گفت ؟ آشکارمیشود که د رد رون اوپك تضاد ها ی عظیمی انبا شته میشود که شا لود ه ٔ آنهابریکرشته علل ژرف سیا سی واقتصاد ی نهاد ه شد ه وخود این علل مربوط به اشکا ل نوین سیا ست نوا ستعماری ایالا ت متحد ه ٔ آمریکاود ولتها ی امپریا لیستی اروپا ی باختری ونیزژاپن میباشد • ایالا ت متحد ه ٔ آمریکا برای ایجاد انشعا ب و تفرقه د راوپك ، برا ی بـهره گیـری ازتضاد ها ی د رونی آن ، برا ی زنجیرکرد ن ایرا ن ، عـربستا ن سعود ی ، امارا ت خلیج فارس به ارابه ٔ جنگی خود وبا لاخره برا ی تشد ید وابستگی کشورها ی تـولید کنند ه ٔ نفت و بطورعمد ه کشورها ی نفت خیزخاورمیانه به د لارونقش مالی آن د ر بازارجها ن سرمایه د اری ، اقد اما ت مجد انه ا ی انجام مید هد •
مبارزه ٔ آتی د ربازارنفت که د ر پیش است و ناگزیر د رخوا هد گرفت،نمایشگر مناقشات شدید پرشمار واحیانا د رگیری ها ی سیاسی واقتصاد ی ، حائزاهمیت بزرگ بین المللی خواهدبود •

* * * *